



فرهنگ و سیره اهل بیت

سال دوم، شماره هشتم، زمستان ۱۴۰۲

فصلنامه فرهنگ و سیره اهل بیت

سال دوم، شماره هشتم، زمستان ۱۴۰۲

محمدرضا آرام

دانشیار دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی

محمدرضا احمدی طباطبائی

دانشیار دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام

صادق طباطبائی

ناصر باهنر

استاد دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات

دانشگاه امام صادق طباطبائی

حسن بشیر

استاد دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات

دانشگاه امام صادق طباطبائی

سید مرتضی حسینی

استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی

مشهد

جلال درخشه

استاد دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام

صادق طباطبائی

سید علاءالدین شاهرخی

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان

باقر قربانی زرین

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی واحد تهران مرکزی،

دانشگاه آزاد اسلامی

سید مهدی مسبوق

استاد دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا

محمدهادی همایون

استاد دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات

دانشگاه امام صادق طباطبائی

ویراستار: علیرضا شریفی، محمدعلی ندائی

ترجمه چکیده ها:

محمد رضا آرام

طراح و صفحه آرا:

فهیمة ناجی

صاحب امتیاز:

بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا

مدیر مسئول: مرتضی سعیدی زاده

سر دبیر: حسن بشیر

مدیر اجرایی: محمدعلی ندائی



نشانی:

مشهد مقدس، بلوار شهید کامیاب، شهید کامیاب

۳۴، پلاک ۳، بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام

رضا طباطبائی، دفتر نشریه. تلفن: ۹-۴۴-۳۲۲۸۳۰-۵۱

پایگاه اینترنتی فصلنامه و سامانه دریافت مقالات:

www.farhangeahlalbayt.ir

فصلنامه «فرهنگ و سیره اهل بیت» به صاحب

امتیازی بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا

پس از اخذ پروانه انتشار به شماره ثبت ۷۹۸۵۸ از

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به منظور ترویج و تعمیق

فرهنگ و سیره اهل بیت در جامعه و گسترش و

حمایت از پژوهش‌های فرهنگ و سیره اهل بیت به

طور مستمر و در قالب فصلنامه در حال انتشار است.

فصلنامه فرهنگ و سیره اهل بیت در دو نسخه

چاپی و الکترونیکی منتشر می‌شود و بر اساس آئین‌نامه

نشریات علمی مصوب کمیسیون نشریات وزارت علوم،

پس از انتشار چهار شماره متوالی در فرایند ارزیابی

نشریات علمی قرار گرفته است.

فصلنامه فرهنگ و سیره اهل بیت در پایگاه‌های

علوم استنادی جهان اسلام (ISC)، اطلاعات علمی جهاد

دانشگاهی (SID)، پایگاه مجلات تخصصی نور (noormags)

و پایگاه اطلاعات نشریات کشور (magiran) نمایه می‌شود.

◀ درباره مجله

فصلنامه فرهنگ و سیره اهل بیت (علیهم السلام)، مقاله‌های پژوهشی در زمینه‌های اعتقادی، کلامی، تفسیری، حدیثی، تاریخی، تطبیقی و سایر ابعاد علمی با محوریت ائمه اطهار (علیهم السلام) را می‌پذیرد.



◀ راهنمای تهیه و تنظیم مقاله

- چکیده فارسی و انگلیسی مقاله (حداکثر ۲۰۰ کلمه) و واژگان کلیدی (حداکثر ۵ واژه) همراه مقاله ارسال شود.

- یادداشت‌ها و مآخذ به ترتیب الفبایی نام خانوادگی در پایان مقاله درج شود.

- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام مؤلف، سال انتشار، منبع و صفحه مورد نظر (روش APA) و در مورد منابع خارجی (لاتین) معادل خارجی آن‌ها در پایین همان صفحه درج شود.

- نشانی کامل مقاله‌ها، کتاب‌ها، رساله‌ها و گزارش‌های لاتین ترجمه شده به فارسی باید ضمیمه مآخذ شود.

- مؤلف باید سمت پژوهشی یا آموزشی، نشانی کامل محل کار و نشانی پست الکترونیکی (e-mail) خود را ضمیمه مقاله کند.

- پذیرش نهایی مقاله و چاپ آن در مجله منوط به تأیید هیئت تحریریه و داوران متخصص «فرهنگ و سیره اهل بیت (علیهم السلام)» است.

- مقاله‌های رسیده نباید در مجله‌های فارسی زبان داخل و خارج کشور چاپ شده باشد.

- مجله در «ویرایش» مقاله رسیده، بدون تغییر در مفاهیم آن، آزاد است.

- «فرهنگ و سیره اهل بیت (علیهم السلام)» ترجیح می‌دهد مقاله‌هایی را چاپ کند که نتیجه پژوهش‌هایی درباره معارف و فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) باشد.

- مسئولیت مطالب مقاله‌های مندرج در فصلنامه، برعهده نویسندگان آن‌هاست.



اشتراک

هزینه اشتراک سالیانه فصلنامه مبلغ ۲,۴۰۰,۰۰۰ ریال است. متقاضیان محترم می توانند این مبلغ را به شماره حساب ۰۱۱۲۵۵۸۰۱۴۰۰۴ بانک ملی به نام بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه السلام واریز کنند و فیش آن را همراه با نشانی پستی خود به ایمیل فصلنامه یا به نشانی بنیاد بفرستند.



۹

مهدی عبدالمهدی

جایگاه عقلانیت در سیره و
معارف رضوی

مقاله اول

۳۷

علیرضا جانعلی زاده چناری

کارکردشناسی پیشگویی‌های
فرد محور در سیره امام علی (علیه السلام)

مقاله دوم

۵۹

عفت قلی زاده
افتخار قاسم زاده

عملکرد و نحوه برخورد امام
محمدباقر و امام صادق (علیهما السلام) با
قیام‌ها و جریان‌های انحرافی عصر
خویش

مقاله سوم

۸۵

محمد رضا جواهری

جستاری در شاخصه های بازار
اسلامی در معارف اهل بیت علیهم السلام

مقاله چهارم

۱۲۱

یحیی بوذری نژاد
حسین ایرانپور
محمد حسین جمال زاده

مناظرات و خطابه های رضوی به
مثابه اسلوب مبارزاتی

مقاله پنجم

۱۴۳

سید علاءالدین شاهرخی
بهزاد پاکدل
غلامرضا رحیمیان

ابعاد گفتمان هدایت و
آگاهی بخشی در راهبردهای
فرهنگی امام جواد علیه السلام

مقاله ششم

۱۶۹

English Abstracts

چکیده های انگلیسی

زجمه



جایگاه عقلانیت در سیره و معارف رضوی

دریافت: ۱۴۰۳/۱/۲۶ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۸

مهدی عبدالهی^۱

چکیده

عقل قوه ادراکی اختصاصی انسان است که با کاربست آن در عرصه‌های گوناگون نظر و عمل می‌توان به معرفت‌های ارزشمند و دستاوردهای عملی نائل آمد. پیشوایان دینی از جمله امام رضا (ع) درباره ارزش و کارکردهای عقل در ساحت‌های مختلف بشری سخن گفته‌اند. این مقاله درصدد است با گردآوری سخنان آن امام از منابع معتبر، به تنظیم و تحلیل جایگاه عقل و عقلانیت از منظر معارف رضوی بپردازد.

طبق یافته‌های این پژوهش، عقل از منظر امام رضا (ع) آفریده‌ای بسیار شریف است که انسان از طریق آن می‌تواند به اهداف درخشانی در امور دنیوی و اخروی دست یابد. از سویی معرفت پروردگار که از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است در گرو به‌کارگیری عقل است. ایمان به خداوند نیز که از منظر اسلام شرط رستگاری جاودانه است، منوط به معرفت عقلی پروردگار است، چنان‌که در مراتب بعدی نیز دین‌مداری بایسته و عبادت شایسته منوط به عقل‌ورزی است. از سوی دیگر، زیست اخلاقی ما انسان‌ها در سه قلمرو اخلاق فردی، اخلاق عبادی و اخلاق اجتماعی وابسته به عقلانیت و به‌کارگیری شایسته ادراکات عقلی است.

کلیدواژه‌ها: امام رضا (ع)، عقل، عقلانیت، ایمان، اخلاق.

mabd1357@gmail.com

۱. دانشیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران:

مفهوم‌شناسی عقل و عقلانیت

عقل در لغت به معانی مختلفی چون حبس و منع، حجر، نهی، امساک و استمساک، حصن (پناهگاه)، پایداری در کارها، دیده، قلب، قوه و نفس به کار می‌رود. عقل ضد حماقت، و نقیص جهل می‌باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۴۵۸-۴۵۹؛ الجوهری، ۱۹۹۰، ج ۵: ۱۷۶۹؛ الفراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۵۹). به‌گفته‌ی راغب، عقل نیرویی است که آمادگی دریافت علم را دارد و بر آن علمی که به‌وسیله این قوه استفاده می‌شود، نیز عقل گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۷۷). وی معتقد است عقل در اصل، همان امساک است؛ همچنان که زانوبند شتر مانع از حرکت آن می‌شود. این که به قلعه نیز «معقل» گفته می‌شود، بدان جهت است که پناهگاهی است که انسان را حفظ می‌کند (همان: ۵۷۷-۵۷۸). عقل همان چیزی است که انسان به‌وسیله آن اندیشه می‌کند و از این راه، خوب را از بد تشخیص می‌دهد (مجمع اللغة العربیة: ۶۱۷). بر این اساس عاقل کسی است که نفس خودش را حفظ می‌کند و او را نسبت به تمایلات نفسانی باز می‌دارد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۴۵۸).

به‌گفته‌ی ملاصدرا، واژه «عقل» معانی فراوانی دارد که دلالتش بر برخی از آن‌ها به نحو اشتراک لفظی، و بر برخی دیگر به نحو اشتراک معنوی است (الشیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۲۳-۲۲۸). از میان این معانی متعدد، آنچه به عنوان جزئی از وجود انسانی است، دو معنای آن است که با عنوان «عقل نظری» و «عقل عملی» از آن‌ها یاد می‌شود. یکی از معانی عقل، عبارت است از قوه‌ای که مدرک حقایق است (همان: ۲۲۱)، و دیگری که در اخلاق از آن بحث می‌شود، عبارت است از جزئی فعلی و عملی از نفس انسانی که از طریق علوم عملی، قوای تحت امر خود را تدبیر می‌کند (همان: ۲۲۵).

حاصل آن که، عقل قوه‌ای اختصاصی برای انسان است که با کاربست آن و اندیشیدن به‌وسیله آن می‌توان به ادراکات خاصی دست یافت که برخوردار از این آگاهی‌ها زمینه کنش‌های خاصی را برای انسان فراهم می‌آورد. این ادراکات مسیر سعادت و تکامل حقیقی انسان را برای وی آشکار می‌سازند. بر این اساس، مقصود از عقلانیت آن است که

انسان در مسیر زندگی، عقل را راهنمای خویش قرار داده، تصمیم‌ها و کنش‌های خود را بر اساس ادراکات و تشخیص‌های عقلانی تنظیم کند.

مسئله مهمی که در روایات مربوط به عقل باید محل توجه باشد، آن است که مقصود از عقل در احادیث، گاه قوه ادراکی خاص انسان و گاه موجودی روحانی است. به گفته برخی بزرگان، عقلی که در محضر ائمه مورد بحث بوده، همین عقل انسانی، یعنی قوه‌ای روحانی است که به حسب ذاتش، مجرد و به حسب فطرت، مایل به خیرات و کمالات و راهنمای به عدل و احسان است. اما در برخی موارد، همچون حدیث معروف جنود عقل و جهل از حضرت صادق (علیه السلام)، به قرینه ویژگی‌هایی که برای عقل ذکر شده، مانند این که نخستین مخلوق از روحانیان است، مقصود از آن، عقل کلی عالم کبیر است که باطن و سر و حقیقت عقول جزئی است (خمینی، ۱۳۸۲: ۲۱). عقلی که نخستین مخلوق است، عقل کلی مجرد است که عقول جزئی در افراد انسان از اشراقات اویند (المازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۳۴ تعلیقه شعرانی).

این نسبت وجودی میان عقل کلی و عقول جزئی انسان‌ها در سخنان اولیای دین نیز آمده است. در روایتی نبوی پس از اشاره به آفرینش نوری عقل و اقبال و ادبارش در پی فرمان الهی و ذکر ویژگی‌های دیگر عقل، عقل در محضر پروردگار به سجده می‌رود و پس از سر برداشتن، به وی خطاب می‌شود درخواست کن تا بدهیم و شفاعت کن تا پذیرفته شود. عقل سر برآورده می‌گوید: پروردگارا، از تو درخواست دارم مرا شفیع هر کسی قرار دهی که مراد در وی قرار می‌دهی^۱ (الطبرسی، ۱۳۸۵: ۲۵۰-۲۵۱؛ الدیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۹۷).

جایگاه عقل در قرآن و روایات

عقل بشری به مثابه هدیه الهی که خداوند متعال آن را به بشر ارزانی داشته است، در

۱. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ نُورٍ مَخْزُونٍ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ... ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ... فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحْسَنَ مِنْكَ... بَكَ السُّؤَابُ وَ بِكَ الْعَقَابُ فَخَرَّ الْعَقْلُ عِنْدَ ذَلِكَ سَاجِدًا وَ كَانَ فِي سُجُودِهِ أَلْفَ غَامٍ فَقَالَ تَعَالَى ارْفَعِ رَأْسَكَ وَ سَلِّ تَغْطِ وَ اشْفَعْ تُشَفِّعُ فَرَفَعَ الْعَقْلُ رَأْسَهُ فَقَالَ إِلَهِي أَسْأَلُكَ أَنْ تُشَفِّعَنِي فِيمَنْ جَعَلْتَنِي فِيهِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ شَفَعْتَهُ فِيمَنْ خَلَقْتَهُ فِيهِ إِذَا أَطَاعَ الْعَقْلَ.

منظومه معرفت دینی جایگاهی بسیار والا دارد. از این رو متون دینی از زوایای گوناگون به تمجید از این نعمت الهی پرداخته، حقیقت نورانی و کارکردهای بنیادین آن را برای زندگی دنیوی و اخروی بشر ستوده‌اند.

هر چند خود واژه «عقل» در قرآن کریم نیامده، کلمات هم‌خانواده و مترادفات آن بارها از سوی خداوند متعال در این کتاب آسمانی ذکر شده‌اند.

قرآن کریم صاحبان لب و خرد را می‌ستاید (بقره، ۲۶۹؛ آل عمران، ۷، ۱۹۰؛ زمر، ۹، ۱۸؛ طلاق، ۱۰)، به بیان‌های گوناگون انسان را به اندیشه‌ورزی و تعقل فرامی‌خواند (بقره، ۷۴، ۲۴۲؛ انعام، ۱۵۱؛ نور، ۶۱، غافر، ۶۷) و بهره‌گیری از نشانه‌ها و آیاتش را مرهون عقل‌ورزی می‌خواند (بقره، ۱۶۰، رعد، ۴؛ نحل، ۱۲، ۶۷؛ عنکبوت، ۳۵؛ روم، ۲۴، ۲۸؛ جاثیه، ۵).

کتاب الهی در جهت مقابل، انسان‌هایی را که قدرت عقلانی خود را به کار نمی‌گیرند، سرزنش می‌کند (بقره، ۴۴، ۷۶؛ آل عمران، ۶۵؛ انعام، ۳۲؛ اعراف، ۱۶۹؛ یونس، ۱۶؛ هود، ۵۱). خدای متعال بی‌خردان را کر و کور (بقره، ۱۷۱؛ یونس، ۴۲؛ حج، ۴۶) و حتی فرومایه‌تر از چارپایان (فرقان، ۴۴)، بلکه بدترین جنبدگان (انفال، ۲۲) می‌شمارد و خداوند کسانی را که اهل خردورزی نیستند، به ناپاکی دچار می‌سازد (یونس، ۱۰۰).

روایات شیعی نیز هم‌نوا با کتاب الهی برای خرد انسانی اصالت و حجیت قائل‌اند. احادیث شیعی، عقل را حجت باطنی پروردگار (در کنار حجت‌های ظاهری الهی مثل انبیاء) بر مردم معرفی می‌کنند (الکلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۶). از منظر ائمه طاهریین (علیهم‌السلام)، عقل منشأ دین‌داری (همان: ۱۰-۱۱) و عامل خداپرستی (همان: ۱۱، ۳۹)، دوست‌داشتنی‌ترین (همان: ۱۰) و بافضلت‌ترین آفریده خداوند (همان) است. در منظومه اندیشه شیعی، خرد پایه شخصیت انسان و سرچشمه هوش، فهم و دانش او (همان: ۲۵) معیار ارزش‌گذاری انسان‌ها (همان: ۲۶) و ملاک در حساب‌رسی و پاداش و عقاب (همان: ۱۱) دانسته شده و مراتب بالای عقل بهترین ثروت و عامل سلامتی در دین معرفی شده است (همان: ۱۸).

امام رضا (علیه السلام) نیز بنا بر حدیثی فرموده اند:

دوست هر شخص عقل او، و دشمنش جهل وی است^۱ (همان: ۱۱).

صدیق در زبان عربی، دوستی است که در خیرخواهی صداقت داشته باشد (الصاحب، ۱۴۱۴ ق، ج ۵: ۲۵۸). بر این اساس، عقل انسان دوست خیرخواه اوست و ندای عقل او را به صلاح و نیکبختی راهنمایی می کند.

در روایتی از امام رضا (علیه السلام) که برخی مضامین آن از سایر ائمه نیز نقل شده، چنین آمده است:

حسن بن جهم می گوید: جمعی از یاران ما خدمت حضرت رضا (علیه السلام) از عقل سخن به میان آوردند. امام فرمود: دین داری که عقل ندارد اعتنایی به وی نباشد. گفتم: قربانت گردم. بعضی از مردمی که به امامت معتقدند ما نقصی بر آن ها نمی بینیم، در صورتی که عقل شایسته ای ندارند. فرمود: ایشان مورد خطاب خدا نیستند. خدا عقل را آفرید و به او فرمود: پیش آی، پس عقل پیش رفت، به او فرمود برگرد، پس عقل برگشت. سپس فرمود سوگند به عزت و جلالم، چیزی بهتر و محبوب تر از تو نیافریده ام. باز خواست و بخششم متوجه تو است^۲ (الکلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۲۸).

در خصوص فقره نخست حدیث و بی اعتنایی به دین داران فاقد عقل در ادامه سخن خواهیم گفت، در اینجا باید به حقیقت ویژگی اطاعت عقل از امر پروردگار به اقبال و ادبار اشاره ای داشته باشیم. البته چنان که در انتهای مبحث پیشین اشاره کردیم، مقصود از این عقل که پروردگار او را مخاطب قرار داده و او را به جهت اطاعتش از امر الهی ستوده، عقل کلی است که حقیقت و باطن عقول جزئی انسان هاست. مضمون امر عقل به اقبال و ادبار و اطاعت وی (أقبل فأقبل...) در احادیث بارها تکرار شده است؛ اما این امر

۱. «صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ»

۲. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: ذَكَرَ عِنْدَهُ أَصْحَابُنَا وَ ذَكَرَ الْعَقْلَ قَالَ فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَا يُعْبَأُ بِأَهْلِ الدِّينِ مِمَّنْ لَا عَقْلَ لَهُ. قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ مِمَّنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ قَوْمًا لَا نَأْسَ بِهِمْ عِنْدَنَا وَ لَيْسَتْ لَهُمْ تِلْكَ الْعُقُولُ. فَقَالَ: لَيْسَ هَؤُلَاءِ مِمَّنْ خَاطَبَ اللَّهُ. إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ وَ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ فَقَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْكَ أَوْ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ. بَكَ أَخَذَ وَ بَكَ أُعْطِيَ.»

تکلیفی و تشریحی نیست، بلکه امر تکوینی و ایجادیه است. مقصود از اقبال و ادبار نیز کم و زیاد شدن مرتبه علمی قوه عقل و مرتبه اخلاص قوه عملی بر حسب استعداد ابتدایی در فطرت نخست و استعداد اکتسابی در فطرت دوم است؛ چرا که آنچه در فطرت نخست است با عمل در فطرت دوم رشد یا نقصان می‌یابد. این ازدیاد و انتقاص از ویژگی‌های جوهر عقل انسانی است و به همین جهت، عقل محبوب‌ترین مخلوق خداوند است و به واسطه همین عقل شایسته امر و نهی تکلیفی و تشریحی و ثواب و عقاب الهی گردیده است (میرداماد، ۱۴۰۳ق: ۵۷-۵۸).

حاصل آن که، از منظر متون مقدس اسلامی در ارزشمندی عقل انسانی و ضرورت کار بست آن برای اکتساب آگاهی و لزوم پیروی از راهنمایی‌های عقل در عرصه کنش‌گری هیچ تردیدی راه ندارد و گذری کوتاه بر آیات قرآن و روایات معتبر بر این مدعا صحه می‌گذارد.

جایگاه عقل در میان اندیشمندان اسلامی

فیلسوفان اسلامی انسان را «حیوان ناطق» تعریف کرده‌اند؛ این نگرش حاکی از آن است که در اندیشه حکیمان مسلمان، عقل جایگاه والایی در قلمرو انسان‌شناسی آنان دارد. به لحاظ وجودشناختی، عقل ویژگی اختصاصی انسان و عامل امتیازش از دیگر حیوانات است؛ به همین جهت، کمال ویژه انسان نیز تکامل عقلانی است؛ زیرا کمالی که در قوای مشترک میان انسان و سایر انواع حیوان تحقق می‌یابد، همچون خود آن قوا، میان انسان و حیوانات مشترک خواهد بود (الشیرازی، ۱۳۸۱: ۱۶۱). از سوی دیگر، از منظر معرفت‌شناختی، عقل مجرای اکتساب معرفت‌های اختصاصی انسان است و جایگاه ویژه‌ای در میان منابع معرفت بشری دارد. بر این اساس، تحلیل فلسفی حقیقت عقل، جایگاه هستی‌شناختی و مراتب وجودی آن، و کارکرد معرفت‌شناختی آن از مسائل مهم در فلسفه اسلامی به‌شمار می‌آیند.

(مهدی عبدالهی)

سایر اندیشمندان شیعی نیز در مقابل نظام‌های فکری، همچون «نقل‌گرایی»، «ایمان‌گرایی» و «تجربه‌گرایی»، از «عقل‌گرایی» دفاع می‌کنند. عقل‌گرایی بر هرگونه نظام فکری اطلاق می‌گردد که نقش عمده در شناخت را به روش عقلی داده باشد. در حوزه فلسفه دین و الهیات، عقل‌گرایی به مکاتبی اشاره دارد که در برابر معارف وحیانی، بر نقش قوه عقل در کسب معرفت ارج نهاده و آن را نادیده نمی‌گیرند. در حوزه علوم نقلی و تفسیر متون دینی نیز عقل‌گرایی بر ضرورت دخالت عقل در فهم درست مفاد نصوص دینی تأکید دارد و تفسیر بایسته این متون را مرهون نقش‌آفرینی ادراکات و قواعد عقلی می‌داند (جهت اطلاع بیشتر ر.ک: یوسفیان، ۱۳۸۶؛ عبدالهی، ۱۳۹۸: ۳۴۵-۳۸۹).

در اهمیت جایگاه عقل در منظومه معرفت دینی از منظر مکتب تشیع همین بس که محدث کلینی کتاب سترگ کافی را با موضوع عقل آغاز می‌کند. وی در تبیین چرایی این اقدام خویش نوشته است:

کتاب خود را با کتاب عقل، فضایل علم و بلندی مرتبه اهل آن، و شرافت قدرشان، و نقص جهل و پستی اهل آن و سقوط منزلتشان آغاز می‌کنم؛ زیرا عقل قطبی است که مدار گردش بر آن است و به آن احتجاج می‌شود، و ثواب و عقاب به آن تعلق دارد^۱ (الکلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۹).

عقلانیت و دین‌داری در معارف رضوی

گذری کوتاه بر معارف رضوی نشانگر آن است که آن حضرت علیه السلام معتقد به اعتبار عقل در قلمرو معرفت دینی بودند. سخنان ایشان به روشنی از منزلت عقل و میزان توجه و استناد ایشان به تحلیل‌ها و استدلال‌های دقیق عقلی در مقام تبیین باورهای دینی و پاسخ به ابهامات و شبهات حکایت دارد. در کلمات امام رضا علیه السلام شواهد فراوانی بر عقلانیت امور دینی، شامل اصل دین‌داری، باورها و مناسک دینی دیده می‌شود. ایشان از سویی به

۱. «أَوَّلُ مَا أَبْدَأُ بِهِ وَ أفتتحُ بِهِ کتَابِی هَذَا کتَابُ العِقلِ، وَ فضائلُ العِلمِ وَ ارتفاعُ درجَةُ أهله، وَ علوُ قدرهم، وَ نقصُ الجهلِ وَ خساسةُ أهله وَ سقوطُ منزلتهم، إذ کان العِقل هو القطب الذی علیه المدار وَ به یحتجُّ، وَ له الثوابُ وَ علیه العقابُ».

تبیین عقلانی حقایق دینی پرداخته، در مقام تبیین و دفاع از آموزه‌های دینی بر اعتبار عقل در حوزه معرفت دینی تأکید می‌ورزند و از سوی دیگر، به صراحت جنبه عقلانی برخی از این حقایق را بیان می‌کنند.

حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) در ضمن خطبه‌ها و به‌ویژه سخنانی که با پیروان ادیان دیگر داشتند، به معرفی عقلانی صفات الهی پرداختند. زیرا در مواجهه با پیروان سایر ادیان استناد به متون مقدس کارآیی ندارد، از این رو، تنها روش بحث دینی به‌کارگیری مفاهیم و گزاره‌های عقلی در خصوص معرفت پروردگار است (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۳۴-۴۱ و ۵۶-۵۷). ایشان در موارد متعدد برای اثبات یک اعتقاد دینی از مفاهیم و گزاره‌های عقلی بهره جسته، به عقل و داوری‌هایش استناد می‌کنند از جمله:

اثبات وجود خدا با استناد به حدوث و محدودیت نفس آدمی، اثبات وجود خدا به وسیله دلیل نظم، اثبات غیرزمانی بودن وجود خدا (الکلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۷۸-۷۹) تحلیل و تبیین عقلانی صفات خداوند همچون علم، شنوایی و قدیم بودن (همان: ۱۲۰-۱۲۲؛ ابن بابویه، ۱۴۲۷ ق، ج ۱: ۱۲۶-۱۲۷) اثبات عقلی حدوث عالم (همان: ۱۲۲-۱۲۳)، تحلیل عقلانی مسئله اختیار و نفی جبر و تفویض (همان: ۱۲۴-۱۳۲) و تحلیل عقلانی اراده و مشیت الهی (همان: ۱۵۹-۱۶۹).

در ادامه به بیان برخی از استدلال‌های حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) بر معارف دینی می‌پردازیم.

ترجیح عقلانی دین‌داری بر الحاد

یکی از پراهمیت‌ترین و چالش‌برانگیزترین مسائل معرفت‌شناسی دینی مسئله «عقل و ایمان/دین» است که به نسبت معرفت و ایمان می‌پردازد: آیا تحقق ایمان در وجود یک انسان مشروط و نیازمند به معرفت به امور ایمانی است، یا این که ایمان نیازمند به معرفت نیست و باید آن‌ها را دو قلمرو مستقل از یکدیگر یا حتی متضاد به‌شمار آورد. متألهان

(مهدی عبدالهی)

مسیحی و فیلسوفان دین در پاسخ به این پرسش بنیادین به دو خانواده عقل‌گرا و ایمان‌گرا تقسیم می‌شوند که هر یک از آن دو نیز طیفی از دیدگاه‌های متفاوت را دربرمی‌گیرند که در جزئیات مسئله با یک‌دیگر توافق ندارند (جهت اطلاع بیشتر ر. ک: پترسون، ۱۳۷۶: ۶۹-۹۶).

در این میان، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که از اثبات عقلی مدعیات ایمانی تنزل کرده، بر آن است که ایمان مقوله‌ای عقلانی است و در کشاکش دین‌داری و الحاد، رجحان عقلانی به جانب ایمان است. بر پایه این بیان که در فلسفه دین به «برهان شرط‌بندی پاسکال» معروف شده، در مقایسه عقلانی میان پیامدهای ایمان به خدا و زیست ایمانی با عواقب بی‌ایمانی، ایمان بر الحاد ترجیح دارد (جهت اطلاع بیشتر ر. ک: همان: ۵۰۳-۵۰۵).

بنا بر روایتی، امام رضا (علیه السلام) در مواجهه با یک ملحد معقولیت باور دینی و ترجیح عقلانی ایمان بر الحاد را تبیین فرمودند. بنا بر این روایت، در حالی که گروهی از مردم نزد امام بودند، زندیقی نزد ایشان آمد. حضرت فرمودند: ای مرد، آیا اندیشیده‌ای که اگر حق با شما (زندیق‌ها) باشد - البته این گونه نیست - آیا ما و شما یکسان نخواهیم بود و نماز، روزه، زکات و اقرار به حق ضرری برای ما نخواهد داشت؟! مرد ساکت شد. سپس ابوالحسن (علیه السلام) فرمودند: و اگر حق با ما باشد - که البته با ماست - آیا شما هلاک نشده‌اید در حالی که ما نجات یافته‌ایم؟ مرد گفت: رحمت خدا بر شما باد! (الکلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۷۸؛ ابن بابویه، ۱۴۲۷ ق، ج ۱: ۱۲۰).

مضمون این بیان در روایات سایر اهل بیت (علیهم السلام) نیز وجود دارد، البته در این روایات، بر حقانیت ایمان به خدا و لوازم آن تأکید شده و رجحان دین‌داری و بی‌دینی تنها به عنوان یک گزینه فرضی پیش کشیده شده است. به بیان دیگر، بنا بر عقلانیت شیعی که در احادیث فراوانی قابل پیگیری است، معرفت عقلانی شرط و مقدمه ایمان است؛ ایمان

۱. «دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الزَّنَادِقَةِ عَلَى أَبِي الْخَسَنِ (علیه السلام) وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ فَقَالَ أَبُو الْخَسَنِ (علیه السلام) أَيُّهَا الرَّجُلُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَكُمْ - وَ لَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُونَ - أَلَسْنَا وَ إِيَّاكُمْ شَرَعًا سِوَاءَ لَا يَضُرُّنَا مَا صَلَّيْنَا وَ صَمْنَا وَ زَكَّيْنَا وَ أَقْرَبْنَا؟ فَسَكَتَ الرَّجُلُ. ثُمَّ قَالَ أَبُو الْخَسَنِ (علیه السلام): وَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَنَا - وَ هُوَ قَوْلُنَا - أَلَسْتُمْ قَدْ هَلَكْتُمْ وَ نَجَوْنَا؟ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ...»

کنش اختیاری قلب است که معرفت ذهنی زمینه آن را فراهم می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت نگرش الهیات شیعی در مسئله عقل و دین، دفاع از «عقلانیت اعتدالی» است؛ اما اگر از این معرفت عقلانی به حقانیت متعلقات ایمان از جمله وجود خدا صرف‌نظر کنیم و بر فرض دلیلی بر حقانیت مدعیات دینی نداشته باشیم، باز هم به حکم عقل باید زیست ایمانی و آخرت‌مداری را بر الحاد و زندگی دنیا مدارانه ترجیح دهیم. بنابراین به رغم آن‌که این بیان در ادبیات فلسفه دین معاصر، «برهان» خوانده شده است، از منظر الهیات شیعی توان اثبات عقلانی حقانیت باور به مبدأ و معاد را ندارد، بلکه تنها بیان‌گر ضرورت عقلی دفع ضرر محتمل و لزوم پی‌جویی از دین و اندیشه‌ورزی در ساحت باورهای ایمانی است.

عقلانیت معرفت به خدا

یکی از مسائل مهم معرفت‌شناسی دینی، «منابع (راه‌های) معرفت دینی» است؛ از چه راه‌هایی و با استفاده از کدام قوای ادراکی می‌توانیم به آموزه‌های دینی معرفت پیدا کنیم؟ با توجه به تقسیم‌بندی رایج معارف دینی به اعتقادات، اخلاقیات و احکام فقهی، این پرسش در خصوص هر یک از این سه حوزه قابل طرح است. نظر به این‌که، قلمرو اعتقادات به‌مثابه اصول دین نسبت به حوزه امور عملی مهم‌تر است، پرسش از راه یا راه‌های معرفت به آموزه‌های اعتقادی مهم‌تر از دو حوزه دیگر است. یکی از چالشی‌ترین جوانب این مسئله، جایگاه عقل و حس در معرفت به خداوند است. طرح این موضوع در سخنان معصومان، بلکه کلام الهی نشان‌گر اهمیت آن است. قرآن کریم در موارد متعدد از نابسندگی حواس ظاهری در ادراک خداوند سخن گفته است، از جمله: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (انعام، ۱۰۳). در احادیث شریف نیز به تفصیل از این موضوع سخن گفته شده است.

مجموعه معارف رضوی در طرح، تبیین و دفاع از آموزه‌های عقیدتی به روشنی گویای آن است که راه ادراک وجود، صفات و افعال الهی و بسیاری از امور اعتقادی دیگر، تعقل است.

خطبه‌های توحیدی آن حضرت سرشار از تبیین‌ها و استدلال‌های عقلی برای دست‌یابی به معرفت حق تعالی است.

افزون بر سیره آشکار حضرت در استناد به عقل در معرفت پروردگار، ایشان به صراحت از کارآمدی عقل در این موضوع سخن گفته‌اند. حضرت در یکی از سخنان خویش در مواجهه با یک ملحد، بر عدم کارایی ادراکات حسی در معرفت خداوند تصریح می‌کنند: «هیچ حسی او را درک نمی‌کند و با هیچ چیز سنجیده نمی‌شود. مرد گفت: پس اگر با هیچ حسی از حواس درک نشود، پس هیچ چیز نیست. ابوالحسن (علیه السلام) فرمود: وای بر تو! چون حواست از درک او عاجز بود، ربوبیت او را انکار کردی، در حالی که ما چون حواسمان از درک او عاجزند، یقین کردیم که او پروردگار ما و برخلاف هر چیزی است.»^۱ (الکلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۷۸؛ ابن بابویه، ۱۴۲۷ ق، ج ۱: ۱۲۰).

بنا بر این سخن، خداوند متعال به وسیله حواس و از راه مقایسه با موجودات دیگر قابل ادراک نیست و همین نامحسوس بودن نشانه تغییر او با امور محسوس است.

یکی از مراتب یا متعلقات معرفت پروردگار شناخت صفات و ویژگی‌های حق است. در این خصوص نیز در الهیات اسلامی و میان اندیشمندان نحله‌های گوناگون و اهل فلسفه و کلام دیدگاه‌های متعددی وجود دارد تا آن‌جا که نه‌تنها در چگونگی معرفت به اسماء و صفات الهی، بلکه در اصل معرفت به صفات نیز اختلاف‌رأی وجود دارد (جهت اطلاع بیشتر ر.ک: شهرستانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۷۹-۱۰۶؛ سبحانی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۸۷-۱۰۳).

حضرت رضا (علیه السلام) در یکی از سخنان خویش به روشنی افزون بر امکان و تحقق معرفت صفات خداوند، روش و ابزار آن را نیز معرفی کرده‌اند. بر پایه این روایت که می‌توان آن را قاعده‌ای کلیدی در عرصه معرفت خداوند به‌شمار آورد، ابزار معرفت الهی عقل است و عقل با رجوع به مخلوقات توان ادراک اسماء و صفات الهی را دارد. این سخن مؤید شیوه

۱. «لَا يُدْرِكُ بِخَاسَةِ وَلَا يُقَاسُ بِشَيْءٍ. فَقَالَ الرَّجُلُ فَإِذَا إِنَّهُ لَا شَيْءَ إِذَا لَمْ يُدْرِكْ بِخَاسَةِ مِنَ الْخَوَاسِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (علیه السلام) وَيَلِكُ لَمَّا عَجَزَتْ خَوَاشِكُ عَنْ إِدْرَاكِهِ أَنْكَرَتْ رَبُّوبِيَّتَهُ وَ نَحْنُ إِذَا عَجَزَتْ خَوَاشِنَا عَنْ إِدْرَاكِهِ أُيَقِنَّا أَنَّهُ رَبُّنَا بِخِلَافِ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ»

فیلسوفان اسلامی است که ابتدا کمال و نقص مخلوقات را شناسایی کرده، سپس مفاهیم کمالی همچون علم، قدرت و حیات را به مثابه صفات ثبوتی برای خداوند اثبات می‌کنند و سلب مفاهیم نقصی مانند عدم، جهل، جسم و زمان و مکان را به منزله اوصاف سلبی به او نسبت می‌دهند.

امام رضا (علیه السلام) در جلسه معروف مناظره با علمای ادیان گوناگون در حضور مأمون سخنان بسیاری درباره شناخت خداوند متعال به میان آوردند، از جمله در بحث با عمران صابی فرمودند خردمندان آگاهی دارند که دستیابی و معرفت به اوصاف الهی که ماورایی و آنجایی اند، تنها به استناد امور این جایی و صفات مخلوقات امکان پذیر است:

«صاحب خردان دانسته‌اند که استدلال بر آنچه آنجا وجود دارد جز از طریق آنچه در اینجا هست ممکن نیست. و هر کس که علم آن را از رأی خود بگیرد و وجود و درک آن را از خودش بدون غیر آن طلب کند، جز دوری از علم آن چیزی به او نیفزاید، زیرا خداوند عزوجل علم آن را مخصوص قومی قرار داده است که تعقل می‌کنند و می‌دانند و می‌فهمند...»^۱ (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۴۳۸؛ همان، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۱۵۶).

حضرت در فقره‌هایی متعدد از خطبه‌ای توحیدی که در مجلس مأمون ایراد شد و برخی از آن‌ها مشابه خطبه نخست امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه است، بر کارآمدی عقل در شناخت خداوند صحه گذاردند:

«نخستین عبادت خداوند شناخت اوست و اصل شناخت خداوند یگانگی اوست و نظام یگانگی خداوند نفی صفات از اوست؛ به دلیل گواهی عقل‌ها بر این که هر صفت و موصوفی مخلوق است و گواهی هر مخلوقی بر این که خالق دارد که نه صفت دارد و نه موصوف است ... از خلقت خداوند بر او استدلال می‌شود و با عقل‌ها به شناخت او ایمان آورده می‌شود ... خالق عقل‌ها بر آن‌ها تجلی کرده و با آن‌ها از دیده شدن پنهان شده

۱. «قَدْ عَلِمَ دَوُو الْأَلْبَابِ أَنَّ الْأَسْتِدْلَالَ عَلَى مَا هُنَاكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا هَاهُنَا وَمِنْ أَخَذَ عِلْمَ ذَلِكَ بِرَأْيِهِ وَ طَلَبَ وَجُودَهُ وَ إِذْرَاكَهُ عَنْ نَفْسِهِ دُونَ غَيْرِهَا لَمْ يَزِدْ مِنْ عِلْمِ ذَلِكَ إِلَّا بُعْدًا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ عِلْمَ ذَلِكَ خَاصَّةً عِنْدَ قَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَ يَعْلَمُونَ وَ يَفْهَمُونَ...»

است... و با عقل‌ها به تصدیق خداوند ایمان آورده می‌شود و با اعتراف ایمان به او کامل می‌شود و دین‌داری جز پس از شناخت نیست...»^۱ (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۳۴-۴۰؛ همان، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۱۳۵-۱۳۸).

در این سخنان، معارف کلیدی بسیاری در خصوص ایمان و معرفت آمده است. نخست آن‌که، دین‌داری تنها پس از معرفت امکان‌پذیر است و دیانت بدون شناخت اصول اعتقادی ممکن نیست. بر این اساس، نخستین مرتبه دین‌داری و پرستش پروردگار، شناخت اوست. از سوی دیگر، ابزار این شناخت نیز حواس از جمله رؤیت بصری نیست، بلکه به تعبیر حضرت، خداوند متعال بر خرده‌های آدمیان تجلی کرده است؛ یعنی انسان‌ها می‌توانند به مدد عقول خویش به او معرفت یابند. عقل انسان را به خدا می‌رساند و با عقل است که می‌توان وجود خداوند را تصدیق کرد. بدین ترتیب، عقل با معرفت خداوند مسیر دین‌مداری و خداپرستی را به روی بشریت باز می‌کند. از سوی دیگر، عقل نه تنها به اصل وجود خداوند اذعان می‌کند، بلکه برخی از صفات الهی را نیز به ما می‌شناساند، از جمله این‌که، صفات خداوند عین ذات اوست؛ زیرا به حکم عقل هر صفت و موصوفی که تغایر و دوگانگی داشته باشند، باید مخلوق و آفریده موجود دیگری باشند.

حضرت در سخنی دیگر عقل را معیار بازشناسی صدق و کذب گزاره‌های الهیاتی معرفی فرمودند. شیخ صدوق از ابن‌سکیت نقل کرده است که به امام رضا (علیه السلام) گفتم: چرا خدای متعال موسی (علیه السلام) را با ید بیضاء و عصا و سحر به سوی مردم گسیل داشت و عیسی (علیه السلام) را با علم طب، اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را با کلام و خطابه؟ حضرت در پاسخ فرمودند: همانا خداوند تبارک و تعالی هنگامی که موسی را مبعوث فرمود، علم سحر بر اهل زمان او غلبه داشت. پس از جانب خدای متعال چیزی به نزدشان آمد که از توانایی ایشان خارج بود و نمی‌توانستند مانند آن را بیاورند. در نتیجه، آن معجزه توانست سحر ایشان را باطل کند و حجت را بر ایشان اثبات نماید. و همین‌طور خداوند متعال

۱. «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ وَ أَوَّلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْجِيهُدُهُ وَ نِظَامُ تَوْجِيهِدِ اللَّهِ نَفْسِي الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ وَ شَهَادَةُ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِصِفَةٍ وَ لَا مَوْصُوفٍ... بَضَعُ اللَّهُ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ وَ بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ... تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ وَ بِهَا احْتَجَبَ عَنِ الرُّؤْيَةِ... وَ بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ التَّضَدُّيقُ بِاللَّهِ وَ بِالْإِقْرَارِ يَكْمُلُ الْإِيمَانُ بِهِ وَ لَا دِيَانَةٌ إِلَّا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ...»

عیسی (علیه السلام) را در زمانی مبعوث فرمود که در آن عصر انواع بیماری‌ها ظاهر شده بود و مردم نیازمند دانش طب بودند، پس از جانب خدا چیزی به نزدشان آمد که نظیر آن را فاقد بودند و خداوند به وسیله زنده کردن مردگان و شفای نابینا و برص به اذن خود، حجت را بر آنان اثبات فرمود. اما خدای تعالی محمد (صلی الله علیه و آله) را زمانی مبعوث فرمود که علم خطابه و کلام بر اهل زمان ایشان احاطه و غلبه داشت. پس از جانب خدا کتاب گرانقدری به نزدشان آمد که در بردارنده موعظه‌ها و احکامی بود که گفته‌های آنان را باطل کرده، حجت را بر آنان اثبات می‌نمود. سپس ابن‌سکیت پرسید: امروز حجت بر مردم جهت ایمان به خدا چیست؟ آن‌گاه امام (علیه السلام) فرمود: عقل است که به وسیله آن فرد راست‌گوی درباره خدا شناخته می‌شود و به وسیله همین عقل فرد دروغ‌گوی بر خدا هم شناخته و تکذیب می‌شود. پس ابن‌سکیت گفت: به خدا سوگند این جواب من است (ابن بابویه، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۸۰).

گفتنی است هر چند شیخ صدوق در هر دو کتاب خویش به صراحت این روایت را از ابوالحسن الرضا (علیه السلام) نقل کرده، طبق برخی پژوهش‌ها نظر به اختلاف زمانی میان ابن‌سکیت و امام رضا (علیه السلام)، وی بایستی این سخن را از ابوالحسن سوم، ابن‌الرضا علی بن محمد هادی (علیه السلام) دریافت کرده باشد (ر.ک: الکلینی، ۱۴۲۹ق: ۵۴-۵۵، تعلیقه).

عقلانیت و عبادت و دین‌داری

در روایتی که در اوایل این نوشتار آمد، امام رضا (علیه السلام) به صراحت دین‌داری بدون تعقل را کم‌ارزش خواندند:

۱. «قَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا بَعَثَ مُوسَى ع كَانَ الْأَعْلَبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِه السَّخِرُ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَ الْقَوْمِ وَ فِي وَسْعِهِمْ مِثْلَهُ وَ بِمَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ، وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ عِيسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي وَقْتٍ ظَهَرَتْ فِيهِ الرُّمَاتُ وَ احْتِاجَ النَّاسُ إِلَى الطَّبِّ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلَهُ وَ بِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى وَ أَبْرَأَ لَهُمُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي وَقْتٍ كَانَ الْأَعْلَبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبَ وَ الْكَلَامَ وَ أَظْهَرَهُ قَوْلَهُ وَ الشُّعْرُ فَأَتَاهُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مُوَاعِظِهِ وَ أَحْكَامِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ. فَقَالَ ابْنُ السَّكَيْتِ تَالَلَّهِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَكَ الْيَوْمَ قَطُّ. فَمَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ؟ فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) الْعَقْلُ يَعْرِفُ بِهِ الصَّادِقَ عَلَى اللَّهِ فَيُضَدِّقُهُ وَ الْكَاذِبَ عَلَى اللَّهِ فَيُكَذِّبُهُ. فَقَالَ ابْنُ السَّكَيْتِ هَذَا وَ اللَّهُ الْجَوَابُ».

(مهدی عبدالهی)

«نزد امام از صحاب و عقل سخن به میان آمد. حضرت فرمود: اهل دینی که عقل نداشته باشد، هیچ ارزشی ندارد. گفتم: فدایت شوم، برخی از کسانی که این امر را توصیف می‌کنند، نزد ما انسان‌های خوبی به‌شمار می‌آیند، اما آن عقل‌ها را ندارند. فرمود: اینها از کسانی نیستند که خداوند با آنها سخن گفته است.»^۱ (الکلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۲۸).

این کلام گویای شدت پیوند میان عقلانیت و دیانت از منظر آن حضرت است. بنا بر این سخن، اهل دیانتی که عقل ندارد قابل اعتنا نیست؛ یعنی ارزش دین‌داری به عقلانیت همراه آن است و دیانت منهای عقلانیت فاقد ارزش است.

ظاهر واژگان این روایت دلالت بر آن دارد که برخی از مدعیان (به قرینه تعبیر «یصف هذا الأمر») (المازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۳۳) مذهب امامت به علت فقدان عقل («من لا عقل له»)، هیچ مورد اعتنا نخواهند بود («لابعباً» و «لس هؤلاء ممن خاطب الله»). به همین جهت، فیض کاشانی این عدم اعتنا را تا آنجا دانسته که معتقد است این عده پس از مرگ و فساد اجسادشان، روحشان معدوم می‌شود تا این که محشور شوند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۷۸-۷۹). اما عموم مفسران و شارحان کافی در تبیین مقصود امام (علیه السلام) پای مراتب عقل و در نتیجه درجات ثواب و عقاب و ارزش و کرامت انسان را به میان آورده‌اند. به اعتقاد ایشان، عقلی که این دسته از دین‌داران ظاهری فاقد آن هستند، به قرینه تعبیر راوی «لا بأس بهم عندنا ولیست لهم تلك العقول» که اشاره به بعید دارد، عقل در درجات والای آن است (المازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۳۴). ملاک ثواب و عقاب برای فرمان‌برداری و سرپیچی، عقل است. از سوی دیگر، عقل مراتب و درجات فراوان دارد. در نتیجه، فراوانی عقل مایه از دیداد عقاب و ثواب و نقصانش موجب کاستی آن دو است. و در نهایت، از آنجا که منزلت و جایگاه انسان‌ها بر اساس میزان اطاعت از عقل است، پس ارزش و کرامت انسان‌ها به اختلاف مراتب عقل ایشان است و آنان که فاقد مراتب والای عقل‌اند، موظف به تکالیف دشوار نیستند و از این رو، امکان دستیابی به درجات والا را نیز ندارند و به

۱. «عَنْ أَبِي الْخَسَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَهُ أَصْحَابُنَا وَ ذُكِرَ الْعَقْلُ قَالَ فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَا يَعْزُبُ عَنْ أَهْلِ الدِّينِ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ. قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنْ مِمَّنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ قَوْمًا لَا بَأْسَ بِهِمْ عِنْدَنَا وَ لَيْسَتْ لَهُمْ تِلْكَ الْعُقُولُ. فَقَالَ: لَيْسَ هَؤُلَاءِ مِمَّنْ خَاطَبَ اللَّهُ...».

همین جهت محل توجه نیستند (الشیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۸۹-۵۹۰؛ المازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۳۲-۴۳۵؛ المجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۹۳-۹۴؛ همان، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۹۲).

از سوی دیگر، چنان که در بحث پیشین اشاره کردیم، معرفت پروردگار یکی از مهم‌ترین کارکردهای قوه عقلانی است و بدون کاربست عقل امکان شناخت خداوند وجود ندارد. اکنون باید اضافه کنیم که ایمان به خداوند نیز در گرو معرفت است. مسئله نسبت ایمان و معرفت یا عقل و ایمان از مباحث جدی در قلمرو فلسفه دین است و اندیشمندان دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه دارند (جهت اطلاع بیشتر ر.ک: پترسون، ۱۳۷۶: ۶۹-۹۶). به نظر ما و بر پایه دلایلی عقلی و نقلی، ایمان مشروط به معرفت است. ایمان فعل اختیاری قلب است که پس از تحقق معرفت به یک امر زمینه انجام آن فراهم می‌شود. پس از آن که فرد به یک واقعیت مثل وجود خدا یا پیامبری یک شخص معرفت پیدا کرد، نوبت به پذیرش یا انکار قلبی می‌رسد، اما پیش از معرفت به واقعیت، ایمان یعنی پذیرش قلبی امکان‌پذیر نیست. پس ایمان مشروط به معرفت و متأخر از آن است.

بر این اساس، در روایتی از امام رضا (علیه السلام) از پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که رأس عقل ایمان است:

«سر عقل پس از ایمان به خدا، محبت به مردم است.»^۱ (ابن بابویه، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۳۸).

حضرت با این بیان از ارتباط تنگاتنگ ایمان و معرفت عقلی پرده برداشتند و نشان دادند که همچنان که نبود سر برای انسان موجب مرگ اوست، نبود ایمان نیز نشانه فقدان عقل است. اگر انسان عقل خویش را به کار بسته، به ادراکات عقلی خویش وفادار باشد، این معرفت‌ها او را به ایمان به خدا رهنمون خواهند شد.

مسئله دیگری که در قلمرو نسبت عقلانیت و دین‌مداری می‌توان پی گرفت، نسبت عبادت و عقلانیت است. حقیقت عبادت نهایت خضوع در برابر پروردگار است. هر چند مناسب دینی قالب اظهار خضوع در محضر پروردگار است، ممکن است کسی از اهل

۱. «قَالَ [الرضا] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ...»

(مهدی عبدالهی)

ایمان اهتمام فراوان به انجام این مناسک و عبادات دینی داشته باشد و حتی به جزئیات ظاهری و آداب رفتاری این شعائر پایبند باشد، اما بهره‌اش از عبادت چیزی جز همان پوسته ظاهری و رفتارهای بدنی نباشد. چه بسا نمازگذاری که قیام و قعود و رکوع و سجود فراوان دارد، اما تنها اعضای بدن وی به نماز ایستاده‌اند و قلب وی از احساس حضور در محضر پرورگار جز اندکی بهره ندارد. چنین نمازی ارزش عبادی چندانی ندارد. قوام عبادت و حقیقت آن به کرنش قلب و احساس حضور در محضر پروردگار است. به همین جهت، در حدیثی از آن امام همام وارد شده است که فرمودند:

«عبادت به فراوانی نماز و روزه نیست، بلکه عبادت جز اندیشیدن در امر خداوند نیست.»^۱
(الکلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۵).

بنا بر این سخن نورانی، عبادت واقعی اندیشیدن در امر خداوند متعال است. ناگفته روشن است که اندیشه فعل قوه عقلانی است. عقل با اندیشه درباره خداوند، اعم از صفات و افعال الهی به عظمت بیکران پروردگار و اسرار افعال وی در آفرینش پی می‌برد. تفکر عقلانی راه معرفت به اوصاف کمالی خداوند همچون علم بیکران، قدرت نامتناهی و اختیار مطلق پروردگار باز می‌کند چنان‌که اندیشیدن در نظام جهان آفرینش و شگفتی‌های آشکار و نهفته در مخلوقات پرده از عظمت فعل خالق هستی کنار می‌زند. نتیجه این دو معرفت برای انسان، احساس ناچیز بودن در مقابل جبروت و عظمت پروردگار است. بدین ترتیب، اندیشه عقلانی خشوع و تواضع را برای وجود آدمی به ارمغان می‌آورد.

علی بن موسی الرضا علیه السلام از امام سجاد علیه السلام نقل فرمودند: اگر شخصی را مشاهده کردید که سلوک وی مطلوب و صفت و سیرتش محبوب بود و سرعت در ایراد سخن ننماید و در حرکاتش خضوع و خشوع نماید، مواظب باشید که فریفته وی نشوید؛ زیرا اغلب مردمانی که دستشان از دنیا و ارتکاب محارم آن کوتاه است، به جهت ضعف نیت و ناتوانی و ترس قلبی است. لذا دین را ابزار صید مردم قرار داده و پیوسته مردم را با ظاهرش فریب می‌دهد، اما اگر قدرت بر حرام پیدا کند، در آن فرومی‌رود. و اگر مشاهده کردید که از

۱. «لیس العبادة كثرة الصلاة والصوم إنما العبادة التفكير في أمر الله عز وجل»

مال حرام پرهیز می‌کند، مواظب باشید که فریفته نشوید؛ زیرا شهوات مردمان گوناگون است، بسا کسی که چشم از مال حرام بردارد، اگر چه آن بسیار باشد، اما نفسش اسیر فضیحت‌های زشت دیگر شود. پس اگر از این امور نیز اجتناب می‌کرد، باز فریب نخورید تا آنکه بر عقلش نظر کنید. بسا باشد که شخصی همه معاصی را ترک کند اما نه از روی عقل و فراست. در نتیجه مفاسدی که ناشی از جهل وی است، از مصالح برآمده از عقلش افزون‌تر باشد. و اگر عقل او را متین و استوار یافتید، باز فریفته نشوید تا آنکه بنگرید آیا هوا و هوس بر عقلش غالب است یا عقلش بر هوای وی غلبه دارد و دل بسته ریاست‌های باطل است یا نسبت به آن‌ها رغبتی ندارد؛ چرا که برخی از مردم برای رسیدن به دنیا، ترك دنیا می‌کنند و لذت ریاست باطل را برتر از لذت اموال و نعمت‌های مباح می‌دانند. از این رو، همه این نعمت‌ها را برای دستیابی به ریاست ترک می‌کنند^۱ (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۸۴).

مطابق ذیل این روایت «فَدَلِكُمْ الرَّجُلُ نَعِمَ الرَّجُلُ فِيهِ فَتَمَسَّكُوا وَبَسُنْتِهِ فَاقْتَدُوا وَإِلَى رَبِّكُمْ بِهِ فَتَوَسَّلُوا فَإِنَّهُ لَا تَرُدُّ لَهُ دَعْوَةٌ وَلَا تَحْيَبُ لَهُ طَلِبَةٌ.» کسی که از ویژگی‌های یادشده برخوردار باشد، شایسته آن است که مردم از دانش وی بهره‌مند شوند و او بر مسند هدایت و مرجعیت عامه تکیه زند. به همین جهت، شیخ حر عاملی نیز فرموده است این ویژگی‌ها بیان‌گر بالاترین مراتب عدالت و درباره فردی است که مرجعیت دینی مردم را برعهده دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۱۸). فیض نیز در کتاب نوادر، این حدیث را در باب مربوط به اقسام علما از جهت جواز و عدم جواز تبعیت آورده است (فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۲۱-۳۲). روشن است که این اختصاص نافعی ارزش‌مندی ادراکات عقلی و نسبت مستقیم عقلانیت و ارتقای درجه دین‌داری نیست. بر این اساس، ترك دنیا و عمل به واجبات دینی در صورتی

۱. «قَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ حَسَنَ سَمْتَهُ وَهَدِيَّتَهُ وَتَمَوَّتَ فِي مَنَاطِقِهِ وَتَخَاضَعَ فِي حَرَكَاتِهِ فَرُؤِيداً لِابْتِعَارِكُمْ فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يُعْجِزُهُ تَسْأَلُ الدُّنْيَا وَرُكُوبُ الْحَرَامِ مِنْهَا لِضَعْفِ نِيَّتِهِ وَمَهَانَتِهِ وَجَبْنَ قَلْبَهُ فَتَنَصَّبَ الَّذِينَ فَخَا لَهَا فَهُوَ لَا يَزَالُ يَخْتَلِ النَّاسَ بظَاهِرِهِ فَإِنْ تَمَكَّنَ مِنْ حَرَامٍ اقْتَحَمَهُ وَإِذَا وَجَدْتُمُوهُ يُعْفَى عَنِ الْمَالِ الْحَرَامِ فَرُؤِيداً لِابْتِعَارِكُمْ فَإِنَّ شَهَوَاتِ الْخَلْقِ مُخْتَلِفَةٌ فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يَنْبُو عَنِ الْمَالِ الْحَرَامِ وَإِنْ كَثُرَ وَجَمِلَ نَفْسَهُ عَلَى شَهْوَاءِ قَبِيحَةٍ فَيَأْتِي مِنْهَا مُحَرَّمًا فَإِذَا وَجَدْتُمُوهُ يُعْفَى عَنِ ذَلِكَ فَرُؤِيداً لِابْتِعَارِكُمْ حَتَّى تَنْظُرُوا مَا عَقَدَهُ عَقْلُهُ فَمَا أَكْثَرَ مَنْ تَرَكَ ذَلِكَ أَجْمَعٌ ثُمَّ لَازِجٌ إِلَى عَقْلِ مَتِينٍ فَيَكُونُ مَا يُنْسَدُهُ بِجَهْلِهِ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُهُ بِعَقْلِهِ فَإِذَا وَجَدْتُمْ عَقْلَهُ مَتِينًا فَرُؤِيداً لِابْتِعَارِكُمْ حَتَّى تَنْظُرُوا أَمَعَ هَوَاهُ يَكُونُ عَلَى عَقْلِهِ أَوْ يَكُونُ مَعَ عَقْلِهِ عَلَى هَوَاهُ وَكَيْفَ مَخْتِئَةً لِلرُّئُوسَاتِ الْبَاطِلَةِ وَزَهْدُهُ فِيهَا فَإِنَّ فِي النَّاسِ مِنْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ يَتْرُكُ الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا وَيَرَى أَنَّ لَذَّةَ الرُّئُوسَةِ الْبَاطِلَةِ أَفْضَلُ مِنْ لَذَّةِ الْأَمْوَالِ وَالتَّعَمُّ الْمُبَاحَةِ الْمُخَلَّلَةِ فَيَتْرُكُ ذَلِكَ أَجْمَعٌ طَلِبًا لِلرُّئُوسَةِ...»

(مهدی عبدالهی)

برای انسان مفید و موجب سعادت حقیقی است که به همراه ادراک عقلانی باشد و فرد افزون بر کردار درست، دارای معرفت‌های عقلانی برای تشخیص مصالح و مفسدات باشد. اما روشن است که صرف ادراک نیز کافی نیست، بلکه در مقام کنش باید بر اساس این آگاهی‌های عقلانی رفتار نماید و امور فانی و لذت‌های زودگذر دنیوی را بر آخرت باقی و سعادت پایدار و ابدی ترجیح ندهد.

عقلانیت و اخلاق

دانش اخلاق یکی از دانش‌های هنجاری و ارزشی است که از بایدها و نبایدهای عملی انسان سخن می‌گوید و درصدد بحث از خوبی و بدی و ارزش‌گذاری امور اختیاری انسان است. بنا بر آن که موضوع علوم اخلاقی را کنش‌های اختیاری و ملکات نفسانی بدانیم، این دانش‌ها از بایدها و نبایدهای کنش‌های اختیاری و ارزش ملکات (فضایل و رذایل) نفسانی بحث می‌کنند (ر.ک: طوسی، ۱۳۵۶: ۴۸).

از سوی دیگر، انسان دارای چهار نوع رابطه است: رابطه با خود، رابطه با خدا، رابطه با مردم و رابطه با جهان پیرامون خود. علم اخلاق می‌تواند درباره همه انواع چهارگانه روابط انسان بحث کند و کنش خوب و درست را در هر یک از این عرصه‌ها معرفی کند (فتحعلی‌خانی، ۱۳۹۹، ج ۱: ۲۵-۲۷). بر این اساس، قلمرو ارزش‌های اخلاقی را می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد:

الف) اخلاق فردی: قلمرو اخلاق فردی بایدها و نبایدهای ناظر به رابطه انسان با خود اوست؛ یعنی روابطی که میان ابعاد مختلف وجود او از جمله نفس و بدن برقرار می‌شود. در این قلمرو از اخلاق، سخن از آراستگی به فضایل نفسانی مانند صبر، حکمت، توکل، اخلاص و عزت نفس، و پرهیز از رذیلت‌هایی چون شتاب‌زدگی، سبک مغزی و پرخوری است.

ب) اخلاق عبادی/بندگی: اخلاق بندگی درصدد تنظیم رابطه انسان با خداست. در این عرصه از هنجارهایی مانند ایمان، خضوع، خشوع، پرستش، اخلاص، شکرگزاری، خوف، توکل، و ناهنجارهایی مانند کفر، سرکشی و بی‌اعتمادی به خدا بحث می‌شود.

ج) اخلاق اجتماعی: موضوع این شاخه از اخلاق، ارتباط انسان با هم‌نوعان است. اخلاق اجتماعی بیان‌گر ارزش‌ها و ضدارزش‌های حاکم بر رابطه فرد با سایر انسان‌هاست مانند معاشرت نیکو، عدل، احسان، محبت، تواضع، ایثار، نوع‌دوستی، حسد و تکبر.

د) اخلاق زیستی/زیست‌محیطی: این قلمرو از اخلاق، احکام ارزشی حاکم بر مناسبات انسان با سایر موجودات از جمله حیوانات، گیاهان، مراتع، جنگل‌ها و آب‌ها را بیان می‌کند.

بر اساس این تقسیم‌بندی، چهار گونه یا قلمرو در اخلاق شکل می‌گیرد: اخلاق فردی، اخلاق عبادی/بندگی، اخلاق اجتماعی و اخلاق زیستی. امام رضا (علیه‌السلام) در برخی از سخنان گهربار خویش از جایگاه عقلانیت در زیست اخلاقی سخن گفته‌اند. با رجوع به این سخنان می‌توان به جایگاه مهم کاربست عقل در حوزه اخلاق فردی، عبادی و اجتماعی پی برد. بی‌تردید آنچه حضرت در قلمرو اخلاق فرموده‌اند محدود به مطالب آتی نیست و آنچه در اینجا آمده، تنها ناظر به نسبت عقلانیت با حوزه‌های چهارگانه اخلاق است.

جایگاه عقلانیت در اخلاق فردی

بنا بر روایتی، امام رضا (علیه‌السلام) در پاسخ به پرسش از حقیقت عقل، آن را به فرو خوردن غصه‌ها، سازش با دشمنان و مدارای با دوستان تفسیر فرمودند^۱ (الطبرسی، ۱۳۸۵: ۲۴۹).

حضرت در این سخن نورانی، عقل را به لوازم و کارکردهای آن تعریف فرمودند. وجود عقل در انسان مستلزم آن است که با کاربست آن غصه‌ها و گرفتاری‌های گذرای دنیا را تحمل

۱. «سَبَلُ الرِّضَا (علیه‌السلام) فَبَقِيْلَ مَا الْعَقْلُ؟ قَالَ: التَّجَرُّعُ لِلْغَضَّةِ وَ مُدَاوَنَةُ الْأَعْدَاءِ وَ مُدَاوَنَةُ الْأَصْدِقَاءِ»

(مهدی عبدالهی)

کرده، لب به شکایت و زبان به اعتراض به قضاوقدر الهی نگشاید. تحمل سختی‌ها و پایداری در رویارویی با دشواری‌ها یکی از فضایل مربوط به اخلاق فردی است. ادامه روایت نیز ناظر به حوزه اخلاق اجتماعی است که در آینده بدان می‌پردازیم.

جایگاه عقلانیت در اخلاق عبادی

افزون بر آنچه در خصوص جایگاه عقلانیت و نسبت آن با معرفت خداوند و ایمان به وی گفتیم، عقل در تنظیم سایر ابعاد رابطه انسان با خداوند نیز راه‌گشاست. زندگی هر انسان مؤمن سرشار از خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها، بهره‌مندی و محرومیت و هزاران پستی و بلندی است. انسان مؤمن به مقتضای نگرش الهی و توحیدی خویش در نگاه کلی همه این امور مطلوب و نامطلوب را از ناحیه خداوند می‌داند، اما بسا اتفاق می‌افتد که در بطن این وقایع و پدیده‌ها به‌ویژه در بستر دشواری‌ها و موقعیت‌ها و رخ دادهای نامطلوب از تنظیم صحیح و بایسته رابطه خود و خالق خویش باز می‌ماند. هنگامی که غرق در خوشی می‌شود، ممکن است نسبت بندگی میان خود و پروردگارش را فراموش کند یا هنگامی که اسیر بلاها و مشکلات می‌شود، ممکن است به شکایت از اوضاع خویش لب بگشاید و در عمق جانش به قضا و خواست پروردگار رضایت نداشته باشد. اینجاست که عقل بار دیگر به پشتیبانی ایمان و باور دینی برمی‌خیزد و با یادآوری اسماء و صفات کمالی پروردگار و الطاف بی‌پایان وی در حق بنده اش او را متوجه این حقیقت می‌گرداند که قهر او نیز از سر لطف و حکمت است و آنچه به نظر این بنده کوتاه‌نظر سختی و دشواری است، در واقع بستری برای رشد و تعالی خود اوست.

امام رضا (علیه السلام) در ضمن روایتی به این حقیقت اشاره فرموده، بیان کرده‌اند معرفت عقلانی به خداوند مستلزم آن است که انسان به مقدرات الهی به دیده قبول بنگرد و اگر نعمتی با تأخیر برای وی فراهم شد، تعجیل در آن را صواب و تأخیر را ناصواب نپندارد: «از ابوالحسن رضا (علیه السلام) شنیدم که فرمود: در گنجی که خداوند عزوجل فرموده است:

«وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا» نوشته شده بود: به نام خداوند بخشنده مهربان. در شگفتم از کسی که به مرگ یقین دارد، چگونه شادمان است؟ و در شگفتم از کسی که به قضا و قدر یقین دارد، چگونه غمگین است؟ و در شگفتم از کسی که دنیا و دگرگونی‌های آن را با اهلش دیده است، چگونه به آن تکیه می‌کند؟ و سزاوار است کسی که درباره خداوند تعقل می‌ورزد، او را در قضایش متهم نکند و در روزی اش شتاب نورزد.^۱ (الکلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۹).

بنا بر این روایت، رضایت به قضا و قدر الهی یکی از فضایل اخلاق بندگی است که برآمده از کار بست عقلانیت و معرفت عمیق به صفات و افعال الهی است.

جایگاه عقلانیت در اخلاق اجتماعی

زیست جمعی میان انسان‌ها سرشار از پستی و بلندی‌هایی است که عبور از میان آن‌ها با سلامت و صلابت نیازمند تدبیر و برنامه است. عرصه زندگی اجتماعی به جهت اختلافات جسمی و روحی فراوان اعضای جامعه و محدودیت‌های نعمت‌های دنیوی محل تزاخم منافع آدمیان است و برآوردن خواسته‌های همه افراد به طور کامل در این بستر امکان‌پذیر نیست. از این رو، افراد باید در زندگی اجتماعی بتوانند از عهده حلّ و فصل این تنازعات برآیند و این مهم تنها در گرو تنظیم صحیح و بایسته رفتارهای انسانی و واکنش‌های ما در مواجهه با خواسته‌های به حق و نابه‌حق دیگران جامعه عمل می‌پوشد. آشکار است که این تدبیر کنش و واکنش‌ها نیز نیازمند درک و تصمیم صحیح است. اینجاست که جایگاه رفیع عقل در تنظیم روابط اجتماعی آشکار می‌شود. اهمیت این امر تا بدان مرتبه است که چنان‌که پیشتر گذشت، امام رضا (علیه السلام) این امر را در کنار ایمان به خداوند از بالاترین کارکردهای عقل به‌شمار آورده، فرمودند: اساس عقل پس از ایمان به خدا، دوستی با

۱. «سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: كَانَ فِي الْكَنْزِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا» كَانَ فِيهِ بِشِيمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يُفْرِحُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدْرِ كَيْفَ يَحْزَنُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَ ثَقَلَتْهَا بِأَهْلِهَا كَيْفَ يَرْكُنُ إِلَيْهَا وَ يَتَّبِعِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَتَّبِعَهُمُ اللَّهُ فِي قَضَائِهِ وَ لَا يَسْتَنْبِطُهُ فِي رِزْقِهِ...»

(مهدی عبدالهی)

مردم و عمل نیکو با خوب و بد است^۱ (ابن بابویه، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۳۸). ایشان در روایت دیگری، دوستی با مردم را نصف عقل دانستند^۲ (ابن شعبه، ۱۳۶۳ق: ۴۴۳).

در حدیث دیگری که پیشتر بیان کردیم، امام رضا (علیه السلام) عقل را به فرو خوردن غصه‌ها، سازش با دشمنان و مدارای با دوستان تفسیر فرمودند (الطبرسی، ۱۳۸۵: ۲۴۹). سازش با دشمنان شخصی (نه دشمنان دین) و مسامحه در تعامل با دوستان جز به وسیله عقل ممکن نیست. تنها با کار بست عقل می‌توان موقعیت درست و راهکارهای این سازش و مدارا را تشخیص داد. از این رو، کسی که در مواجهه با دشمنان اهل کوتاه آمدن نیست، بلکه هر امر ریز و درشتی را دست‌مایه نزاع و مناقشه قرار می‌دهد و در رفتار با دوستان خود نیز اهل بخشش و چشم‌پوشی نیست، فاقد عقلانیت در روابط اجتماعی است و روشن است که زندگی مسالمت‌آمیز و همراه با آرامش را از کف خواهد داد و پیوسته در جنگ و جدال با دشمنان و مخالفان یا قهر و آشتی با دوستان خواهد بود. عقلی استوار لازم است تا در میانه دشمنی‌ها و دوستی‌ها و مهر و قهرها بستری مناسب برای زیست اجتماعی فراهم آورد.

بنا بر این دو حدیث شریف، هم‌نوع دوستی، خیرخواهی برای مردم، سازش با مخالفان و مدارای با دوستان از فضایل اخلاق اجتماعی و نتیجه عقلانیت در روابط اجتماعی است.

حضرت رضا (علیه السلام) در روایت شریفی، ده صفت را بر شمرده‌اند که کمال عقل انسانی در گرو آن‌هاست. بسیاری از این ده صفت، ناظر به روابط اجتماعی میان انسان‌هاست.

به فرموده آن حضرت، عقل هیچ مسلمانی به کمال نمی‌رسد، مگر آن‌که ده صفت در او یافت شود:

مردم از وی همیشه آرزوی خیر داشته باشند؛

مردم از شرش در امان باشند؛

۱. «قَالَ [الرضا] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَ اضْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ».
 ۲. «قَالَ ﷺ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ»

خیر دیگران در نظرش زیاد جلوه کند؛

خیر خودش را اندک شمارد؛

خوبی دیگران را بسیار به شمار آورد؛

اگر از وی حاجتی بخواهند، خسته نشود؛

در طول عمرش از طلب علم دل‌تنگ نشود؛

نیازمندی در رابطه با خدا از ثروت در نزد او محبوب‌تر باشد؛

خواری در رابطه با خدا از عزت نزد دشمنان خدا در نظر وی باارزش‌تر باشد؛

گمنامی نزد او لذت‌بخش‌تر از شهرت باشد و همه را برتر و باتقواتر از خود بشمارد؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برتر و باتقواتر از او و دسته‌ای در مرتبه پایین‌تر. هرگاه کسی را ملاقات کند که در مرتبه‌ای پایین‌تر از وی است، با خود بیندیشد که شاید این شخص در باطن از او بالاتر است و خود را کمتر از او ارزیابی کند، و اگر کسی را ببیند که برتر از اوست، در برابرش تواضع کند تا به مرتبه او دست یابد^۱ (ابن شعبه، ۱۳۶۳ق: ۴۴۳).

امام رضا (علیه السلام) در این فرمایش کمال و رشد عقلی فرد را منوط به داشتن این ویژگی‌های اخلاقی برشمرده‌اند. در واقع این خصوصیات محصول و برآمده از عقل است و انسان تنها با تعقل کافی می‌تواند این صفات پسندیده را در وجود خویش محقق و نهادینه کند. چنان‌که ملاحظه کردیم، صفت دهم را خود حضرت تحلیل کردند و نشان دادند که انسان چگونه می‌تواند به جایی برسد که همه را باتقواتر از خود بداند. این امر جز با تحلیل عقلی امکان‌پذیر نیست. سایر خصوصیات نیز به همین نحو قابل تحلیل‌اند. برای مثال انسان اگر به درستی به اهمیت خیرخواهی نسبت به دیگران و خدمت به بندگان خدا توجه داشته باشد، مردم همواره آرزوی خیر از وی خواهند داشت (ش ۱) و هیچ‌گاه از

۱. «وَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَا يَتَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: [۱] الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ [۲] الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ، [۳] يَسْتَكْبِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ، وَ [۴] يَسْتَقْبِلُ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ، [۵] لَا يَتَسَاءَمُ مِنْ طَلِبِ الْخَوَائِجِ إِلَيْهِ، وَ [۶] لَا يَمَلُ مِنْ طَلِبِ الْعِلْمِ طَوْلَ دَهْرِهِ، [۷] الْفَقْرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغَنِيِّ، وَ [۸] الدَّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعَرِّ فِي عِدْوِهِ، وَ [۹] الْعُمُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهُرَةِ. ثُمَّ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ مَا الْعَاشِرَةُ؟ قَالَ لَهُ: مَا هِيَ؟ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) [۱۰] لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَنْتَقَى؛ إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ رَجُلٌ خَيْرٌ مِنْهُ وَ أَنْتَقَى وَ رَجُلٌ شَرٌّ مِنْهُ وَ أَدْنَى، فَإِذَا لَقِيَ الَّذِي شَرٌّ مِنْهُ وَ أَدْنَى، قَالَ لَعَلَّ خَيْرٌ هَذَا بَاطِنٌ وَ هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ خَيْرِي ظَاهِرٌ وَ هُوَ شَرٌّ لِي، وَ إِذَا رَأَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَ أَنْتَقَى تَوَاضَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا مَجْدُهُ وَ طَابَ خَيْرُهُ وَ حَسَنَ ذِكْرُهُ وَ سَادَ أَهْلَ زَمَانِهِ.»

(مهدی عبدالهی)

حاجات مردم خسته نخواهد شد (ش ۴). اگر به درستی به نسبت خود و سایر مخلوقات با خداوند پی برده باشد و نسبت زندگی گذران دنیا با زیست ابدی اخروی را ملاحظه کند، خواری و عزت زودگذر دنیوی در نظر او کم‌اهمیت خواهد شد، و عزت نزد پروردگار را هر چند مستلزم خواری نزد دیگران باشد، به دیده منت خواهد پذیرفت (ش ۸).

نتیجه‌گیری

عقل مهم‌ترین نعمت الهی و موهبت اختصاصی انسان است که کاربست آن نتایجی سترگ در عرصه‌های نظری و عملی و در زندگی دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی ما انسان‌ها دارد. به همین جهت، پیشوایان دینی نیز در موارد متعدد از اهمیت، جایگاه و کارکردهای این آفریده شریف پروردگار سخن گفته‌اند. به استناد سخنان امام رضا (علیه السلام)، عقل آفریده‌ای بس شریف و گرانبهاست که ابزار معرفت پروردگار، حجت خدا بر آدمیان، ملاک جزا و پاداش اخروی خداوند برای انسان‌هاست. اصل دین‌داری و ایمان به خداوند و اسماء و صفات او منوط به معرفت عقلی به این واقعیات است، چنان‌که دین‌مداری صحیح نیز مشروط به کاربست عقل است و عبادت و واکنش قلبی مؤمنانه نسبت به مقدرات الهی جز با تصحیح نگرش خود به نسبت خداوند با هستی و جان فرد مؤمن راه دیگری ندارد. در نهایت بنا بر سخنان پیشوای هشتم تنظیم بایسته روابط اجتماعی انسان‌ها نیز در گرو عقلانیت است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸ق). التوحید. قم: مؤسسه النشر الإسلامي.
- _____ (۱۴۲۷ق). عیون أخبار الرضا. قم: منشورات ذوی القربی.
- ابن شعبه، حسن بن علی. (۱۳۶۳ق). تحف العقول عن آل الرسول. تصحیح: علی اکبر غفاری. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن منظور. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. ج ۷ و ۱۱. چاپ سوم. بیروت: دار الفکر - دار صادر.
- پترسون، مایکل و دیگران. (۱۳۷۶). عقل و اعتقاد دینی. ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: انتشارات طرح نو.
- الجوهری، إسماعیل بن حماد. (۱۹۹۰م). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. تحقیق: أحمد عبدالغفور عطار. الطبعة الرابعة. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- خمینی، روح الله. (۱۳۸۲). شرح حدیث «جنود عقل و جهل». تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیهم السلام.
- الدیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ق). إرشاد القلوب الی الصواب. قم: منشورات الشریف الرضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیة.
- السبحانی، جعفر. (۱۳۹۲). الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل. المحاضر: الشیخ حسن محمد مکی العاملی. الطبعة الثامنة. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیهم السلام.
- الشهرستانی، عبدالکریم. (۱۴۱۳ق). الملل و النحل. صححه و علق علیه: أحمد فهمی محمد. الطبعة الثانية. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الشیرازی، صدرالدین محمد. (۱۳۶۶). شرح أصول الکافی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۱). کسر أضرار الجاهلیة. مصحح: محسن جهانگیری. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر.
- صاحب، إسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. تحقیق: محمد حسن آل یاسین. بیروت: عالم الكتاب.
- الطبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵ق). مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار. نجف: المكتبة الحیدریة.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۵۶). اخلاق ناصری. تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- عبدالهی، مهدی. (۱۳۹۸). فلسفه الهیات بالمعنی الاخص. درآمدی بر خداشناسی فلسفی. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- الکلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تصحیح: علی اکبر غفاری. محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- _____ (۱۴۲۹ق). الکافی. تحقیق: قسم احیاء التراث مرکز بحوث دارالحدیث. قم: دارالحدیث.
- المجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. الطبعة الثانية. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- المجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. الطبعة الثانية. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- فتحعلی خانی، محمد. (۱۳۹۹). مبانی علم اخلاق. چاپ سوم. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- الفراهیدی، الخلیل بن أحمد. (۱۴۱۴ق). ترتیب کتاب العین. تحقیق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی. قم: انتشارات اسوه.

(مهدی عبدالهی)

- فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام).
- _____ (۱۳۷۱). نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مجمع اللغة العربیة. (۱۴۲۵ق). المعجم الوسیط. الطبعة الرابعة. مصر: مكتبة الشروق الدولية.
- المازندرانی، المولی محمد صالح. (۱۳۸۲). شرح الکافی. تصحیح: المیرزا أبو الحسن الشعرانی. تهران: المكتبة الإسلامية.
- میرداماد، محمد باقر بن محمد. (۱۴۰۳ق). التعلیقة علی أصول الکافی. قم: الخیام.
- یوسفیان، حسن؛ شریفی، احمد حسین. (۱۳۸۶). عقل و وحی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



کارکردشناسی پیشگویی های فرد محور در سیره امام علی (علیه السلام)

دریافت: ۱۴۰۳/۱/۵ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۹

علیرضا جانعلی زاده چناری^۱

چکیده

در باور شیعیان ائمه اطهار دارای علم لدنی بوده و بر مبنای آن اشراف بر امور گوناگون داشته اند که از مصادیق آن پیشگویی بوده است. یکی از مسائل قابل تحقیق در سیره امام علی (علیه السلام) کارکردشناسی پیشگویی های صادر شده در شرایط گوناگون اجتماعی ناظر به افراد مختلف بوده است. مسئله پژوهش حاضر آن است که کارکرد پیشگویی های فرد محور در سیره امام علی (علیه السلام) چه می تواند باشد؟ کارکردشناسی از طرفی بیانگر تمایز علم امام علی (علیه السلام) در مقایسه با صحابه و خلفا، همچنین موجب درک اختصاصات ایشان در هدایت انسان ها و جوامع بوده است که کارکردهایی از جمله، آماده سازی اصحاب نسبت به استقامت در مقابل دشمنان، گسترش باور به جایگاه علم امام، اثبات و تثبیت حقانیت امام، معیار سنجی برای شناخت دشمن، فرجام شناسی خلافت در نسل خلفای نخستین، تحذیر و هشدار دهی نسبت به افراد منحرف، شناساندن عناصر ضد اهل بیت (علیهم السلام) و پیامدشناسی عدم همراهی با امام جامعه اسلامی بوده است. در پایان به این نتیجه رسیده است که با توجه به نقش آفرینی افراد در حوادث تاریخی، امام علی (علیه السلام) با نگاه آینده نگر در قالب پیشگویی به هدایت گری پرداختند.

این تحقیق از سنخ پژوهش های تاریخی به صورت کتابخانه ای با روش توصیفی تحلیلی انجام گردیده است.

کلیدواژه ها: پیشگویی، امام علی (علیه السلام)، آینده نگری، علم.

مقدمه

به باور شیعیان، امامت منصبی الهی و امام حافظ شریعت و پاسخگوی تمام نیازهای دینی امت است. بنابراین شخص امام باید دارای ویژگی‌های ممتازی باشد تا هدایت جامعه را به نیکوترین وجه انجام دهد. یکی از ویژگی‌های مهم بیان شده درباره خصوصیات امام، علم و دانش بوده است. نیاز امت به امام ایجاب می‌کند که امام برای هدایت و راهنمایی مردم در حوادث گوناگون، دارای آگاهی و علم باشد. به اعتقاد علمای امامیه، امام علاوه بر دارا بودن علم، باید نسبت به همه مردم اعلم باشد؛ طوری که در تمامی اموری که در هدایت امت مورد نیاز و موثر است، آگاه‌تر از دیگران باشد. (طبرسی نوری، ج ۲: ۲۱۱؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲: ۲۹۰). بنابراین مصداق آگاهی و علم از حوادث گوناگون، پیشگویی‌های صادر شده از امام است. این علم و آگاهی اکتسابی نبوده بلکه از آن تعبیر به علم لدنی شده است. علم لدنی دانشی است که مستقیماً و بدون واسطه از خداوند دریافت می‌شود (نراقی، ۱۳۷۸: ۴۹۹). شهید مطهری منشأ علم لدنی را تعبیر قرآن در عبارت «وَعَلَّمَنَا مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف، ۶۵) دانسته است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۳۰).

پیامبر اکرم ﷺ به علم لدنی ائمه اطهار در موارد مختلف تصریح داشته و فرموده اند: «إِنَّ آلَ مُحَمَّدٍ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَأَلَّ بَيْتِ الرُّحْمَةِ وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ» (ابن اثیر، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ۱۹۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۲۸۳). ذکر وصف «معدن العلم» در کنار «موضع الرساله» بیانگر این است که علم ائمه اطهار صرفاً علم فراوان نبوده و از جانب خداوند می‌باشد. در نقلی تعلیم علوم مختلف به امام علی (علیه السلام) به واسطه رسول خدا ﷺ اشاره شده که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا الْفَ بَابٍ يَفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابِ الْفُ بَابٍ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۲: ۳۶). همچنین به گزارش منابع خاصه و عامه، شخصیت علمی امام علی (علیه السلام) مورد تصریح شخص رسول خدا ﷺ قرار داشته است: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» (ابن اثیر، ۱۴۱۵ ق، ج ۴: ۲۲؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ ق، ج ۳: ۱۱۰۲). در ادامه امام علی (علیه السلام) تصریح به علم و دانش خود نموده و فرمودند: «فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا

تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مِائَةً وَتُضِلُّ مِائَةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَقَائِدِهَا وَسَائِقِهَا وَمُنَاحِ رِكَابِهَا وَمَحْطِّ رِحَالِهَا وَمَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا قَتْلًا وَمَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتًا» (نهج البلاغه، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۱۳۷).

علاوه بر آنچه بیان شد، گستره علم امامان معصوم در اقوال مختلف بیان شده که به عنوان نمونه می‌توان به سخن امام صادق (علیه السلام) در پاسخ ابوبصیر اشاره نمود که فرمودند: «علم کامل در هر شبانه روز در مسائل مختلف، ساعت به ساعت بر قلب ائمه اطهار افزاه می‌گردد و آنان در پرتو آن بر همه مسائل آگاه می‌شوند.» (کلینی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۲۳۹) بنابراین افزاه بدون کسب دانش در همه مسائل از جمله حوادث گوناگون، شاهی بر علم لدنی ائمه اطهار و لزوم مراجعه به امام در راستای دانش‌افزایی را یادآور شده است؛ فلذا می‌توان این علم خاص را در ابعاد گوناگون آن مورد پژوهش و بررسی قرار داد.

گرچه این موضوع از حیث بعد علم لدنی اهل بیت (علیهم السلام) ناظر به پیشگویی، رویکرد کلامی نیز در شناخت ویژگی‌های امام در بر دارد؛ اما در این تحقیق نمی‌خواهیم از حیث کلامی به خصائص امام پرداخته شود؛ بلکه با رویکرد تاریخی اجتماعی بررسی می‌شود تا کارکردهای آن را استخراج نماییم. همچنین کارکردهای تعریف شده برداشت شخصی نبوده بلکه در راستای جایگاهی که اهل بیت (علیهم السلام) برای خودشان در جامعه معرفی نموده‌اند صادر گردیده است که می‌توان به معرفی حضرت علی (علیه السلام) و دستگاه امامت توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در عبارت «منار الهدی» (ابن بابویه، ۱۴۱۷ق: ۱۸۴) اشاره نمود. به عبارت دیگر تبیین جایگاه امامت در قالب‌های مختلفی جهت هدایت‌گری و احیای سنت نبوی در سیره امام علی (علیه السلام) محقق شده که یکی از موارد آن پیشگویی بوده است. همچنین کارکردهای پیشگویی در موارد متعددی پیامدهای وقوع یافته و اثرگذار در جامعه ناظر به افراد مختلف بوده که با بررسی زمینه‌های صدور و نقش‌آفرینی افراد می‌توان به کارکردشناسی دست یافت.

گزارش‌هایی که در خصوص پیشگویی‌های امام به دست رسیده، گاه مربوط به افراد است و گاه در مورد جریان و اماکن بوده است. همین موضوع ابعاد بحث را متکثر و

متنوع می‌سازد؛ اما در این تحقیق به پیشگویی‌های ناظر به افراد پرداخته می‌شود. بنابراین در این نوشتار می‌کوشیم بخشی جزئی از این موارد فراوان، که مرتبط با شخص امیرالمومنین علی (علیه السلام) و ناظر به افراد مختلف بوده را در نگاه کارکردشناسی بررسی نماییم. بر این اساس، پرسش پژوهش حاضر آن است که کارکردشناسی پیشگویی‌های فرد محور در سیره امام علی (علیه السلام) چه بوده است؟

مطالعه این گونه نقل‌های تاریخی، مسیری برای فهم علم لدنی اهل بیت (علیهم السلام) برای ما بوده که موجب شناخت بهتر پیشوایان دین گردیده و این خود در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و هر مکتبی یک اصل مهم به شمار می‌آید، زیرا طبیعت هر انسانی با شناخت کمالات رهبران خود به طرف آن‌ها جذب و علاقه او بیشتر شده و این علاقه معنایش اطاعت و هماهنگی با رهبران دینی است.

لازم به ذکر است پیشگویی‌های صادر شده از امام علی (علیه السلام) ناظر به افراد، با اراده انسان منافات ندارد؛ زیرا اطلاع رسانی، ابلاغ و تبیین از جانب امام که بُعد معرفتی و شناساندن بوده انجام گرفته اما بُعد ارادی و انتخاب مسیر با افراد می‌باشد.

پیش از این مسئله ای منطبق با پژوهش حاضر یافت نگردید. گرچه نسبت به سیره علوی در ابعاد مختلف تحلیل تاریخی صورت گرفته اما پیشگویی‌های امام تحلیل نشده و مورد بازشناسی قرار نگرفته‌اند. واصف (۱۳۸۹) در کتاب پیشگویی‌های امیرالمومنین (علیه السلام) از حوادث و فتنه‌ها صرفاً به توصیف پیشگویی‌های امام علی (علیه السلام) پرداخته است و نگاهی به کارکردها ندارد.

همچنین نجفی (۱۳۷۹) در کتاب پیشگویی‌های امیرالمومنین علی (علیه السلام) به صرف بیان گونه‌های پیشگویی در راستای اثبات حقانیت امام علی (علیه السلام) به صورت جزئی بیان نموده و به صورت تفصیل کارکردهای آن بیان نگردیده است.

مفهوم شناسی

در کتب لغت؛ عمل و کار شخص پیشگو، پیش گوینده، کهانت، غیب گویی و اخبار از آینده را «پیشگویی» گویند. (معین، ۱۳۸۶: ۶۹۵) واژه «ملاحم» نیز از جمله واژه‌هایی است که در زبان عربی در مفهوم «پیشگویی» به کار رفته است. «پیشگویی» بیشتر جنبه فرامادی دارد و در ارتباط با عالم غیب به کار می‌رود که بُعد معنوی و دینی دارد؛ همچنان که در زبان انگلیسی هم واژه پیامبر (Prophet) و پیشگویی (Prophecy) از یک ماده هستند. در واقع «پیشگویی» در جایی است که از طریق عادی دسترسی وجود ندارد؛ اما «پیش بینی» به معنای حدس زدن وقایع آینده از علل، اسباب و قرائن موجود می‌باشد. (معین، ۱۳۸۶: ۶۸۴) شاهد مثال عینی دیگری که می‌توان اشاره نمود، این است که در بیان وضعیت جوی گفته می‌شود پیش بینی وضع هوا، اما نمی‌گویند پیشگویی وضع هوا! در واقع «پیش بینی» ناظر به علم عادی بشر، بر اساس قرائن و مادّی است؛ اما «پیشگویی» در جایی است که به آن از طریق عادی دسترسی وجود ندارد و خاستگاه آن، علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به صورت فرامادّی بوده است.

واژه «کارکرد» به معنای عمل و کار انجام شده است (معین ۱۳۸۶: ۱۹۲۱). همچنین به معنای اندازه و مقیاس کار انجام شده آمده است (عمید، ۱۳۴۲: ۳۵۱). در لغت‌نامه دهخدا واژه راندمان به معنای بهره کارکرد، نتیجه کار و کوشش، میزان موفقیت در کار نقل شده است (دهخدا، ۱۳۳۷: ۹۵۶).

واژه «سیره» اسم مصدر از ریشه «س ی ر» و جمع آن سیر و سیرات است که به معنای مختلفی به کار رفته است. یکی از این معانی سنت، طریقه و روش است (معین ۱۳۸۶: ۶۴۹). همچنین دهخدا «سیره» را طریقه، هیأت و رفتار معنا کرده است (دهخدا، ۱۳۳۷: ۷۵۷). بنابراین می‌توان سیره را نوع رفتار و سبک رفتار و منطق عملی نیز تعبیر کرد که هر فرد در شرایط گوناگون بر اساس آن عمل می‌کند. موارد پیشگویی که در این تحقیق به آن خواهیم پرداخت، یکی از سیره‌های امام علی علیه السلام بوده است.

یافته‌ها

پس از جست‌وجو و بررسی گفتارهای صادره از امام علی (علیه السلام) در قالب پیشگویی آنچه حاصل شده این است که پیشگویی بخشی از فرآیند هدایت‌گری امام به عنوان رهبر جامعه اسلامی نسبت به افراد مختلف از جمله افراد ارزشی و افراد ضد ارزشی بوده که کارکردهای آن در این تحقیق بررسی شده است.

۱. آماده سازی اصحاب نسبت به استقامت در مقابل دشمنان

با توجه به نقش فعال افراد در حوادث و مناسبات تاریخی و اجتماعی، بیشترین پیشگویی‌ها نسبت به افراد بیان گردیده، زیرا امام علی (علیه السلام) در شرایط مختلف برای افراد متفاوتی این پیشگویی‌ها را بیان فرمودند؛ که می‌توان آن‌ها را به دو دسته پیشگویی درباره افراد ارزشی و افراد ضد ارزشی تقسیم نمود. افراد ضد ارزشی، کسانی هستند که به مخالفت و مقابله با امام جامعه که محور ارزش در عالم هستی است اقدام نموده، اما افراد ارزشی کسانی هستند که مسیر تقوایا پیموده و طبق سفارش‌های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به تبعیت از امام جامعه پرداخته اند. برخی افراد ارزشی از خواص و صحابی امام بودند که در کارکرد آن می‌توان به آماده سازی اصحاب نسبت به استقامت در برابر دشمن اشاره کرد. این دعوت به صبر و استقامت از این جهت نبود که این اصحاب دارای صبر و استقامت نبوده اند بلکه از حیث تواسی به صبر و دعوت به بالاترین درجه از مراتب صبر و استقامت در راه خدا جهت نصرت به ساحت مقدس امامت و ولایت بوده است. همچنین این دعوت به صبر در سخت‌ترین شرایط برای شیعیان بوده است به طوری که در زمان خلفاء، آزار و اذیت‌های شدیدی نسبت به پیروان ائمه معصومین به ویژه امام علی (علیه السلام) مشاهده شده، در حدی که آن‌ها را از دایره اسلام خارج و در موارد متعددی شکنجه و تحریم اقتصادی و تبعید کرده و به طرز فجیعی شکنجه یا اعدام و به شهادت رسانده‌اند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۸۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۶: ۲۱۹؛ کشی، ۱۳۸۲: ۸۰). حضرت علی (علیه السلام) نسبت به برخی صحابی با پیشگویی از نحوه شهادت‌شان، آن‌ها را به صبر و استقامت در مقابل

دشمن جهت نصرت به ساحت مقدس امامت و ولایت فراخواندند. این پیشگویی در آمادگی روحی آن‌ها بسیار تاثیرگذار بود و حتی موقع دستگیری و اسیرشدن در برابر حکام ظالم و ستمگر از مرگ هراس نداشته و با صلابت و اقتدار در برابر دشمنان ایستاده و شهادت در مسیر یاری امام را افتخاری ارزشمند برای خود ابراز می‌کردند.

لازم به ذکر است گرچه اصحاب از روحیه صبر و استقامت ابتدایی برخوردار بودند، اما پیشگویی امام موجب آماده سازی آنان برای دشواری و سختی‌های آتی گردید. به عنوان نمونه؛ وقتی جناب کمیل بن زیاد نخعی را دستگیر و به جرم محبت و دوستی با امام علی (علیه السلام) به او طعنه زدند، در پاسخ با صلابت و اقتدار، قاطعانه به حجاج بن یوسف گفت: آوازت را بر من درشت نکن و مرا به مرگ تهدید منما! وعده گاه خدا نزدیک است؛ مولای من علی (علیه السلام) اطلاع داده که تو کشنده من هستی! (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۷: ۹۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۲۳). این پاسخ قاطع و مقتدرانه همراه با روحیه استقامت و اهل صبر شدن و گذشتن از جان در مسیر یاری به ساحت مقدس ولایت و امامت را می‌توان به عنوان کارکرد پیشگویی امام اشاره نمود.

علاوه بر این، وقتی جناب قنبر دستگیر گردید به حجاج بن یوسف گفت: امام علی (علیه السلام) به من خبر داده که تو مرا مظلومانه سر خواهی بریدی! (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۷۵). این جمله بیانگر آمادگی جناب قنبر با بیانات امام در برابر اقدام دشمنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده است.

کارکرد آماده سازی اصحاب در قالب پیشگویی امام علی (علیه السلام) نسبت به برخی اصحاب موجب شده بود تا افراد ارزشی در حضور امام اعلام وفاداری و پایداری نمایند. وقتی امام علی (علیه السلام) به حجر بن عدی فرمود: ای حجر، چه خواهی کرد وقتی از تو بخواهند از من برائت بجویی؟ پیشگویی امام حاکی از حوادثی بود که در آینده برای حجر رخ خواهد داد و از وی خواهند خواست که از امام اعلام برائت کند که همین گونه هم واقع شد. حجر با صداقت گفت: «به خدا ای امیرالمؤمنین، اگر با شمشیر مرا قطعه قطعه کنند و در آتش بیفکنند این‌ها باعث نخواهد شد که از تو برائت جویم!» امام از ولایت پذیری و اخلاص

او تشکر کرد. حجر به عهد خود با امام وفادار بود و اخلاص خود را ثابت کرد. پس از مدتی وقتی معاویه از او خواست که برائت خود را از امام علی (علیه السلام) اعلام کند؛ حجر حاضر به این کار نشد و حکم اعدام او در «مرج عذرا» اجرا شد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۶: ۲۱۹). عدم اعلام برائت و ایستادگی جناب حجرین عدی در برابر دشمنان امام علی (علیه السلام) شاهدی بر تحقق پیشگویی امام بود که موجب آماده سازی او برای جانفشانی مقابل دشمنان در راستای نصرت ساحت مقدس امامت و ولایت شد.

۲. گسترش باور به جایگاه علم امام

مشاهده انشقاق و انشعاب مسلمانان پس از رحلت رسول خدا ﷺ شاهدی بر تردید و کاهش باور به مبانی حقیقی اسلامی بود. گروهی در راستای کسب قدرت راه خود را از سایر مسلمانان جدا کرده، منشأ گسست در جامعه اسلامی شدند. با توجه به علم لدنی اهل بیت (علیهم السلام)، امام علی (علیه السلام) در قالب پیشگویی تلاش کردند تا باور به جایگاه علم امامت و حقانیت ائمه اطهار گسترش یابد. به عبارت دیگر محقق شدن پیشگویی در جامعه‌ای که آن را باور نداشت و به تمسخر آن پرداخت، موجب شد تا باورمندی عمومی جامعه به علم امام علی (علیه السلام) صورت گیرد؛ زیرا وقتی امام نسبت به واقعه‌ای که هنور رخ نداده اظهار اطلاع و پیشگویی کردند، برای افراد بسیاری که اعتقادی به علم امام معصوم نداشتند قابل پذیرش نبود؛ فلذا پس از تحقق آن در موارد متعدد، باور به جایگاه علم امام گسترش یافته و باورمندی عمومی در جامعه تحقق می‌پذیرد. به عنوان نمونه؛ وقتی میثم تمار در میان جمعی، خبر شهادت خود را بیان کرد، با تکذیب همراه با تمسخر حاضران مواجه شد (کشی، ۱۳۸۲: ۷۸)؛ ولی این پیشگویی همان‌طور که میثم تمار از امام شنیده بود محقق شد؛ زیرا امام علی (علیه السلام) فرموده بودند: «به خدا قسم روزی را می‌بینم که به خاطر دوستی تو با من، دست و زبانت را می‌برند و تو را از نخل آویزان می‌کنند.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۹۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۲۳). در نهایت ابن زیاد از طرف یزید بن معاویه، خلیفه اموی (۶۰ تا ۶۴ق)، مأمور شد میثم تمار را که می‌دانست از دوستان و طرفداران جدی حضرت علی (علیه السلام) است، به دار بیاویزد. بنابراین تحقق پیشگویی نسبت

به نحوه شهادت میثم تمار، موجب گسترش باور به جایگاه امام علی (علیه السلام) شد. تحقق این پیشگویی همراه با سایر پیشگویی‌های دیگر میثم تمار در بازه زمانی قبل از شهادت، در ترویج باور به جایگاه علم امام علی (علیه السلام) موثر بود. به عنوان نمونه، پیشگویی میثم از مرگ معاویه، خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) برای زنی مگی به نام جبلة، پیشگویی شهادت حبیب بن مظاهر و خبر آزادی مختار از زندان از مصادیق آن بوده است (کشی، ۱۳۸۲: ۷۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۷ق: ۱۲۷؛ خوئی، ج ۵: ۲۰۲). پیشگویی‌های میثم در میان مردم آن چنان معروف بود که موجب مشهور شدن به صاحب علم منایا و بلایا گردید (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۲۲). بنابراین پیشگویی‌های ذکر شده همراه بیان خبر از جزئیات شهادت خود به عنوان صحابی امام علی (علیه السلام)، موجب گسترش باور مردم در جایگاه علم امام شد.

۳. معیارسنجی برای شناخت دشمن

با توجه به وجود فتنه‌های مختلف در دوران مورد بحث، یکی دیگر از کارکردهایی که در پیشگویی امام ناظر به افراد می‌توان اشاره کرد، بیان معیاری جهت سنجش و شناخت دشمن بوده است. بدین معنا که امام علی (علیه السلام) با پیشگویی از کشته شدن صحابی شاخص هدایت‌گر که مقبولیت عمومی و نفوذ اجتماعی در امت اسلامی داشتند توسط دشمنان اسلام، چهره واقعی دشمن را آشکار نمودند. برای این مهم امام علی (علیه السلام) همانند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این صحابی را معیار حق و قاتل آنان را اهل جهنم معرفی نمودند. از جمله این افراد، صحابی جلیل القدر جناب «حجر بن عدی» است که صاحب منزلت نزد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) بود و در زهد و تقوا و عبادت اشتهار داشت. به نقل اهل تاریخ و حدیث، او را «حجر الخیر» می‌خواندند و مستجاب الدعوة بود (ابن اثیر ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۸۶). حجر بن عدی در میان مردم چهره‌ای جلیل القدر و دارای شخصیتی اجتماعی و صاحب نفوذ بود که در فتوحات اسلامی نقش برجسته‌ای داشت. بنابر نقلی امام علی (علیه السلام) خطاب به مردم عراق در مورد کشته شدن حجر بسان اصحاب اخذود اشاره کرده و فرمودند: «يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ سَيُقْتَلُ مِنْكُمْ سَبْعَةٌ نَفَرٍ بَعْدَ رَأْيِ مَثَلِهِمْ كَمَثَلِ أَصْحَابِ الْأُخْدُودِ فَقَتَلَ حُجْرًا وَأَصْحَابَهُ» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲: ۲۲۷؛ ثقفی کوفی، ۱۳۹۵ق، ج ۲:

۸۱۵: ابن کثیر، ۱۳۹۸ق، ج ۸: ۵۵). پس از مدتی همان‌طور که امام علی (علیه السلام) فرموده بودند محقق شد. در نقلی دیگر آمده است: «چون حجر و یارانش به قریه مرج عذراء در دوازده میلی دمشق رسیدند، معاویه فرمان قتل آنان را صادر کرد!» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۶: ۲۱۹؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۸۹).

همچنین به روایت مسعودی، جناب حجر بن عدی نخستین مسلمان بود که دست بسته و به اسارت کشته شد (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۸۸).

در ادامه، عایشه پیشگویی پیامبر خدا ﷺ درباره قاتلینی که با کشتن افرادی در منطقه عذراء خشم خدا را برافروخته یادآوری و اشاره کرد و به معاویه گفت: «بَلَغَنِي عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ سَيُقْتَلُ بِعَذْرَاءِ أَنْاسٍ يُغْضِبُ اللَّهَ لَهُمْ وَأَهْلَ السَّمَاءِ» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲: ۲۲۶).

علاوه بر آنچه بیان شد، امام حسین (علیه السلام) نسبت به اقدام معاویه در کشتن حجر بن عدی فرمودند: «أَلَسَتْ قَاتِلَ حُجْرٍ، وَأَصْحَابَهُ الْعَابِدِينَ الْمُحِبِّينَ، الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَفْظِعُونَ الْبِدْعَ، وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَقَتَلْتَهُمْ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا، مِنْ بَعْدِ مَا أُعْطِيَتْهُمْ الْمَوَاطِئِقُ الْغَلِيظَةَ وَالْعَهْودَ الْمُؤَكَّدَةَ، جُرْأَةً عَلَى اللَّهِ وَاسْتِخْفَافًا بِعَهْدِهِ» (ابن قتیبه، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۰۳).

تاثیر کشته شدن حجر بن عدی به دستور معاویه در جامعه و بلاد اسلامی، سرزنش‌های گسترده و نفرت امت اسلامی بر علیه قاتلین حجر را به همراه داشته و خشم جامعه اسلامی را برانگیخت زیرا با شهادت مظلومانه او، حرمت اسلام درهم شکسته شد. برخی از افراد سرشناس مسلمان با شنیدن شهادت حجر بن عدی اعتراض خود را آشکار ساختند که علاوه بر موارد فوق، می‌توان به حسن بصری اشاره نمود. او پس از شنیدن خبر شهادت حجر بن عدی، به گناه بزرگی که معاویه مرتکب شده بود، اذعان داشت و گفت: «فَيَا وَيْلًا لَهُ مِنْ حُجْرٍ!» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳: ۴۸۷). آن قدر بیان پیشگویی درباره شهادت او برای مردم واضح است که پس از کشتن او، افرادی از نزدیکان معاویه و کسی مانند مالک بن هبیره هم به معاویه اعتراض کرد و گفت: «به کار زشتی دست زده است.»

(ابن قتیبه، ۱۳۷۳: ۲۲۴).

لازم به ذکر است گرچه در عمل در آن بازه زمانی، معاویه هنوز هم مورد احترام بوده و جایگاه داشته؛ اما بخشی از تنقیر عمومی ذیل همین حوادث از جمله کشتن حجر بن عدی صورت گرفته و زمینه سازی نارضایتی های بعدی بر علیه معاویه شده که از مصادیق آن، اعتراض در جانشینی یزید قابل مشاهده بوده است (یعقوبی، ۱۴۲۲، ق، ج ۲: ۲۲۸).

۴. اثبات و تثبیت حقانیت امام

یکی دیگر از کارکردهای پیشگویی امام علی (علیه السلام) نسبت به افراد، اثبات حقانیت امام بوده است. با توجه به شبهه افکنی و اقدامات جریان های مخالف، امام علی (علیه السلام) به اثبات حقانیت خود در قالب پیشگویی پرداختند. از جمله این موارد افشای هویت یک فرد جاسوس برای فرد منجم و ستاره شناس بوده است. سعید بن جبیر که از یاران باوفای امام سجاد (علیه السلام) بوده، نقل کرده است: یکی از دهقان های ایرانی که ستاره شناس بود، وقتی حضرت برای جنگ با خوارج نهروان خارج می شد، به نزد ایشان آمد و گفت: یا علی! ستاره های نحس و شومی طلوع کرده است و در مثل این روز، شخص حکیم باید خود را پنهان کند، و امروز برای شما روز سختی است. دو ستاره به هم رسیده اند و از برج شما آتش شعله ور است و جنگ برای شما موقعیت ندارد! حضرت علی (علیه السلام) فرمود: وای بر تو ای دهقانی که از علائم خبر می دهی و ما را از سرانجام کار می ترسانی، آیا می دانی جریان صاحب میزان و صاحب سرطان است؟ آیا می دانی اسد چند مطلع دارد؟ مرد منجم اسطرلابی را که در آستین داشت درآورده و به بررسی و محاسبه پرداخت. حضرت علی (علیه السلام) لبخندی زد و فرمود: آیا میدانی شب گذشته چه حادثی رخ داد؟ در چین خانه ای فرو ریخت، برج ماجین شکاف برداشت، فرمانده ارتش روم از ارمنیه شکست خورد، بزرگ یهود ناپدید شد، مورچه گان در سرزمین مورچه ها به هیجان آمدند، پادشاه آفریقا نابود شد، آیا تو این حوادث را می دانی؟ مرد منجم گفت: خیر. حضرت فرمود: «در هر عالمی هفتاد هزار نفر دیشب به دنیا آمد و امشب همین تعداد خواهند مُرد. در ادامه حضرت با دست

خود به مردی به نام سعد بن مسعده حارثی که جاسوس خوارج در لشکر حضرت علی (علیه السلام) بود اشاره نمود که جزء همین اموات خواهد بود! آن مرد جاسوس وقتی حضرت به او اشاره کرد، گمان نمود ایشان دستور دستگیری او را داده است، بنابراین در همان حال از ترس جان داد. مرد منجم با مشاهده عکس العمل جاسوس و پیشگویی امام از جان دادنش در نهروان، به سجده افتاد (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳۵۵). این پیشگویی موجب اثبات حقانیت امام برای منجم شده و به حقانیت امام معترف گردید.

علاوه بر این، پیروان ائمه اطهار افرادی از اصحاب و اطرافیان بودند که اعتقاد به امامت این بزرگواران داشته و برایشان اثبات شده بود؛ اما سطح معرفت و یقین‌شان در مرتبه اعلی نبوده، بلکه همراه با شک و تردید بوده است. این شک و تردید در طول تاریخ در میان برخی اطرافیان و پیروان اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه امام علی (علیه السلام) بدلیل عدم معرفت عمیق وجود داشته که امام در قالب پیشگویی در مراحل مختلف به هدایت‌گری و تثبیت ساحت مقدس امامت و ولایت پرداختند. به عنوان نمونه؛ امام علی (علیه السلام) در بین جمعی از اصحاب در قالب پیشگویی از آمدن جنازه یکی از مومنین از راه دور، کارکرد تثبیت حقانیت را در چند لایه دنبال نمودند تا تفکر و کنجکاوی آن‌ها را برانگیخته و نور قلبی آنان روشن گردد. حضرت در لایه اول از آمدن جنازه ای در زمین نجف بعد از سه روز را شرح داده، سؤال می‌کند آیا آنچه را من می‌بینم شما می‌بینید؟ سوال از دیدن کنایه به این نکته است که ائمه با دیگران از حیث علوم الهی متفاوت هستند و نسبت به اموری علم دارند که دیگران از آن بی‌خبرند. این سوال و پیشگویی دقیق از جزئیات آمدن جنازه ای که بعد از سه روز محقق شد، شاهد این مدعا است. در لایه دوم امام، علت آمدن را از آورندگان جنازه به زمین نجف سوال نموده که آن فرد در پاسخ می‌گوید: پدر ما هنگام مرگ وصیت کرد که پس از غسل و کفن و نماز، مرا بر شتر بگذارید و در عراق در نیزار کوفه (نجف) به خاک بسپارید. در لایه سوم حضرت جهت تبیین حقانیت امامت برای اطرافیان، از آن جوان علت آمدن از راه دور جهت دفن در این سرزمین را سوال نمودند که در پاسخ گفتند: زیرا پدر ما گفت: در آن مکان مردی به خاک سپرده می‌شود که اگر روز قیامت برای تمام اهل محشر شفاعت کند پذیرفته خواهد شد. پس از این سه لایه، حضرت علی (علیه السلام) از جا

برخواست و فرمود: راست گفت، به خدا قسم که منم آن مرد! (حرعاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۳: ۴۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۱: ۳۵۸). در نتیجه پیشگویی امام در سه لایه ناظر به احاطه علم امام و شرافت سرزمین نجف به وجود مقدس شان در جمع اصحاب، کارکرد تثبیت حقانیت ساحت مقدس امامت و ولایت را دنبال کرده اند.

۵. فرجام شناسی خلافت در نسل خلفای نخستین

در همه جوامع، حتی جامعه‌ای که معصوم در آن حاکم است، افرادی هستند که با راه خدا و مردان خدا و ارزش‌های الهی و انسانی، همسو و همراه نیستند؛ چه در جایگاه اکثریت و چه در جایگاه اقلیت. از زمانی که رسول خدا ﷺ در مدینه النبوی، جامعه کوچک اسلامی را تأسیس نمود؛ تا زمانی که امام علی (علیه السلام) به عنوان حاکم اسلامی در ادوار بعدی نقش آفرین بودند، معاندان و افراد ضدّ ارزشی گوناگون در مواجهه با ایشان بودند که در جایگاه حاکمیتی و غیر حاکمیتی قرار داشتند. امام علی (علیه السلام) با توجه به طغیان و دنیا طلبی انسان‌ها در برخی امور به ویژه در اموری که به عنوان ریشه و اساس موجب انحراف جامعه و جدایی امت اسلامی از ولیّ خدا خواهد شد، در قالب پیشگویی فرجام اعمال ناپسند و نرسیدن به اهداف شوم آنان را بیان نمودند. این پیشگویی بیانگر تمایز علم امام نسبت به خلفاء بوده است. به عنوان نمونه، وقتی به دستور ابوبکر و عمر، با جبر و تزویر برای بیعت، امام علی (علیه السلام) را سوی مسجد می‌بردند، احتجاجات متعددی از بیانات رسول خدا ﷺ را به آن‌ها یادآوری نمود اما قبول نکردند؛ بنابراین امام با مشاهده عدم وفای مردم، خطاب به ابوبکر و عمر در قالب پیشگویی فرمودند: «بخدا سوگند هیچ‌یک از نسل شما تا قیامت به حکومت نخواهند رسید و خلافت را عهده دار نمی‌شوند.» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۱۰). فرزندان پسر ابوبکر بنابر آنچه که ابن سعد در طبقات آورده است عبارتند از: عبد الله و اسماء ذات النطاقین که مادر آنان، قتیلہ دختر عبدالعزی بود. در ادامه عبدالرحمن و عایشه که مادر آن دو، ام رومان دختر عامر بوده است، همچنین محمد بن ابی بکر که مادرش اسماء بنت عمیس می‌باشد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۱۴۶).

علاوه بر این طبری برای عمر بن خطاب رضی الله عنه پسر ذکر نموده است (طبری، ج ۳: ۲۶۹؛ مسعودی: ۲۵۱). اما این پیشگویی حضرت محقق شد و با توجه به تعدد فرزندان خلفای نخستین، هیچ‌کدام آن‌ها به خلافت نرسیدند و حضرت با بیان خود، فرجام شناسی خلافت در نسل خلفای نخستین را بیان نمودند تا نتیجه اعمال و رفتار خود را دانسته و اتمام حجتی برایشان باشد.

همچنین تحقق پیشگویی امام علی (علیه السلام) کارکرد فراعصری برای دوران بعد از خلفا بوده که عدم تحقق موروثی شدن خلافت از نسل آنان را گوشزد نمود تا بدانند به این هدف خود نخواهند رسید. گرچه پس از دوران خلفاء، معاویه با قرار دادن فرزند خود یزید، خلافت را در قالب حکومت موروثی مستقر کرد (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۸۴)؛ اما استمرار خلافت اموی هم پس از مدتی پایان یافت.

۶. تحذیر و هشداردهی نسبت به افراد منحرف

در طول تاریخ، برخی افراد نقش بسزایی در موفقیت و یا شکست یک جامعه داشته‌اند که گاهی خسارت و هزینه‌های جبران ناپذیری را به ملل اسلامی تحمیل کرده‌اند. منشا فسادهای این افراد روحیه دنیا طلبی، حب مال، مقام و انگیزه‌های شهوانی بوده است. امام علی (علیه السلام) در قالب پیشگویی با ابزار هشدار و تحذیر به مقابله با خطر مهلک این افراد پرداختند تا در مواردی بلکه پند گیرند و از آن فعل منکر دست بردارند و زمینه شقاوت خود و جامعه را فراهم نکنند. از جمله این افراد عبدالله بن زبیر بوده که با توجه به انتساب او به پدرش زبیر و جدش ابوبکر دارای منزلت و جایگاه نزد مردم بوده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۱۲۵). امام علی (علیه السلام) در قالب پیشگویی نسبت به او فرمودند: «صَبَّ، يَرُوْمُ امْرَأًا وَلَا يَدْرِكُهُ، يَنْصَبُ خُبَالَةَ الدِّينِ لِاصْطِيَادِ الدُّنْيَا، وَهُوَ بَعْدُ مَضْلُوبٌ قُرَيْشٍ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۹۲). در این پیشگویی از شکستن حرمت کعبه، قصد آتش زدن و از بین بردن بنی هاشم، همچنین بهره برداری از دین به جهت رسیدن به مقاصد دنیوی و در انتها به دارآویخته شدن عبدالله بن زبیر نقل شده که در نهایت همگی محقق گردید. با

(علیرضا جانعلی زاده چناری)

توجه به یادآوری این پیشگویی‌ها توسط افراد متعدد، کارکرد تحذیر و هشدار دهی برای عبدالله بن زبیر قابل ذکر است، تا در فتنه‌های مختلف جامعه اسلامی را به انحراف نبرده و از آن پیشگیری شود. احمد بن حنبل در مسند خویش چنین روایت می‌کند: «حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا إسماعيل بن أبان الوزاعي ثنا يعقوب عن جعفر بن أبي المغيرة عن بن أجزى عن عثمان بن عفان قال له عبد الله بن الزبير حين حصران عندي نجائب قد أعددتها لك فهل لك ان تحوّل إلى مكة فيأتيك من أزد أن يأتيك قال لا إني سمعت رسول الله يقول يلحد بمكة كبش من قریش اسمه عبد الله عليه مثل نصف أوزار الناس» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۵۱۹؛ صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷: ۹۲). این نقل بیانگر این است که حتی عثمان هم در شرایط سخت محاصره، این پیشگویی را به یاد داشته و مقصود روایت از کسی که باعث الحاد در مکه می‌شود را عبد الله بن زبیر دانسته است!

از جهت دیگر امام علاوه بر تحذیر و هشدار دهی به ابن زبیر، تلاش نمود افراد همراه و همفکران او با استماع این پیشگویی‌ها از همراهی با او دست بردارند تا از آسیب به جامعه اسلامی کاسته شود؛ اما عبدالله بن زبیر از تحذیر و هشدار و این همه تبیین و روشنگری بهره‌ای نداشت و سرانجام طبق پیشگویی حضرت به دار آویخته شد و در قبرستان یهودیان دفن شد (قمی، ۱۳۲۵: ۱۲۶).

یکی دیگر از موارد پیشگویی، نسبت به افرادی نقل شده که از صحابی صدر اسلام بودند اما عافیت طلبی آنان زمینه عدم همراهی و یاری نسبت به امام حسین (علیه السلام) در قیام عاشورا را به همراه داشت، بنابراین امام به تحذیر و هشدار دهی از او اقدام نمودند تا متنبه شوند و هوشیار باشند. از جمله این افراد براء بن عازب از اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) است. در نقلی آمده که روزی حضرت علی (علیه السلام) به براء بن عازب فرمود: «ای براء! فرزند من به شهادت مفتخر می‌شود و تو زنده هستی و او را یاری نمی‌کنی!» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۳۲). وقتی واقعه کربلا اتفاق افتاد، براء گفت به راستی پیشگویی حضرت علی (علیه السلام) محقق شد، زیرا فرزندش شهید شد و من او را یاری نکردم؛ آن‌گاه از کار خود پشیمان شد.

۷. شناساندن عناصر ضدّ اهل بیت (علیهم السلام)

یکی دیگر از کارکردهایی که در پیشگویی امام علی (علیه السلام) ناظر به افراد ضدّ ارزشی می‌توان اشاره نمود، شناساندن عناصر ضدّ اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. با توجه به اینکه واقعه عاشورا از فرازهای حساس تاریخ اسلام بوده است، پیشگویی امام از تاثیر و نقش آفرینی آن افراد در واقعه کربلا بوده، به نحوی که جزو فرماندهان سپاه دشمن گردیدند. بنابراین امام علی (علیه السلام) در قالب پیشگویی اقدام به انحراف و شناساندن این عناصر ضدّ اهل بیت (علیهم السلام) نمودند.

شناساندن این عناصر ضدّ اهل بیت دارای اهمیت دوچندان بود، زیرا این عناصر افرادی بودند که ادعای پیروی از امامت و ولایت داشتند اما زمینه انحراف و پیوستن به جبهه باطل در آنان وجود داشت؛ زیرا در مقابل دنیا و دلفریبی آن شکست خورده و عشق به منافع دنیوی موجب غفلت از مسیر هدایت گردید. بنابراین امام علی (علیه السلام) با توجه به نقش آفرینی این افراد در یاری رساندن به جبهه باطل، به صورت فراعصری برای دورانی هم که حضور فیزیکی نداشتند، ماهیت واقعی آنان را آشکار و تبیین کردند تا مردم جامعه به انحراف آنان پی برده و با آنان همراهی نکنند. برخی از این عناصر ضدّ اهل بیت افرادی بودند که آینده در حادثه کربلا نقش داشته و جزو فرماندهان دشمن شدند. بنابراین امام علی (علیه السلام) در قالب پیشگویی اقدام به شناساندن این عناصر ضدّ اهل بیت (علیهم السلام) کردند. به عنوان نمونه سوید بن غفلة نقل کرده است؛ خدمت امام علی (علیه السلام) بودم که مردی نزد حضرت آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین از وادی القری می آیم و خبر مرگ خالد بن عَزْفَطَه عُدْری را آورده ام. حضرت فرمود: البته که او نمرده است! آن مرد کلام خود را تکرار کرد، حضرت فرمود: سوگند به آنکه جانم در دست قدرت اوست، خالد نمرده و نمی‌میرد! آن مرد برای بار سوم سخن خود را تکرار کرد و اضافه نمود که من به شما از خبر می‌دهم؛ ولی شما می‌گویید نمرده است! امام علی (علیه السلام) در قالب پیشگویی فرمود: «قسم به آنکه جانم در دست قدرت اوست، خالد نمرده و نمی‌میرد تا فرمانده سپاه ضلالت شود و پرچمدار او شخصی به‌نام حبیب بن جمار باشد.» وقتی سخن حضرت به گوش حبیب بن جمار رسید، نزد امام آمد و گفت: به خدا قسم که من شیعه شما هستم، ولی شما

دربارهٔ من سخنی فرمودید که آن را در خود نمی‌یابم! حضرت فرمود: اگر حبیب بن جمار تو هستی، حتماً و قطعاً آن پرچم را به دوش خواهی گرفت! حبیب با شنیدن این پاسخ پشت کرد و رفت! ابو حمزه گوید: به خدا سوگند حبیب بن جمار زنده ماند تا اینکه در زمان قیام سیدالشهدا (علیه السلام) وقتی عمر بن سعد به جنگ با امام حسین (علیه السلام) فرستاده شد، خالد بن عرفطه از فرماندهان سپاه او بود و حبیب نیز پرچم او را بر دوش داشت. این خبر در اهل کوفه انتشار داشته و مشهود است به طوری که دو نفر از اهل آن جا این خبر را رد نکرده و منکر نمی‌شمارند. (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱۸۲۱) این روایت را به همین مضمون ابن شهر آشوب در «مناقب» از أبو الفرج اصفهانی در أخبار الحسن روایت کرده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۱: ۴۲۷). با توجه به اینکه فرمانده و پرچمدار ضلالت شدن خالد بن عَزْفَطَه و حبیب بن جمار موجب پیوستن افراد زیادی در لشکر او می‌شد، امام علی (علیه السلام) ماهیت واقعی و انحراف‌شان را به مردم شناساند تا فریب دشمنان حقیقی جامعه اسلامی را نخورند.

لازم به ذکر است که اطلاع‌رسانی، ابلاغ و تبیین از جانب امام که بُعد معرفتی و شناساندن بوده انجام گرفته؛ اما بُعد ارادی و انتخاب مسیر با افراد می‌باشد.

۸. پیامد شناسی عدم همراهی با امام جامعه

بررسی ادوار تاریخ بیانگر این است که انسان برای تأمین نیازهای خود نیازمند یک نظام اجتماعی است تا نیازهای خود را در آن نظام یا حکومت بدست آورد. برقراری نظام اجتماعی با نقش‌آفرینی مردم همراه است تا چه نوع نظام اجتماعی یا حکومتی در جامعه حاکم باشد. امام علی (علیه السلام) در دوران خلافت خود با مشاهده سُستی اُمّت و جوامع اسلامی، در دفعات متعدد به گلایه‌مندی و نکوهش از بی‌وفایی کوفیان پرداخته و فرمودند: «خدایا! اینان از من خسته‌اند و من از آنان خسته‌ام؛ آنان از من به ستوده‌اند و من از آنان دل شکسته‌ام؛ پس بهتر از آنان را مونس من دار و بدتر از آنان بگمار» (نهج البلاغه، ۱۴۱۱ ق، ج ۱: ۹۹؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۹۵ ق، ج ۲: ۶۲۵).

امام علی (علیه السلام) پس از گلایه مندی و نکوهش کوفیان با مشاهده استمرار بی وفایی و عدم همراهی با امام، خطاب به کوفیان، پیامد و ثمره آن را روی کار آمدن افرادی از خلفای ستمگر با اقدامات ظالمانه دانسته و تلاش نمودند تا مردم بدانند اگر جامعه رهبر الهی را تنها بگذارد، در آینده گرفتار رهبران شیطانی خواهد شد. ایشان در روزهای آخر عمر شریف ضمن بیان خطبه در بی وفایی مردم کوفه فرمودند: «أَمَّا إِنَّهُ سَيَطْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ، مُنْذِحُ حَقِّ الْبَطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ، فَأَقْتُلُوهُ وَلَنْ تَقْتُلُوهُ. أَلَا وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِيٍّ وَ الْبَرَاءَةِ مِنِّي» (نهج البلاغه، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۹۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۱۰۸؛ ابن کثیر، ۱۳۹۸ق، ج ۱: ۱۱۲). با توجه به اینکه رهبر جامعه اسلامی باید آراسته به کمالات اخلاقی باشد، امام علی (علیه السلام) همانند پیشگویی نبوی شکم‌بارگی و پر خوری را صفت معاویه برای جامعه بیان نموده تا امت به عنوان نشانه، ضلالت او را درک نماید. پیامد عدم همراهی با امام جامعه، شناساندن دشمنی معاویه با رویکرد آینده نگرانه در زمانی واقع شد که هنوز معاویه بر مردم جامعه تسلط نداشت تا مردم از مفاسدی که از حاکمیت معاویه سرچشمه می‌گیرد را شناخته و اتمام حجتی بر همگان باشد.

همچنین، امام علی (علیه السلام) پیامد عدم همراهی با امام جامعه را استمرار خلافت خلفای ظالم به صورت فراعصری برای نسل‌های بعدی بیان نموده و ضمن اشاره به روی کار آمدن یکی دیگر از خلفای ستمگر، با بیان اقدامات او فرمودند: «أَمَّا وَاللَّهِ لَيَسْلَطَنَّ عَلَيْكُمْ غُلَامٌ ثَقِيفٍ، الدِّيَالُ الْمِيَالُ، يَأْكُلُ حَضْرَتَكُمْ وَيَذِيبُ شَحْمَتَكُمْ؛ إِيَهُ أَبَا وَدَحَةَ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۱۷۴) ابن ابی الحدید مراد از این عبارت را حجاج بن یوسف ثقفی از قبيله بنی ثقیف بیان نموده که مردی پست، آلوده، سنگدل و خون خوار بود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۲۷۷).

در نقل دیگری امام علی (علیه السلام) به فردی فرمود: «نمیری تا جوان ثقیف را دریابی.» به وی عرض کردند: جوان ثقیف کیست؟ فرمود: «مردی که روز رستاخیز به وی می‌گویند گتره‌ای از گستره‌های دوزخ را برای ما پر کن و او به تنهایی پر می‌کند. او طی بیست سال کارگزاری به تمامی گناهان دست می‌آلاید.» (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۴: ۵۸۷). حجاج پس از تسلط بر کوفه به بصره رفت و خطبه تهدیدآمیزی مانند خطبه کوفه ایراد کرد و

آن‌گاه به رُستقُباز رفت تا روحیه مُهَلَّب را در نبرد با خوارج تقویت کند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۳۹۵). بنابر گفته مورخان، حجاج جبار و ستمگر (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ج ۴: ۳۴۳) کافر (ابن‌عبدربّه، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۴۲) فاسق (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۱۸۴) دروغ‌گو و خبیث (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ج ۴: ۳۴۳) بود. حجاج در پاسخ به نامه عبدالملک، خود را آدمی لجوج و حسود و کینه‌توز وصف کرده است (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲: ۱۶۷).

علاوه بر این، مورد دیگر پیشگویی ناظر به افراد در مورد مروان بن حکم، یکی دیگر از خلفای ستمگر بیان شده است. امام ضمن بیان خطبه به پیشگویی از حکومت او پرداخته و فرمودند: «از طرفی حکومتش کوتاه است، همچنین پدر چهار فرمانروای ستمگر است که امت اسلام از دست او و پسرانش روزگار خونینی خواهند داشت!» (نهج البلاغه، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۱۰۲). در کارکرد این پیشگویی می‌توان به این نکته اشاره کرد که حضرت در برهه زمانی مختلف پیامد عدم همراهی با ولیّ خدا را برای کوفیان عصر خود و سایر اعصار تبیین کردند تا عاقبت عدم همراهی با امام جامعه اسلامی را بدانند. همچنین امام به حکومت کوتاه اما سراسر گرفتاری و خونین امت اسلامی که از به قدرت رسیدن خاندان مروانی، حاصل می‌شود، اشاره نمود تا اتمام حجتی باشد و مردم این آینده شوم را بیشتر و بهتر لمس کنند. اگر جامعه اسلامی از این همه تحذیر و هشدار حضرت درس گرفته و به بصیرت رسیده بودند جلوی بسیاری از فجایع گرفته شده بود، زیرا در مورد همین پیشگویی امام، در طول حکومت خاندان مروانی، بنابر نقل طبری تعداد کسانی که توسط حجاج کشته شدند، بالغ بر ۱۳۰ هزار نفر بوده است (طبری، ج ۶: ۳۸۲). بنابراین امام علی (علیه السلام) در فرآیند هدایت‌گری امت، ثمره و پیامد عدم همراهی با امام جامعه را روی کار آمدن خلفای ستمگر در اعصار مختلف با اقدامات ظالمانه بیان فرمودند.

نتیجه‌گیری

یکی از ابزارهای هدایتی که امام علی (علیه السلام) نسبت به افراد مختلف از آن بهره‌جسته، در قالب پیشگویی و ناظر بر عملکرد افراد ارزشی و ضد ارزشی بوده است. ایشان در صدور

پیشگویی‌ها کارکردهای مختلفی را دنبال و برای هدایت جامعه استفاده کردند. گفتارهای صادرشده از امام بیانگر ابزارهای الهی امامت مانند علم لدنی به عنوان منبع پیشگویی در راستای شأنیت رهبری و مرجعیت دینی و اهداف جایگاه امامت بوده است. بررسی پیشگویی‌ها موجب شده از طرفی حجم و گستره تمایز علم امام با صحابه و خلفا، همچنین درک اختصاصات ایشان در هدایت انسان‌ها و جوامع آشکار شود. بنابراین با توجه به نقش آفرینی افراد در حوادث گوناگون، رهبر جامعه اسلامی با آینده نگری تلاش نمود از آسیب فردی و اجتماعی پیشگیری کند و به هدایت‌گری پیروان و مخالفان پردازد تا از طرفی افراد ارزشی آمادگی مشکلات آتی را داشته و افراد ضد ارزشی با تحذیر و هشدار دهی فرجام اعمال خود را بدانند؛ همچنین جامعه اسلامی از نقش آفرینی اجتماعی خود غافل نشوند و دشمنان اسلام و افراد ضلالت‌گر را با اوصاف و اقداماتشان بشناسد، در اسلام مداری ثابت قدم بمانند تا به هدایت دست یابند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۱۴۱۱ق). گردآورنده: سید رضی. محقق: صبحی الصالح. بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۳۸۶ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
- _____ (۱۴۱۵ق). أسد الغابة فی معرفة الصحابة. محقق: علی محمد معوض، عادل احمد عبد الموجود. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن اعثم کوفی، احمد (۱۴۱۱ق). الفتوح. محقق علی شیری. لبنان: دارالاضواء.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق). عیون اخبار الرضا. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- _____ (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. چاپ دوم. قم: انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۷ق). امالی. قم: مؤسسه البعثة.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۴۱۶ق). مسند الامام احمد بن حنبل. قاهره: دارالحديث.
- ابن سعدین منیع بغدادی، محمد (۱۴۱۰ق). الطبقات الکبری. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب. مصحح آشتیانی و رسولی. قم: علامه.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف (۱۴۱۲ق). الاستیعاب فی معرفة الأصحاب. بیروت: دارالجلیل.
- ابن عساکر، ابوالقاسم (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینه دمشق. بیروت: دارالفکر.
- ابن کثیر، عماد الدین (۱۳۹۸ق). البدایة و النهایة. بیروت: دارالفکر.
- ابن عبدربه، احمد (۱۴۰۷ق). العقد الفرید. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- اربلی، علی بن عیسی (۳۸۱ق). کشف الغمّة عن معرفة الاثمه. تبریز: بنی هاشمی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). أنساب الأشراف. بیروت: دارالفکر.
- تقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۵ق). الغارات. تهران: انجمن آثار ملی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- حمصی رازی، سدید الدین (۱۴۱۲ق). المنقذ من التقليد. قم: النشر الاسلامی.
- خوئی، ابوالقاسم (بی تا). معجم رجال الحديث. قم: موسسه الخوئی الاسلامیه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷). لغت نامه. چاپ پانزدهم. تهران: روزنه.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۷۳ق). أخبار الطوال. قم: منشورات الشریف الرضی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق). تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام. بیروت: دار الکتب العربی.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح. قم: مؤسسه امام مهدی (علیه السلام).
- صفدی، صلاح الدین (۱۴۲۰ق). الوافی بالوفیات. بیروت: دار احیاء التراث.
- طبرسی نوری، اسماعیل (بی تا). کفایه الموحدین فی عقاید الدین. تهران: علمیه اسلامیه.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد: مرتضی.

- طبری، محمد بن جریر. (بی تا). تاریخ الامم والملوک. بی نا: بی جا.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۳ق). دلائل امامه. قم: بعثت.
- عمید، حسن. (۱۳۴۲). لغت نامه. تهران: امیرکبیر.
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۲۵). تتمه المنتهی فی وقایع ایام الخلفا. چاپ دوم. قم: کتابخانه مرکزی.
- القندوزی، سلیمان بن ابراهیم. (۱۴۱۶ق). ینابیع الموده لذی القریبی. قم: اسوه.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۳۸۲ق). اختیار معرفه الرجال. قم: مؤسسه آل البيت.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۴۲). الکافی. تهران: المكتبة الاسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مسعودی، علی بن الحسین. (بی تا). التنبیه والاشراف. مصر: دارالصابی.
- _____ (۱۳۸۴). اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام). چاپ دوم. قم: انصاریان.
- _____ (۱۴۰۹ق). مروج الذهب ومعادن الجواهر. بیروت: دارالهجره.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). مجموعه آثار. چاپ هجدهم. تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۹۰). سیری در سیره نبوی. چاپ شصت و ششم. تهران: صدرا.
- معین، محمد. (۱۳۷۹). لغت نامه. چاپ یازدهم. تهران: سپهر.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید.
- نراقی، احمد. (۱۳۸۰). خزائن. قم: قیام.
- نجفی یزدی، محمد. (۱۳۷۹). پیشگویی‌های امیرالمومنین (علیه السلام). قم: سید جمال الدین اسدآبادی.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۴۲۴ق). صحیح مسلم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- واصف، محمد جعفر. (۱۳۸۹). پیشگویی‌های امیرالمومنین (علیه السلام) از حوادث و فتنه‌ها. تهران: مهتابان.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۴۲۲ق). تاریخ یعقوبی. بیروت: دارصادر.



عملکرد و نحوه برخورد امام محمدباقر و امام صادق (علیهما السلام) با قیام‌ها و جریان‌های انحرافی عصر خویش

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷ پذیرش: ۱۴۰۳/۱/۲۵

عفت قلی زاده^۱، افتخار قاسم زاده^۲

چکیده

دوران زندگی سیاسی و اجتماعی امام محمد باقر و امام جعفر صادق (علیهما السلام)، از موضوعات قابل توجه اواخر قرن یکم و قرن دوم ه.ق است. در این عصر جامعه با چالش‌های فراوانی در عرصه‌های سیاسی و فکری مواجه شده بود. بروز و ظهور قیام‌ها و جریان‌های انحرافی از مهم‌ترین این چالش‌ها بودند. پژوهش حاضر به شیوه کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی با بررسی زندگی سیاسی-اجتماعی و فرهنگی-عقیدتی امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)، و دسته‌بندی قیام‌ها و جریان‌های انحرافی به شناسایی رهیافت‌ها و استراتژی‌های موردنظر توسط صادقین (علیهما السلام)، پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که امام محمدباقر و امام صادق (علیهما السلام)، با شناخت شرایط و مقتضیات جامعه اسلامی با عملکرد علمی-فرهنگی خویش در صیانت از سنت و ارزش‌های اسلامی به تبیین حدود و حقوق شریعت اسلامی پرداختند و با توجه به شرایط سیاسی جامعه اسلامی در عصر امویان و عباسیان در کنار استقامت و صبر و اتخاذ راهبرد تقیه و مدارا، با حضور در مجالس گوناگون و پایه‌گذاری نهضت علمی، باب بحث و مناظره را گشودند و به تربیت و آموزش شاگردان خود به‌عنوان فقیه، محدث و متکلم اهتمام ورزیدند.

کلیدواژه‌ها: قیام‌ها، جریان‌های انحرافی، امام محمدباقر (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام).

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران: Efatgholizadeh@yahoo.com
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول): eftekhargasemzadeh@gmail.com

مقدمه

پس از آنکه ابوبکر به‌عنوان خلیفه مسلمین، جانشین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شد، امام علی (علیه السلام) و یارانش به‌منظور حفظ وحدت و ارزش‌های دینی اسلام با وی بیعت کردند؛ ولی هر چه بیشتر از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خلفای نخستین می‌گذشت، حُکام از ارزش‌های دینی بیشتر فاصله می‌گرفتند. آنان به‌جای حمایت از محرومان و طبقات فرودست جامعه، از اشراف حمایت می‌کردند و از این طریق تضاد و کشمکش بین نیروهای داخلی جامعه افزایش می‌یافت. در شرایطی که رهبری امت اسلامی در میان امویان و عباسیان مصادره شد و امامان معصوم که به حق شایستهٔ خلافت بعد از آنان بودند، از صحنهٔ سیاسی جامعهٔ اسلامی کنار زده شدند، شرایط و مقتضیات سیاسی و اجتماعی عصر امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نسبت به سایر ائمه (علیهم السلام) کاملاً متفاوت و منحصر به فرد شد. در برههٔ خاصی از حاکمیت سیاسی (گذر از امویان به عباسیان) فشار و مراقبت‌های دستگاه خلافت بر امامان (علیهم السلام)، به‌ویژه در دوره عباسی باعث شده بود که امامان (علیهم السلام)، رهیافت و استراتژی متفاوتی را اتخاذ کنند و این موجب شد که حیات پیروانشان و مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، را که عرصه بر آنها تنگ شده بود، حفظ کنند. در دوران امامت امام محمدباقر و امام صادق (علیهما السلام)، قیام‌ها و جریان‌های انحرافی زیادی میان فرقه‌ها و مذاهب به‌وجود می‌آید. امامین صادقین (علیهم السلام)، با شناخت اوضاع جامعه به لحاظ سیاسی-اجتماعی و فرهنگی-اعتقادی با سلاح علم به میدان مبارزه آمدند و به‌مقابله با قیام‌ها و جریان‌های انحرافی در جامعهٔ اسلامی پرداختند. امام محمدباقر و امام صادق (علیهما السلام)، با عملکرد علمی-فرهنگی خویش به‌منظور حفظ سنت نبوی و ارزش‌های اسلامی حاکمیت توحیدی و علوی و همچنین در راستای احیاء و تحقق حق اهل بیت (علیهم السلام)، به‌عنوان رهبران الهی-سیاسی جامعه و نیز افشای چهره نابحق حاکمیت وقت، از هر فرصتی، نهایت بهره را می‌بردند. در همین راستا، پژوهش حاضر برای پرداختن به این موضوع، به دنبال پاسخ علمی به این پرسش است:

رهیافت و استراتژی امامین صادقین (علیهما السلام)، در مقابله و مواجهه با قیام‌ها و جریان‌های انحرافی عصر خویش چه بود؟

(عفت قلی‌زاده، افتخار قاسم زاده)

ضرورت و اهمیت انجام چنین پژوهشی در این است که نشان می‌دهد فقدان آموزش کافی برای پیروان یک مذهب که ممکن است در نتیجه خفقان موجود از جانب حکومت انجام گیرد، می‌تواند منجر به بروز اختلاف عقیده بین آن‌ها شود و هر یک درک و سلاقی خود را در آموزه‌های موجود دخیل نمایند. در طول تاریخ امر تکثر و انشعاب برای همه ادیان اتفاق افتاده است و هیچ دینی از این اختلافات مصون نبوده و دین اسلام نیز مستثنی نیست. به هرنوع اختلاف - به هر میزانی که باشد - نباید نسبت به آن خوش بین بود و باید به درستی نقش تعصب‌ها و هوا و هوس‌ها و اغراض سیاسی و فرهنگی و علل مخرب و غیر سازنده را شناخت و از این‌رو ضرورت انجام پژوهش درباره عملکرد و نحوه برخورد امام محمدباقر و امام صادق (علیهما السلام)، با قیام‌ها و جریان‌های انحرافی عصر خویش نیز از اینجا ناشی می‌شود.

پیشینه پژوهش

در مورد موضوع پژوهش حاضر، مقاله مستقلی نوشته نشده و توجه چندانی نسبت به آن مبذول نگردیده است. در این میان مطالعاتی وجود دارند که سیر تاریخی تشیع و فعالیت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، را از نظر گذرانده‌اند و ظهور این انشعاب‌ها بخشی از جریان این سیر تاریخی است. در میان پژوهش‌های انجام شده و تا حدی مرتبط با موضوع حاضر، می‌توان به این آثار اشاره کرد: ۱. صابری (۱۳۷۸) در کتاب «تاریخ فرق اسلامی»، در دو جلد، طرحی کلی از تاریخ فرقه‌های شیعه به دور از ملاحظات جانبدارانه، همراه با گزارش و تحلیلی بی‌طرفانه در مورد فرقه‌ها و اندیشه‌های شیعه ارائه کرده است.

۲. معصومی و مهاجرنیا (۱۳۹۵) در مقاله «راهبردهای سیاسی صادقین (علیهم‌السلام)، در مواجهه با انحرافات سیاسی و فرهنگی»، با مطالعه تاریخی و با رویکرد سیاسی، مشکلات و انحرافات جامعه اسلامی عصر امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام)، را بررسی کرده و براساس الگوی روشی SWOT جامعه شیعی را از بُعد داخلی (به لحاظ قوت‌ها و ضعف‌ها) و خارجی (به لحاظ فرصت‌ها و تهدیدها) مورد بحث و تفحص قرار داده‌اند. ۳. الهامی و محمدی (۱۴۰۰) در

مقاله «شاخصه‌سنجی سیره سیاسی امام صادق (علیه السلام) در مواجهه با نظام‌های سیاسی با تأکید بر عنصر زمان در نظام اموی و عباسی» نقش عنصر زمان را در حیات سیاسی امام صادق (علیه السلام) مورد تحلیل و بازکاوی قرار داده‌اند. ۴. شورچه و حیاتی (۱۳۹۴) در مقاله «شیوه‌های مقابله امام صادق (علیه السلام) با جریان‌های انحرافی» تلاش کرده‌اند که به اوضاع سیاسی و فرهنگی و شیوه‌های مقابله امام صادق (علیه السلام) با جریان‌های انحرافی بپردازند که با رویکرد مقاله حاضر مغایرت دارد. ۵. کاظمی‌پوران (۱۳۸۲) در کتاب «قیام‌های شیعه در عصر عباسی»، حکومت عباسیان، تاریخ جنبش‌ها و قیام‌ها و جنبش‌های اسلامی و اهداف و نتایج قیام‌های علوی را در عهد عباسی مورد بحث قرار داده است. ۶. جعفریان (۱۳۸۱) در کتاب «حیات فکری-سیاسی امامان شیعه»، سیره هریک از معصومین (علیهم السلام) در ارتباط با وقایع زمان خود و نقش آن‌ها در جهت تکامل و توسعه جریان تشیع را بررسی کرده است. ۷. مدرسی طباطبائی (۱۳۸۶) در کتاب «مکتب در فرایند تکامل: نظری بر تطوّر مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین»، چگونگی شکل‌گیری تشیع و مبانی فکری و عقیدتی آن را مورد توجه قرار داده است.

۸. پناهی (۱۳۹۱) در پایان نامه «بازشناسی مقایسه‌ای مفهوم امامت از منظر فرق شیعه امامی و زیدی و تأثیر آن بر شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی اجتماعی شیعیان در قرون دوم و سوم ه.ق»، با استفاده از اسناد تاریخی، به تغییرات مفهوم امامت در قرن دوم و سوم می‌پردازد و تفاوت دیدگاه امامیه و زیدیه و همچنین فرق غالی را در این زمینه بررسی می‌کند و بر این عقیده است که تفاسیر مختلف از مفهوم امامت، شیعه امامیه را در عمل و در سیاست به وادی تعادل کشانده و زیدیان را در حوزه نظری به اعتدال و در عمل به ورطه اقدامات سیاسی رادیکال درغلانده و غالیان را چه در اندیشه و چه در کنش سیاسی به تندروی و افراط کشانده است. ضمن تأکید بر ارزشمندی پژوهش‌های یاد شده، لازم به ذکر است، آنچه این پژوهش را متمایز از دیگر پژوهش‌ها می‌کند تفحص و کندوکاو در زندگی سیاسی-اجتماعی و فرهنگی-عقیدتی امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)، و شناخت قیام‌ها و جریان‌های انحرافی به شناسایی رهیافت‌ها و راهبردهای موردنظر توسط صادقین (علیهم السلام) درباره نحوه مواجهه و برخورد با قیام‌ها و انحرافات موجود می‌باشد. بنابراین عدم وجود اثری

(عفت قلی‌زاده، افتخار قاسم زاده)

علمی با جهت‌گیری مقاله حاضر، ضرورت پرداختن به این موضوع را با رویکرد نوآورانه، مضاعف می‌کند.

۱. دوران امامت امام محمدباقر (علیه السلام) (۹۵-۱۱۴ هـ.ق / ۷۱۴-۷۳۳ م)

دوران نوزده ساله امامت امام محمدباقر (علیه السلام)، با اواخر حکومت ولید بن عبدالملک و حکومت سلیمان بن عبدالملک (۹۹ هـ.ق / ۷۱۸ م)، عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱ هـ.ق / ۷۲۰ م)، یزید بن عبدالملک (۱۰۵ هـ.ق / ۷۲۴ م) و نیمی از حکومت هشام بن عبدالملک (۱۲۵ هـ.ق / ۷۴۳ م) از دودمان آل مروان (۶۴-۱۳۲ هـ.ق) مصادف بود. فساد و سخت‌گیری نسبت به مخالفان از ویژگی‌های بارز این حکومت به‌شمار می‌رود که می‌توان چنین بیان کرد:

الف) فساد سیاسی: مدیریت سیاسی آل مروان بر جامعه اسلامی، متکی بر آداب و سنن جاهلی بود.

ب) انحرافات فرهنگی: حاکمیت آل مروان بر جامعه اسلامی فساد فرهنگی گسترده‌ای به وجود آورده بود. آنان از یک سو مانع رشد فکری-فرهنگی و بالندگی امت اسلامی می‌شدند و از سوی دیگر به رشد جریان‌های انحرافی در برابر اهل بیت (علیهم السلام) نیز کمک می‌کردند. به همین سبب فرقه‌های گوناگون انحرافی همچون خوارج، مرجئه، قدریه، کیسانیه و گروه‌هایی از غلات مشغول فعالیت بودند.

ج) فساد اجتماعی: حاکمیت سیاسی آل مروان سبب تبعیض، بی‌عدالتی، جهالت و نادانی و فساد اخلاقی در جامعه اسلامی شده بود. به‌عنوان نمونه در روزگار سلیمان و یزید، عیاشی و خوشگذرانی و فساد اجتماعی در همه جا راه یافته بود. دو شهر مکه و مدینه به مراکز تجمل‌پرستی تبدیل شده بود و در آن‌ها کنیزکان آوازه‌خوان از سرزمین‌های مفتوحه بسیار بود و سرگرمی‌هایی همچون شطرنج، تخته‌نرد، تاس بازی و شرابخواری و قمار بازی جزو تفریحات درباریان و مردم شده بود و اشعار شهوانی چون اشعار عمر بن ابی‌ربیع در مکه و جمیل در مدینه رواج گرفت (آرلائی، ۱۳۸۱: ۱۷).

در چنین شرایطی امام محمدباقر (علیه السلام) ضمن استمرار بخشیدن به سیاست رهبری روحانی شیعه برای مقابله و برخورد با جریان‌های فکری و مذهبی انحرافی عصر خویش، راه احیای نهضت علمی و فرهنگی شیعه را در پیش گرفت که در دو بُعد:

۱. فعالیت‌های علمی- فرهنگی ۲. فعالیت‌های سیاسی، به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۱. فعالیت‌های علمی- فرهنگی

۱-۱-۱. هم‌وردی با اندیشه سیاسی- مذهبی خوارج

یکی از ایرادهای خوارج، پذیرفتن حکم در دین خداست. خوارج گروهی مقدس‌مآب نادان بودند که پس از شهادت حضرت علی (علیه السلام) فتنه‌ها به پا کردند. امام باقر (علیه السلام) با آن‌ها مناظره و گفت‌وگو و آنان را رسوا می‌کرد؛ آنگونه که با نافع بن ازرَق، رهبر خوارج از ارقه، با استناد به قرآن انتخاب حکم از سوی مولی متقیان را تأیید می‌نمود (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۲۲۱/۳-۲۲۲). امام در پاسخ آن‌ها به آیه فَبَاعَثُوا حُكَمَاءً مِّنْ أَهْلِهَا وَ حُكَمَاءً مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَ إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا (نساء، ۳۵)؛ هر گاه میان زن و شوهر اختلافی رخ داد که احتمال دارد به جدایی بینجامد، به انگیزه ایجاد سازش و همدلی میان آنان، یک حکم از طرف مرد و یک حکم از طرف زن فرستاده شوند تا اگر بنای اصلاح دارند، خداوند بین آنان را توفیق به اصلاح دهد، استناد فرمود. همچنین نمونه تاریخی دیگری که امام عنوان کردند، حکمیت سعد بن معاذ در جریان جنگ بنی قریظه بود (ترابی، ۱۳۸۷: ۸۰؛ حیدری آقایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۲۹).

۱-۱-۲. مسئله جبر و اختیار

قدریه (معتزله) و جبریه (اشاعره)، از نحله‌های فکری‌ای دوران امام باقر (علیه السلام) به‌شمار می‌رفتند و هر گروه با تمسک به آیات قرآن، در صد اثبات مدعای خویش بودند؛ کُلُّ

(عفت قلی‌زاده، افتخار قاسم زاده)

حِرْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (روم، ۳۲) و هر گروهی به آنچه در نزد خویش دارد شادمان است. علت اساسی انحراف فرقه‌ها، دوری از اهل بیت (علیهم‌السلام) و فقر فکری و کوتاه بودن دست خرد از ثمرات نخل دانش الهی و وحی بود (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۲۰). امام باقر (علیه السلام) بار د و تکذیب هر دو نظریه مطلق‌گرایی در جبر و اختیار که به افراط و تفریط درغلتیده بودند، حد وسطی را بنیان‌گذاری کردند که نه این بود و نه آن، و هم آن بود و هم این (حیدری آقایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۳۰).

۳-۱-۱. رویارویی با اندیشه غلو

امام محمدباقر (علیه السلام) در دوران امامت خود با فرصت‌طلبانی روبه‌رو بود که با سوء استفاده از روایات امامان، احادیث ساختگی غلوآمیز را در جامعه گسترش می‌دادند. غلو جریان انحرافی بود که بیرون رفتن از اعتدال در دین و زیاده‌روی در حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم‌السلام) از ویژگی‌های آنان بود. غالیان به الوهیت افراد و انتقال روح از جسد مردگان به زنده‌ها قائل بودند. امام (علیه السلام) برای جلوگیری از انحراف در جامعه اسلامی به‌ویژه در میان شیعیان، همچون امامان پیش از خود و نیز امامان بعدی، مبارزه گسترده‌ای با عُلات داشت و حتی آنان را لعن می‌کرد (منتظری، ۱۳۷۸: ۱۸۵؛ ابن جوزی، ۱۳۷۹: ۴۴۴).

امام محمدباقر (علیه السلام) در تحوّل و پیشرفت علم کلام، نقشی ویژه و در روایت احادیث نبوی سهم بسزایی داشت و با غالیان به مبارزه پرداخت و از ایشان بیزاری جست و از شیعیان خواست موضعی میانه اتخاذ کنند. روزگار امام باقر (علیه السلام) مقارن با دوره‌ای از ظهور بیشتر فعالیت‌های غالیان و رخنه آنان در صفوف شیعه نیز هست و از همین رو امام از مواضع تند غالیان تبرّی می‌جوید و شیعیان را از پذیرش آموزه‌های این طایفه بر حذر می‌دارد.

از میان غالیان باید به ابوالخطاب اشاره کرد که سازماندهی نخستین گروه‌های باطنیه را به‌عنوان سلف اسماعیلیه به او نسبت داده‌اند و امام باقر (علیه السلام) از او تبرّی جسته است (صابری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۸۶). حمزه بن عمار بربری، از دیگر غالیانی است که تحت لوای اعتقاد به امامت علی و ائمه (علیهم‌السلام) به تحریف دین پرداخته است. وی محمد بن حنفیه را تا

مرتبه الوهیت بالا برد و گروهی از مردم مدینه و کوفه پیرو او شدند. لذا امام باقر (علیه السلام) از او تبری جست و وی را لعنت نمود (نوبختی، ۱۳۵۵: ۲۷). ابومنصور عجلی، افراطی دیگری است که در عصر امام باقر (علیه السلام) با افکار غلوآمیز و آرای ساختگی خود، پیروانی برای خویش گرد آورد که با نام «منصوریه» یا «کسفیه» شهرت یافتند. امام (علیه السلام) ابومنصور را به طور رسمی طرد نمود؛ ولی وی پس از وفات آن حضرت، مدعی شد که امامت از امام باقر (علیه السلام) به وی منتقل شده است (همان: ۳۸).

غُلّات که خود را شیعه می خواندند، با افکار و اعمالشان باعث بدنامی شیعه می شدند (صفری، ۱۳۸۲: ۶۷). این گروه با کارهای ناشایست خود در انظار عمومی بیشترین صدمه را به اسلام و امامان شیعه می زدند. مکتب اهل بیت و امام باقر (علیه السلام) و شاگردان دست پرورده حضرت، در صف اول مبارزه با این گونه انحرافات فکری-مذهبی بودند (همان: ۷۰-۷۱). مباحثی در موضوعات توحید و صفات خداوند و نیز تفسیر آیاتی از قرآن که مستمسک اربابان مذاهب بوده، مهم ترین فعالیت علمی در تبیین و معرفی اسلام حقیقی است (حیدری آقایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۳۰).

۴-۱-۱. فعالیت های فرهنگی و علمی یهودیان

یکی دیگر از جریان های انحرافی، فعالیت های علمی و فرهنگی یهودیان بود که امام در این نهضت مقدس علمی و جهاد فرهنگی، با تمام توان در برابر یهود و اخبار اسرائیلیات ایستاد و یکی از آثار منع حدیث که وجود داشت به خاطر رواج اسرائیلیات بود (ابن جوزی، ۱۳۷۹: ۴۴۵؛ حیدری آقایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۳۱). یهودیان و اهل کتاب تازه مسلمان برای انحراف در مبانی اصیل اسلامی بسیار می کوشیدند. آنان روایات دروغین و ساختگی درباره انبیای الهی، سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله) و احکام و شعائر اسلامی را در محافل علمی مسلمانان شیوع می دادند و برخی محافل علمی ناآگاه و ساده لوح نیز این روایات را در آثار خود می آوردند؛ به گونه ای که کعب الاحبار می گفت: «هر صبح گاه کعبه در برابر بیت المقدس سجده می کند.» امام باقر (علیه السلام)

سخن او را تکذیب کرد و فرمود: «خداوند بقعه‌ای محبوب‌تر از کعبه روی زمین نیافریده است.» (جعفریان، ۱۳۸۱: ۳۰۲).

۵-۱-۱. عقاید انحرافی مرجئه

کلمه مرجئه از ارجاء به معنای تعویق و تأخیر است و مرجئه گروهی بودند که درباره گناهکاران مسلمان حکمی نمی‌دادند و حکم آن را به روز جزا موکول می‌داشتند و هیچ مسلمانی را به سبب گناهی که کرده بود، محکوم نمی‌کردند. اینان به آیه‌ای از سوره توبه متوسل می‌شدند: «و برخی دیگر آن‌هایی هستند که کارشان با خداست که آنان را عذاب کند و یا از گناهانشان درگذرد.» (توبه، ۱۰۶). جهم بن صفوان یکی از پیشوایان مرجئه بود که واجبات عملی اسلام را تحقیر می‌کرد. عقاید وی با سیاست فرهنگی امویان هم‌سو بود. امام باقر (علیه السلام) و سپس امام صادق (علیه السلام) به شدت با این گروه مبارزه می‌کردند و بر آن‌ها لعنت می‌فرستادند و آنان را کافر و دشمن اهل بیت می‌دانست (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۵، ۴۵۹ و ۴۶۰).

۶-۱-۱. کیسانیه

کیسانیه نام یکی از گروه‌ها یا شاخه‌های اصلی شیعه است و به‌طور سنتی بر گروهی از شیعیان نهاده شده که در سال‌های پس از رخداد عاشورا قیامی را به رهبری مختار سامان دادند. هر چند امروزه از این شاخه به‌عنوان فرقه‌ای زنده نام برده نمی‌شود، اما این شاخه از جامعه شیعی دست کم در نیمه دوم سده اول هجرت بخشی از حوادث تاریخی عراق را رقم زدند. آن‌ها زمینه شکل‌گیری گروه‌هایی چون قرامطه را فراهم ساختند، میراث خویش را به جنبش عباسی بخشیدند و بستری برای شکل‌گیری آن جنبش و سپس حکومت عباسیان فراهم آوردند.

امام محمدباقر (علیه السلام)، در صف اول مبارزه با این گونه انحرافات فکری-مذهبی بودند. ایشان با این گروه‌ها مناظره و گفت‌وگو می‌کرد و دیدگاه‌های تفسیری، کلامی و فقهی مکتب

اهل بیت (علیهم السلام) را بیان می‌نمود و انحراف فرق و مذاهب دیگر را آشکار می‌ساخت. ایشان برای اصلاح فساد اجتماعی به تربیت اخلاقی و دینی جامعه نیز توجه بسیار داشت. امام به‌منظور تثبیت و گسترش علوم خاندان رسالت، به آماده‌سازی یک نیروی راستین مدافع حقوق اهل بیت می‌پرداخت و آنان را از کسالت و تنبلی بر حذر می‌داشت. امام (علیه السلام) یارانی صالح و شیعیانی استوار و منتشر را برای آینده دشوار تشیع تربیت کردند (منتظرالقائم، ۱۳۷۸: ۱۸۰).

۲-۱. فعالیت‌های سیاسی

به دلیل سکوت و خاموشی تاریخی و عدم ضبط و ثبت همه حوادث و جزئیات زندگی امام باقر (علیه السلام)، اقدامات سیاسی چندانی از ایشان سراغ نداریم. امام باقر (علیه السلام) شیوه تقیه را پیش گرفت و فعالیت‌های علمی و فرهنگی ایشان در تبیین نظریه‌های تشیع در مسائل مختلف چشمگیر است. اساس بنیان اندیشه‌های شیعه در تبیین نظریه امامت، دعوت مردم به سوی امامت اهل بیت، معرفی امام، طرح مرجعیت علمی اهل بیت، اثبات حقانیت خلافت و امامت برای اهل بیت و نفی مشروعیت خلافت اموی، از جمله فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی‌ای بودند که پیام و تأثیر سیاسی آن از حرکتی گسترده و غیر قابل انکار حکایت می‌کند (طقوش، ۱۳۹۱: ۱۴۲).

افشاگری‌های امام و تحلیل‌های منتقدانه وی از شیوه حاکمان اموی در بازداشتن مردم از گرایش به اهل بیت (علیهم السلام)، جلوگیری از جعل و رواج احادیث دروغین، مبارزه با سلب آزادی و امنیت شیعیان، و نیز مقابله با تخریب و تحقیر شخصیت امامان شیعه (علیهم السلام)، نمونه‌هایی از روح حماسی و فعالیت‌های سیاسی امام باقر (علیه السلام) است. اینها و اعتراض مستقیم امام باقر (علیه السلام) به هشام و سخن گفتن از حق اهل بیت (علیهم السلام) در هدایت مردم و کوتاه دانستن عمر حکومت امویان، موجب شد آن حضرت زندانی شود و مدتی در حبس مورد غضب خلیفه قرار گیرد (همان: ۱۴۳). حمایت و طرفداری از برادرش زید، نهی برخی شیعیان از قبول مناصب رسمی و بیم دادن از آنکه ممکن است در اقدامات خلاف و نابه‌جای حاکمان

(عفت قلی‌زاده، افتخار قاسم زاده)

ستمگر شریک شوند، یا اظهار بی‌اعتمادی به مردم عراق در پاسخ به اعلان آمادگی آنان برای فرمان‌برداری از امام، نشان دهنده آگاهی و شناخت سیاسی آن حضرت از جامعه آن روز است، امام به آنان فرمود: هنوز شرط لازم برای فداکاری در راه حق را احراز نکرده‌اند. راهنمایی امام باقر (علیه السلام) درباره ضرب سکه‌های اسلامی با شعار توحید و نبوت و نشانه‌های متفاوت با سکه‌های رومی، نمونه دیگری از مصلحت‌اندیشی امام درباره حفظ عزت اسلام و مسلمانان در برابر رومیان بود. نصایح امام باقر (علیه السلام) به خلفا به‌ویژه عمر بن عبدالعزیز و نیز نامه‌هایی که به برخی از حاکمان اموی نوشت، بسیار روشن‌گر و درخور تأمل است (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۰۵).

خلفای معاصر امام باقر (علیه السلام) عبارت‌اند از: ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶ ق)؛ سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹ ق)؛ عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ ق)؛ یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵ ق)؛ وهشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ ق). اما از آغاز دوران امامت باقر (علیه السلام) (۹۴-۹۵ ق) چیزی نگذشته بود که ولید بن عبدالملک در سال ۹۶ هـ ق درگذشت. از تعامل میان امام باقر (علیه السلام) و ولید هیچ گزارشی دیده نشده است. دوران خلافت سلیمان کوتاه؛ اما آکنده از ظلم و ستم و اسراف و استبداد بود (طقوش، ۱۳۹۱: ۱۴۲). براساس گزارش یعقوبی، میان امام باقر (علیه السلام) و سلیمان نامه‌ای رد و بدل شده است؛ اما از محتوای نامه و علت نگارش آن گزارشی در دست نیست، جز اینکه امام باقر (علیه السلام) در آن نامه به سلیمان هشدار نداده و او را مذمت نکرده است. هنگامی که علت این گونه خطاب مدح‌آمیز را پرسیدند، امام فرمود: «سلیمان ستمگر و جبار بود؛ برای او به گونه آنچه برای ستمگران می‌نویسند، نوشتم» (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۱۳).

عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۶ ق به خلافت رسید. در منابع تاریخ اسلام سیره و سنت او را ستوده‌اند. او دست‌پرورده صحابه و تابعین مدینه بود و در علم و آگاهی به مرتبه «حجت» رسید. سیاست او در دوران کوتاه خلافتش، با همه خلفای اموی متفاوت بود و به خلفای نخستین شباهت داشت. او زمانی به یاد امام سجاد (علیه السلام) افتاد و از او به نیکی یاد کرد و گفت: نور و چراغ دنیا خاموش شد و جمال اسلام و زینت عبادت‌کنندگان رفت. اطرافیان‌ش امام باقر (علیه السلام) را یادآور شدند که جانشین پدر است. عمر نامه‌ای به امام باقر

علیه السلام نوشت و امام نیز در پاسخ، وی را موعظه و هشدار داد. عمر علت تفاوت نامه امام به سلیمان بن عبدالملک و خویشتن را پرسید و امام سلیمان را ستمگر خواند و عمر را در جایگاهی دید که این نامه او را سزااست (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۰۵). در اینجا در صد بررسی عملکرد و کارنامه حکومتی عمر بن عبدالعزیز نیستیم. اشاره به این نکته اهمیت خاصی دارد که گفته اند او فدک را به امام باقر (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) بازگرداند. نقش امام باقر (علیه السلام) در گفت و گو با عمر و پند و اندرز حضرت چنان مؤثر افتاد که عمر در همان مجلس کاغذ و دوات خواست و رسماً آن حق ضایع شده را به صاحب آن باز پس داد. سیاست باز و وسعت نظر و عملکرد به نسبت منصفانه عمر بن عبدالعزیز، مجالی برای شیعیان فراهم ساخت تا آزادانه با امام خویش ارتباط برقرار کنند و امام نیز آزادتر به تبیین معارف اسلام و تشییع پردازد (همان: ۲۱۱).

پس از عمر، یزید بن عبدالملک در ۲۵ سالگی به خلافت رسید و در مدت چهار سال خلافت خویش، سیاست‌های پدرانش را در مملکت داری در پیش گرفت و تمام همت خود را در فساد اخلاقی به کار بست؛ چنان که هوس بازی و عشرت طلبی او در میان خلفا زبانزد است. وی در زمان خلافتش به جنگ‌های داخلی با یزید بن مهلب و جنگ‌های خارجی با روم در انطاکیه و ارمنستان مشغول بود. اشتغال او به معشوقه اش حُبابه و اشتغال کارگزارانش به درگیری‌ها به ویژه در عراق با ابن مهلب، خطر خلیفه و امویان را از امام باقر (علیه السلام) دور کرده بود، از این رو، در منابع ما، گزارشی از درگیری یا مزاحمتی برای امام یافت نشد (همان).

پس از یزید، هشام بن عبدالملک دهمین خلیفه اموی به جای او نشست و ۱۷ سال و ۷ ماه خلافت کرد. او مردی خشن، ستم‌پیشه، سنگ‌دل، بی‌رحم، تندخو، مال دوست، بخیل و حسود بود. مسعودی به نقل از هیثم بن عدی، مدائنی و دیگران می‌گوید: «سیاستمداران بنی امیه سه تن بودند معاویه، عبدالملک و هشام، ختم و انتهای سیاسیون اموی هشام بود و منصور دوانیقی در بسیاری از امور و تدابیر، خود را ادامه دهنده سیاست هشام می‌دانست» (همان: ۲۱۲). ویژگی‌های یاد شده و مدت طولانی خلافتش، گواه جو خفقان و اختناق در دوران اوست. به گفته مسعودی: «هیچ زمانی سخت‌تر از زمانه هشام

(عفت قلی‌زاده، افتخار قاسم زاده)

دیده نشده است». بنابراین، طبیعی بود که شیعیان در سختی بیشتری به سر برند. هشام و کارگزاران او به شدت رفتار شیعیان را زیر نظر داشتند و هر حرکت و جنب و جوشی را به موقع پاسخ داده، سرکوب می‌کردند. سرکوبی قیام زید بن علی (۱۲۲ هـ) از آن شمار است (همان: ۲۱۳).

در آن زمان، تقیه، اساسی‌ترین سیاست امام بود. هشام نیز موقعیت و جایگاه امام و میزان تأثیرگذاری او را به خوبی می‌دانست. از طرفی پنهان‌کاری امام باقر (علیه السلام) و تقیه او و پیروانش، سپری بود که آنان را از گزند هشام حفظ می‌کرد و بهانه را از دست او می‌گرفت؛ اما هشام آرام نگرفت و به دنبال شیوه‌هایی بود که بتواند نقاب تقیه را از چهره آنان برگیرد. از این رو، چند برخورد متفاوت از هشام بر ضد امام گزارش شده است:

۱. برپایی مناظره علمی با امام باقر (علیه السلام): هشام و افرادی به دستور او، نزد امام پرسش‌ها و شبهاتی طرح می‌کردند، به امید آنکه قدری از منزلت علمی امام بکاهند. پر واضح است که رهاورد هشام و دستیارانش، به زیان خودشان بود (منتظرالقائم، ۱۳۷۸: ۱۸۳).

۲. مسابقه تیراندازی: هشام که در فعالیت نخست ناکام مانده بود، چاره را در برگزاری مسابقه تیراندازی که نیروی جوانی و تمرین و پشتکار فراوان می‌طلبد، دید و جلسه‌ای با حضور بزرگان قوم برپا کرد و امام باقر (علیه السلام) و فرزندش امام صادق (علیه السلام) را به مجلس فراخواند و اصرار کرد امام در مسابقه شرکت کند. او می‌توانست از شکست امام در این مسابقه سوء استفاده فراوانی کند؛ اما با نباوری دید که نه تیر امام یکی دیگری را شکافت و بر قلب هدف نشست، از این رو، چاره‌ای جز اعتراف به پیروزی و کمال امام نداشت. امام باقر (علیه السلام) نیز از موقعیت پیش آمده کمال بهره را برد و با خواندن آیه «اکمال دین» فرمود: «خداوند نعمت خود را بر خاندان پیامبر ﷺ تمام دانسته و امام، خود را انسان کاملی که زمین از آن خالی نخواهد بود، معرفی کرد» (مأده، ۳).

۳. تحقیر امام: هشام برای تحقیر امام و کوچک شمردن او نزد مردم و به تبع آن به انزوا راندن وی، هر اقدامی که ممکن بود انجام می‌داد و از همه زشت‌تر هنگامی بود که امام باقر (علیه السلام) را بقره خواند [العیاذ بالله] (طبری، ۱۳۷۵، ج ۸: ۳۱۲).

۴. شایعه‌پراکنی: هشام نامه‌ای به فرماندار شهر مدین نوشت و او را از خبر قریب الوقوع ورود امام به آنجا باخبر کرد و گفت: محمد بن علی در شام با کشیشان مسیحی گفت‌وگو کرده و به آیین مسیح (علیه السلام) متمایل شده است. او را به شهر راه ندهید و با او معامله نکنید (همان).

۵. زندانی کردن: بغض و کینه و ناکامی‌های هشام و احساس حقارتی که در مکه با شنیدن خطبه امام باقر (علیه السلام) داشت و به او دست داد، سرانجام او را واداشت تا امام را به شام بخواند و هنگامی که همه دسیسه‌ها و نیرنگ‌های خویش را خنثی شده دید، دستور داد آن حضرت را زندانی کردند. چندی نگذشت که زندانبان از حضور امام باقر (علیه السلام) در میان زندانیان و نفوذ و تأثیر حضرت بر آنان نزد خلیفه شکایت کرد. از این‌رو، هشام مجبور شد امام را از شام به سوی مدینه بفرستد (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۲۰).

۲. دوران امامت امام صادق (علیه السلام) (۱۱۴-۱۴۸ هـ.ق / ۷۳۳-۷۶۶ م)

شیعیان در این دوران به چند دسته تقسیم می‌شوند: برخی به شاگردی نزد امام مشغول بودند؛ برخی که در دوردست زندگی می‌کردند، به شیعیان شناخته شده مراجعه می‌کردند؛ عده‌ای نیز به حکومت نوپای عباسیان متمایل شده بودند؛ جریان زیدیه هم، جماعتی را به خود جذب کرده بود؛ گروهی در تحیر و سردرگمی به سر می‌بردند و شیعیان افراطی، گرفتار غلو بودند. اعتقاد آنان در مورد مهدویت امام باقر (علیه السلام)، نبوت و الوهیت امامان از یک‌سو و لایبالی‌گری آنان در فروع و اخلاقیات و ارتکاب انواع محرمات و مفاسد از دیگر سو، شأن شیعه و ائمه (علیهم السلام) را می‌کاست و گاه آنان را به انزوا می‌کشید. از این‌رو، امام یکی از مهم‌ترین وظایف خود را برخورد با این کج‌اندیشی‌ها می‌دانست و با آموزش، تربیت نیرو، نظارت و هدایت مناظرات، قیام‌ها و جریان‌های انحرافی را به حاشیه راندند.

۲-۱. امام و غلات

امام صادق (علیه السلام) از راه تبیین عقاید و معارف اصیل و گام برداشتن در مسیر اعتدال، راه درست‌آشنایی با اسلام و مذهب را نشان داد و به افشاکاری بر ضد رهبران غلات و اهداف و سیاست‌های آنان پرداخت. آن حضرت، شیعیان را از آنان برحذر داشت و از هم‌نشینی منع کرد و فرمود:

«احذروا علی شَبَابِكُمُ الْغُلَاةَ لَا يَفْسِدُوهُمْ، فَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ يُصَعِّرُونَ عَظْمَةَ اللَّهِ يَدْعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ، وَاللَّهِ إِنَّ الْغُلَاةَ لَشَرُّ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا؛ جوانان خود را از غالیان برحذر دارید تا ایشان را فاسد نکنند؛ زیرا غالیان بدترین آفریدگان خدایند. بزرگی خدا را کوچک می‌شمارند و برای بندگان خدا، ادعای خدایی می‌کنند. به خدا سوگند غالیان بدتر از یهود، نصاری، مجوس و مشرکان‌اند» (مشکور، ۱۳۶۸: ۳۴۴).

طرد و نفی آنان و اعلان بی‌زاری از ایشان، شیوه‌هایی بود که امام در پیش‌گرفت‌ها تا همگان را از خطر آنان آگاه‌سازد و خط خود را از آنچه ادعای آنان بود جدا کند. آن حضرت به لعن و تکفیرشان پرداخت و در مواردی، فرمان اعدام سران غلات را صادر کرد (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۰۲). امامان شیعه، در موقعیت‌های مختلف، با جریان غلو و هرگونه اندیشه غالیانه مبارزه نمود (برای نمونه نگاه کنید به شیخ طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۲۲۴). در مقاله «بررسی چگونگی تقابل ائمه با جریان‌های غالیانه از آغاز تا دوره امام صادق» گفته شده است که روش برخورد با جریان غلو از سوی امامان شیعه در ابتدا تبیینی و روش‌گرایانه بود و برپایه روایاتی که از آنان نقل شده، مقابله با غلو صرفاً در جهت تبیین غلو، بی‌زاری جستن از غالیان و برحذر داشتن پیروانشان از اندیشه‌های غلوآمیز بود (احمدی کچایی، ۱۳۹۲: ۱۰۳). سپس در دوران امام محمدباقر و امام صادق (علیهما السلام) و حتی پس از آن، وقتی که جریان غلو انسجام بیشتری پیدا کرد و فرقه‌های غالی تکثر یافتند، شیوه مقابله امامان با این جریان، منحصر در روش تبیینی و صرف توصیف غالیان نبود؛ بلکه آنان افراد غالی را نیز معرفی می‌نمودند و به طرد آنان توسط شیعیان دستور می‌دادند (همان: ۱۰۳-۱۰۴).

این سیاست‌های کلی امامان شیعه (علیهم السلام) در برخورد با عُلات بوده است.

۲-۲. امام و معتزله

در دوران بنی امیه، گروهی با قدریه به مخالفت پرداختند و هر کس را مسئول رفتار خویش خواندند. این عقیده در محافل علمی توسط دانشمندان منتقل می شد تا در زمان حسن بصری، به دست یکی از شاگردان وی به نام واصل بن عطاء که از موالیان ایرانی بود، رسید و با سامان دادن به آن باورها، به عنوان مؤسس فرقه فلسفی معتزله شناخته شد و از آن پس به تبیین و ترویج عقاید خویش پرداخت (مشکور، ۱۳۶۸: ۳۴۷).

معتزله از شمار فرقه‌هایی بود که با طرح نظریاتی گاه بی اساس و تفسیر به رأی، به انزوا و اعتزال گرایید و انشعاب تازه و فرقه‌ای دیگر در جامعه اسلامی به وجود آورد. عقل‌گرایی افراطی و خردورزی در اموری که خارج از قلمرو عقل بود، آنان را به اظهار نظر در مسائل مختلف وامی داشت؛ از جمله قضا و قدر، جبر و اختیار، وعد و وعید، ثواب و عقاب، کفر و ایمان، ظلم و عدل، خیر و شر، حسن و قبح، قدرت و اراده خداوند، منزله بین المنزلتین، عینیت صفات و ذات خدا و دوئیت آن دو، اعتقاد به حدوث قرآن، امر به معروف و نهی از منکر و غیره. آن‌ها با توجه به پاره‌ای از این اعتقادات، خویش را اهل توحید و اهل عدل خوانده‌اند. معتزله، در بسیاری از عقاید خود با شیعه هم رأی بودند (زین‌عاملی، ۱۳۸۹: ۴۱۵).

طبیعی بود که مسلمانان در بسیاری از مسائل گفته شده اعتقاداتی برخلاف معتزله داشتند و این به جدایی و انشعاب بیشتر میان مسلمانان می انجامید. تلاش امام صادق (علیه السلام) در طرح مباحث اعتقادی و برگزاری مناظرات برای کم کردن اختلاف نظرها، نزدیک کردن آرا و تقریب بین مسلمانان بود. آن حضرت با آنان گفت‌وگو و سران و متفکران آنان را در مناظرات محکوم کرده و پیروان آنان را از آن اندیشه‌ها بیسم می داد. ایشان همچنین تعارض افکار و کردار آنان را با قرآن و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) آشکار کرده، نادانی و فقر فکری و فرهنگی آنان را نمایان ساخت (شهرستانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۴۹). در پایان یکی از جلسات این

(عفت قلی‌زاده، افتخار قاسم زاده)

مناظره، امام رو به عمرو بن عبید، سرکرده معتزلیان و دیگر همفکران او کرد و فرمود:

«ای عمرو! از خدا بترس و شما نیز ای جماعت حاضر، از خدا پروا کنید و از کیفر و خشم او بترسید. پدرم که بهترین مردم روی زمین بود و به کتاب خدا و سنت رسول او داناترین بود، به نقل از رسول اکرم ﷺ فرمود: کسانی که شمشیر به روی مردم کشند و آنان را به سوی خود فراخوانند، در صورتی که در میان مسلمانان کسی هست که از وی داناتر است، گمراه و متکلف است» (همان: ۵۰).

۲-۳. امام زیدیه

زید از داعیان به حق، عدالت‌طلب و ظلم‌ستیز بود و نهضت او، ادامه حرکت پیامبر ﷺ و نهضت عاشورا به شمار می‌آمد. او هنگام جهاد مقدس خویش گفت:

«من شما را به کتاب خدا و احیای سنت و از بین بردن بدعتها فرامی‌خوانم. اگر گوش فراگیرید، هم برای من و هم برای شما خوب است و اگر روگردان شوید، من مسئول شما نیستم» (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۲۷۷).

حاصل قیام او، پیدایش فرقه جدیدی به نام زیدیه بود و فرزندش یحیی در خراسان در تدارک قیام بر ضد ولید بن یزید شد. تأثیر قیام و شهادت این پدر و پسر به حدی در خراسان زیاد بود که در آن سال، هر پسری را که متولد شد، زید و یحیی نامیدند (همان: ۲۷۸).

زیدیه، از فرقه‌های شیعی به شمار می‌آید. اعتقاد به اصل مسئله امامت، آنان را به شیعه نزدیک می‌کند و گرایش فقهی آنان، تا حدودی به مذهب حنفی نزدیک بوده؛ اما بیشتر مسائل فقهی‌شان مطابق مذهب امامیه است. عدم اعتقاد آنان به عصمت در امام و عدم اعتقاد به نص جلی، موجب پذیرفتن امامت مفضول گردید (ولوی، ۱۳۸۰: ۲۲۳).

اصول دیدگاه‌های زیدیه در موضوع امامت عبارت است از:

۱. افضلیت امام علی (علیه السلام) و اولویت او بر سایر صحابه در خلافت، و در عین حال تجویز تقدم مفضول بر فاضل (پذیرش امامت مفضول)؛

۲. تأکید بر فاطمی نسب بودن امام و حصر امامت در فرزندان فاطمه (علیها السلام)؛

۳. وجود دو امام در یک زمان و در دو منطقه؛

۴. قیام مسلحانه در برابر ظلم؛

۵. دعوت علنی به خویشتن و خروج بر ضد ظالمان، شرط مشروعیت امامت بود (خواجویان، ۱۳۷۶: ۶۶).

به نظر می‌رسد دیدگاه زید در باب قبول امامت مفضول، کوششی برای جلب حمایت و همراهی مسلمانان بیشتری از جامعه اسلامی باشد. این همان مسئله‌ای است که امامان شیعه هیچ‌گاه با تقیه با آن برخورد نکردند. البته انتساب همه اعتقادات زیدیه به سر سلسله آن زید ثابت نیست؛ زیرا قیام به شمشیر، فاطمی نسب بودن، پای بندی به اصل امامت از این نسل و عدم پذیرش مبارزه منفی و مصلحت‌سنجی، با توجیه امامت مفضول با مصلحت سازگار نیست. زیدیه به مهدویت اعتقاد ندارد و در انتظار امام غایب نیستند و از این‌رو، خروج با شمشیر را لازمه امامت می‌دانند. آن‌ها تقیه را به دلیل وجوب امر به معروف رد می‌کنند (شهرستانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۰۲).

دلیل دیگر ما بر براءت زید از آن عقاید، تأیید و تصریحی است که در مقدمه صحیفه سجادیه در بیان اسناد صحیفه آمده است. در گفت‌وگویی متوکل بن هارون ثقفی از اصحاب امام با یحیی، آمده است که او به اعلم بودن امام اعتراف کرده، پیشگویی آن حضرت را در مورد به شهادت رسیدن زید و خودش تصدیق کرد و گفت: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَيْدَهُ هَذَا الْأَمْرَ بِنَا وَجَعَلَ لَنَا الْعِلْمَ وَالسَّيْفَ فَجَمَعَا لَنَا؛ خداوند دین خودش را با ما تأیید کرد و علم و شمشیر را برایمان یکجا گرد آورد». از این گزارش به خوبی فهمیده می‌شود که زیدیه، موقعیت ممتازی در جامعه شیعی آن روز نداشتند و اقبال مردم بیشتر به امام صادق (علیه السلام) بود و متوکل علت این را پرسیده است. یحیی در پاسخ وی گفت:

(عفت قلی‌زاده، افتخار قاسم زاده)

«ما مردم را به مرگ می‌خوانیم و عمومی‌امام باقر (علیه السلام) و پسرش امام صادق (علیه السلام) آنان را به زندگی دعوت می‌کنند» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۳۵).

مذهب زیدیه با قیام یحیی در نواحی شرقی در ایران ادامه پیدا کرد و چندی نپایید که یحیی در سال ۱۲۵ ق، در هجده سالگی به دار آویخته شد؛ اما نهضت آنان ادامه یافت، فرقه‌های متعددی از آن پدید آمد و هر یک، در پاره‌ای از عقاید به افراط و تفریط گراییدند و امام صادق (علیه السلام) با بسیاری از ایشان به سختی مقابله و ابوالجارود را لعنت کرد. امامت زیدیه پس از یحیی، به محمد و ابراهیم از نوادگان امام حسن (علیه السلام) رسید.

۲-۴. امام و محمد نفس زکیه

عباسیان با طرح براندازی حکومت اموی با کمک علویان، شیعیان و همه مخالفان اموی، جبهه متحد ضد اموی را تشکیل دادند و با رهبری خویش، به مبارزه‌های پنهانی روی آوردند. آن‌ها، داعیان خویش را به همه طرف فرستادند و با شعار رضای آل محمد (علیهم‌السلام) برای شخصی از اهل بیت (علیهم‌السلام) از همگان بیعت ستاندند. بیشتر مخالفان امویان و دوستان اهل بیت (علیهم‌السلام)، زیر رعیت فرزندان عباس درآمدند. بزرگان ایشان در انجمن جایبه، در حضور بنی‌هاشم با محمد بن عبدالله با عنوان مهدی بیعت کردند و براساس تفاهم‌های به عمل آمده، آن شخص نامعلوم و موعود همو بود که می‌بایست به خلافت می‌رسید؛ اما عباسیان که از این شعار، پوششی برای دستیابی به مقاصد خویش استفاده کرده بودند، خلافت را به نام خویش رقم زدند و تیغ آخته خویش را از دل امویان برداشته و برگردن علویان در کشیدند (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۵: ۱۶۷).

نفس زکیه^۱، از بیعت با سفاح امتناع ورزید. فاصله زمانی آغاز خلافت عباسی (۱۳۲ ق) تا قیام نفس زکیه (۱۴۵ ق) مدت طولانی و مناسبی بود تا وی به تبلیغات ضد عباسیان پرداخته، هواداران بسیاری از مردم و اشراف و بزرگان مکه و مدینه را به خویش متمایل کند

۱. محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن (علیه السلام) معروف به نفس زکیه یکی از پسرعموهای امام صادق (علیه السلام) بود او در سال ۱۴۵ هـ ق/ ۷۶۳ م. قیام کرد ولی اندکی بعد به دست نیروهای منصور عباسی به قتل رسید (اصفهانی، ۱۳۳۹: ۳۴۷).

و از حمایت مادی و معنوی فراگیری، حتی از میان فقیهان مذاهب دیگر، نظیر مالک بن انس، پیشوای بزرگ مالکی برخوردار شود. مالک فتوایی بر نقض بیعت مردم با منصور صادر کرد؛ زیرا به عقیده او، از آنجاکه منصور به زور از مردم بیعت ستانده بود، پیمان‌ش باطل و غیر قابل اعتماد بود (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۸۴۸).

محمد با تصرف مدینه، مبارزه‌های جدی خویش را آغاز کرد. برادرش ابراهیم بصره را گرفت و بصریان در اطاعت وی درآمدند و ابوحنیفه او را تأیید کرد. نزدیک بود که این دو برادر عراق را از دست منصور خارج کنند که او با اعزام سپاهی، با آن دو درگیر شد و در مدت زمان حدود دو ماه، آن دو را یکی پس از دیگری در دو محل از پای درآورد (همان: ۴۸۴۹).

گرچه نفس زکیه از حمایت فقیهان دیگر مذاهب برخوردار شد؛ اما از تأیید و حمایت امام صادق (علیه السلام) محروم ماند. از آغاز فعالیت‌های عباسیان، امام از توطئه ایشان مطلع بود و پسرعموهایش را از همراهی و همکاری با آنان بیم می‌داد و خطرهای احتمالی، بلکه قطعی ورود به این صحنه از مبارزه‌ها را به ایشان یادآور شده بود. محمد که از بیعت فرزندان عباس با خویش مغرور و سرمست بود، از امام به بیعت دعوت کرد و پدرش عبدالله به آن اصرار ورزید. هنگامی که آن‌ها با امتناع امام مواجه شدند و هشدارهای امام را شنیدند، آن حضرت را به حسادت متهم کردند و از خود راندند و نصایح امام را نادیده گرفتند (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۶۷).

۵-۲. امام و فرقه اسماعیلیه

اسماعیل بن جعفر فرزند بزرگ امام صادق (علیه السلام) در زمان حیات پدر درگذشت و براساس فرضیه امامت فرزند بزرگ، عده‌ای از شیعیان او را پس از امام صادق (علیه السلام) امام دانسته، گفتند: او زنده و همان مهدی موعود و امام است. به این دسته «اسماعیلیه خالصه» می‌گویند. برخی هم مرگ او را پذیرفته، ادعا کردند او به فرزندش محمد وصیت کرده و امام صادق (علیه السلام) امر ولایت را به محمد سپرده است؛ زیرا امامت از برادر به برادر دیگر منتقل نمی‌شود و این موضوع، تنها درباره امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) بوده است و

(عفت قلی‌زاده، افتخار قاسم زاده)

به همین دلیل، با وجود امام سجاد (علیه السلام) امامت به محمد بن حنفیه نرسید. این فرقه به «اسماعیلیه مبارکیه» شهرت یافته‌اند (لویس، ۱۳۶۲: ۳۶۱).

اسماعیلیه را با نام‌های سَبِعیه، باطنیه، قرامطه، مزدکیه، مبارکیه، نزاریه، مستعلویه، تعلیمی، ملاحده و خطابیه می‌شناسند. آنان نیز به فرقه‌ها و شعبه‌هایی تقسیم شدند. بعدها قرامطه در بحرین و فاطمیان در مصر با گرایش به اسماعیلیه ظهور کردند. این فرقه، بیشتر رویکرد سیاسی داشت و در پاره‌ای از اندیشه‌های کلامی به غلو متمایل بود و تاریخ پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشت (محمد جعفری، ۱۳۶۴: ۲۱۷).

امام صادق (علیه السلام) با بنیان‌گذاران این فرقه به مبارزه برخاست. آن حضرت، جمعی از بزرگان شیعه، حتی حاکم مدینه را بر مرگ اسماعیل گواه گرفت و گواهی فوت نوشتند تا جلوی معتقدان به حیات او را بگیرند و خود به صراحت به امام موسی کاظم (علیه السلام) وصیت کرد. البته این فرقه، پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) شکل رسمی به خود گرفت. اصول اعتقادات ایشان در مباحث خلقت عالم باطن و ظاهر، امامت و نبوت در حیطة عوالم باطن و ظاهر، ادوار هفتگانه نبوت و مراتب چهارگانه امامت، خاتمیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، باطنی‌گری، تأویل و غیره است. این فرقه، به انشعابات زیادی مبتلا شد و در دوره‌های بعدی، تغییراتی در عقاید ایشان پدید آمد (همان: ۲۱۸).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بررسی عملکرد و نحوه برخورد امام محمدباقر و امام صادق (علیهما السلام) با قیام‌ها و جریان‌های انحرافی عصر خویش، در راستای پاسخ‌گویی به پرسش مطرح شده در ابتدای تحقیق برآمد. با عنایت به آنچه مطرح شد، مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش را می‌توان به شرح ذیل طبقه‌بندی کرد:

دوران امامت امام محمد باقر و امام جعفر صادق (علیهما السلام) از موضوعات قابل توجه اواخر قرن یکم و قرن دوم ه.ق در تاریخ اسلام می‌باشد که به دلایل ذیل شرایط و مقتضیات سیاسی،

اجتماعی و فرهنگی عصر آن‌ها را با سایر ائمه (علیهم‌السلام)، متفاوت و منحصر به فرد کرده بود.

اولاً؛ به لحاظ سیاسی و اجتماعی، دوران بحران‌ها و التهاب‌های شدید سیاسی-اجتماعی جهان اسلام است. بنیان حکومت امویان به دلیل ظلم و بی‌دادگریشان فروریخت و دوران شکل‌گیری حاکمیت عباسیان آغاز گردید که به لحاظ فرهنگی و تبلیغی، فضای فریب، تزویر و نفاق بود.

ثانیاً؛ از نظر فرهنگی، این عصر، دوران تحول فکری و پیدایش و گسترش فرهنگ‌ها و مکتب‌های فکری گوناگون بود. شرایط سیاسی-اجتماعی جامعه اسلامی، درک ناصحیح مفاهیم دینی و منافع و اغراض شخصی و اختلاف بر سر شمار امامان و چگونگی تعیین امام و ممانعت از نشر و نقل کتابت احادیث پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و آشنایی مسلمانان با فرهنگ و آداب ملل دیگر در اثر فتوحات نظامی و گسترده‌ی قلمرو مناطق تحت نفوذ اسلام نیز ایجاب کرد که مسلمانان با دنیای خارج روابط گسترده‌تری برقراری کنند و با افکار و اندیشه‌های فلسفی و کلامی بیگانگان آشنا شوند. این تحول بر فرهنگ عمومی جامعه اسلامی و افکار مسلمانان تأثیر قابل توجهی گذاشت و باب بحث و جدل و مناقشات علمی در بسیاری از موضوعات و معارف اسلامی گشوده شد. البته این ویژگی‌ها پیامدهای منفی زیادی نیز به بار آورد که نفوذ اندیشه‌های جدید و گوناگون در میان مسلمانان و در پی آن پدید آمدن شبهات و انحرافات فکری و اعتقادی که خطری جدی برای افکار مسلمانان بود، از جمله آن‌ها بود.

جریانات و انحرافات موجود، امامان معصوم (علیهم‌السلام)، را به این امر وامی‌داشت که به‌منظور استمرار اطاعت و تبعیت محض شیعه از امام و استمرار ارتباط وثیق آن‌ها با عنصر رهبری و امامت، با برآورد رهیافت‌ها و استراتژی‌ها، برای برون‌رفت از وضع بحرانی و مصون ماندن شیعیان از خطرات حاکمیت، راهبردهایی را در اختیار شیعیان قرار دهند.

ائمه (علیهم‌السلام)، در تربیت نیروهای متخصص، هدایت و سازماندهی مناظرات و احتجاجات کلامی، نقش خود را به‌خوبی ایفا کردند که مهم‌ترین رهیافت‌ها و استراتژی‌های آنان را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

(عفت قلی‌زاده، افتخار قاسم زاده)

۱. آموزش و توجه دادن به بهره‌گیری از قرآن، سنت و عقل در مناظرات و تربیت شاگردان متخصص در این زمینه و ارجاع افراد پرسشگر به تخصص‌های مختلف؛ امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) با استفاده از شرایط خاص سیاسی جامعه آن روز و با توجه به جایگاه علمی‌ای که داشتند، پایه‌گذاران بزرگ‌ترین نهضت علمی در عصر تاریکی شدند و مکتب علمی‌ای در ابعاد مختلف عقلی و نقلی تشکیل داده، به تعلیم و تربیت دانشمندان مختلف پرداختند. دفاع از برخی شاگردان و دل‌داری آنان در برابر برخی اتهامات و رهنمود دادن به آنان مبنی بر اینکه از طرح و بحث مطالبی که مردم نسبت به آن شناخت ندارند، پرهیز کنند، تا مبادا مورد اتهام قرار گیرند و به تشویق و احترام به متکلمان و نهی یاران متکلم خود، از نکوهش و مناظره با آنان از باب تقیّه و حفظ جان در برخی موارد توصیه می‌کردند. آن‌ها با تبیین و تحلیل شیوه‌های مناظره شاگردان و بیان نقاط ضعف و قوت مناظرات برخی از آنان و نهی از مناظراتی که سخن ائمه (علیهم‌السلام) در آن لحاظ نشود، به راهنمایی شاگردان می‌پرداختند. آموزش‌های علمی و تربیتی ائمه (علیهم‌السلام) به ویژه امام صادق (علیه السلام)، سبب شد برخی از اصحاب آن حضرت از جمله برخی از بزرگسالان آنان (که قبلاً نزد امام باقر (علیه السلام) شاگردی کرده بودند) به‌عنوان مراجع خبیر و معتبر در مسائل دینی شناخته شوند و با شرکت در مناظرات کلامی نظریات و دیدگاه‌های ویژه‌ای برای خود در این باره تأسیس کنند.

۲. امامان معصوم (علیهم‌السلام) به‌خصوص صادقین (علیهم‌السلام) بر امر استقامت و صبر در برابر مشکلات و پایبندی به ولایت ائمه معصومین (علیهم‌السلام) تأکید داشتند. به‌خاطر همین مسئله، ایشان با توجه به شرایط سیاسی جامعه اسلامی در عصر امویان و عباسیان، در کنار استقامت و صبر، راهبرد تقیه و مدارا را نیز برای شیعیان ارائه کردند؛ چون با وجود تقیه و کتمان حقایق در دل خود، خوف آن می‌رفت که شیعیان در مذاهب دیگر هضم شوند و اثری از تشیع باقی نماند، لذا امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام) با تأکید نسبت به شناخت دوستان و دشمنان اهل بیت (علیهم‌السلام) راهبرد تولی را برای دوست‌داشتن اهل بیت (علیهم‌السلام) و تبری را برای کینه و دشمن‌داشتن مبغضین اهل بیت (علیهم‌السلام) ارائه کردند تا شیعیان با عمل به این چهار راهبرد، هم از خطرات مصون بمانند و هم در راه خود ثابت قدم باشند و از راه ولایت منحرف نشوند و به سرمنزل سعادت نائل آیند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آرلانی، ارزینا. (۱۳۸۱). نخستین اندیشه‌های شیعی. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فروزان روز.
- ابن‌اثیر، عز‌الدین علی. (۱۳۷۱). کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران. ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی. ج ۱۵. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۳۷۶). الامالی. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. چاپ ششم. تهران: نشر کتابچی.
- ابن جوزی، سبط. (۱۳۷۹). شرح حال و فضائل خاندان نبوت. ترجمه محمد رضا عطائی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. (۱۳۶۰). تاریخ فخری. ترجمه محمد و حیدر گلپایگانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- احمدی کجایی، مجید. (۱۳۹۲). «بررسی چگونگی تقابل ائمه با جریان‌های غالبانه از آغاز تا دوره امام صادق (علیه السلام)». تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. شماره ۱۰. صص: ۹۵-۱۱۴.
- اصفهانی، ابوالفرح. (۱۳۳۹). فرزندان آل ابوطالب (مقاتل الطالبیین). ترجمه جواد فاضل. تهران: کتابفروشی علی‌اکبر علمی.
- الهامی، علی؛ محمدی، سیده زهرا. (۱۴۰۰). «شاخصه سنجی سیره سیاسی امام صادق (علیه السلام) در مواجهه با نظام‌های سیاسی با تأکید بر عنصر زمان در نظام اموی و عباسی». جستارهای تاریخ اسلام. سال اول. شماره اول. صص: ۲۷-۴۹.
- پناهی، یعقوب. (۱۳۹۱). «بازشناسی مقایسه‌ای مفهوم امامت از منظر فرق شیعه امامی و زیدی و تأثیر آن بر شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی اجتماعی شیعیان در قرون دوم و سوم ه.ق». پایان‌نامه کارشناسی ارشد با راهنمایی سید هاشم آقاجری و مشاوره صادق آیینوند. دانشگاه تربیت مدرس.
- ترابی، احمد. (۱۳۸۷). امام باقر (علیه السلام): جاوه امامت در افاق دانش. چاپ چهارم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۱). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (علیهم‌السلام). چاپ ششم. قم: نشر انصاریان.
- حیدری آقایی، محمود؛ خانجانی، قاسم؛ فلاح زاده، حسین؛ محمدی، رمضان. (۱۳۹۲). تاریخ تشیع (۱) حضور امامان معصوم (علیهم‌السلام). زیر نظر احمد رضا خضری. چاپ نهم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خواجه‌یون، محمد کاظم. (۱۳۷۶). تاریخ تشیع. مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- زین‌عاملی، محمدحسین. (۱۳۸۹). شیعه در تاریخ. ترجمه محمدحسین عطایی. چاپ سوم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- شورچه، عبدالحسین؛ حیاتی، سمیرا. (۱۳۹۴). «شیوه‌های مقابله امام صادق (علیه السلام) با جریان‌های انحرافی». پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی. سال دوم. شماره سوم. صص: ۹۱-۱۱۲.
- شهرستانی، محمد بن عبد‌الکریم بن احمد. (۱۳۷۳). توضیح الملل ترجمه الملل والنحل. تحریر نو مصطفی بن خالقداد هاشمی.
- ترجمه سید محمد رضا جلالی نائینی. ج ۱ و ۲. چاپ چهارم. تهران: اقبال.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). اختیار معرفه الرجال. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- صابری، حسین. (۱۳۷۸). تاریخ فرقه‌های اسلامی. ج ۱ و ۲. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سمت.
- صفری، نعمت‌الله. (۱۳۸۲). «غلو و غالبان عصر ظهور در آینه منابع». پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی. ش ۶. صص:

(عفت قلی زاده، افتخار قاسم زاده)

۱۳۳ - ۱۵۴.

- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج. ترجمه نظام الدین احمد غفاری مازندرانی. ج ۳. تهران: انتشارات مرتضوی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابو القاسم پاینده. ج ۸ و ج ۱۱. چاپ پنجم. تهران: اساطیر.
- طقوش، محمد سهیل. (۱۳۹۱). دولت امویان. ترجمه حجت الله جودکی. چاپ ششم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاظمی پوران، محمد. (۱۳۸۰). قیامهای شیعه در عصر عباسی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۷۵). اصول کافی. ترجمه آیت الله کمره‌ای. چاپ سوم. قم: نشر اسوه.
- لوییس، برنارد. (۱۳۶۲). تاریخ اسماعیلیان. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- محمد جعفری، سید حسین. (۱۳۶۴). تشیع در مسیر تاریخ. ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مدرسی طباطبایی، حسین. (۱۳۸۶). مکتب در فرآیند تکامل: نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین. ترجمه هاشم ایزدپناه. تهران: کویر.
- مسعودی، علی بن الحسین. (۱۳۷۴). مروج الذهب و معادن الجوهر. ترجمه ابو القاسم پاینده. ج ۲. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مشکور، محمد جواد. (۱۳۶۸). فرهنگ فرق اسلامی. با مقدمه کاظم شانه‌چی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- معصومی، سید ابراهیم؛ مهاجرنیا، محسن. (۱۳۹۵). «راهبردهای سیاسی صادقین (علیهم السلام) در مواجهه با انحرافات سیاسی و فرهنگی». سیاست متعالیه. سال چهارم. شماره ۱۳. صص: ۲۵-۴۴.
- منتظرالقائم، اصغر. (۱۳۷۸). تاریخ امامت. ویرایش ۲. قم: دفتر نشر معارف.
- نوبختی، ابی محمد الحسن بن موسی. (۱۳۵۵ق). فرق الشیعه. تصحیح محمد صادق بحر العلوم. نجف: مطبعه الحیدریه.
- ولوی، علی محمد. (۱۳۸۰). دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح. (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. ج ۲. چاپ ششم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.



جستاری در شاخصه های بازار اسلامی

در معارف اهل بیت (علیهم السلام)

دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۱۸

محمد رضا جواهری^۱

چکیده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهان اسلام در صدد شناخت بازار اسلامی، به عنوان یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی برآمد تا با راهبردهای کارآمدی نظام اقتصادی اسلامی آشنا شود. در این پژوهش درون دینی، تلاش شده است شاخصه های بازار اسلامی از متون مقدس دینی استنباط و توصیف و تحلیل گردد. چون شاخصه های دینی بازار در دو بخش ایجابی و سلبی قرار دارد و در این پژوهش یافته های قرآنی و حدیثی پیرامون بازار اسلامی در دو قسمت بایدها و نبایدها استخراج و ثبت شده است.

در شاخصه های ایجابی رزق حلال و تجارت مشروع و آگاهی از احکام شرعی و فقه تجارت و یاد خدا و نماز و اتقان و استحکام کالا و شفافیت و صداقت بررسی و فهرست سایر شاخصه ها در نوزده محور گزارش شده است. در شاخصه های سلبی نیز اخسار و تطفیف و غش مورد بررسی قرار گرفته و سایر شاخصه ها در پانزده محور فهرست گردیده است. افزون بر شاخصه ها، سیره امام علی (علیه السلام) در امور بازار نیز ارائه شده است.

پژوهشگر کوشیده است، متون مقدس دینی دارای واژه های اقتصادی همچون سوق و رزق حلال و حرام و تجارت و بیع و شراء و رزق و اخسار و تطفیف و مکیال و میزان و غش و مشتقات آن ها را توصیف و تحلیل اجتهادی کند.

کلیدواژه ها: قرآن، حدیث، بازار اسلامی، شاخصه ها.

javaheri@ferdowsi.um.ac.ir

۱. دانشیار گروه معارف دانشگاه فردوسی مشهد:

مقدمه

جامعه و زندگی اجتماعی همواره نیازمند داد و ستد و تبادل کالا و خرید و فروش است و این کار در بازار انجام می شود. اسلام به این نیاز همیشگی و پایدار بشر توجه دارد و قوانین و اصول و شاخصه های بازار مطلوب را تبیین کرده است. در این پژوهش سعی شده است، شاخصه های برجسته بازار اسلامی براساس احادیث و معارف اهل بیت (علیهم السلام) توصیف و تحلیل شود و برخی احادیث مرتبط با خرید و فروش و بازار و کالا، از کتب حدیثی دارای اعتبار، انتخاب و ترجمه و پیامها و درس های آن تبیین گردد.

مسئله تحقیق شناخت شاخصه های ایجابی و سلبی بازار اسلامی است که در قرآن و حدیث وجود دارد و در کتب تفسیری و حدیثی آمده است؛ لذا در این پژوهش شاخصه های مهم و بنیادین بازار اسلامی همراه با فهرست سایر شاخصه ها در دو بخش ایجابی و سلبی با استناد به متون دینی ارائه شده است. نجات بازار جامعه اسلامی از بحران هویت و رسیدن به پویایی و توانایی پاسخگویی به نیازهای توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور اسلامی در گرو احیای شاخصه های بازار اسلامی است.

بازار اسلامی امتیازات ایجابی و وجودی و ممیزات عدمی و سلبی دارد. این بایستگی ها و نبایستگی های مشخص در نصوص دینی آمده است. التزام عملی به این مختصات موجب کارآمدی و موفقیت و رونق و الگوشدن بازار می گردد. بی توجهی به این ویژگی های مثبت و منفی، عامل فساد و تورم و گرانی و بیکاری و ناکارآمدی بازار در ایفای نقش بزرگ آن می شود. اگر در بازار مسلمانان جای بایستگی ها و صفات ایجابی با نبایستگی ها و صفات سلبی عوض شود چهره زشت و نامناسب از اقتصاد اسلامی نمایان خواهد شد و ضعف و سستی و بی دقتی و بی کفایتی بازاریان مسلمان در کارنامه بازار اسلامی ثبت می شود و آنجاست که هم مسلمانان اقتصاد بیمار خواهند داشت و هم موجبات دورشدن مردم از اسلام و نفرت از بازار اسلامی فراهم می شود.

ضرورت بحث

انقلاب اسلامی اهداف اقتصادی اسلامی نیز داشت و باید در بازار مسلمانان ایرانی تحولی مثبت در راه وصول به بازار اسلامی صورت می گرفت. در قانون اساسی که دستاورد بزرگ انقلاب اسلامی است در مقدمه عنوان شده؛ «اقتصاد وسیله است نه هدف». در متن قانون اساسی نیز اصول ۲۲ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۱ و ۴۰ و ۵۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ به امر اقتصاد اختصاص یافته است. عنوان فصل چهارم قانون اساسی نیز «اقتصاد و امور مالی» است و از اصل ۴۳ تا ۵۵ به ویژه اهداف امور اقتصادی و مالی انقلاب اسلامی را ثابت می کند.

وضعیت نامطلوب فعلی بازار ضرورت بازارشناسی اسلامی و تدبیر و مدیریت تحول اساسی در آن را آشکار می سازد. تورم و گرانی و فساد و بی کاری از مسائل مربوط به بازار است. شرایط اقتصادی به گونه ای است که به صورت تهدید برای نظام اسلامی در آمده و سرنوشت انقلاب اسلامی به آن گره خورده است. آسیب شناسی بازار و خطرشناسی آن، نیازمند معرفت بایستگی ها و نبایستگی های بازار اسلامی است. رها کردن و آزادی بازار، موجبات فساد اقتصادی را فراهم می کند. بی تردید آثار سلامت و کارآمدی بازار اسلامی نمایانگر توانایی های اسلام در اقتصاد اسلامی است. مدیریت نظری و عملی بازار از سوی بازاریان مؤمن و مسئولان دلسوز و مؤمن امکان پذیر است. بازار امروز عامل نارضایتی مردم و بدبینی به نظام و انقلاب اسلامی است و باعث دشمن سازی برای دین می گردد. آنان که از شاخصه های دقیق بازار اسلامی آگاهی ندارند با مشاهده نابسامانی ها و به هم ریختگی عجیب بازار و گرفتاری های فراوان پولی و فساد مالی را انعکاس نظام اسلامی می بینند. آنان توانایی تفکیک «بازار مسلمانان» و «بازار اسلامی» را ندارند و این به هم آمیختگی ایجاد نفرت نسبت به ارزش های دینی و مذهبی می کند و خطرناک است. همچنان که درهم ریختگی گفتار و رفتار «مسلمانان» و «اسلام» و نیز «انقلابیون» و «انقلاب اسلامی» خطرناک و زیان بار است. توانمندی در فهم تفکیک راه نجات از آسیب ها و رهایی از خطرات فراوان این پیوند نادرست و نامیمون اعتقادی است و این توانایی نیز سخت محتاج معرفت شاخصه های ایجابی و سلبی بازار اسلامی از متون دینی است. ناآگاهی از

آموزه‌های دینی و در نتیجه عدم آراستگی به ارزش‌های اسلامی و عدم پیراستگی از ضد ارزش‌ها سبب این جابجایی نامتقارن است. روشن شدن شاخصه‌های بازار اسلامی آثار متعدد و چند جانبه دارد هم معیارهای بازار اسلامی را به بازاریان مسلمان نشان می‌دهد و هم مردم از بازار اسلامی تعریفی دقیق پیدا خواهند کرد.

روش تحقیق

منبع اصلی شناخت بایستگی‌ها و نبایستگی‌ها و حلال‌ها و حرام‌ها در اقتصاد بازار اسلامی «قرآن» و «سنت» است. با مطالعات حدیث‌شناسی اقتصادی و درک آموزه‌های حدیثی در مسئله بازار از درون احادیث مرتبط با بازار، این تحقیق توصیفی تحلیلی انجام شد. واژگان همسو با بازار شناسایی و به منابع دارای اعتبار حدیثی قدما و جوامع حدیثی متأخران مراجعه گردید. احادیث دارای واژگان بیع و شراء و حلال و حرام و سوق و تجارت و رزق و اخسار و تطفیف و صداقت و مکیال و میزان و غش و مشتقات آن‌ها و سایر واژه‌های مرتبط از درون کتب حدیثی قدما و متأخرین و مراجع دارای اعتبار جست‌وجو و ترجمه و توصیف شد. درون احادیث هم بایدها و واجبات و بایستگی‌هایی برای بازار وجود داشت و هم نبایدها و محرّمات و نبایستگی‌های فراوان جاری بود. این احادیث در دو بخش ارزش‌ها و مشخصات مثبت، و ضد ارزش‌ها و خصوصیات منفی بازار قرار گرفت. بعد از استخراج احادیث بازاری، این احادیث براساس نص و ظاهر آن‌ها تحلیل مفهومی و احکام آن استنباط گردید. شاخصه‌های مثبت و منفی بازار اسلامی با این روش آشکار و دسته‌بندی شد. در بازار اسلامی التزام عملی به یک سلسله بایدها و مجموعه‌ای از نبایدها و «آنچه باید ترک شود» وجود دارد. با به هم آمیختگی و جابه‌جایی بایدها و نبایدها بازار اسلامی آلوده و به انحراف کشیده خواهد شد و فساد ایجاد می‌شود. شاخصه‌ها دوجانبه است و یک جانبه‌گرایی در ارزش‌ها ناقص و نارساست و نمی‌تواند همه شاخصه‌ها را آشکار کند. باید ویژگی‌های سلبی و ایجابی همه با هم دیده شوند.

شایان ذکر است در این تحقیق شاخصه‌های مثبت و منفی در دو بخش ایجابی و سلبی

مورد توجه قرار گرفت. تا با اثبات فضیلت‌ها و انکار و نفی رذیلت‌های بازار اسلامی، وضعیت فعلی نامطلوب بازار مسلمانان به عنوان شاخصه‌های بازار اسلامی شناخته نشود و تلاش برای تحول در وضعیت نامطلوب بازار و اقتصاد فعلی به وضعیت مطلوب براساس ارزش‌های اقتصادی اسلامی ترویج گردد.

پیشینه تحقیق

در منابع حدیثی قدیم و جدید، احادیث اقتصادی مرتبط با بازار وجود دارد و نویسندگان مسلمان در ارتباط با اقتصاد و بازار اسلامی تحقیقاتی انجام داده‌اند.

محمد امامی (۱۳۸۵) در رساله دکتری خویش با عنوان «بررسی مبانی فقهی و حقوقی بازار مسلمانان» همان‌طور که از عنوان آن پیداست صرفاً به نظام اقتصادی اسلامی در امر بازار در ابعاد فقهی و حقوقی روی آورده است. برشی کوتاه از این رساله با عنوان بازار مسلمانان: آداب و مقررات در سال ۱۳۹۶ چاپ شده است که این کتاب نیز همانند اصل رساله، به آداب و مقررات بازار مسلمانان در فقه و حقوق اختصاص دارد.

محمد عبداللهی (۱۳۷۱) نیز در کتاب مبانی اقتصاد اسلامی، به‌طور کلی به اقتصاد اسلامی نظر دارد.

پورمند و کرمی (۱۳۹۱) هم کتاب مبانی فقهی اقتصاد اسلامی را با هدف پاسخگویی به مسائل فقهی اقتصاد اسلامی برای دانشجویان نوشته‌اند.

کتاب بازار در شهر اسلامی: طراحی، فرهنگ و تاریخ نوشته محمد قاری پور (۱۳۹۶) نیز مطالعه‌ای بینا رشته‌ای است که پویایی‌های بازار را در میان تعدادی از نمونه‌های آن در قاهره، دمشق، حلب و نابلس، بوسا، استانبول، صنعا، کابل، تهران و یزد جست و جومی کند. هدف این کتاب نیز کشف پویایی‌های بازار در یک فضای اجتماعی وسیع و دورنمای سیاسی آن از طریق مطالعه در شماری از نمونه‌ها از شمال آفریقا تا خاورمیانه است.

کتاب بازار در تمدن اسلامی توسط گروهی از نویسندگان داخلی و خارجی در سال ۱۳۸۹ از سوی کتاب مرجع به فارسی چاپ شده است. این کتاب هم مجموعه ای از مقالات است که پیشتر در دانشنامه جهان اسلام انتشار یافته است. موضوعات اصلی کتاب درباره شهر و بازار در دوره اسلامی و مهم ترین خصوصیات بازارهای مرکزی شهرهای اسلامی و کلیاتی در معماری و مصالح ساختمانی بازار و نظام درونی بازار و نقش بازار شهری در زندگی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دینی است.

کتاب اقتصادنا نوشته شهید صدر (۱۳۹۳ق) نیز گنجینه ای ارزشمند از معارف اقتصاد اسلامی و نظام های اقتصادی و روش شناسی و فلسفه اقتصادی است که با رویکرد سیستمی، مسائل اقتصاد اسلامی را بررسی کرده است. این کتاب از سه بخش تشکیل شده است بخش اول و دوم به نقد نظام سرمایه داری و سوسیالیسم و در بخش سوم به اقتصاد اسلامی می پردازد. در بخش سوم نشانه های کلان و اساسی اقتصاد اسلامی و نظریه توزیع پیش از تولید و پس از تولید و مسئولیت دولت در نظام اقتصادی اسلامی را بیان می کند. این کتاب به اقتصاد تطبیقی اختصاص دارد و به مقایسه سه اقتصاد سرمایه داری و کمونیستی و اسلامی می پردازد.

کتاب های مذکور هیچ یک شاخه های ایجابی و سلبی بازار اسلامی را با استنباط از قرآن و سنت بیان نکرده اند. امتیاز این مقاله بررسی شاخه های بازار اسلامی بر اساس متون مقدس دینی و استنباط حقایق اقتصاد بازار اسلامی از قرآن و حدیث است.

بررسی واژه ها

بازار مکان یا موقعیتی است که در آن، خریداران و فروشندگان کالا، خدمات و منابع را خرید و فروش می کنند. برای هر کالا، خدمت و منبعی که در اقتصاد، خرید و فروش می شود، بازاری وجود دارد (سالواتوره، ۱۳۸۶: ۱۰) بازار فرایندی است که در آن، رویارویی خریداران و فروشندگان با یکدیگر، قیمت و مقدار کالا را تعیین می کند (ساموئلسون، ۱۳۷۳:

۸۰). در این تحقیق بازار در مفهوم عام آن به کار می‌رود آن چنان که در عصر نبوی و امامت، بازار همه اقتصاد کشور را پوشش می‌داده است. بنابراین بر طبق اصل ۴۴ قانون اساسی هر سه بخش بازار دولتی و تعاونی و خصوصی را شامل می‌شود. اقتصاد خرد و کلان و همه گفتار و رفتار مربوط به اموال را در بر می‌گیرد. و بازار پول و سرمایه و بازار اولیه و ثانویه و بازار بورس و بازارهای فیزیکی و مجازی و بازار سکه و بازار سهام و بازار دانش و بازار اوراق قرضه و بازار ارز در آن جای دارد.

«بازار اسلامی» فضای رویارویی عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان در شهرهای اسلامی است که بر فروشندگان و خریداران آن، احکام شریعت اسلامی حاکم باشد و در خریدار و فروشنده و مکان و کالا، صفات و امتیازات و شاخصه های مطلوب بازار اسلامی جاری گردد.

شاخصه های بازار اسلامی، علامت‌ها و ممیزات و پایه‌ها و اصول و بلندی‌ها و ویژگی‌های نمایاننده و راهنمای مسلمانان، در راستای تحقق بازار معیار و نمونه و بازار اسوه و تراز جامعه اسلامی است. منبع شناخت این شاخصه‌ها قرآن و حدیث و سیره علوی است.

سیره امام علی (علیه السلام) در امور بازار

سیره امام علی علیه السلام، حضور رسمی دائمی و روزانه در بازار و گردش در بازارها و رویارویی عملی و نظری با فشار اقتصادی بوده است. ابن ابی مقدم گفته است امام باقر (علیه السلام) فرمود: امیر مؤمنان امام علی (علیه السلام) هر پگاه و صبح زود و بامداد در بازارهای کوفه می‌گشت. بازار را دور می‌زد و بر دوش خود تازیانه‌ای داشت که دارای دو سر بود و سببیه نامیده می‌شد؛ بر سر هر بازار می‌ایستاد و با آواز بلند می‌گفت و فریاد می‌زد: ای گروه تاجران و کاسبان! ابتدا از خداوند طلب خیر و برکت کنید و از آسان‌گیری در داد و ستد برکت بجویید و با خریداران نزدیک شوید و صمیمی باشید. به حلم آراسته شوید، از دروغ گفتن و سوگند یاد کردن خودداری ورزید، از ظلم و ستمگری دوری گزینید، با ستمدیدگان که در ضمن خرید و فروش به آنان ستم شده با انصاف برخورد کنید، و به ربا نزدیک

نشوید. و این آیه را می خوانند: پیمانہ و ترازو را با عدالت تمام دهید! و بر اشیاء (و اجناس) مردم عیب نگذارید و از حق آنان نگاهید و در زمین فساد نکنید (هود، ۸۵). در همه بازارهای کوفه می گشت سپس بر می گشت و برای کار مردم می نشست (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۵: ۱۵۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۱۹۳ و ۱۹۴؛ ۱۴۳۰: ۴۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۱۰۳ و ج ۱۰۳: ۹۴؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۲۸۴).

در این حدیث صحیح، امام باقر علیه السلام سیره امام علی علیه السلام در ارتباط با بازار را ترسیم کرده اند. حاکم اسلامی هر روز صبح به بازارها می رود و موعظه می کند و ابزار مجازات و تازیانه را نیز به همراه دارد تا منحرفان را ادب کند. در این حدیث استخاره و سهولت و اقتراب به خریداران و حلم و انصاف، از ارزش های بازاری است و کذب و سوگند و ظلم و ربا از کارهای حرام در گفتار و رفتار بازاریان است. این سیره برای کارگزاران حکومت اسلامی به ویژه مدیران اقتصادی سرمشق و الگوست و لزوم حضور رسمی آنان در وسط بازار و ابلاغ بایدها و نبایدها و کنترل متخلفان را نشان می دهد. امام فقط موعظه نمی کرد با خود تازیانه داشت تا به بازاریان هشدار بدهند که تخلف مرتکب نشوید که مجازات می شوید!

زادان در گزارش سیره علوی در کنترل بازار مسلمانان گفته است: او در بازارها راه می رفت و او در آنجا گمشده را راهنمایی می کرد، و ناتوان را کمک می نمود، و به خریدار و فروشنده و بقال و سبزی فروش می گذشت و عبور می کرد، پس قرآن را بر او می گشود و این آیه (قصص، ۸۳) را قرائت می کرد: آری این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۰۵؛ ابن طریق، ۱۴۰۷ق: ۳۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۵۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۱۴۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۱۰۶؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۲۶۰).

براساس این گزارش امام علی علیه السلام به تنهایی در بازار راه می رفت و در صحنه عمل یار خریداران بود و فروشندگان را با قرائت آیه قرآن اندرز و آموزش می داد.

در گزارش دیگر سیره علوی در موضوع بازارها چنین گزارش شده است: در بازار راه

می رفت و در دست خود تازیانه ای داشت و هرکس از کم فروشان و یا غش زندگان در تجارت مسلمانان را می یافت با آن می زد. اصبغ گفته است روزی به امام گفتم: من این کار را از طرف شما انجام می دهم و شما در خانه بنشینید، برای این کار از خانه بیرون نیابید. امام فرمود: ای اصبغ! در حق من خیرخواهی نکردی! و او بر استر خاکستری رنگ رسول خدا ﷺ سوار می شد و در بازارها یکی یکی می گشت... سپس به بازار خرما فروشان می آمد و می گفت: همانطور و به همان گونه که جنس خوب خود را ظاهر و عرضه می کنید، جنس بد آن را نیز ظاهر و عرضه کنید (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۲: ۵۳۸؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۲۳۵؛ بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۳: ۵۶۰).

در این حدیث روش بر خورد امیر مؤمنان با بازارها و بازاریان به روشنی بیان شده است. راه رفتن در همه بازارها و مبارزه قاطع و عملی با کم فروشان و دغلكاران و تنبیه آنان و هدایت بازاریان، برنامه روزانه امام علی (علیه السلام) بود. زمانی که اصبغ ادعا کرد این کار را جای امام انجام دهد امام او را سرزنش کردند و فرمودند: در این گفتارت برای من خیرخواهی نکردی! یعنی این روش کار من در بازار خیر و عمل صالح است و ترک آن روا نیست.

در گزارش دیگر سیره علوی در امور بازارها چنین آمده است:

امام علی (علیه السلام) از قصر دارالاماره در کوفه خارج می شد... و با او تازیانه ای بود که با آن در بازارها راه می رفت و بازاریان را به تقوای الهی و خوش و نیک فروشی فرمان می داد و می گفت: حق پیمان و ترازو را ادا کنید و غش به کار نبرید و در گوشت فوت نکنید و ندمید (ابن حیون، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۶۴؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۲۰). در این گزارش هم حضور فیزیکی مستقیم امام علی (علیه السلام) در بازارها و آموزش ارزش ها و ضد ارزش های بازاری به آنان آمده است.

در گزارش دیگر ابوسعید درباره رفتار و گفتار امام علی (علیه السلام) در مسئله بازار گفته است: امام علی (علیه السلام) بازار می آمد و در بازار حضور می یافت پس می گفت: ای اهل بازار! تقوای الهی را رعایت کنید، از قسم خوردن پرهیزید که سوگند کالا و متاع را می برد، و برکت را نابود می کند، و تاجر فاجر و گناهکار است مگر کسی که حق را بگیرد و عطا کند، السلام

علیکم. پس روزهایی مکث و درنگ می‌کرد؛ سپس به بازار می‌آمد و مثل همان گفتار را می‌گفت (ثقفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۱۰۲؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳: ۲۵۰ و ۲۷۱؛ بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۳: ۲۲۶).

سیره علوی در مسئله بازار، رفتن به درون بازار و خطبه و موعظه حضوری و چهره به چهره برای بازاریان بوده است. هر چند وقت یکبار یک خطبه اقتصادی کوتاه برای بازاری‌ها داشته و در جملات مشخصی آنان را به تقوای الهی و دوری از سوگند و دوری از ترک حق فرامی‌خوانده‌اند.

در این پنج گزارش به ویژه در حدیث صحیح در بیان امام باقر (علیه السلام)، سیره علوی در امور اقتصادی بازار نشان داده شده است. سیره علوی ارشاد و هدایت از راه دور نبود به درون بازار می‌رفت و با بازاریان سخن می‌گفت و آنان را موعظه می‌کرد و متخلفان را تنبیه می‌نمود. نظارت امام در امر بسیار مهم اقتصاد بازار کوتاه مدت نبود پیوسته و روزانه به بازارها سرکشی می‌نمود و بازاریان را پند و اندرز می‌داد. همراه بردن و بر دوش یا در دست داشتن «دژه» نماد قاطعیت و ضرورت برخورد فوری با تخلفات بازار را آشکار می‌سازد. واژه‌های «یمنشی» و «یطوف» و «یأتی» در این احادیث و گزارش‌ها، سیره علوی در امور بازار را ترسیم می‌کند. راه اصلاح بازار، نظارت روزانه و پیوسته و فراگیر و عینی، با حضور کارگزاران مؤثر حکومت و دستگاه بازرسی و قضائی پاک و نیرومند است. سیره علوی به عنوان حاکم اسلامی باید مورد توجه مدیران اقتصادی حکومت اسلامی قرار گیرد و از نظارت از راه دور و هشدارهای بدون ضمانت اجرایی و کوتاهی در پی‌گیری و تعقیب و اجرای حکم، دوری کنند.

اکنون در عصر پس از انقلاب اسلامی بررسی و شناخت بازار اسلامی برای شناخت ابعاد نظام جامع اقتصاد اسلامی لازم است. شخصیت‌های آگاه و مؤمن در حوزه بازار باید به صحنه بیایند. پویایی و کارآمدی اقتصاد کشور وابسته به تحقق بازار اسلامی است و بدون آن امکان‌پذیر نمی‌باشد. دوران حکومت اسلامی نبوی و علوی منبع سنجش ارزش‌ها و ضد ارزش‌های بازار اسلامی است. بازار مسلمانان در عصر حکومت علوی کاملاً زیر نظر

شخص امام علی علیه السلام قرار داشت و در سیره علوی ارتباط و حضور و گفت‌وگوی فیزیکی و هدایت و ارشاد مستمر بازاریان جریان داشت. برخورد فوری و قاطع با مفسدان بازاری، از امتیازات سیره علوی در امور اقتصادی بازار بود. لازم است سنت امام علی علیه السلام به مسئولان و بازاریان شناسانده شود و مناسب عصر امروز اجرایی گردد. مردم با مشاهده آثار و برکات و فوائد حاکمیت شاخصه‌های بازار اسلامی، خشنود و راضی و امیدوار می‌شوند و به نظام اسلامی وفادار خواهند ماند. بازار اسلامی با عینیت شاخصه‌هایش اسوه و الگو برای جهانیان به‌ویژه کشورهای اسلامی است. با شناخت سیره علوی در بازار گردی راهنمای محققان و توده مردم در شناخت بازار اسلامی است.

شاخصه‌ها

شاخصه‌های بازار اسلامی در حوزه اعتقادات و اخلاق و فقه، روشنگر سیمای بازار الگو و نشان دهنده وضعیت مطلوب دینی برای بازارها در جهان بشری است. در این پژوهش شاخصه‌های عملیاتی و کاربردی در جهت کارآمدی و پویایی و سودمندی و حرکت در طریق تزکیه و تکامل در بازار مسلمانان تبیین می‌شود و اصول و اجزاء مدل و الگو و طرح بازار اسلامی روشن خواهد شد.

شناخت شاخصه‌های دینی بازار اسلامی، فرصت برای ارزشیابی وضعیت موجود بازارهای کشورهای اسلامی و بررسی میزان انطباق آن‌ها با امتیازات بازار اسلامی فراهم می‌گردد. شاخصه‌ها و نشانه‌های بازار اسلامی در دو بخش ایجابی و سلبی به تفکیک باید بررسی و تحلیل و شمارش شود چون همان‌طور که شناخت «بایدها» در توصیف بازار اسلامی لازم است، «نبایدها» نیز شایسته بررسی و تبیین می‌باشد. از این رو این پژوهش به هر دو بخش می‌پردازد.

الف: شاخصه‌های ایجابی

بخشی از نشانه‌ها و مشخصات بازار اسلامی آن چیزهایی است که لازم است بر بازار

اسلامی و بازاری حاکم گردد. ویژگی‌های وجودی و مثبت که بایستی در بازار اسلامی جاری باشد و بازاریان به آن‌ها عمل کنند، همان شاخصه‌های موفقیت و کارهای واجب و مستحب معینی است که باید در بازار اسلامی رعایت شود.

۱. کسب طیب و رزق حلال شاخصه بنیادین و جامع بازار اسلامی

بازار اسلامی بستر تبادل کالا و پول با سازه کسب طیب و پاک است و رزق حلال و طیب در آن جریان دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ماده رزق: ۱۹۴). رزق به عطای جاری دنیوی و اخروی، و به نصیب و بهره و سهم، و به آن چه به درون و شکم می‌رسد و با آن غذا خورده می‌شود گفته می‌شود. بنابراین رزق هر آن چیزی است که انسان از آن بهره می‌برد مادی یا معنوی، دنیوی یا اخروی، مُلکی یا ملکوتی، اعتباری یا حقیقی، پس نه تنها خوردنی‌ها بلکه بهره‌های معنوی مانند عزت، کرامت، آبرومندی، علم، نبوت و رسالت و ولایت و امامت همگی رزق به شمار می‌آیند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۶۰۰). رزق دو قسم تکوینی و تشریحی دارد، عنوان رزق تکوینی بر هر چیزی که انسان یا جاندار دیگر تغذیه می‌کند یا از آن به نحو دیگری بهره می‌برد صادق است. لیکن رزق تشریحی در مورد هر مال و منفعت و انتفاعی صادق نیست، مگر آنکه حلال باشد چون در نظام تکوین، حرمت و حرمت اعتباری راه ندارد. بنابراین تقیید آن به قید حلال ناصواب است لکن در بحث‌های تشریحی چنین تقییدی صائب است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۵۸).

«رزق» در این پژوهش رزق تشریحی در بخش اقتصادی و مال و ثروت و خوردن و آشامیدن و کالا در بازار اسلامی است و «رزق حلال و طیب» نامیده می‌شود. رواج و رونق رزق حلال و طیب، عمود خیمه بازار اسلامی است و بازاری مسلمان باید پرچمدار کسب پاک و علمدار رزق حلال و طیب باشد.

قرآن کریم تنها رزق حلال طیب را سزاوار خوردن می‌داند و ماموریت بشریت را کسب پاک و اکل از رزق حلال و طیب می‌شمارد (مائده، ۸۸ و بقره، ۱۶۸ و انفال، ۶۹ و نحل، ۱۱۴).

(محمد رضا جواهری)

پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ فرموده اند: «العبادة سبعون جزءاً أفضلها جزءاً طلب الحلال» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۵۱؛ شعیری: ۱۳۹؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۰۳، فیض کاشانی، ج ۲۶: ۱۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۷)؛ عبادت هفتاد جزء است، بهترین جزء آن‌ها طلب حلال می باشد. در حدیث دیگر فرموده اند: «العبادة عشرة اجزاء تسعة اجزاء فی طلب الحلال» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۹ و ۱۸)؛ عبادت ده جزء است نه جزء آن در طلب حلال قرار دارد. در حدیث نبوی دیگر آمده است: «طلب الحلال جهاد» (قضاعی، ۱۳۶۱: ۲۸؛ متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۴)؛ حدیث (۹۲۰۱)؛ طلب حلال جهاد است. در گفتار دیگر فرموده اند: «افضل الاعمال الكسب الحلال» (متقی هندی، همان: حدیث ۹۲۱۷)؛ بهترین کارها کسب حلال است. در روایت دیگر آمده است: «من بات کالاً من طلب الحلال بات مغفوراً له» (ابن بابویه، ۱۴۳۱ق: ۲۸۹؛ ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ق: ۱۶۷؛ ابن ابی جمهور، ج ۳: ۲۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۲؛ حرعاملی، ج ۱۲: ۱۳)؛ هرکس از خستگی و تلاش و کوشش از طلب حلال بخوابد گناهانش آمرزیده شود. در سخن دیگر فرموده اند: «الشاخص فی طلب الرزق الحلال کالمجاهد فی سبیل الله» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۱۷)؛ کسی که در رفت و آمد و تلاش در طلب رزق حلال است نظیر مجاهد فی سبیل الله است. در حدیث دیگر آمده است: «من اكل الحلال اربعین یوما نور الله قلبه واجری ینابیع الحکمة علی لسانه» (همان: ۱۶؛ فیض کاشانی، ج ۳: ۲۰۴)؛ هرکس چهل روز حلال بخورد، خداوند دل او را نورانی سازد و چشمه‌های حکمت را بر زبانش جاری کند.

در حدیث نبوی آمده است: هرکس حلال بخورد فرشته ای بر سرش بایستد و برایش تا زمانی که از خوردن فارغ گردد استغفار نماید (همان: ۱۱ و ۱۲). در سخن دیگر پیامبر ﷺ فرموده اند: از مروت تلاش در راه اصلاح مال است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۴). در این احادیث نبوی، شاخصه اصلی و پایه و رکن بنیادین ساختار بازار اسلامی و عنوان و تابلو بازار مسلمانان در واژه بسیار مهم و راهگشای «حلال» بیان شده است. به حکم این احادیث نبوی، حلال خواری و لقمه حلال، عنصر اصلی عبادت خدا و هم سطح با جهاد در راه خدا و عامل نورانیت قلب و آمرزش گناهان و استغفار و امداد

فرشتگان شمرده شده است. با عنایت به همین ویژگی هاست که «طلب حلال» بر همه مسلمانان واجب است و پیامبر خدا ﷺ فرموده اند: «طلب الحلال فريضة على كل مسلم ومسلمة» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۹؛ بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۲: ۸۸)؛ طلب حلال بر هر مرد وزن مسلمان واجب است.

امیر مومنان امام علی (علیه السلام) فرموده اند: خوشا به حال کسی که خودش را به رنج و سختی اندازد و ذلیل و خوار سازد، و کسبش را پاک و روزی اش را حلال کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۲).

امام صادق (علیه السلام) زیر بنای خیر را شوق تلاش برای کسب مال از راه حلال دانسته و فرموده اند: خیری نیست در کسی که جمع آوری مال از راه حلال را برای این که آبرویش را حفظ کند و با آن بدهکاری اش را بپردازد و صلّه رحم نماید دوست نمی دارد (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۵: ۷۲؛ حرعاملی، ج ۱۲: ۱۹).

همچنین به عمرو بن سیف فرمودند: طلب رزق از حلال را رها مکن و وامگذار، زیرا طلب رزق از حلال کمک تو بر دینت می باشد، با توکل زانوی اشتر ببند (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۵). امام صادق (علیه السلام) در این حدیث، تلاش در راه روزی حلال را موجب تثبیت و تقویت دین داری تاجر دانسته اند.

کلید واژه اساسی رزق و کسب در اسلام، واژه حلال می باشد. حلال به معنای اقدامات مطابق شریعت اسلامی و اطاعت و فرمانبرداری از خدای متعال و رعایت کامل احکام و مقررات و قوانین قرآن و حدیث و آموزه های دینی و کسب طیب و اصلاح مال است. اقدامات اقتصادی خرید و فروش و ساخت و عرضه کالا نباید به حرام و معصیت آلوده گردد.

خطرات و زیان های کسب مال از راه حرام و نافرمانی خدای متعال در سطحی است که امام علی (علیه السلام) فرموده اند: بزرگترین افسوس ها و تاسف ها روز قیامت، افسوس مردی است که مالی را از راه حرام در غیر طاعت خدا کسب کرده است و آن را به مردی ارث رسانده است که در طاعت و فرمان برداری خدای سبحان انفاق و هزینه نموده است پس او به

سبب آن مال وارد بهشت شده است و اولی با آن مال به جهنم رفته است (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳: ۱۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۵۲).

فضل بن ابی قرّه گفته است امام صادق (علیه السلام) را دیدیم در دیوار و باغی که از ایشان بود کار می کرد. گفتم: جان ما فدای تان باد بگذارید ما یا غلامان این کار را انجام دهیم. امام فرمود: نه! مرا رها کنید من علاقه و میل دارم خدای عزوجل مرا ببیند که با دستم کار می کنم و حلال را با رنج و سختی تنم طلب می نمایم (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۴۳۱؛ حرعاملی، ج ۱۲: ۲۴).

۲. بازار اسلامی پایگاه تجارت مشروع

«سوق» و «تجارت» در فرهنگ و اقتصاد اسلامی تفکیک ناپذیرند و «بازار» و «تجارت» ظرف و مظروف وابسته به هم و پدیدارند. بازار اسلامی جایگاه «تجارت» اسلامی است و خرید و فروش کالا و خدمات و منافع و پول و مال براساس احکام شرعی و قوانین اسلامی در گردش و جریان است.

امام علی (علیه السلام) به موالی دستور داده و فرمودند: تجارت کنید خداوند به شما برکت دهد، من شنیدم پیامبر خدا می گفت: رزق ده جزء است و نه جزء در تجارت و یک جزء آن در غیر تجارت است (حرعاملی، ج ۱۲: ۵).

«تجارت» تصرف در سرمایه برای سود بردن است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۷۳)؛ بنابراین تجارت خرید و فروش کالا و خدمات و منافع است و این کار در بازار انجام می شود.

امام علی (علیه السلام) در حدیث اربعماه فرموده اند: تجارت کنید زیرا در تجارت بی نیازی از دستان مردم است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳: ۹۶؛ حرعاملی، ج ۱۲: ۴، حدیث ۲۱۸۴۵).

تجارت عامل افزایش عقل و ترک آن موجب نقص و کاهش عقلانیت است. ابن بکیر گفته است، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «التجاره تزید فی العقل» (حرعاملی، ج ۱۲: ۴)؛ تجارت عقل را زیاد می کند. حماد بن عثمان نیز نقل کرده است امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«ترك التجارة ينقص العقل» (طوسی، ۱۴۰۱ ق، ج ۲: ۱۱۹؛ حرعاملی، ج ۱۲: ۵)؛ ترك تجارت عقل را كم می كند. بنابراین بازار پایگاه خردورزی است و با تجارت، عقل رو به تزاید خواهد بود.

فضیل بن یسار می گوید، به امام صادق (علیه السلام) عرض كردم: «انی قد تركت التجارة»؛ من تجارت را ترك كردم! امام فرمود: تجارت را ترك نکن! در مغازه ات را باز کن و بساطت را پهن نما و از پروردگارت طلب رزق نما (حرعاملی، ج ۱۲: ۸).

اسباط بن سالم گفته است، نزد امام صادق (علیه السلام) از عمر بن مسلم یاد شد، عرض كردم تجارت را ترك کرده است. امام سه بار فرمود: «عمل الشيطان» (طوسی، ۱۴۰۱ ق، ج ۲: ۹۹؛ حرعاملی، ج ۱۲: ۶)؛ کار شیطان است! مفضل بن ابی قره گفته است، امام صادق (علیه السلام) در نكوهش مردی كه تجارت را ترك گفته بود فرمودند: تجارت را رها نكنید كه خوار و ذلیل و سبك و سست می شوید، تجارت كنید خداوند به شما برکت دهد (طوسی، ۱۴۰۱ ق، ج ۲: ۱۱۹؛ حرعاملی، ج ۱۲: ۷).

امام صادق (علیه السلام) به معاذ بیاع الاكيسه كه به دلیل داشتن ثروت زیاد و امكانات برای تامین هزینه زندگی تا پایان عمر، تجارت را ترك نمود، فرمود: تجارت را ترك نکن زیرا ترك تجارت از بین برنده عقل است بر خانواده ات توسعه بده و بپرهیز از این كه خانواده علیه تو حرف بزنند (حرعاملی، ج ۱۲: ۶).

عبدالرحمن بن حجاج گفته است یکی از اصحاب ما در مدینه در تنگنای شدید اقتصادی قرار داشت و تحت فشار و به سختی زندگی می كرد. امام صادق (علیه السلام) به او فرمود: «اذهب فخذ حانوتاً فی السوق وابسط بساطاً فلیكن عندك جزه ماء والزم باب حانوتك» (همان: ۳۵)؛ برو مغازه ای در بازار بگیر و بساطی را پهن کن و نزد تو كوزه آبی باشد و پیوسته در مغازه ات باش! (فعل ذلك و صبر فرزقه الله و كثر ماله و اثری. اورفت و دستور امام را انجام داد و صبر كرد، پس خداوند به او روزی نمود و مال او زیاد شد و ثروتمند گردید).

اهل بیت (علیهم السلام) در این احادیث، مسلمانان را از بی کاری و ترك تجارت باز داشته اند و

برتجارت پایدار و پیوسته تا پایان عمر بی بازنشستگی تاکید دارند و زیبایی ها و آثار دنیوی و اخروی تجارت را نشان داده اند. بنابراین بازار اسلامی و تجارت مسلمانان باید همواره برقرار باشد و آنان رزق حلال را از راه تجارت، کسب نمایند. تجارت یک امر رحمانی و عقلانی و ترک آن شیطانی و بی عقلی است.

۳. ضرورت آگاهی از احکام و آداب شرعی تجارت

تجارت در بازار احکام و آدابی دارد باید بازاری در جامعه اسلامی از آن احکام آگاهی یابد تا بتواند تجارت مشروع داشته باشد. آگاهی از احکام شرعی کالا و پول خرید و فروش برای هر تاجر مسلمان لازم است تا گرفتار تجارت حرام و نامشروع و شبهه‌ناک نگردد.

امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) آموزگار فقه تجارت به تاجران بوده اند و به تاجران ضرورت تفقه رایادآور شده اند. اصبع بن نباته گفته است شنیدم امیرمؤمنان (علیه السلام) بر منبر می گفت: «یا معشر التجار الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر!» (همان: ۲۸۲)؛ ای گروه تاجران! فقه سپس تجارت، فقه سپس تجارت، فقه سپس تجارت و خرید و فروش! در این حدیث علوی سه بار اصل و قانون تقدّم فقه و آگاهی از احکام شرعی تجارت، برتجارت و خرید و فروش تکرار و آموزش داده شده است.

طلحه بن زید گفته است، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) فرمود: «من اتجر بغير علم ارتطم فی الربا ثم ارتطم» (نهج البلاغه، حکمت ۴۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰۳: ۹۳؛ حرعاملی، ج ۱۲: ۳۸۳)؛ هرکس بی آگاهی تجارت کند در ربا فرو رود و گرفتار ربا شود.

امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: هرکس اراده تجارت دارد باید در دینش تفقه کند و احکام تجارت را بفهمد تا با تفقه در دین بدانند آن چه را براو حلال است از آن چه بر او حرام می باشد و کسی که هنوز در دین تفقه نکرده تجارت کند در ورطه شبهات فرو می رود (مفید، ۱۴۱۰، ق: ۹۲؛ حرعاملی، ج ۱۲: ۲۸۳).

۴. ضرورت ذکر در بازار و یاد خدا

بازار بدون فقه و آداب اسلامی پایگاه شیطان و فتنه می‌گردد. بازاریان باید از احکام شرعی و بایستگی‌ها و نبایدهای تجارت آگاهی یابند و به آن پای بند گردند تا بازار مرکز عبادت خدا و افزایش خردورزی و تکامل و عزت گردد. بازار ظرفیت انحراف را دارد و می‌تواند بدترین جای زمین شود از این رو پیامبر خدا فرموده اند: «شَرُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَاقُ وَهِيَ مِيدَانُ ابْلِيسَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸۴: ۱۱ و ج ۱۰۳: ۹۷؛ حرعاملی، ج ۱۲: ۲۴۵)؛ بدترین جایگاه زمین بازارهاست، بازار میدان شیطان است. در حدیث دیگر فرموده اند: «السُّوقُ دَارُ سَهْوٍ وَغَفْلَةٍ فَمَنْ سَبَّحَ فِيهَا تَسْبِيحَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا الْفِ الْفِ تَسْبِيحَهُ» (متقی هندی، ۱۴۱۹ ق، ج ۴: ۱۴، حدیث ۹۳۲۶)؛ بازار سرای بی خبری و غفلت است پس هر که در بازار یک تسبیح بگوید خداوند هزار هزار ثواب برایش بنویسد.

امام علی (علیه السلام) به حارث همدانی نوشتند: «ایاک و مقاعد الاسواق فانها محاضر الشيطان و معاریض الفتن» (نهج البلاغه، نامه ۶۹)؛ از پاتوق های بازارها بپرهیز که محل های حضور شیطانند و عرضه گاه های فتنه ها و گمراهی ها!

بنابراین بازار می‌تواند پایگاه دین داری و خردورزی و تکامل و سعادت شود و امکان دارد شرالبقاع و ابغض البقاع و میدان شیطان و جایگاه سهو و غفلت گردد. بازار باید همواره خیرالبقاع و احب البقاع الی الله که مسجد است باشد تا اقتصاد دینی و بازار اسلامی تحقق یابد. ذکر و دعا و آموزش فقه تجارت و اخلاق و آداب آن در جهت گیری بازار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب نقش اساسی دارد. رواج ذکر و دعا در بازار از شاخص های بازار اسلامی است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «من ذکر الله عزوجل فی الاسواق غفرالله له بعدد اهلها» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۳: ۲۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۷: ۴۱؛ حرعاملی، ج ۱۲: ۳۰۳)؛ هر کس در بازارها یاد خدا نموده و ذکر الله کند خداوند به عدد بازارها برایش مغفرت نماید و پیامرزد.

امام صادق (علیه السلام) به ابو عبیده فرمودند: «من قال فی السوق «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله» کتب الله له الف حسنه» (همان)؛ کسی که در بازار بگوید «اشهد

ان لا اله الا الله و اشهد انّ محمدا عبده ورسوله» خداوند برای او هزار حسنه می نویسد.

تکبیر در هنگام تجارت و خرید و فروش از آداب تجارت است. حزیر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمودند: «اذا اشتریت شیئا من متاع او غیره فکبّر» (طوسی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۱۲۱)؛ زمانی که چیزی از متاع و غیرآن خریدی پس تکبیر بگو. پیامبر خدا فرموده اند: «اکثروا الاستغفار فانه یجلب الرزق» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۲۱)؛ زیاد استغفار کنید زیرا آن روزی را جذب می کند.

۵. اقامه نماز و تجارت

نماز ستون دین و مدرسه انسان سازی و طریق رشد و کمال و دوری از فساد و تبهکاری هاست. تاجران باید به مواقیت نماز توجه کنند و نماز را در وقت آن پیادارند. اقامه نماز در اول وقت در بازار از شاخص های بازار اسلامی است. از این رو در گذشته بازار و مسجد در کنار هم قرار داشته اند و مسجد و بازار پیوند پایدار در بازار اسلامی دارند. باید در پیوست فرهنگی معماری بازارها و پاساژها و مراکز بزرگ تجاری و منشور مهندس ناظر و مبلمان شهری بر تاسیس مسجد مناسب در آن ها تأکید شود تا بازاریان بتوانند بین تجارت و نماز در وقت آن جمع کنند.

قرآن این حقیقت را یادآوری نموده و تاجران نمازگزار را ستوده است. مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی سازد آن ها از روزی می ترسند که در آن دل ها و چشم ها زیر و رو می شوند (نور، ۳۷) امام صادق (علیه السلام) در ارتباط با این آیه فرموده اند: آنان تجاری اند که تجارت و معامله آنان را از ذکر خدا باز نمی دارد زمانی که مواقیت نمازها فرا رسد حق خدا در وقت های نماز را ادا می نمایند (حرعاملی، ۱۲: ۲۹۷).

ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام) داستان مؤمن فقیر بسیار نیازمندی از اصحاب صفه به نام سعد را نقل کرده است که در همه نمازها همواره با پیامبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نماز می گزارد.

پیامبر خدا از فقر و نیازمندی شدید سعد اندوهگین بودند و جبرئیل نازل شد و دو درهم به پیامبر داد که به سعد بدهند تجارت کند. پیامبر دو درهم را به سعد داده و به او فرمودند: قم فاطلب الرزق فقد كنت بحالك مغمما یا سعد! بپاخیز و در پی روزی باش و طلب رزق نما. من به حالت، ای سعد، غمناک بودم. آنچه بهما و تصرف لرزق الله! با این دو درهم تجارت کن و درصدد کسب رزق الله باش. دو درهم را گرفت و رفت تجارت کرد و سرمایه دار شد و تاجر بزرگی گردید، در کنار مسجد النبی جایگاه تجارت ساخت و بلال اذان می گفت و او مشغول دنیا و تجارت بود و وضو نمی گرفت و برای نماز آماده نمی شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: یا سعد شغلتک الدنیا عن الصلاه! ای سعد دنیا تو را مشغول ساخته و از نماز غافل کرده و باز داشته است. پیامبر دوباره برای وضعیت جدید سعد اندوهناک گردید. جبرئیل آمد و از پیامبر پرسید کدام وضعیت او در نزد شما محبوب تر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حالت گذشته و حال نخستین او. جبرئیل عرض کرد: دو درهم را از او پس بگیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دو درهم را از وی گرفتند و او به حال و وضع نخستین بازگشت (حرعاملی، ج ۱۲: ۲۹۷ و ۲۹۸).

۶. اتقان و استحکام و جودت کالا و رعایت استاندارد ها

کالایی که فروشنده در بازار به مشتری می دهد باید شرایط مطلوب را دارا باشد. آنچه امروز استاندارد می نامند رعایت آن در معارف اسلامی به تاجران در بازار اسلامی سفارش شده است. تولیدکنندگان و کارخانه داران مسلمان باید اتقان و استحکام و استانداردها را در تولید رعایت کنند و همین شاخص موجب رونق و توسعه تولید ملی می گردد و از اصول توسعه اقتصادی و پیشرفت و بازار یابی و جذب جهانی خواهد بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ان الله تعالی یحب اذا عمل احدکم عملا ان یتقنه» (متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۳۶۶)؛ خداوند تعالی دوست دارد هنگامی که یکی از شما کاری انجام می دهد آن را با اتقان انجام دهد و محکم و کامل سازد.

زمانی که ابراهیم فرزند پیامبر خدا از دنیا رفت، پیامبر در هنگام دفن وی درون قبر

(محمد رضا جواهری)

رفته و خللی را مشاهده کرده با دست درست کردند و فرمودند: «اذا عمل احدکم عملا فلیتقن» (حرعاملی، ج ۲: ۸۸۳)؛ هرگاه یکی از شما کاری می کند پس باید آن را با اتقان انجام دهد. «اتقان» انجام درست و دقیق و محکم و مستحکم با تخصص و مهارت کامل است.

پیامبر خدا بر قبر سعد بن معاذ لحد ساخت و خشت قبر را برابر نمود و قبر را با دست درست کرد و فرمود: «اتنی لاعلم انه سیبلی ویصل الیه البلاء ولكن الله یحب عبدا اذا عمل عملا احکمه» (همان)؛ من می دانم که آن به زودی کهنه می گردد و بلا به آن می رسد و لکن خداوند آن بنده ای را دوست دارد هنگامی که کار را انجام می دهد آن را محکم می سازد. رسول الله در رهنمود دیگر فرموده اند: «ان الله تعالی یحب من العامل اذا عمل ان یحسن» (متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۳۶۶)؛ خدای متعال برای کارگر دوست دارد که هرکاری می کند نیک انجام دهد.

در این احادیث نبوی «اتقان» و «احکام» و «احسان» در کار خواسته شده است و این با فروش کالای سالم و با استاندارد و باکیفیت در بازار انجام می گردد.

امام صادق علیه السلام بر «جید» بودن کالایی که در بازار خرید و فروش می گردد تأکید نموده و جودت کالا را لازم شمرده و موجب برکت دانسته اند. عاصم بن حمید گفته است امام صادق علیه السلام به من فرمودند: چه کار می کنی؟ عرض کردم: ابیع الطعام. خوراکی و غذا می فروشم! امام فرمودند: جید و خوب بخر و جید بفروش زمانی که جید بفروشی، برای آن گفته می شود: خدا در تو و در کسی که به تو فروخته برکت بدهد! (طوسی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۱۲۳؛ حرعاملی، ج ۱۲: ۳۳۲).

مروک بن عبید نیز نقل کرده است امام صادق علیه السلام فرمودند: در جید و خوب دو دعاست و در ردی و بد، دو دعا (نفرین) است، به صاحب جید گفته می شود: خداوند در تو و در کسی که به تو فروخته برکت دهد و به صاحب ردی گفته می شود: خداوند در تو و در کسی که به تو فروخته برکت ندهد! (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۵۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۹۵؛ حرعاملی، ج ۱۲: ۳۳۳).

جید و ردیّ ضد هم و در تقابل با هم قرار دارند. جید کالای خوب و ممتاز و درست و باکیفیت و مطابق قاعده و اصول و استاندارد است و ردیّ ضد آن، کالای بد و خراب و شکسته و بی کیفیت و بی فایده و معیوب است. باید در بازار اسلامی تجارت و خرید و فروش کالای جید و ممتاز و کامل و بی عیب و نقص رواج داشته باشد و هرگز آلوده به کالاهای بدلی و مشابه و تقلبی و معیوب نشود.

۷. شفافیت و صداقت

در تجارت و خرید و فروش باید صداقت حاکم باشد. تبلیغات حقیقی و واقعی و شفافیت و راستگویی و پاسخگویی و اظهار و اعلام وضعیت کالا و نرخ خرید و فروش و سود و ثبت نرخ و قیمت کالا و ارائه فاکتور روشن از شاخص های بازار اسلامی است. پیامبر اسلام به تاجران فرمودند: «یا معشر التجار ایاکم و الکذب: ای گروه تاجران از دروغ پرهیزید! یا معشر التجار ان التجار یبعثون یوم القیامه فجّارا، الا من اتقى و بزّ و صدق: ای گروه تاجران! همانا تاجران روز قیامت فجّار برانگیخته می شوند جز کسانی که تقوا پیشه ساخته و نیکی کرده و راست گفته اند» (متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۲۱).

امام صادق (علیه السلام) به یکی از اصحاب تاجر خویش چنین وصیت نمودند: بر تو باد به راستگویی و صداقت در سخن ات و هیچ عیبی را در تجارت کتمان مکن... همانا تاجر راستگو روز قیامت با سفیران گرامی و نیکوکار است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۱۰۱).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: سه فرد را خداوند بی حساب وارد بهشت می سازد: امام عادل و تاجر راستگو و راست کردار و پیرمردی که عمرش را در طاعت خدا سپری ساخته است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۴ و ۹۸).

امام علی (علیه السلام) فرموده اند: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرگاه تاجران (خریدار و فروشنده) راست بگویند و نیکی کنند معامله برای آنان برکت خواهد داشت و هرگاه دروغ بگویند و خیانت کنند بی برکت می گردد (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۴۵)؛

مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۱۰۳: ۹۵).

امام صادق (علیه السلام) از پدران خویش از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که در ارتباط با تجارت فرمودند: «من باع واشتری فلیتجنب خمس خصال والأفلا بیعین ولا یشترین: الربا و الحلف و کتمان العیب و الحمد اذا باع و الذم اذا اشتری» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ق، ج ۱: ۲۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۱۰۳: ۹۶ و ۱۰۰)؛ هرکس بفروشد و بخرد باید از پنج خصلت دوری کند و الا نه بفروشد و نه بخرد: ربا و سوگند و عیب پوشی و کتمان عیب و ستایش هنگام فروش و نکوهش هنگام خرید.

یحیی بن علا و اسحاق بن عمار درباره کلید رزق از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل کرده اند: امام صادق (علیه السلام) هیچ گاه با ما وداع نمی کردند مگر این که ما را به دو خصلت وصیت می نمود: بر شما باد به راستگویی و ادای امانت به نیکوکار و بدکار زیرا این دو کلید رزق و روزی است (طوسی، ۱۴۰۱، ق، ج ۲: ۲۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۱۰۳: ۹۲).

بازار اسلامی باید بازار راستگویی و صداقت و آشکار ساختن عیب کالاها و خرید و فروش آگاهانه و بی ابهام و بدون پنهان کاری گردد و تنها در این صورت توسعه اقتصادی و بهبود وضعیت کسب و کار و رفاه و آرامش تحقق می یابد.

ب: شاخصه های سلبی

لازم است بازار اسلامی از چیزهایی پاک باشد. رذایل و آلودگی ها و پلشتی هایی در بازار رواج دارد که از منظر اقتصاد اسلام حرام و مذموم است. آنچه نایستی در بازار اسلامی جریان داشته باشد در نصوص دینی وجود دارد. رهایی از موانع پویایی و پیشرفت و کارآمدی بازار اسلامی، ضرورت دارد. فعل حرام در بازار اسلامی باید ترک شود.

۱. اخسار و تطفیف و کم فروشی ممنوع

قرآن از اخسار و تطفیف و کم فروشی نهی کرده و تاجران را به پرفروشی و کامل و تمام

فروشی فراخوانده است. قرآن از مسلمانان می خواهد در زمان فروش پر و کامل بفروشند همان طور که دوست دارند در هنگام خرید پر و کامل بگیرند و می گیرند.

قرآن از تطفیف و افسار نهدی کرده و می گوید: وای بر کم فروشان! آنان که وقتی برای خود پیمان می کنند حق خود را به طور کامل می گیرند، و هنگامی که می خواهند برای دیگران پیمان یا وزن کنند کم می گذارند! آیا آن ها گمان نمی کنند که برانگیخته می شوند، در روزی بزرگ، روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند (مطففین، ۱ تا ۶).

در جای دیگر خدای متعال در فلسفه برافراشتن آسمان ها و گذاشتن میزان می فرماید: تا در میزان و ترازو و کشیدن طغیان نکنید، و وزن را براساس عدل بپا دارید و میزان را کم نگذارید و کم فروشی نکنید (الرحمن، آیات ۷ و ۸).

در جای دیگر خدای سبحان فرمان داده است: حق پیمان را ادا کنید و کم فروشی نکنید و دیگران را به خسارت نیفکنید! و با ترازوی صحیح و دقیق وزن کنید! و حق مردم را کم نگذارید و در زمین برای فساد تلاش نکنید (شعراء، آیات ۱۸۱ تا ۱۸۳).

از شاخصه های بازار اسلامی پر فروشی و کامل فروشی و تمام فروشی حتی بیشتر دادن در هنگام فروختن کالاهاست. باید با وسواس و دقت حق مشتریان را ادا کنند و سعی کنند کم فروشی نکنند. کالا را کامل و تمام و صحیح به مشتری بدهند و با افسار و تطفیف گرفتار حق الناس نگردند. رهایی از افسار و تطفیف نیازمند ترازوی دقیق و صحیح و کشیدن بالاتر از وزن مورد نظر و تحویل بیشتر از آن است.

ابان از قول امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خمس ان ادركتموهن فتعودوا بالله منهن... ولم ينقصوا المكيال والميزان الا اخذوا بالسنين وشدة المؤمنه وجور السلطان» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۳۷۳؛ ابن بابویه، ۱۴۳۱ق: ۲۵۲؛ راوندی، ۱۴۰۷ق: ۸۰؛ طبرسی، ۱۳۴۴: ۱۴۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۱۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳: ۳۶۷ و ۳۷۶)؛ پنج چیز است اگر آن ها را درک کردید از آن ها به خدا پناه ببرید... و در پیمان و ترازو نمی کاهند و کم نمی کنند مگر اینکه زمینی که گیاه نداشته

باشد و خشکسالی، و شدت و سختی خوراک و خوار بار و سنگینی زندگی، و ستم سلطان گرفتار شوند.

کم فروشی در پیمانہ و ترازو از کارهای زشتی است که باید به خدا پناه برد. پیامبر خدا ﷺ در این حدیث سه خطر و ضرر بی دقتی در پیمایش و کشیدن را یادآوری نموده اند و به بازاریان هشدار داده اند که نقصان در مکیال و میزان عامل رفاه و آسایش برای آنان نخواهد شد. بلکه بر عکس عامل سختی زندگی و معیشت و گرفتاری به ستمگران می گردد.

پیامبر خدا همواره به پرفروشی و پرکردن پیمانہ و سرریز شدن و زیادتر و سنگین و کامل کشیدن فرمان داده اند و از کم فروشی و کم کشیدن نهی کرده اند.

جابر گفته است پیامبر خدا ﷺ فرموده اند: «اذا وزنتم فارحوا» (متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۲۲، حدیث ۹۴۳۸؛ قضاعی، ۱۳۶۱: ۳۳۰)؛ هرگاه وزن کردید پس رجحان بدهید و پس سنگین و کامل و بهتر کنید.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «زن یا وزان فارح» (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۴۳)؛ وزن کن ای وزن کننده پس بهتر و سنگین و بیشتر وزن کن.

در نقل دیگر سوید بن قیس گفته است پیامبر خدا ﷺ فرموده اند: «یا وزان زن فارح» (متقی هندی، ۱۴۱۹ق: ۱۴)؛ ای وزن کننده وزن کن پس سنگین و کامل کن.

پیامبر خدا ﷺ در این رهنمودها همواره صاحبان ترازو را به سنگینی کشیدن برای خریدار دعوت نموده اند تا گرفتار کم فروشی و زیان های آن نشوند.

۲. غش ممنوع و حرام

غش با فتحه غین مصدر و با کسره آن اسم مصدر است. غش در معاملات و تجارت در بازار اسلامی حرام و باطل است. غش وجود ضعف و استفهام در چیزی و عدم خالصی در نصیحت و خیرخواهی است (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۷۵۵). طعام مغشوش آن است که بالای

آن خشک و زیر آن تر باشد (زمخشری: ۳۲۴) حقد و کینه و خیانت و کدر در هر چیزی و غلّ و سیاهی قلب و چهره عبوس و غیر خالص و لبن مغشوش یعنی شیر غیر خالص و فضه مغشوشه یعنی نقره مخلوط با آهن (خوری، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۸۷۳) جنایت و تزویر و ریاکردن و ادهان و حقد و کینه و سیاهی قلب و تیرگی در هر چیز و هر چیز کدر و آلوده و آغشته، چیزی کم بها که با چیز گرانبها مخلوط کنند مانند فلز کم بها که با زر یا سیم ترکیب کنند و آمیزش چیزی کم بها در طلا و نقره و مشک و شراب و خدعه کردن و مکر و گول زدن (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۱۶۷۳۳؛ معین، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۱۱۴؛ عمید، ۱۳۶۳: ۸۸۸).

بنابراین غش به معنای گول زدن و فریب دادن و تقلب و جنس معیوب را به عنوان جنس سالم به مشتری عرضه کردن و نشان دادن ویژگی خوب در کالای مورد معامله در صورتی که خلاف واقع است و در بسته بندی میوه ها میوه مرغوب را قرار دادن و پنهان کردن جنس پست زیر جنس برتر و مرغوب، و آب پاشیدن روی سبزی کهنه و مانده برای تازه نشان دادن آن و اعلام نکردن عیب کالا به شخصی که به بایع اعتماد دارد و فروختن کالا در مکان تاریک که عیب کالا پنهان بماند، می باشد.

در گفتار پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) از غش نهی و با آن به شدت مبارزه شده است.

الف: نهی از غش در سنت نبوی

از «غش» در سنت معصومان (علیهم السلام) نهی شده؛ چون غش عامل فساد بازار مسلمانان است. پیامبر خدا ﷺ فرموده اند: هرکس مسلمانی را در خرید و فروش غش بزند و فریب دهد از ما مسلمانان نیست و در روز قیامت با جهود محشور می گردد، زیرا آنان فریب کارترین و غش زننده ترین مردم نسبت به مسلمانان اند (شیخ مفید، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۱۴؛ ابن بابویه، ۱۴۳۰ق: ۴۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۰: ۴۳۰؛ ورام ابن فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۶۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵: ۱۰۷۵).

(محمد رضا جواهری)

مطابق این حدیث، پیامبر خدا ﷺ اهل غش را از مسلمانان نمی‌داند و اعتقاد دارند غش کارترین مردم یهودیانند و مسلمان اهل غش روز قیامت با جهودان محشور می‌گردد. سرنوشت بدی که در انتظار اهل غش است نشان دهنده این واقعیت است که غش بسیار زشت و فوق‌العاده بد است.

در حدیث دیگر رسول الله ﷺ به مسلمانان چنین هشدار داده‌اند: آگاه باشید هرکس ما مسلمانان را غش بزند از ما نیست (این سخن را سه بار فرمود) هرکس به برادر مسلمانش غش بزند خداوند برکت را از روزی او بر می‌دارد و زندگی را برای او تباه می‌سازد و او را به خودش وا می‌گذارد (از نظر لطف خدا می‌افتد) (ابن بابویه، ۱۴۳۱ق: ۲۸۶؛ دیلمی، ۱۴۱۸ق: ۴۱۷؛ حر عاملی، ج ۱۷: ۲۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴: ۳۶۵). سه بار تکرار جمله نخست، و این آثار وضعی غش در معاملات، نشان دهنده وضعیت بسیار منفی غش در مکاسب است. مال بازاری اهل غش، بی‌برکت و معیشت او تباه و فاسد می‌گردد و خداوند او را به خود وامی‌گذارد.

پیامبر خدا ﷺ بازتاب و پیامد غش را بیان کرده، از غش نهی می‌کنند. امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: «دخل علیه رجل بیع الدقیق، مردی که آرد می‌فروخت بر پیامبر خدا وارد شد و پیامبر فرمود: از رنگ کردن و فریب دادن سخت بپرهیز که هرکس دیگری را غش بزند دیگران در مالش غش می‌زنند و اگر مال نداشت در بستگانش» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۵: ۱۶۰؛ طوسی، ۱۴۰۱ق، ج ۷: ۱۲؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۲۴۵). در این حدیث هشدار می‌دهد: اگر غش زدی غش می‌خوری در مال یا اهل و خانواده‌ات پس هیچ‌وقت فریب نده و رنگ نکن و غش نزن و خیانت منما! چون اثر و پیامد آن خطرناک است. غش در مال غاش و یا اهل او، معلول غش زدن است.

در رهنمود عمومی دیگر فرموده‌اند: «لیس منا من غش مسلماً او ضرّه او ما کره» (ابن شعبه حرّانی، ۱۳۶۳: ۴۲؛ صحیفه الامام الرضا: ۴۳؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۲۷۳؛ ۱۴۳۰: ۲۷۰؛ ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۶۷ و ج ۷۵: ۲۸۵ و ج ۷۲: ۳۸۷)؛ از ما نیست هر شخصی که مسلمانی را فریب دهد و غش بزند یا به او ضرر بزند

یا بر او مکر کند». «لیس منا» در این حدیث نبوی پیام‌های عمیقی دارد. کسی که غش زده است از ما مسلمانان نیست یعنی غش رسم مسلمانی نیست و انحراف از اسلام و باعث خروج از امت محمد ﷺ می‌باشد.

زنی بود عطر فروش به نام زینب عطاره؛ روزی خدمت پیامبر خدا ﷺ رسید پیامبر خدا به او فرمودند: «اذا بعت فاحسنی و لا تغشی فانه أنقی و أبقی للمال» (کلینی، ۱۴۰۱ ق، ج ۵: ۱۵۱ و ج ۸: ۱۵۳؛ ابن بابویه، ۱۳۹۱ ق: ۲۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۷: ۲۶۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۷: ۴۶۹؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ ق، ج ۱۲: ۱۵۹)؛ زمانی که عطر می‌فروشی پس آن را نیکو و به نیکی بفروش و در عطر فروشی غش نزن و کسی را فریب مده؛ اگر چنین کنی برای پاکی و پرهیزکاری در پیشگاه خداوند بهتر است و برای بقا و دوام ثروت نیکوتر می‌باشد.

اسماعیل بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل کرده است: «نهی رسول الله ﷺ ان یشاب اللبن بالماء للبیع» (کلینی، ۱۴۰۱ ق، ج ۵: ۱۶۰؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق، ج ۳: ۲۷۳؛ طوسی، ۱۴۰۱ ق، ج ۷: ۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۸۰: ۴۷۷)؛ پیامبر خدا از داخل کردن و مخلوط کردن آب در شیر برای فروش نهی کردند. در این حدیث نبوی از یک مصداق غش در فروش شیر که ممزوج ساختن آن با آب است، نهی کرده‌اند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیامبر خدا ﷺ به مردی که خرما می‌فروخت فرمودند، ای فلانی آیا ندانسته‌ای هرکس به مسلمانان غش روا دارد با مسلمانان پیوندی ندارد و از آنان نیست؟ (کلینی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵: ۱۶۰). این هشدار نبوی که امام صادق (علیه السلام) نقل کرده‌اند حاوی دو نکته است: پیامبر در بازار به بازاری خرما فروش آموزش فقه کسب و تجارت می‌دهند، همچنین گسسته شدن پیوند غش زننده به مسلمانان از مسلمانان را اعلام می‌نمایند. پیامبر خدا ﷺ فرموده‌اند: هر شخصی به ما مسلمانان غش بزند از ما نیست و هرکس غش بزند پس از ما مسلمانان نمی‌باشد (متقی هندی، ۱۴۱۹ ق، ج ۴: ۲۶، حدیث ۹۴۹۹ و ۹۵۰۱ و ۹۵۰۵). و در حدیث دیگر فرموده‌اند: ای انسان‌ها غش زدن بین مسلمانان نیست و هر فردی ما مسلمانان را غش بزند از ما نیست (همان: ۲۷ حدیث ۹۵۰۷). در حدیث نبوی دیگر آمده است: «یا صاحب الطعام أسفل هذا مثل أعلاه؟ من غش المسلمین فلیس منهم» (همان

حدیث (۲۵۰۸)؛ ای صاحب طعام و فروشنده خوراکی، آیا زیر این، مثل بالای آن است؟ هرکس مسلمانان را غش بزند از مسلمانان نیست. در حدیث دیگر آمده است: پیامبر ﷺ از مردی که خوراکی می فروخت گذشت جبرئیل به او وحی نمود دستت را در این طعام کن؛ پیامبر دست در طعام نمود و فرمود: نمی بینم جز این که در دینت خیانت کردی و غش برای مسلمانان زدی (همان: حدیث ۹۵۰۹). از این دو حدیث مفهوم و حکم و مصداق غش به دست می آید. بالا و پائین طعام متفاوت باشد. بالا مثل زیر نباشد، بالا خوب و پائین بد و نامطلوب باشد، غش می باشد. ظاهر و باطن کالا متفاوت باشد خوب بنماید و بد باشد غش است.

ب: برخورد شدید با غش در گفتار و رفتار امام علی (علیه السلام)

سیره امیر مؤمنان (علیه السلام) در حکومت اسلامی حضور در صحنه بازار و شناسایی اهل غش و مجازات آنان بوده است. در رهنمودها نیز همواره ابعاد زشت و زیان بار غش را نشان داده و مسلمانان را از غش بازداشته اند. ابراهیم بن اسحاق خدری گفته است امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: روزی امیر مؤمنان (علیه السلام) وارد بازار خرمافروشان شد در آن هنگام زنی را دید که گریه می کند و با مرد خرمافروشی دشمنی و ستیز می نماید. به آن زن گفت: علت درگیری چیست؟ زن گفت: ای امیر مؤمنان! من از این خرمافروش خرمایی به یک درهم خریدم، پس خرمای زیر آن پست و بد در آمده است و مثل آن خرمایی که دیدم نیست. امام به خرما فروش گفتند: پول آن زن را رد کن! پس امتناع ورزید امام سه بار گفت: پول آن زن را بر گردان، امتناع کرد پس تازیانه را بالا برد و به او زد تا این که درهم را به آن زن برگرداند (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۲۷۰؛ کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۵: ۲۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹: ۲۷۲).

در این حدیث امام معصوم، سیره علوی در برخورد با غش خرمافروش در بازار را گزارش نموده اند که امام وارد عمل شدند و حکم تازیانه غش زننده را صادر کردند. نمونه ای از غش نیز در این سیره مشاهده می شود. خرمای خوب و عالی را با خرمای بد و فاسد و

بی ارزش مخلوط کردن و خرمای خوب را رو قرار دادن مصداق غش است.

ج: محکومیت غش در کلام امامان

امام سجاد (علیه السلام) در نیایش الهی به خدا پناه می‌برند از غش و چنین نیایش می‌کنند: «و نعوذ بک ان ننطوی علی غش احد» (صحیفه سجادیه، دعای هفتم، فراز پنجم)؛ بار خدایا به تو پناه می‌بریم از اینکه غش با احدی را قصد کنیم و در دل فریب و دغل با کسی را بگیریم.

غش اقسامی دارد رفتاری و گفتاری و ذهنی و قلبی و عملی و همه انواع آن زشت است و امام زین العابدین (علیه السلام) به همه آموزش می‌دهند نه تنها غش زنند بلکه قصد و اراده و تصمیم قلبی بر غش زدن نداشته باشند. همه این‌ها بد است و از همه باید به خدا پناه برد.

هشام بن حکم گفته است: کنت ابيع السابری فی الظلال فمرّ بی ابوالحسن الاول (علیه السلام) را کباً فقال لی: من در جاهای سایه و کم نور سابری (لباس منسوب سابور) می‌فروختم. پس روزی امام کاظم (علیه السلام) سواره بر من گذشت و فرمود: «یا هشام ان البیع فی الظلال غش و الغش لا یحل» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۲۷۱؛ طوسی، ۱۴۰۱ق، ج ۷: ۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷: ۲۶۵)؛ ای هشام! فروش در جاهای سایه و کم نور غش و فریب و خیانت است و غش حلال نیست.

دقت نظر امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در این حدیث در بیان مفهوم و مصداق غش زیاد است و خرید و فروش در جاهای کم نور و سایه و کم روشنایی را مصداق غش شمرده‌اند و بر عدم حلیت غش تأکید کرده‌اند.

سایر شاخصه‌ها

شاخصه‌های ایجابی و سلبی فراوانی در قرآن و حدیث برای بازار اسوه و سوق مطلوب و تجارت نمونه وجود دارد. طرح و بررسی و تفسیر، همه آن‌ها نیازمند مقالات متعدد و تالیف کتاب است. در این جا فهرست برخی از آن شاخصه‌ها یادآوری می‌گردد. بخش ایجابی در بازار اسلامی باید حسن نیت و انگیزه پاک (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۲۱) عفت شکم و شهوت (همان: ۲۷ و ۳۵) سحرخیزی و تلاش اقتصادی از بامدادان (متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۱۰، حدیث ۹۲۹۵؛ حرعاملی، ج ۱۲: ۱۲ و ۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۵ و ۴۳)، اقاله و پس گرفتن کالای فروخته شده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۹۶؛ متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۲۸)، اختبار و آزمایش قبل از اطمینان (مجلسی، همان: ۸۶)، حق‌گرایی و حق‌شناسی و حق‌گویی (همان، ج ۷۸: ۵۵ و ج ۱۰۳: ۱۰۱ و ۱۲۲)، وجود بازرسی دولتی (همان، ج ۱۰۳: ۱۰۱)، جابجایی خویش و مشتری در خشنودی و محبت (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۷، حدیث ۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۱۰۱)، تقوا پیشگی (مجلسی همان: ۱۰۲) و داشتن چشم انداز و طرح و برنامه پایدار (حرعاملی، ج ۱۲: ۴۹)، امانت داری (متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۱۴، حدیث ۹۳۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۹۲)، سهل و آسان گیری و سماحت (همان، ج ۱۰۳: ۹۵؛ متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۲۱)، آبرومندی و آبروداری (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸: ۳۵۲)، شجاعت و جسارت (متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۱۰، و ۲۰ و ۲۱)، تلاوت روزانه قرآن و قرآن‌مداری (همان: ۱۴، حدیث ۹۳۲۷)، نظافت و پاکیزگی و بهداشت (کلینی رازی، ۱۴۰۱ق، ج ۶: ۴۳۹)، انصاف (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۴؛ کلینی رازی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۱۴۴؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۳ و ۲۴ و ۳۷ و ج ۵: ۱۴۴)، سهل و آسان گیری در خرید و فروش (متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۲۰ و ۲۱)، پرهیز از لقطه و از زمین برداشتن و تملک شیء پیدا شده (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۲۹۲، حدیث ۴۰۴۸) رایج و حاکم باشد و بازار اسلامی و تاجران صالح را می‌توان با این صفات زیبا و امتیازات شناخت.

نبایده‌های بازار اسلامی متعدد است. عنوان‌های صفات سلبی و آنچه باید بازار اسلامی از

آن‌ها پاک بماند، نشان دهنده شاخصه‌های منفی بازار و تجارت است

در بازار اسلامی نباید حلف و سوگند و قسم (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۲۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۹۶ و ۹۹ و ۱۰۰) و نجش و بالابردن قیمت بدون قصد خرید (همان، ج ۱۰۳: ۸۱؛ متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۳۲) مکاسب محرمه (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۲۷۴ تا ۲۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۵۴) رباخواری (همان، ج ۱۰۳: ۹۶) اجحاف در قیمت (همان، ج ۱۰۳: ۸۹) احتکار (متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۴۰) تنبلی و کسالت (حرعاملی، ج ۱۲: ۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸: ۱۹۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۱۶۹) ورود در معامله دیگری و خرید بر خرید (متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۲۵ و ۳۰) تکاثر و افزون خواهی (متقی هندی، همان: ۷، حدیث ۹۲۴۷) غبن و بی انصافی و کلاه سر طرف گذاشتن (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۱۰۴) مکر (همان، ج ۷۵: ۲۸۵ و ۲۹۲) خدعه (همان، ج ۷۵: ۲۸۵ و ۲۸۶) خیانت (همان، ج ۷۵: ۲۸۵ و ۲۹۰) رکون و اعتماد به ظالمان و شاگرد ظالم شدن (همان، ج ۷۵: ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۹ و ۳۸۰) خرید و فروش انسان و برده‌فروشی (متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۱۸) کذب و دروغ‌گویی (همان: ۲۱ و ۲۲). وجود و جریان داشته باشد.

نتایج

بر اساس آموزه‌های قرآن و حدیث روشن است که اسلام دارای نظام جامع اقتصادی پویا و کارآمد می‌باشد و در حوزه بازار و تجارت و بیع و شری، احکام و قوانین پایدار و سازنده دارد و برای همیشه می‌تواند بازار و تجارت را در جایگاه عالی قرار دهد. در این پژوهش ویژگی‌ها و صفات بازار اسلامی در دو بخش صفات ایجابی و جمال و وجودی، و صفات سلبی و جلال و عدمی در قرآن و حدیث تبیین گردیده است. این تحقیق نشان داد شاخصه‌های مثبت و منفی کمی و کیفی بازار اسلامی در وحی الهی و معارف اهل بیت علیهم‌السلام آمده است. آگاهی بازاریان از این شاخصه‌ها و تقید و پای بندی به آن‌ها و عملیاتی ساختن آن‌ها و پی‌گیری‌های همه جانبه، ضرورت دارد. اقتصاد برتر و حیات طیبه اقتصادی در پرتو

(محمد رضا جواهری)

اجرای شاخصه های بازار اسلامی تحقق خواهد یافت. اقتصاد اسلامی پاسخگوی همه نیازهای تجارت و بازارهای جهانی است. اصول و شاخصه های رشد و کمال اقتصادی و توسعه و پیشرفت در کتب اصیل و منابع معتبر وجود دارد. احادیث اهل بیت گنجینه گرانبهای شناخت شاخصه های بازار اسلامی است. کشف و استخراج شاخصه ها و اجرای آنها تنها راه بهبود وضعیت اقتصادی و بازار جامعه اسلامی است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم ترجمه ناصر مکارم شیرازی
- نهج البلاغه
- صحیفه سجادیه
- آیت الله زاده شیرازی، سید مرتضی؛ آذرنوش، آذرتاش، عادل، محمود. (۱۳۶۲). مجمع اللغات و فرهنگ مصطلحات به چهار زبان عربی، فارسی، فرانسه و انگلیسی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۵ق). عوالی اللئالی. قم: سید الشهداء للنشر.
- ابن بابویه، ابو جعفر محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). عیون اخبار الرضا. تهران: نشر جهان.
- (۱۳۹۱ق). التوحید. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- (۱۴۰۳). من لایحضره الفقیه. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- (۱۴۳۱ق). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. قم: طلیعه نور.
- (۱۴۰۳ق). الخصال. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (۱۴۳۰ق). الامالی. بیروت: موسسه التاریخ العربی.
- ابن بطریق حللی اسدی ربعی، یحیی بن حسن. (۱۴۰۷ق). عمدہ عیون و صحاح الاخبار فی مناقب الامام الابرار. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. (۱۳۸۵). دعائم الاسلام. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. (۱۴۰۹ق). شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۳۶۳). تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب عليهم السلام، قم: علامه.
- ابن فارس، ابو الحسن احمد. (۱۳۸۷). ترتیب مقایس اللغة. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- امام رضا علیه السلام. (۱۴۰۶ق). الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام. مشهد: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- امام رضا علیه السلام. (۱۴۰۶ق). صحیفه الامام الرضا علیه السلام. مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
- امامی، محمد. (۱۳۹۶). بازار مسلمانان: آداب و مقررات. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۱ق). حلیة الأبرار فی احوال محمد و آله الاطهار عليهم السلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- بروجردی، آقا حسین. (۱۳۸۶). جامع احادیث الشیعه، تهران: فرهنگ سبز.
- پروشانی، ایرج؛ فروتن، فریدون؛ یونانین، میشل. (۱۳۸۹). بازار در تمدن اسلامی. تهران: کتاب مرجع.
- پورمند، محمد؛ کریمی، محمد مهدی. (۱۳۹۳). مبانی فقهی اقتصاد اسلامی. تهران: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). غرر الحکم و درر الکلم. شرح جمال الدین محمد خوانساری. مقدمه و تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- تقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال. (۱۴۱۰ق). الغارات. قم: دارالکتاب الاسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.
- حرعاملی، محمد بن حسن. (بی تا). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ق). قرب الاسناد. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- خوری شرتونی لبنانی، سعید. (۱۴۰۳ق). أقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. زیر نظر محمدمعین و جعفر شهیدی. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ق). ارشاد القلوب الی الصواب. قم: الشریف الرضی.
- _____ (۱۴۱۸ق). اعلام الدین فی صفات المؤمنین. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد بن مفضل. (۱۴۰۴ق). المفردات فی غریب القرآن. تهران: دفتر نشر کتاب.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله. (۱۴۰۷ق). مشکاة الانوار فی غرر الأخبار. نجف: المكتبة الحیدریة.
- _____ (۱۴۰۵ق). فقه القرآن. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر. (بی تا). اساس البلاغه. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- سالواتوره، دومینیک. (۱۳۸۶). تئوری و مسائل اقتصادی خرد. ترجمه حمیدرضا ارباب. تهران: نشر نی.
- سامونلسون، پل آنتونی. (۱۳۷۳). اقتصاد. ترجمه علیرضا نوروزی و محمدابراهیم جهان دوست. تهران: نشر مترجمان.
- شعبیری، محمد بن محمد. (بی تا). جامع الأخبار. نجف: مطبعة حیدریه.
- صدر، سید محمد باقر. (۱۳۹۳ق). اقتصادنا. چاپ چهارم. بیروت: دارالفکر.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۰). مکارم الاخلاق. قم: الشریف الرضی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۱ق). تهذیب الاحکام. بیروت: دارالصعب دارالتعارف.
- عبداللهی، محمود. (۱۳۷۵). مبانی فقهی اقتصاد اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالثقلین. قم: اسماعیلیان.
- عمید، حسن. (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.
- فیض کاشانی، محمد بن محسن. (بی تا). المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء. تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- _____ (۱۴۰۶ق). الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام).
- _____ (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تهران: مکتبه الصدر.
- قاری پور، محمد. (۱۳۹۶). بازار در شهر اسلامی طراحی، فرهنگ و تاریخ. ترجمه خیزران اسماعیل زاده. تهران: افکار.
- قضاعی، محمد بن سلامه. (۱۳۶۱). شرح فارسی شهاب الاخبار. تحقیق جلال الدین حسینی ارموی. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۰۱ق). الکافی. بیروت: دارصعب و دارالتعارف للمطبوعات.
- لیشی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ. قم: دارالحديث.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲ق). شرح الکافی الاصول الروضه. تحقیق ابوالحسن شعرانی. تهران: المكتبة الاسلامیة.
- ممتقی هندی، علاء الدین علی. (۱۴۱۹ق). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. تحقیق محمود عمر الدمیاطی. بیروت: دارالکتب العلمیه.

(محمد رضا جواهری)

- مجلسی، محمد باقر . (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول* . تهران: دارالکتب الاسلامیه .
- _____ . (۱۴۰۶ق). *ملاذ الاخبار فی فهم تهذیب الأخبار* . قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی .
- _____ . (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار* . بیروت: مؤسسه الوفاء .
- مجلسی، محمد تقی . (۱۴۰۶ق). *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه* . قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور .
- معین، محمد . (۱۳۶۲). *فرهنگ فارسی* . تهران: امیرکبیر .
- مفید، محمد بن محمد . (۱۴۱۰ق). *المقنعه* . قم: نشر اسلامی .
- نوری، حسین بن محمد تقی . (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل* . قم: مؤسسه آل البيت .
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی . (۱۴۱۰ق). *تنبيه الخواطر و نزاهة النواظر* . قم: مکتبه فقیه .



مناظرات و خطابه‌های رضوی به مثابه اسلوب مبارزاتی

دریافت: ۱۴۰۲/۸/۶ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۱۰
یحیی بوذری نژاد^۱، حسین ایرانپور^۲، محمدحسین جمال‌زاده^۳

چکیده

زندگی ائمه (علیهم‌السلام) مشحون از مبارزات با جهل، شرک و طاغوت بوده است. عصر امام رضا (علیه‌السلام) نیز خالی از این مسأله نبود و حکومت عباسی مصداق بارز حکومت طاغوت به شمار می‌رفت. امام رضا (علیه‌السلام) در دوران «هارون الرشید» و پسرش «امین» شیوه‌های مختلفی برای مبارزه با آن دستگاه داشتند. این مبارزه در زمان مأمون و با توجه به مسأله ولایت‌عهدی رنگ و بویی تازه یافت و از این جهت در تاریخ ائمه (علیهم‌السلام) منحصر به فرد به شمار می‌رود. در این دوره امام (علیه‌السلام) با توجه به ظرفیت‌های به وجود آمده با استفاده از روش گفت‌وگویی فعال در قالب مناظره و خطابه توانستند اسلوبی مبارزاتی را عملیاتی کرده و به شیعیان خود نیز راه را آموزش دهند. در این جستار با استفاده از روش «تحلیل اسناد» و روایات موجود با این مسأله پرداخته می‌شود که امام رضا (علیه‌السلام) چگونه با استفاده از روش گفت‌وگو محور در قالب مناظره (جدال احسن) و موعظه (خطابه) به مبارزه با دستگاه عباسی پرداختند؟ بدین منظور جستاری تقریباً جامع در میان روایات موجود از مناظرات و مواعظ حضرت انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: امام رضا (علیه‌السلام)، جدل، خطابه، مبارزه.

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران: y_bouzarinejad@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری رشته دانش اجتماعی مسلمین، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول): h.iranpour@ut.ac.ir
۳. دانشجوی دکتری رشته دانش اجتماعی مسلمین، دانشگاه تهران، تهران، ایران: jamalzadeh@ut.ac.ir

۱. مقدمه

تاریخ دوره زندگانی با برکت امام رضا علیه السلام آکنده از مسائل آموزنده و متعالی است که هر کدام از آحاد بشریت می‌تواند گوشه‌ای از آن را مورد مطالعه قرار دهد. شرایط خاص سیاسی دوره امامت حضرت رضا علیه السلام - که با حکومت هارون الرشید، حکومت امین و حکومت مأمون همراه بود (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۷۲) - صحنه را به گونه‌ای رقم زد که امام رضا علیه السلام یک روش خاص مبارزاتی علیه این دستگاه را آغاز کنند. غیرالهی دیدن حکومت عباسیان امری واضح است و قرارنگرفتن سیر حکومت در مسیر الهی دلیلی برای مبارزه با آن است و در واقع می‌توان گفته رشید رضا را تکرار کرد که: «حکومت جور حکومتی است که در ظاهر به دست یک مسلمان اداره می‌شود اما در مسیر تعیین شده اسلام حرکت نمی‌کند» (به نقل از فی‌رحی، ۱۳۸۲: ۱۴۶).

امام رضا علیه السلام پس از شهادت امام کاظم علیه السلام شیوه‌ای تقیه‌ای را پیش گرفتند که بتوانند از فرصت به دست آمده استفاده کنند و شبکه‌ای ناملموس از شیعیان را تشکیل دهند. این کار در خبری که از برداشت هارون الرشید از رفتار حضرت آمده است، هویدا است. در آن روایت به هارون خبر رسیده است که امام رضا علیه السلام به خرید گوسفند و خروس و سگ مشغول است و کار سیاسی انجام نمی‌دهد و این خبر به حدی در هارون اثر می‌گذارد که وقتی جاسوس او از کارهای سیاسی امام خبر می‌دهد و ادعا می‌کند حضرت در خانه خود را به روی مردم گشوده است، هارون باور نمی‌کند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۵). بدین منوال روش امام علیه السلام در زمان هارون، ماندن در حاشیه امن و به نوعی زمینه‌سازی برای انقلاب خاموش بود. این روش در زمان امین نیز پی گرفته شد و حضرت از فرصت پیش آمده - که عباسیان درگیر جنگ‌های خود بر سر قدرت بودند - نهایت استفاده را بردند و شبکه‌ای از شاگردان و شیعیان خود به راه انداختند (خامنه‌ای، ۱۳۶۳).

ایشان پس از ولایت‌عهدی استفاده از روش‌های جدال‌آحسن و موعظه حسنه را پیش گرفتند و با استفاده از این دو روش را به تبلیغ دین اسلام پرداختند و هم به مسلمین جهان این شیوه مبارزاتی را آموزش دادند که چگونه با استفاده از قدرت «کلام» در برابر

خودکامگی‌های یک حکومت جور می‌توان غلَم مبارزه را برافراشت. البته ادعای نگارنده این نیست که تنها اسلوب مبارزاتی امام رضا (علیه السلام) محدود به دو شیوه جدل و خطابه می‌شود؛ بلکه حتماً روش‌های دیگری همانند، تربیت شاگرد، شبکه‌های ارتباطی ناپیدا، فرستادن مبلغ به اکناف مختلف عالم اسلامی و... را می‌توان به عنوان اسلوب مبارزاتی ایشان قلمداد کرد (خامنه‌ای، ۱۳۶۳). مهم‌ترین شیوه مبارزاتی حضرت هم در قبول ولایت عهدی مأمون به منصفه ظهور رسیده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۰: ۸۰۷-۸۲۶).

هدف این نوشته دستیابی و فهم اسلوب مبارزاتی امام رضا (علیه السلام) در قالب سخنان خطابی و مناظراتی حضرت است که بتوان از آن به عنوان روشی برای دعوت به اسلام و مبارزه با حکومت‌های طاغوتی استفاده کرد^۱. برای نیل به این هدف چاره‌ای جز مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و استفاده از «روش اسنادی» برای جمع‌آوری اطلاعات وجود ندارد. به همین فراخور روش مورد استفاده در این تحقیق همان «اسنادی» می‌باشد.

ضرورت این تحقیق در شناخت صحیح سیره امام رضا (علیه السلام) به عنوان امام معصوم نهفته است که امر به الگوبرداری از رفتار ایشان در شریعت اسلام مشخص است. هم‌چنین در عصر حاضر که ادیان مختلف انسانی به وجود آمده و از هر راه و مسلكی برای گمراه نمودن جوامع اسلامی و غیر اسلامی استفاده می‌شود، آشنایی با شیوه‌های دعوت به دین اسلام بسیار راه‌گشا است. مضاف به این آشنایی با این شیوه‌ها می‌توان در قبال هر گونه ظلمی در دستگاه اسلامی و غیراسلامی مبارزه کرد و اگر راه برای مبارزه فیزیکی در قبال حکام جور وجود نداشت، با زبان به تقابل با آن‌ها پرداخت.

۱-۱. پیشینه تحقیق

ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) قریب به دو سال برقرار بوده است و در این مدت کم مأمون

۱. حکومت طاغوتی می‌تواند یک حکومت غیردینی باشد که به مردم خود ظلم می‌کند یا یک حکومت دینی که بر اساس موازین اسلام عمل نمی‌کند. به عنوان مثال می‌توان حاکمیت برخی از کشورهای حال حاضر جهان اسلام را مثال زد که هر چند برچسب اسلام بر حکومت‌های آنان زده شده است، اما بویی از اسلام راستین در آن حکومت‌ها به مشام نمی‌رسد.

از هر وسیله‌ای برای منکوب کردن حضرت و کل جریان تشیع استفاده کرده است که برقرار ساختن مناظرات با علمای مختلف هم یکی از حرب‌های او بوده است. هر چند مدت دو سال زمان کوتاهی است و قاعدتا متونی که از این مدت به جا مانده است از لحاظ کمی اندک است، و توسط پژوهشگران شیعی بارها مورد مذاقه قرار گرفته است. اما نکته حائز اهمیت این است که بررسی‌های متعدد و متنوع نه تنها از ارزش هم‌دیگر نمی‌کاهند، بلکه به غنای معرفتی و بلوغ فکری شیعه کمک بیشتری می‌کند. غرض اینکه در مورد مناظرات و خطابه‌های امام رضا (علیه السلام) پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است، اما نمی‌توان گفت تحقیق در این زمینه به حد بسندگی رسیده است و باید به این مقدار اکتفا کرد. تا کنون تحقیقی به‌طور ویژه و مشخص در مورد موضوع این پژوهش به عمل نیامده است و پژوهشگری به صورت خاص جنبه‌های متعدد مبارزاتی خطابه‌ها و مناظرات امام رضا (علیه السلام) را مورد بررسی قرار نداده است و از این حیث می‌توان ادعا کرد نکته فارق این تحقیق با دیگر تحقیقات در این است که موضوع را از جوانب مختلفی مورد بررسی قرار داده است. اما پژوهش‌هایی وجود دارد که موضوع آن‌ها مقداری به این نوشتار نزدیک است و یا در برخی از قسمت‌های آن‌ها به مباحثی همانند مسأله اصلی این تحقیق پرداخته‌اند. البته پژوهش‌های زیادی همانند میرهادی تفرشی، لنگرودی و لنگرودی (۱۳۹۹)، رحیمی و سلیمانی (۱۳۹۷)، ولوی و بختیاری (۱۳۹۸) و... به بررسی جهات مختلف مناظرات و سخنرانی‌های امام رضا (علیه السلام) پرداخته‌اند، اما جهت نوشتار حاضر با آن‌ها فرق دارد.

دهشیری و شمس‌آبادی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به موضوع «انقلاب خاموش» رضوی پرداخته‌اند و سعی کرده‌اند ضمن توضیحات تحرکات سیاسی امام رضا (علیه السلام) با پرداختن به سخنرانی‌ها و مناظرات رضوی جنبه‌های خاموش انقلابی موجود در آن‌ها را واکاوی کنند. جعفریان (۱۳۷۶) نیز در کتاب «حیات فکری و سیاسی امامان شیعه» در قسمت مربوط به امام رضا (علیه السلام) تا حدودی به اهداف مبارزاتی امام (علیه السلام) در دوره ولایت‌عهدی با ابزار کلام در قالب خطابه و جدال پرداخته است. رودی و حسینی شاهرودی (۱۳۹۴) نیز در قسمتی از مقاله «مقایسه اهداف مبارزاتی امام رضا (علیه السلام) و انبیای الهی» به شیوه

مورد استفاده حضرت رضا (علیه السلام) در خطابه‌ها و مناظرات‌شان پرداخته‌اند و تا حدودی کیفیت دلالت این امور بر مبارزات حضرت را تبیین کرده‌اند.

هادیان رسنانی (۱۳۹۴) بیشتر از اینکه به بیان محتوای مناظرات حضرت رضا بپردازد به تبیین تفاوت مناظرات با اسلوب‌های صناعات خمس منطقی، دسته‌بندی مخاطبان مناظرات، شیوه‌های به کار برده شده برای هدایت مخاطبان و بررسی بری احتجاجات حضرت در مورد امامت پرداخته است. می‌توان گفت در نگاه اول ظن شباهت این مقاله با نوشتار نگارنده وجود دارد اما بررسی دقیق‌تر این نظر را از بین می‌برد، چون این مقاله تقریباً هیچ توضیح یا اشاره‌ای در مورد هدف اصلی این حرکت‌های اجتماعی امام رضا که «مبارزه» باشد، نداشته است.

مقالاتی هم‌چون واسواشتاین (۱۳۹۳)، روحی برندق (۱۳۹۶)، مجیدی (۱۳۹۲)، عابدی و همکاران (۱۳۹۷) نیز بیشتر به بررسی موارد حاشیه‌ای، یعنی اخلاق مناظره، مقایسه مناظرات حضرت با هم، تحلیل گفتمان درونی مناظرات و موارد جزئی دیگر پرداخته‌اند و هیچ‌کدام در صدد ارائه اهداف کلی مناظرات و حرکات اجتماعی حضرت نبوده‌اند. لازم به تکرار است که هر کدام از این مقالات در جای خود لازم و ضروری است و اتفاقاً مقالات بیش‌تر دیگری نیز باید نوشته شود تا ارزش کار معصوم هویدا شود؛ هر چند متن بسیاری از این مقالات برابر باشد و این بدان دلیل است که تمامی این پژوهش‌ها حول متونی واحد صورت گرفته‌اند و ناچار از تکرار حجم بسیاری از مطالب هستند و تنها از زوایای مختلف این متون را مورد بررسی قرار می‌دهند.

نکته متمایزکننده نوشتار حاضر تکیه آن بر توضیح جهات مبارزاتی سخنان امام رضا (علیه السلام) در قالب جدال و خطابه است. این مقاله در صدد تبیین مبارزات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی حضرت رضا (علیه السلام) با دستگاه حاکمیتی مأمون است که از زمان حرکت ایشان از مدینه به سمت مرو آغاز می‌شود و در شهری همانند نیشابور ذیل جریان حدیث سلسله‌الذهب پیگیری می‌شود و پس از استقرار حضرت در خراسان ادامه می‌یابد.

۲. چارچوب مفهومی

۲-۱. مفهوم جدل

«مناظره» در واقع معادل فارسی کلمه «جدل» می‌باشد. این واژه از ماده «نظر» به معنای تدبر و تأمل و دقت در امور (دیدن آمیخته با تفکر) است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۸۱). در لغتنامه دهخدا در مورد مناظره آمده است: «با هم نظر کردن، یعنی فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی. با هم بحث کردن (غیاث). مجادله و نزاع با هم‌دیگر و بحث با یک‌دیگر در حقیقت و ماهیت چیزی...» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۲۱۵۶۳). «جدل» نیز در لغت به معنای کسی را به زمین زدن، محکم بافتن ریسمان یا مو و محکم و قوی شدن دانه است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱: ۱۰۳). راغب نیز معنای جدل را این گونه معرفی کرده است: «سخن گفتن از طریق نزاع و غلبه جویی» (الراغب، ۱۴۱۲ق: ۱۸۹). برای به دست آوردن معنای اصطلاحی جدل توضیحات مقدماتی زیر ضروری است.

در علم منطق به بیان کردن دلیل «استدلال» یا «حجت» گفته می‌شود. استدلال^۱ خود بر سه گونه است: قیاس، استقراء و تمثیل. در این میان تمثیل و استقراء از صورت خاصی برخوردار نیستند و با استفاده از شیوه‌های فکری مختص به خود شکل می‌پذیرند. اما قیاس دارای صور مشخصی است که برای اشتباه نبودن باید به صورت یکی از آن‌ها بیاید.

با عبور از صورت استدلال، ماده آن نیز اهمیت می‌یابد. استدلال از جهت ماده می‌تواند منتج به پنج صنعت گردد که در علم منطق به «صناعات الخمس» مشهور است. این پنج صنعت عبارت‌اند از: برهان - مغالطه - جدل - خطابه - شعر. هر کدام از استدلال‌ها به فراخور ماده‌ای که در آن به کار رفته است، می‌تواند یکی از این صناعات را شکل دهد.

هر کدام از صناعات خمس به تحقق هدف خاص خود کمک می‌کند و نمی‌توان گفت یکی از آن‌ها برتر از دیگری است. در این مقام جدل به معنای صنعتی است که می‌توان

۱. منظور از استدلال در این نوشتار استدلال غیرمباشر است. چون استدلال مباشر در واقع نوعی نسبت بین دو قضیه است و در غرض این نوشته نمی‌گنجد.

به کمک آن از مقدمات مسلم بر هر هدفی اقامه دلیل کرد (المظفر، ۱۴۳۱ق: ۳۵۶ و ۳۸۶). کاربرد اصلی صناعت جدل ساکت کردن دشمن (مجادل دیگر) است که با استفاده از مقدماتی که مجادل دیگر آن را قبول دارد اتفاق می‌افتد. در این شیوه فرد مجادل باید به گونه‌ای بحث را پیش ببرد که مجادل دیگر نتواند از زیر نتایج گفته‌های پیشین خود و مقدماتی که قبلاً گفته‌شده خالی کند. ماده جدل را بیشتر «مشهورات» تشکیل می‌دهد و اگر از سایر مبادی نیز در آن استفاده شود، از جهت شهرت آن گزاره‌ها است.

طبق مفاد آیه شریفه قرآن کریم که «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ۗ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵)، جدل می‌تواند بد (قیح)، نیکو (حسن) یا نیکوتر (أحسن) باشد (شریفی، خوانین‌زاده و خلعتبری لیماسی، ۱۳۹۶: ۱۶۵). در این نوشتار نگارنده قصد دارد کلام امام رضا (علیه السلام) را مورد تحقیق قرار دهد و چون اعتقاد شیعه این است که امام معصوم کاملاً به مفاد قرآن عمل می‌کند، پس جدال‌ها و مناظراتی که توسط امام رضا (علیه السلام) انجام شده و به دست ما رسیده است نیز مصداق بارز «جدال أحسن» هستند.

۲-۲. مفهوم خطابه

صناعت دیگر از صناعات خمس خطابه می‌باشد. «خطابه» در لغت مؤنث خطاب است و به معنای آن کلامی است که فرد با مخاطب بیان می‌دارد و نقیض آن «جواب» است (الشرتونی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۲۸۳). صناعت خطابه از مظنونات و مقبولات و مشهورات ساخته می‌شود؛ البته استفاده از مشهورات به جهت شهرت آن نیست که با جدل اشتباه شود، بل که از جهت اقناع مردم است (المظفر، ۱۴۳۱ق: ۴۲۷). هدف صناعت خطابه اقناع جمهور است (المظفر، ۱۴۳۱ق: ۳۵۶). منظور از خطابه در معنای منطقی آن، تنها تکلم در مقابل مردم نیست، بل که هر راهی که مردم را قانع سازد، خطابه نامیده می‌شود، چه از راه تکلم باشد و چه نوشته و راه‌های دیگر.

در این نوشتار منظور نگارنده از خطابه همان موعظه است. توضیح این که خطابه در

دیدگاه منطقی صرفاً به منظور اقناع جمهور است و راه آن محدود به چیزی نیست. یعنی از هر راهی که بتوان جمهور مردم را قانع کرد، خطابه محقق شده است. اما در نگاه دینی خطابه و موعظه زمانی ارزش مند است که جدال احسن باشد. یعنی وقتی قرآن کریم در مقام توضیح راه‌های دعوت به سوی حق تعالی است، راه موعظه را مقید به موعظه حسنه می‌نماید که «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵). با این نگاه دیگر نیازی به تفکیک خطابه و موعظه نیست و نگارنده سعی دارد مواعظی از حضرت رضا (علیه السلام) را بررسی نماید که به عنوان یک اسلوب مبارزاتی علیه دستگاه حاکمه عباسی اتخاذ شده است.

۳. شیوه‌های مبارزاتی رضوی در قالب جدل و خطابه

امام رضا (علیه السلام) در فرصت‌های مناسب سعی در ارشاد و هدایت افراد مختلفی داشتند. طیف افراد مخاطب این امر بسیار گسترده بود، اما زمانی که فرد مخاطب ارتباطی به دستگاه طاغوتی مأمون پیدا می‌کرد، سعی امام (علیه السلام) علاوه بر هدایت به جنبه مبارزاتی هم معطوف می‌شد. مواردی از مناظرات و مواعظ حضرت موجود است که با بررسی آن‌ها می‌توان پی به این شیوه مبارزاتی برد. البته توجه به این نکته ضروری است که در سیره ائمه (علیهم السلام) استفاده از هر راهی برای مبارزه یا هر هدف دیگری صحیح نیست و در واقع هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. برای رسیدن به حق بایستی از راه حق استفاده کرد و نمی‌توان برای نیل به هدف از هر وسیله‌ای بهره برد. مثلاً به نفع دین نباید دروغ گفت یا تهمت زد. دین اجازه نمی‌دهد ولو به نفع خودش ما بی‌دینی کنیم (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۱۱). استشهاد امام صادق (علیه السلام) به آیه «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» در خصوص فردی که دزدی می‌کرد و صدقه می‌داد به نوعی شاهد این مدعا است که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. در واقع امام صادق (علیه السلام) به مردی که از راه دزدی انفاق می‌کرد، فرمودند: «مادرت به عزایت بنشیند! تو جاهل به کتاب خدایی! نشنیده‌ای که قرآن می‌فرماید: خدا، تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد! سپس افزودند: دو نان و دو انار دزدیدی، چهار گناه

(یحیی بوذری نژاد، حسین ایرانهور، محمدحسین جمالزاده)

کردی، چون بدون اجازه صاحبش به دیگری دادی، چهار گناه دیگر نیز به آن اضافه شد». او جوابی نداشت، ناچار سکوت کرد (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۸۷). سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ۱۲۶ نهج البلاغه نیز این مطلب را تأیید می‌کند که نمی‌توان برای هدف حق از هر وسیله‌ای استفاده کرد. حضرت در خطبه ۱۲۶ می‌فرمایند: «آیا به من توصیه می‌کنید که برای پیروزی خود، از جور و ستم در حق کسانی که بر آن‌ها حکومت می‌کنم استمداد جویم (و اموال بیت المال را به ناحق، به این و آن بدهم)؟ به خدا سوگند تا جان در تن دارم و شب و روز برقرار است و ستارگان آسمان در پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز دست به چنین کاری نمی‌زنم».

۳-۱. بهره‌گیری امام رضا (علیه السلام) از مواعظ به عنوان راهبرد مبارزاتی

در کتاب «تحف العقول» (نوشته قرن ۴ هجری) روایتی از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که در آن سؤال مأمون و جواب امام به او آمده است (ابن شعبه الحزّانی، ۱۴۲۳ق: ۳۱۱-۳۰۵). مأمون «فضل بن سهل» را برای پرسش از نکاتی که جامع حلال و حرام شریعت‌اند خدمت امام رضا (علیه السلام) فرستاد و حضرت در پاسخ قبل از پرداختن به حلال و حرام شریعت اسلام به بیان نکاتی در باب توحید و ولایت می‌پردازند.

در این روایت در ابتدا امام (علیه السلام) به ذکر صفاتی از ذات باری تعالی، توصیفات از نبوت و رسالت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) و اعتقادات مسلمین در مورد قرآن کریم می‌پردازند. پس از آن به ذکر مسأله خلافت پرداخته و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و فرزندان او را به عنوان جانشینان رسول الله (صلی الله علیه و آله) و امامان امت معرفی می‌کنند. موضع اصلی که مورد اشاره نوشته حاضر است این عبارات روایت است:

«و گواهییم که دلیل و حجت پس از وی {رسول الله} علی امیرالمؤمنین است... و پس از وی حسن و حسین (علیه السلام) و خاندان رسول (به صورت) پشت سر هم بودند تا امروز که اعلم به کتاب و سنت و اعدل در قضاوت و اولی به امامت در هر عصر و زمان {هستند}... هر که بمیرد و آن‌ها را نشناسد و به نام خودشان و پدران‌شان از آن‌ها پیروی نکند، بمردن

جاهلیت مرده است...» (ابن شعبه الحرانی، ۱۳۷۶: ۴۳۸-۴۳۹).

نکته مورد اهتمام توجه حضرت رضا (علیه السلام) به این جنبه از مبارزه است که در زمانی که مأمون فرستاده اش را برای یادگیری و به نوعی امتحان و سنجیدن امام رضا (علیه السلام) فرستاده است، ایشان دست از مبارزه سیاسی نکشیده و در ضمن بیان مباحث مهم شرعی، تعریضی به مباحث ولایت و امامت دارند. با تأمل در کل مضمون روایت این نکته هویدا است که امام (علیه السلام) می توانستند بدون پرداختن به مباحث مقدماتی پاسخ سؤالات مأمون را بدهند، اما فرصت را غنیمت شمرده و در قالب یک خطابه و موعظه ماندگار بیان می کنند که خلافت پس از رسول الله متعلق به عالمان آل الرسول است و چند صفت از بارزترین صفات این سلسله را بیان می کنند.

در موارد متعددی امام رضا (علیه السلام) خطبه‌ها و مواعظی را برای عامه مردم بیان کرده اند که علاوه بر ارزش های ذاتی و قدسی و معنوی آن ها، دارای ارزش فرهنگی نیز هستند. یکی از این خطبه ها، خطبه ای است که در پاسخ دعوت بنی عباس^۱ به منبر رفتن حضرت رضا (علیه السلام) و سخنرانی در مورد شناخت صحیح خداوند تبارک ایراد شده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۱۴۹-۱۵۰). هر چند مفاد این خطبه در مورد مفاهیم راقی و بلند توحید است و ارزش علمی زیادی دارد (همان: ۱۵۳-۱۵۰)، اما از منظر نگاه شخص سوم می توان آن را مبارزه ای علیه تمام بنی العباس دانست که به علم حضرت اطمینان نداشتند و امام (علیه السلام) با این خطبه غرّاً در صدد مبارزه با تفکرات آنان بود.

یکی دیگر از مواضع مبارزه امام رضا (علیه السلام) با دستگاه حاکم وقت، بیان حدیث «سلسله الذهب» بود. در سفر حضرت رضا (علیه السلام) از مدینه به سوی خراسان زمانی که از نیشابور عبور کردند و در حال خروج از آن بلاد بودند، اهل حدیث آن شهر جمع شدند و درخواست بیان حدیثی را از جانب حضرت داشتند. در این زمان بود که حضرت سر مبارک خویش را از هودجی که در آن نشسته بودند خرج کرده و به نقل از پدرشان و ایشان از پدرشان تا رسول الله (ص) همه را نام بردند) و رسول الله از جبرئیل و جبرئیل از خداوند تبارک، فرمودند: «لَا

۱. در متن روایت از عبارت بنی هاشم استفاده شده است، اما منظور از آن بنی العباس هستند که نزد مأمون حضور داشته اند.

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي». در ادامه راوی نقل می‌کند که وقتی کاروان به راه افتاد، حضرت با صدای بلند فرمودند: «بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» (همان، ج ۲: ۱۳۵).

توجه به حدیث سلسله الذهب نیز نوعی مبارزه آرام را تداعی می‌کند. اگر شرایط خاص آن زمان را در نظر بگیریم مطلب آشکارتر می‌شود. در شهری همانند نیشابور که از مرکز خلافت اسلامی؛ یعنی مکه و مدینه، سال‌ها دور بوده است و تنها زمام‌دارانی از جانب دولت‌های اموی و عباسی به آن جا آمده‌اند و تا توانسته‌اند مردم را چپاول کرده و نیز رویکردی کاریکاتوری از شریعت اسلامی را به آنان ارائه کرده‌اند. حال در این شرایط پس از سال‌ها فرزند رسول الله ﷺ به شهر آنان آمده است و آن‌ها می‌خواهند مطلبی از دین اسلام را از وی بشنوند. امام (علیه السلام) نیز دست روی نقطه‌ای می‌گذارند که سال‌هاست از آن سخنانی گفته شده، اما به دست فراموشی سپرده شده است و آن همان کلمه «لا اله الا الله» است. بعد از آن وقتی اهل حدیث و مردم آن دیار گأنه حیرت‌زده شده‌اند، بانگ برمی‌آورد که حصین بودن ذیل توحید شرطی دارد و آن امامت و ولایت است که هر چند در طول توحید است، اما به عنوان شرط حتمی است و تا نباشد، خبری از توحید و ایمن بودن برآمده از آن هم نیست (خامنه‌ای، ۱۴۰۰: ۸۲۱-۸۲۲).

این شگرد کار علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بوده است که در همان فرصت کوتاهی که افراد در تفکر هستند و در مفهوم توحید تأمل می‌کنند، به عنوان یکی از اصول فکری مهم و عملی در اسلام و سایر آیین‌های الهی، اعتراف می‌کنند و پذیرش می‌کنند که عبودیت تنها برای خداست و تنها به او تعلق دارد و هیچ کس جز خدا نمی‌تواند عبادت شود (محسن‌زاده، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۱)، حضرت مبارزه را از قلم نینداخته و به سراغ مطلب غصب خلافت از جانب حکومت عباسی و دستگاه خلافت می‌رود و مبارزه فرهنگی تمام عیاری را علیه مأمون قبل از رسیدن به طوس آغاز می‌کنند. «امام رضا (علیه السلام) در جامعه توحیدی آن روزگار با بیان این حدیث مهم‌ترین اصل ایمان - یعنی کلمه مقدس لا اله الا الله را که همه پیامبران و انبیای الهی نیز برای ترویج آن (توحید) آمده‌اند یادآوری فرمود و با گوشزد کردن این امر کلیدی و مهم دین که به ظاهر در اجتماع آن روز موجود بود،

شرط عدم نقصان آن را در پذیرش امامت خویش و سایر معصومین علیهم السلام دانست و این گونه الگویی راهبردی برای همگان ارائه و گفتمان تفکر شیعی به -طور خاص آن اثنی عشری- را تأیید و تقویت کرد» (ولوی، ۱۳۹۸: ۲۱۹).

زمانی که مأمون امام رضا علیه السلام را به عنوان ولی عهد خود معرفی کرد و جمعی از بزرگان آن دوره را به جهت گرفتن بیعت برای حضرت رضا علیه السلام در مجلسی جمع کرد و پس از بیعت از امام علیه السلام درخواست خطبه‌ای نمود، امام علیه السلام به بیان خطبه‌ای کوتاه اکتفا کردند که در آن حق و حقوق خود بر مردم را نه از جانب ولایت عهدی در حکومت عباسی و دستگاه طاغوتی مأمون، بلکه به عنوان حقی از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله معرفی می‌کنند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ ق: ۳۷۶؛ مفید، ج ۲: ۲۵۳).

این سنخ خطبه خوانی و موعظه در حالی که همه انتظار داشتند حضرت از مأمون به دلیل ولایت عهدی تشکر کنند، آب پاکی را روی دست مأمون ریخت که قرار نیست امام علیه السلام به کسی باج بدهند و از قرار معلوم حضرت هیچگاه دست از مبارزه نخواهند کشید. امام علیه السلام رابطه خود با مردم را این گونه جلوه می‌دهند که اگر قرار است حقی به گردن مردم باشد، به دلیل حقی است که از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله به گردن آن‌ها آمده است و اگر قرار است حقی به گردن امام برای مردم باشد، از زمانی آغاز می‌شود که حق امام رعایت گردد.

این نوع از مبارزه فرهنگی و انقلاب خاموش، شیوه‌ای متقن برای زمانی است که طاغوت خود را به عنوان حقیقت به مردم نمایانده است و با این دستگاه تبلیغاتی می‌توان ریشه‌های خدعه آن را خشکاند. در روایت دیگری که از امام رضا علیه السلام نقل شده -که به نظر قسمتی از یکی از خطبه‌های ایشان است- حضرت خدا را شکر می‌کنند که پس از سال‌های متمادی که ایشان و پدران‌شان بر منابر لعن می‌شدند، خداوند متعال چیزی جز بزرگی، رفعت و شهرت فضائل ائمه هدی را نخواست و (در ادامه) در بیان دلیل دشمنی برخی از دشمنان با ایشان (اهل بیت پیامبر)، قرابت‌شان با رسول خدا را دلیل این دشمنی دانستند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۱۶۴-۱۶۵).

در این سخن حضرت هم مبارزه‌ای دیگر خفته است و ایشان در واقع قرابت خود با رسول الله را عامل ضایع شدن حقوق و دروغ بستن‌ها علیه خودشان معرفی می‌کنند و بر این اساس حکومت عباسی و اموی را غاصبان خلافت معرفی کرده و حق خود را گوشزد می‌کنند و به نوعی از ولایت-عهدی به عنوان دست‌آویزی برای آگاهی دادن به مردم بهره می‌برند (جعفریان، ۱۳۷۶: ۴۳۸).

از دیگر مواردی که امام رضا علیه السلام از خطابه و موعظه به عنوان فرصتی برای مطرح کردن مباحث ولایت و امامت استفاده کرده و به مبارزه با دستگاه مأمون پرداخته‌اند، می‌توان به جریان اقامه نماز باران پرداخت. داستان آن مفصل است و به اجمال عرض می‌شود زمانی که امام علیه السلام به همراه مردم به صحرا رفت، قبل از اقامه نماز حضرت به منبر رفته و می‌فرمایند:

«ای پروردگار من توئی که حق ما اهل بیت را عظیم مقرر داشتی، تا مردم به امر تو دست به دامن ما شوند و از ما یاری طلبند، و امیدوار کرم تو باشند و رحمتت را بجویند و به احسان تو چشم دوزند، و بخششت را طلبند، پس سیراب کن ایشان را به بارانی پر سود، فراگیر، بی‌وقفه و بی‌درنگ و بی‌ضرر و زیان» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۸۴-۳۸۵).

پس از اقامه نماز جریان‌تانی اتفاق افتاد و باران بارید. در این خطبه نیز شاهد این هستیم که حضرت علی رغم توجه به نماز و باران، از دعوت مردم به ولایت اولیاء الله دست برنداشته و در صدد مقابله با سیاست‌های مأمون هستند. البته در موارد دیگری نیز حضرت از نباریدن باران علیه دستگاه مأمون استفاده کرده‌اند. در روایتی می‌فرمایند: «هر گاه حکمرانان دروغ بگویند، باران نمی‌بارد و هر گاه سلطان ستم کند، دولت سست و بی اعتبار شود و هر گاه زکات داده نشود چارپایان بمیرند» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۸۸). در این روایت دروغ‌گویی حاکمان به عنوان علت نیامدن باران ذکر شده است و خود مبارزه‌ای دیگر علیه طاغوت است. البته پرداختن به این جنبه از حدیث مبارک به این معنا نیست که هیچ غرض دیگری پشت سر کلام معصوم نبوده است و تنها مبارزه برای امام مهم بوده است، بلکه این جنبه از کلام معصوم، جنبه‌های دیگری همانند تعلیم

مؤمنین، هدایت به سمت اهداف الهی، آموزش سبک زندگی و ... را نفی نمی‌کند.

۲-۳. مناظرات رضوی رهیافتی در مبارزه فرهنگی

همان گونه که در مقدمه این پژوهش بیان شد، با اندکی تأمل آشکار می‌شود که مناظرات امام رضا (علیه السلام) با مأمون و علمای مختلف آن زمان نشانه‌ای از مبارزه آشکار حضرت با دستگاه طاغوتی است. این مبارزه که با اهداف شکستن هیمنه دستگاه مأمون و جلب نظر غیرمسلمین به اسلام صورت می‌گیرد، نوعی مبارزه فرهنگی است که در آن از ابزار سخت جنگی استفاده نمی‌شود و مصداق بارز آیه مبارکه دعوت به سبیل الهی است. گر چه پوشش ظاهری این مناظرات رفع اشکال و اثبات مقام علمی امام (علیه السلام) جلوه داده می‌شود، اما قصد اصلی مأمون نمایاندن عجز امام و انهدام اعتقادات شیعه بود که البته نتیجه عکس داد و علم امام را اثبات نمود^۱ (برای مطالعه بیشتر ر.ک: شریف قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۷۰-۱۷۱).

مناظرات امام (علیه السلام) با هر کسی به فراخور علم موجود نزد آن فرد اتفاق می‌افتاد و با ادیان مختلف به دین و کتاب آنان و زبان آنان سخن می‌گفت و با متکلمین مسلمان با استفاده از برهان و حکمتی که به شهرت رسیده بودند مناظره می‌کرد و با علمای دیگر علوم هم به شیوه و روش آنان به جدال احسن می‌پرداخت. به عنوان مثال وقتی با پزشکان دربار مأمون سخن گفت، سخن از تجربه و آزمون و خطا به میان آورد و با تکیه بر «تجربه» مواردی را در کتابی برای مأمون نگاشت (برای مطالعه بیشتر ر.ک: علی بن موسی (منسوب)، ۱۴۰۲ق: ۴-۸). در ادامه به مواردی از مبارزه فعال و مفاد جذاب آن با سازوکار حکومتی مأمون اشاره می‌شود.

از جذاب‌ترین روایات امام رضا (علیه السلام) - که نشان از قدرت علمی و احتجاج‌های تام حضرت

۱. شاهد این مدعا گفته مأمون در مقدمه یکی از روایاتی است که مناظره امام رضا (علیه السلام) را نقل می‌کند. «قَالَ الْمَأْمُونُ إِنَّمَا وَجَّهْتُ إِلَيْكَ لِمَعْرِفَتِي بِقُوَّتِكَ وَ لَيْسَ مُزَادِي إِلَّا أَنْ تَقْطَعَهُ عَنْ حُجَّتِهِ وَاحِدَهُ فَقَط» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹: ۱۷۸). ترجمه: مأمون گفت روی آوردن من به تو تنها به سبب شناختم از قدرت تو در مناظره است و مرادی جز این ندارم که تو دلیل من را تنها از روی یک حجت و دلیل منکوب کنی.

دارد- روایاتی هستند که مناظرات امام علیه السلام با علمای ادیان مختلف را نقل کرده‌اند و در آن‌ها دلایل امام رضا علیه السلام و جدال‌های احسن ایشان از جانب مجادلین بدون پاسخ مانده و حتی در برخی از موارد آنان به دین اسلام نیز گرایش پیدا کرده مسلمان می‌شوند. «امام رضا علیه السلام در برابر علمای دیگر فرّق همواره با بردباری و صبر برخورد می‌کردند و با این روش می‌خواستند نشان دهند به سخن آنان گوش فرامی‌دهند. سپس با ذکر دلیل و سند متقن، برای آن‌ها دلیل می‌آوردند و مانع از مکابره آن‌ها می‌شدند» (جمالزاده، کیانی مجاهد و حکیمی، ۱۳۹۸: ۲۰۱).

در مناظره‌ای که از امام رضا علیه السلام با «جاثلیق»، «رأس الجالوت»، «عمران صابی» و... نقل شده است، مقدمه‌ای وجود دارد. در این مقدمه که گفت‌وگوی امام علیه السلام با «نوفلی» است، امام علیه السلام می‌فرمایند زمانی مأمون از کار خود پشیمان خواهد شد که من با هر کدام از مجادلین به زبان خودشان و با کتاب مورد قبول خودشان بحث کنم و بر آنان فائق آیم (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۱۵۶).

در بیان خود امام علیه السلام این نکته آشکار است که هدف مناظره با علما و متکلمین ادیان مختلف نیز مبارزه با اصل دستگاه طاغوتی مأمون است. امام علیه السلام علاوه بر اینکه جاثلیق و رأس الجالوت و دیگران را منکوب می‌کند، بلکه کار به جایی می‌رسد که عمران صابی اسلام آورده و از یاران حضرت می‌شود. در تتمه روایتی که شیخ صدوق در «عیون اخبار الرضا» نقل کرده است، از آن به بعد، عمران مدافع سرسخت اسلام معرفی می‌شود؛ به گونه‌ای که علمای مذاهب مختلف نزد او می‌آمدند و دلایل آن‌ها را باطل می‌کرد، تا این که ناچار از او فاصله گرفتند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۱۷۸).

در چندین مجلس دیگر علم امام توسط افراد دیگر مانند «سلیمان مروزی»، «علی بن محمد بن جهم» (به نمایندگی از عده‌ای از علما)، خود مأمون و دیگران مورد آزمایش واقع می‌شود که نتیجه‌ای جز مفتضح شدن مأمون در پی ندارد. امام رضا علیه السلام همواره در مناظرات خود فضایی صمیمی را ایجاد می‌کرد و به مجادل خود فرصت تفکر و اندیشه می‌داد و همین موجب هدایت ایشان می‌شد (مصطفوی، ۱۳۶۴: ۱۹).

در مجلسی که مأمون علمای اسلامی را در آن جمع کرده بود، سؤالی از جانب مأمون مطرح شد که منظور از آیه مبارکه «ثُمَّ أُورِثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (فاطر، ۳۲) چه است و در واقع این افراد مصطفی و برگزیده چه کسانی هستند؟ علمای حاضر پاسخ دادند که منظور تمامی امت است. اما امام رضا (علیه السلام) با قاطعیت منظور آیه را ائمه هدی (علیهم السلام) معرفی می‌کنند. این نظر امام (علیه السلام) با مخالفت علما و مأمون همراه می‌شود و امام در یک مناظره تمام عیار اثبات می‌کنند که منظور آیه، عترت رسول الله (صلی الله علیه و آله) هستند. سپس در پاسخ علما که در صدد اثبات تساوی «امت» با «آل» هستند تا شاید سخن امام (علیه السلام) را قبول نکنند، ۱۲ دلیل قرآنی بیان می‌کنند که اثبات می‌کند مفهوم «امت» غیر از مفهوم «آل» است (ابن شعبه الحرّانی، ۴۲۳: ۱ ق: ۳۱۲-۳۲۱).

امام رضا (علیه السلام) در موارد متعددی دست به جدال احسن و مناظره با عباسیان و مأمون زدند. این مناظرات و سؤال‌هایی که از امام (علیه السلام) پرسیده شد بسیار زیاد هستند تا جایی که در یک مجلس ۴۰ سؤال به امام عرضه شد و ایشان همه را بدون تأمل پاسخ دادند و عباسیان از این همه عظمت و شکوه علمی حیرت زده شدند و در مقابل عظمت علمی حضرت سر تعظیم فرود آوردند (اندلسی مالکی، ۴۰۴: ۱ ق، ج ۳: ۴۲).

یکی از مهم‌ترین مجادل‌هایی که با امام (علیه السلام) به مناظره می‌پرداخت و در موارد متعدد سعی در منکوب کردن حضرت داشت، شخص مأمون بود که با طراحی سؤالات و صدور دستورهای مختلف به دنبال غایات سیاسی خود بود. یکی از این موارد روایتی است که امام (علیه السلام) در پاسخ به مأمون که گفت می‌خواهم خودم را از خلافت عزل کنم و تو را خلیفه کنم و با تو بیعت نمایم، فرمود:

«اگر این خلافت از آن تو است پس خدا برای تو قرار داده است، و جائز نیست که لباس و خلعتی را که خداوند بقامت تو پوشانیده از تن بیرون کنی، و بغیر خود بیوشانی، و بدیگری واگذار نمائی، و اگر این مقام از آن تو نیست پس حقّ اینکه چیزی را که از تو نیست به من واگذاری، نداری» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۱۳).

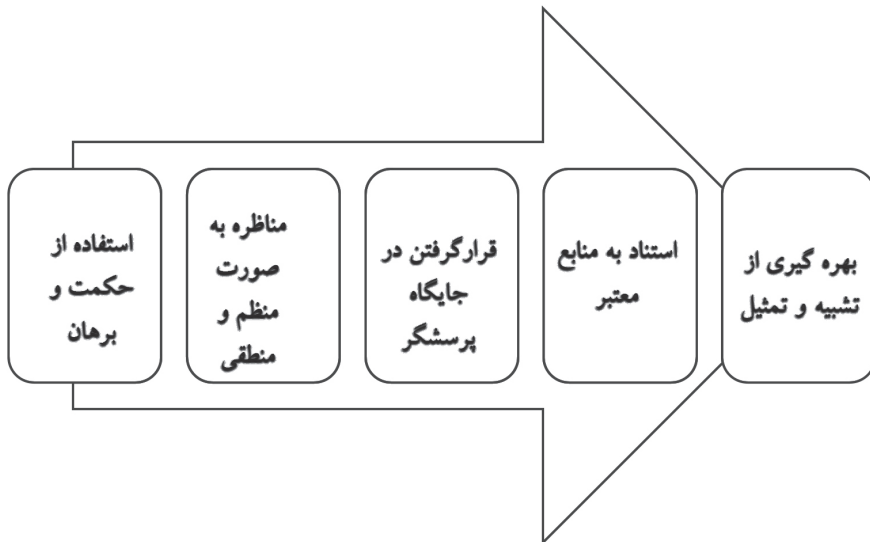
در این سخن امام رضا (علیه السلام) مسأله جدال و مبارزه کاملاً مشهود است که به مأمون

می‌فرمایند اگر لیاقت خلافت را داشته‌ای پس چرا می‌خواهی به من واگذارش کنی و اگر لیاقتش را نداشتی، پس چرا عهده‌دار آن شدی؟

در روایتی دیگر امام علیه السلام به «معمر بن خلّاد» می‌فرماید مأمون از من (یعنی از امام) می‌خواست که به شیعیانم نامه بنویسم و از آنان بخواهم که از مأمون اطاعت کنند و امام علیه السلام در پاسخ او فرموده‌اند من به شرط عدم دخالت در امور سیاسی ولایت‌عهدی را قبول کردم و بسیار برای من مطلوب‌تر بود اگر در مدینه به کارهای خودم مشغول می‌بودم و در آن صورت نظرات من در شرق و غرب عالم نفوذ داشت (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵: ۳۶۲-۳۶۳).

ناگفته پیداست که حضرت رضا علیه السلام قصد همکاری سیاسی با مأمون را نداشته و در واقع کل حکومت سلسله عباسیان را غاصب خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌دانستند. به همین جهت نه تنها خواهش مأمون نسبت به وساطت بین او و شیعیان را نمی‌پذیرند، بلکه حرکتی تهاجمی به مأمون می‌فهماند که به زور و اجبار در منصب ولایت‌عهدی حضور دارد و علاقه‌ای به آن نشان نمی‌دهد. روایات زیادی در باب جدال مأمون و علی ابن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است که در آن‌ها مأمون به خیال خود اشکالاتی را به حضرت وارد کرده است و در صدد پیروزی کلامی بر آن حضرت بوده است، اما امام رضا علیه السلام در کمال متانت و صلابت به آن شبهات پاسخ گفته و در صدد افحام او برآمده‌اند و به نوعی تهاجم مأمون را با گفت‌وگو پاسخ گفته و مبارزه تمام عیار خود استمرار بخشیده‌اند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۳۴۲-۳۴۴ و ۳۴۸ و ۳۴۹-۳۵۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۹۵-۲۰۴).

در انتها ذکر این نکته نیز ضروری است که امام رضا علیه السلام از شیوه‌های مختلفی در مناظرات خود استفاده کرده‌اند. ایشان با استفاده از ره‌آوردهای مختلف اولاً در صدد هدایت فرد مورد مناظره بوده و در مقام دوم در حال مبارزه با دستگاه مأمون بوده‌اند و در این میان از روش‌های متعددی استفاده کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را در شکل زیر نمایش داد.



تصویر ۱: شیوه‌های مورد استفاده در مناظرات رضوی

۴- نتیجه گیری

دوره امامت علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) مصادف بود با خلافت هارون، امین و مأمون. مهم‌ترین صحنه تاریخی و سیاسی این دوره از لحاظ مبارزاتی را می‌توان دوره ولایت‌عهدی امام (علیه السلام) دانست. امام (علیه السلام) که به اجبار این منصب را قبول کرده بودند، تهدید را تبدیل به فرصت کردند و توانستند از شرایط حاصل شده نهایت استفاده را ببرند. منصب ولایت‌عهدی فرصت خطابه و موعظه‌های مردمی را برای حضرت افزایش داد و با توجه به مضبوط بودن برخی از سخنان ایشان، آن‌ها را برای ما به یادگار گذاشت. امام رضا (علیه السلام) از هر فرصتی حُسن استفاده را بردند و توانستند چه در مواعظ خود برای مأمون و چه در خطابه‌هایی که برای مردم انجام می‌دادند، مبارزه‌ای خاموش علیه دستگاه حاکم عباسی راه بیندازد و در عین این اسلوب مبارزاتی را به پیروان خویش آموزش دهد.

شرایط خاص سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دوره خلافت مأمون و تلاش‌هایی که وی

برای کاستن قدرت معنوی و اجتماعی امام رضا (علیه السلام) انجام می‌داد، راه را برای تشکیل جلسات متعدد مناظره و مجادله باز کرد اما نتوانست نتایجی که مد نظرش بود را بگیرد. مناظراتی که توسط مأمون برای منکوب کردن علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) تشکیل می‌شد با راهکاری‌هایی که امام (علیه السلام) اتخاذ کردند تبدیل به مجالسی برای ترویج مقام علمی و معنوی امام (علیه السلام) و تبیین جایگاه معصومین (علیهم السلام) نسبت به ولایت و خلافت شد. در این جلسات بود که حضرت از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا موضوع غصب خلافت و جایگاه خودشان را گوشزد کنند و در نگاه کلان‌تر در مقابل ظلم بزرگ مأمون و عباسیان؛ یعنی غصب خلافت از عترت رسول الله ﷺ، مبارزه‌ای تمام عیار را رقم بزنند.

مأمون عمداً از هر گروهی بهترین و عالم‌ترین آنان را برای جدال با علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) انتخاب و دعوت می‌کرد و صراحتاً به آنان می‌گفت به هر روشی که می‌توانید بر امام (علیه السلام) پیروز شوید. اما شیوه‌های ناب حضرت در جدال احسن و استفاده از براهین، امثال و حکم، منابع معتبر، روش‌های معتبر جدل صحنه را به سود خود مدیریت کرده و علاوه بر پاسخ‌گویی به مجادلین، مبارزه‌ای تام و انقلابی خاموش را علیه مأمون به راه انداختند و الگویی مناسب برای اسلوب مبارزاتی با استفاده از کلام و گفت‌وگو به شیعیان آموزش دادند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه. (نسخه صبحی صالح)
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا. محقق: مهدی لاجوردی. تهران: جهان.
- _____ (۱۳۷۲). عیون أخبار الرضا. ترجمه: حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری. تهران: صدوق.
- ابن شعبه الحرّانی، الحسن بن علی. (۱۴۲۳ق). تحف العقول عن آل الرسول. محقق: الشیخ حسین الأعلمی. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- _____ (۱۳۷۶). تحف العقول عن آل الرسول. ترجمه: محمدباقر کمره‌ای. مصحح: علی اکبر غفاری. تهران: کتابچی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب. بیروت: دارصادر.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. (۱۳۸۵ق). مقاتل الطالبیین. با مقدمه: کاظم المظفر. قم: دارالکتاب.
- اندلسی مالکی، احمد بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). عقد الفرید. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۶). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (علیهم‌السلام). قم: موسسه انصاریان.
- جمالزاده، ناصر؛ حامد، کیانی مجاهد و محمد حکیمی. (۱۳۹۸). «قدرت نرم در سیره رضوی». فرهنگ رضوی. ۲۸- (۷). صص: ۱۸۷-۲۱۷.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۳). پیام به کنگره جهانی امام علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام). ۱۸/۰۵/۱۳۶۳.
- _____ (۱۴۰۰). حلقه‌ات انسان ۲۵۰ ساله؛ حلقه سوم. تهران: صهبا (ایمان جهادی).
- دهشیری، محمدرضا؛ شمس آبادی، علی. (۱۳۹۶). «انقلاب خاموش رضوی؛ فرآیندها و سازوکارها». فرهنگ رضوی. ۱۸- (۵). صص: ۹۵-۱۱۶.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷۹). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- الراغب، أبو القاسم الحسن بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. المحقق: صفوان عدنان الداودی. بیروت: دارالقلم.
- رحیمی، مرتضی؛ سلیمانی، سمیه. (۱۳۹۷). «جدال احسن از دیدگاه امام رضا (علیه‌السلام)». فرهنگ رضوی. ۲۴- (۶). صص: ۱۸۵-۲۱۲.
- روحی برندق، کاوس. (۱۳۹۶). «اخلاق و مهارت‌های مناظره در مناظره‌های امام رضا (علیه‌السلام) (مطالعه موردی، مناظره امام رضا (علیه‌السلام) با متکلمان ادیان و مذاهب)». فرهنگ رضوی. سال پنجم. شماره ۱۸. صص: ۷-۳۵.
- رودی، معصومه؛ حسینی شاهرودی، سید مرتضی. (۱۳۹۴). «مقایسه اهداف مبارزاتی امام رضا (علیه‌السلام) و انبیای الهی». فرهنگ رضوی. ۳- (۳). صص: ۱۵۳-۱۹۵.
- الشرتونی، سعید الخوری. (۱۴۰۳ق). أقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد. قم: المرعشی النجفی.
- شریف قرشی، محمدباقر. (۱۳۸۲). پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی ابن موسی الرضا. مترجم: محمد صالحی. تهران: اسلامیه.
- شریفی، عنایت‌الله؛ خوانین‌زاده، محمدحسین و حسام‌الدین خلعتبری لیمای. (۱۳۹۶). «روش‌های تبلیغی امام رضا (علیه‌السلام)». فرهنگ رضوی. ۱۹- (۵). صص: ۱۴۹-۱۷۶.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج. تحقیق و تصحیح: محمدباقر خراسان. مشهد: نشر مرتضی.

(یحیی بوذری نژاد، حسین ایرانپور، محمدحسین جمالزاده)

- عابدی، عباس؛ داستان، محمد علی؛ محمدزاده، جمشید و انتظار علوی پور. (۱۳۹۷). «گونه شناسی مناظرات امام رضا علیه السلام (انواع، اشتراک‌ها و افتراق‌ها)». مجموعه مقالات برتر همایش امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام و نهضت علمی، تمدنی جهان اسلام. صص: ۸۵-۱۰۹.
- علی بن موسی الرضا علیه السلام (منسوب). (۱۴۰۲ق). طب الإمام الرضا (الرسالة الذهبية). محقق: محمد مهدی نجف. قم: دارالخیام.
- فیرحی، داود. (۱۳۸۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: سمت. قم: موسسه آموزش عالی باقرالعلوم علیه السلام.
- قرشی، علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دارالحدیث.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مجیدی، حسن. (۱۳۹۲)، «تحلیل گفتمان مناظره‌های امام رضا علیه السلام». فرهنگ رضوی. سال اول. شماره ۲. صص: ۹-۳۹.
- محسن زاده، صالح. (۱۳۶۳). توحید عملی، نابودی بت و طاغوت. تهران: کانون نشر فرهنگ قرآن.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۶). میزان الحکمة (با ترجمه فارسی). ترجمه: حمیدرضا شیخی. قم: دارالحدیث.
- مصطفوی، جواد. (۱۳۶۴). «روش پیشوایان دین در تبلیغ اسلام». مشکوة. ۸(۴). صص: ۹-۲۸.
- مطهری، حمیدرضا. (۱۳۷۸). زندگه در سده‌های نخستین اسلامی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- المظفر، محمدرضا. (۱۴۳۱ق). المنطق. تعلیقات: غلام رضا الفیاضی و تحقیق: رحمة الله الرحمتی الازکی. قم: النشر الاسلامی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (بی تا). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی تهران: اسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۳). اسلام و کمک‌های مردمی. تهیه و تنظیم: جواهر السلطان نیازمند، قم: نسل جوان.
- میرهادی تفرشی، سیدمحمدرضا؛ معتمد لنگرودی، فاطمه و فرشته معتمد لنگرودی. (۱۳۹۹). «جستاری در راهکارهای مؤثر بر اقناع مخاطب در مناظرات رضوی». فرهنگ رضوی. ۳۰(۸). صص: ۳۵-۵۵.
- واسواشتاین، دیوید. (۱۳۹۳). «مجلس امام رضا علیه السلام: مناظره‌ای دینی در بارگاه خلیفه مأمون». ترجمه: میا اسکویی. سفینه. سال ۱۱. شماره ۴۲. صص: ۶۷-۸۳.
- ولوی، علی محمد؛ بختیاری، زهرا. (۱۳۹۸). «واکاوی دلایل استناد علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به حدیث سلسله الذهب». فرهنگ رضوی. ۱۹(۵). صص: ۲۰۱-۲۳۰.
- هادیان رسانی، الهه. (۱۳۹۴)، «چگونگی نمود روش‌های گفتمان قرآنی در احتجاجات امام رضا علیه السلام و تفاوت آن با صناعات خمس در منطق». فرهنگ رضوی. سال سوم. شماره ۱۲. صص: ۱۳۹-۱۶۴.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی. ترجمه: محمدابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.



ابعاد گفتمان هدایت و آگاهی‌بخشی در راهبردهای فرهنگی امام جواد (علیه السلام)

دریافت: ۱۴۰۳/۲/۴ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۱۷
سید علاء‌الدین شاهرخی^۱، بهزاد پاکدل^۲، غلامرضا رحیمیان^۳

چکیده

سعادت بشر علاوه بر عقل نیازمند هدایت توسط پیشوایانی است که برخوردار از فضایل اخلاقی و کمالات انسانی باشند؛ بر اساس باور شیعیان اثنی عشری، امامان معصوم افرادی شایسته و منصوب پروردگار بوده و مسئولیت هدایت مردم را بر عهده داشته‌اند. امام جواد (علیه السلام) در یکی از حساس‌ترین ادوار تاریخ اسلام که مجموعه‌ای پیچیده از موانع و مشکلات داخلی مربوط به شیعیان و خارجی (خلافت عباسی) اطراف ایشان را فرا گرفته بود و در حالی که تنها هفت سال داشت، مسئولیت امامت و هدایت مردم را بر دوش گرفت. از این رو ضرورت دارد به منظور کسب آگاهی و معرفت، چگونگی مواجهه امام در هر بخش به دقت مورد ارزیابی و مطالعه قرار گیرد. مسئله اساسی این پژوهش آن است که امام در گفتمان خود با جریان‌ها و گروه‌های مختلف چگونه و با چه راهبردهایی به آگاهی‌بخشی، معرفت‌شناسی و افزایش شناخت آنان اقدام کرد؟ اقدامات ایشان برای هدایت نخبگان و مردم در مواجهه با دسایس خلافت عباسی، اندیشه‌ها و افکار مختلف و گاه انحرافی و التقاطی چه بود؟ روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی-توصیفی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که راهبرد ارشادی و هدایتگری امام جواد (علیه السلام) استفاده از استدلال، گفتمان منطبق بر قرآن و سنت، جلب اعتماد مردم، بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود حتی در برابر عباسیان برای آگاهی مردم از اسلام راستین، تبیین جایگاه اهل بیت (علیهم السلام)، تبیین مظالم دستگاه خلافت، شانه خالی نکردن از مسئولیت، انتشار معارف الهی و ایجاد آمادگی برای دوران غیبت بود.

کلیدواژه‌ها: قرآن، اهل بیت (علیهم السلام)، امام جواد (علیه السلام)، راهبردهای فرهنگی، هدایتگری.

shahrokhi.a@lu.ac.ir

behzad1353pakdel@gmail.com

reza_sig@yahoo.com

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان، لرستان، ایران (نویسنده مسئول).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

۳. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله پژوهش

هدایت راستین، کمال واقعی و سعادت آرزو و خواسته همیشگی بشر بوده است؛ در این راستا در طول تاریخ، اندیشمندان، متفکران و مصلحانی برای پاسخگویی به این نیاز تلاش کرده‌اند. دقت و بررسی اهداف خداوند متعال در ارسال پیامبران و به‌ویژه رسول گرامی اسلام که آخرین پیامبر الهی بود، گویای این واقعیت است که مهم‌ترین محورها، نیل به کمالات معنوی، ایجاد تحولات عمیق معنوی در مردم و پذیرش خلق الهی و ایجاد عدالت در جامعه است. فرستادگان خداوند برای تحقق این ارزش‌های الهی همواره با چالش‌های متعددی مواجه بوده‌اند؛ اما مهم این بود که حضورشان در جامعه، همواره فیض‌بخش انسان‌های باایمان بود. آن‌ها علاوه بر اینکه برای مردم الگویی جامع در عرصه زندگی فردی، اجتماعی و اعتقادی بودند پیام وحی را نیز به اشکال گوناگون به آنان انتقال می‌دادند.

کتاب آسمانی قرآن در این راستا برنامه جامع را برای هدایت انسان‌ها به صراط مستقیم که موجب هدایت راستین یا همان حیات طیبه است، ارائه و می‌فرماید: "هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمال که انجام می‌دادند، خواهیم داد" (التَّحَلُّ، ۹۷). توضیح اینکه با هدایت جامعه بشری و حاکمیت حیات طیبه در جامعه بشری آرمان مطلوب بشر محقق خواهد شد؛ به گفتار دیگر یعنی "جامعه‌ای که با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی قرین است و از نابسامانی‌ها و درد و رنج‌هایی که بر اثر استکبار و ظلم و طغیان و هواپرستی و انحصارطلبی به وجود می‌آید و آسمان زندگی را تیره و تار می‌سازد، در امان است" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۳۹۰).

با رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) موضوع رسالت خاتمه یافت؛ اما وجود رهبران الهی برای

(سید علاء الدین شاهرخی، بهزاد پاکدل، غلامرضا رحیمیان)

استمرار و تکمیل اهداف پیامبر کاملاً ضروری بود. در حقیقت ابعاد وجود امامان معصوم در راستای غایت بعثت در جامعه است؛ البته در راستای اثبات امامت دلایل بسیار عقلی و نقلی وجود دارد که در کتاب‌های مرتبط به تفصیل ذکر شده است. آنچه پس از رحلت رسول گرامی اسلام بر جامعه اسلامی گذشت و پس از آن در قالب خلافت امویان و عباسیان نمایان شد به روشنی گویای نیاز به هدایت‌گران باتقوا در رأس مدیریت جامعه اسلامی بود تا گرفتار حاکمان و خلفای فاسد، ظالم و نالایق نمی‌شدند. از دیدگاه قرآن مجید، حضرت ابراهیم (علیه السلام) که پدر مسلمانان خطاب می‌شود الگوی مجاهدت و رهبری مردم برای تحقق ارزش‌های الهی در جامعه است؛ چنان که می‌فرماید: "و حق جهاد در راه او را (با دشمنان دین و با نفس امّاره) به جای آرید (و در طلب رضای او به قدر طاقت بکوشید) او شما را برگزیده (و به دین خود سرافراز کرده) و در مقام تکلیف بر شما مشقت و رنج ننهاده (و این آیین اسلام) مانند آیین پدر شما ابراهیم (خلیل است)، او (خدا) شما امت را پیش از این (در صحف او) و در این قرآن مسلمان نامیده تا این رسول بر شما و شما بر سایر خلق گواه (خداپرستی) باشید، پس نماز به پا دارید و زکات بدهید و به خدا (و کتاب او) متوسل شوید، که او مولی (و پادشاه و نگهبان و حافظ و ناصر) شماست و نیکو مولی و نیکو ناصری است" (حج، ۷۸). بدیهی است که در این جریان مهم امام به عنوان انیس رفیق و پدر دلسوز امت دارای جایگاه بسیار مهمی است، چنان که امام رضا (علیه السلام) فرموده است: "امام یاری دلسوز، صحابی و پدری مهربان و برادری کامل..." (عطاردی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۶۹).

امامت از نگاه موافقان و مخالفانش در میان جوامع اسلامی نیز همواره مطرح بوده است؛ برخی اندیشمندان مسلمان بر این باورند که امامت مهم‌ترین و حسّاس‌ترین موضوع مورد گفت‌وگوی مسلمانان در طول تاریخ اسلام بوده است و اظهار می‌دارند که: "هیچ یک از آموزه‌های دینی در هیچ زمانی مانند امامت مورد بحث و نزاع واقع نشده است" (شهرستانی، بی تا، ج ۱: ۲۲). شیعیان که باور به امامت الهی دارند با استناد به کلام وحی و سیره نبوی اظهار می‌دارند کسی که مهتدی و بر محور حق نباشد، نمی‌تواند هادی دیگران باشد؛ از این رو در حدیثی از پیامبر اسلام که مورد وثوق و تأیید علمای شیعه و اهل سنت است درباره علی (علیه السلام) چنین آمده است: "علی مع الحق و الحق معه؛ علی

با حق است و حق با علی^۱ است" (خزاز قمی ۱۴۰۱: ۲۰؛ ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۲: ۶۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۲: ۴۱؛ هیثمی، ۱۴۱۴: ج ۷: ۲۳۵)؛ بدیه است که منشأ حق از جانب خداوند متعال است و در کتاب وحی به این موضوع تصریح شده است: "الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ، حق از جانب پروردگار تومی باشد (آل عمران، ۶۰)؛ پس نتیجه گرفته می شود که امامت از جانب پروردگار است؛ زیرا آنکه حق از او نشئت گرفته، سبب ظهور آن است (سید ابن طاووس، ۱۴۰۰: ج ۱: ۱۰۳).

۲-۱. اهداف، ضرورت و روش تحقیق

امام جواد (علیه السلام)، نهمین امام شیعیان دوازده امامی است که در وضعیتی استثنایی و در سن کودکی در یکی از پیچیده ترین و دشوارترین شرایط عهده دار امامت جامعه اسلامی شد؛ افزون بر مأمون، خلیفه عباسی که در چهره حکومتی هوشمندانه قصد داشت رابطه امام را با پیروان شیعه اش دچار چالش کند، سن کم ایشان مزید بر علت شده بود که او علاوه بر وضعیت جهان اسلام که دچار بحران بود در داخل شیعیان نیز با موانع و حتی جریان های مخالف مواجه شود. از یک جانب وجود اختناق و فشار سیاسی و محدودیت های دستگاه خلافت و از جانب دیگر وجود جریان های مختلف کلامی، فکری و اجتماعی میان مسلمانان و سرانجام فرقه های مختلف در میان شیعیان انبوه از مشکلات را در برابر ایشان قرار داده بود. ضرورت دارد چگونگی مواجهه امام و راهبردهای فرهنگی ایشان با این چالش ها با وجود یاران اندک و محدودیت های گسترده مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد تا بتوان از شیوه های کارآمد گفتاری و عملی او الگوگیری کرد. این راهبردها می تواند برای اندیشمندان و محققان در رفع مشکلات معاصر راهگشا بوده و شرایطی فراهم آورد که بتوانند با اتخاذ راهبردهای فرهنگی کارآمد و اثرگذار راه حل های ارشادی فکری هدایت گر در جامعه اسلامی امنیت و آسایش ایجاد نمایند.

سنسله اساسی این پژوهش تبیین، تشریح و فهم مواضع امام جواد (علیه السلام) در برابر مجموعه ای از وقایع و چالش های درونی (جامعه شیعه) و بیرونی (جامعه اسلامی) است. اهداف این

پژوهش الف) آگاهی یافتن از سیره این امام معصوم و ب) امکان استنباط و الگوگیری از نحوه موضع گیری ها و راهبردهای فرهنگی امام در شرایط گوناگون است. این پژوهش به شیوه توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای انجام شده است.

۳-۱. پیشینه تحقیق

به طور مشخص پژوهشی مستقل در موضوع ابعاد گفتمان هدایت و آگاهی بخشی در راهبردهای فرهنگی امام جواد (علیه السلام) تا کنون انجام نشده است، اما برخی پژوهش ها در مورد فعالیت های فرهنگی امام جواد (علیه السلام) به رشته تحریر درآمده است که در ادامه به آن ها اشاره می شود.

عاملی (۱۴۲۵ق) در کتاب الحیاه السیاسیه للامام الجواد، زندگانی این امام را بر محور فعالیت های سیاسی ایشان بررسی کرده است که بالطبع موضوعات دیگر از جمله مباحث فرهنگی چندان مورد توجه قرار نگرفته اند.

عطاردی (۱۴۱۰ق) در کتاب مسند الامام الجواد ابی جعفر محمد بن علی الرضا (علیه السلام)، روایت آن حضرت را گردآوری کرده است که برخی از آن ها در حوزه فعالیت های فرهنگی ایشان می تواند احصا شوند و مورد بررسی قرار گیرند.

مادلونگ (۱۳۸۵) در مقاله ای امام محمد بن علی الجواد (علیه السلام)، مشخصات فردی، ازدواج و اختلاف امت پس از شهادت امام رضا (علیه السلام) بر سر امامت امام جواد را مورد بررسی قرار داده است. البته این مباحث نیز دقیق و کامل مطرح نشده اند؛ ضمن اینکه برخی محورها همچون چگونگی گفت و گوهای امام با علمای درباری، شکاکان در شایستگی حضرت در علم و فضل، مواجهه امام با گروه هایی مانند معتزله، واقفه، غلات و حتی شیعیانی که دچار تردید در امامت ایشان شدند، مطرح نشده اند.

سلیمانی، منتظرالقائم و پیرمردیان (۱۴۰۰) در مقاله تبیین تاریخی مؤلفه های همگرایی از منظر امام جواد (علیه السلام)، روش های امام برای نیل به همگرایی اسلامی را تبیین می کنند

و نتیجه می‌گیرند که آموزه‌های آن حضرت در قالب مؤلفه‌های تصحیح باوره‌های کلامی توأم با احترام، نداشتن تنش در مناسبات سیاسی، حُسن خُلق، تمسک به قرآن و سنت و برائت از افراط‌گرایی اسلامی می‌توان تبیین کرد.

عقیلی، طباطبایی و حجارپور خلیج (۱۳۹۵) در مقاله بررسی نقش صحابه ایرانی امام جواد (علیه‌السلام) در گسترش تاریخ‌نگاری اسلامی در دوران عباسی، به بخشی از فعالیت‌های فرهنگی امام در حوزه تاریخ‌نگاری پرداخته است.

سامانی (۱۳۹۵) در مقاله مناسبات امام جواد (علیه‌السلام) با شیعیان ساکن منطقه جبال ایران، ضمن اشاره به شرایط اجتماعی عصر امام جواد (علیه‌السلام)، با استناد به انواع گزارش‌های تاریخی، شیوه‌های تعامل امام جواد (علیه‌السلام) با شیعیان ساکن در قم، همدان، ری، قزوین، آوه، کاشان، اصفهان و دینور را، که در قالب تماس‌ها، مکاتبات، روابط مالی و تعیین وکیل بروز یافته، مورد بررسی قرار داده است.

۲. نگاه به دوران زندگانی امام جواد (علیه‌السلام)

امام محمدبن‌علی (جواد) در سال ۱۹۵ هجری تولد یافت. مادر وی سبیکه نوبیه از خانواده ام‌المومنین ماریه قبطیه بود (کلینی، ج ۱: ۴۹۲). القاب وی تقی، جواد، قانع، زکی، منتجب و مرتضی و کنیه‌اش اباجعفر ثانی است (ابن‌شهر آشوب، ۱۴۰۵ ق، ج ۴: ۳۷۹). ایشان از سال ۲۰۳ ق تا ۲۲۰ ق عهده‌دار امامت الهی شیعیان بود. در این مدت دو خلیفه عباسی مأمون و معتصم بر مسند خلافت قرار داشتند آن حضرت، اولین امامی بود که در سن کودکی به امر خداوند به امامت منصوب شد؛ ولی با وجود کمی سن در دانش‌های مختلف، قرآن و سنت همانندی نداشت همچنین در رعایت تقوا، انجام عبادات و فضایل اخلاقی ممتاز بود.

هنگام حضور پدر بزرگوارشان امام رضا (علیه‌السلام) در ایران به سال ۲۰۲ ق از مدینه به خراسان و از راه طبس به بیهق و روستای ششتمد و از آنجا به زیارت پدر رفت (بیهقی، ۱۳۶۱:

۴۶). بنا بر گفته اباصلت، وی در هنگام شهادت پدر بر بالین او حضور داشت (ابن بابویه، ۱۳۹۰ ق، ج ۲: ۲۷۲).

۲-۱. اوضاع فرهنگی سرزمین‌های اسلامی معاصر با امامت حضرت جواد (علیه السلام) در اوایل قرن سوم هجری

تیین شرایط فرهنگی اوایل قرن سوم و یا در نگاه کلی تر قرون نخستین هجری نیازمند مقدمه‌ای مختصر است. ذکر این نکته لازم است که شاخصه اصلی جامعه عربستان در دوران بعثت رسول گرامی اسلام تسلط جاهلیت بر جامعه اعراب بود؛ البته در این مجال مختصر امکان بررسی تفصیلی جاهلیت نیست؛ اما خلاصه اینکه وجه غالب و مورد نظر جاهلیت^۲ در شبه جزیره که در متون تاریخی نیز به این واژه پرداخته شده است، به گفته احمد امین، جهل در برابر علم نیست بلکه به معنای سفاهت، خشم، تکبر و افتخارات بی جا است (امین، ۱۹۶۹: ۶۰). همچنین واژه فوق به معنای حماقت، حقارت، سفاهت، خشم و تسلیم ناپذیری در برابر اسلام و احکام آن تفسیر شده است (علی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۰).

لذا بخش مهمی از فعالیت‌های پیامبر ﷺ متمرکز بر گذردادن جامعه جاهلی به جامعه مطلوب و ایده آل اسلامی و ایجاد نظام امامت شد. طرد تعصبات قومی و نژادی، مبارزه با نظام اشرافی و ریش سفید سالاری و طرح افکار و ایده‌های الهی مبتنی بر عقلانیت به منظور ایجاد تحولات بنیادین در فکر و اندیشه مردم، سرلوحه تلاش‌های این فرستاده الهی قرار گرفت. ایجاد و جایگزینی فرهنگ جدید اسلامی به جای فرهنگ عرب جاهلی با مشکلات زیادی روبه‌رو بود، با وجود این به لحاظ کمال دین و فرهنگ نویی که به جامعه انسانی عرضه کرد، این دین توانست در طول زمان به نیازهای جوامع بشری پاسخ دهد و منبعی جامع برای احتیاجات مادی و معنوی آنان باشد.

رحلت پیامبر اسلام و شکل گیری جریان سقیفه بنی ساعده که با اقدام انصار و از بیم جانشینی مهاجران انجام شد (طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۲: ۴۵۵)؛ بازگشتی به جاهلیت پیش از

اسلام در ظاهری جدید و ایجاد مانعی مستحکم در استمرار فرهنگ سازی اسلامی بود. خلیفه اول در اولین سخنرانی خود پس از بیعت با اقبشاری از مردم خطاب به آنان گفت: "من بر شما امارت پیدا کردم ولی از شما بهتر نیستم" (ابن‌هشام، ۱۳۷۵ق، ج ۲: ۶۶۱). در سقیفه، حق علی (علیه‌السلام) و اهل بیت (علیهم‌السلام) با احیای ارزش‌های جاهلی و رقابت‌های دیرینه قومی به یغما رفت؛ البته تعدادی از بزرگان صحابه خارج از تعصب‌های قبیله‌ای تلاش کردند تا موقعیت اهل بیت (علیهم‌السلام) را تثبیت کنند؛ اما با مخالفت جدی و سرکوب‌خشن ذی‌نفعان در سقیفه و اشراف قریش مواجه شدند (ابن‌بکر، ۱۹۷۲م: ۵۸۱-۵۸۳). این روند پس از دست‌یابی بنی‌امیه به خلافت سرعت بیشتری یافت^۳، فرهنگ و ارزش‌های اسلامی پایمال شد، به شیوه حکومت‌های سلطنتی و اشرافی قصر بنا شد و حکومت موروثی گردید.

در واقع پس از رحلت پیامبر ﷺ در برابر امواج پر قدرت جاهلیت تنها منبع حافظ فرهنگ اصیل اسلامی خاندان امامت و ولایت بودند که هر یک در زمان خویش با وجود مشکلات و نامالیقات بسیار نهایت تلاش خود را در راستای احیای فرهنگ نبوی و مبارزه با جاهلیت صرف کردند.

۳. وضعیت فرهنگی مسلمانان در دوران امام جواد (علیه‌السلام)

۳-۱. وضعیت فرهنگی جریان‌های شیعی

بررسی وضعیت شیعیان در عصر امام جواد (علیه‌السلام) گویای این واقعیت است که انبوهی از مشکلات اطراف ایشان را احاطه کرده بود. از یک‌طرف شیعیان مورد تبعیض گسترده قرار داشتند؛ اصطلاح تبعیض، به نحوه برخورد نامطلوب فرد یا گروه‌های مسلط با دسته‌های معینی از اشخاص در جهات و زمینه‌های تحکمی دلالت می‌کند (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۲۱۲). امام علی (علیه‌السلام) که ادامه‌دهنده راستین رسالت پیامبر اکرم ﷺ بود، در راستای رعایت حقوق مردم در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر، با تاکید ویژه،

(سید علاء الدین شاهرخی، بهزاد پاکدل، غلامرضا رحیمیان)

می فرماید: "قلب خویش را نسبت به ملت خود مملو از رحمت و محبت و لطف کن و همچون حیوان درنده-ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری؛ زیرا آن‌ها دو گروه بیش نیستند، یا برادران دینی تو هستند و یا انسان‌هایی همچون تو" (نهج البلاغه، ۱۳۸۸: ۲۹۱).

پس از خلافت عدالت محور امام علی (علیه السلام) خلفای اموی و عباسی نسبت به مخالفان خود به‌ویژه شیعیان با خشونت و بی‌رحمی رفتار کردند؛ با وجود این رویکرد پرهیز از عملیات نظامی آشکار و اولویت پرورش نیروهای کارآمد فکری و فرهنگی توسط امامان و اکثریت پیروانشان پس از نهضت امام حسین (علیه السلام) در دوران امویان و دوران عباسیان ادامه یافت. در راهبردی متفاوت تعدادی از علویان در همین ایام ترجیح دادند که به فعالیت‌های نظامی بپردازند. خلفای عباسی با خشونت کامل با این گروه برخورد کردند؛ آن‌ها حتی نسبت به ائمه (علیهم السلام) و پیروانشان که تقیه کرده و در عملیات نظامی شرکت نداشتند نیز با بی‌رحمی رفتار کردند؛ در نتیجه این اعمال خشونت، فرزندان پیامبر (ص) باز هم گرفتار مراقبت شدید، زندان، شکنجه و شهادت شدند (شاهرخی، ۱۳۹۹: ۶۷).

امام جواد (علیه السلام) در حالی با این چالش‌های درونی شیعیان مواجه بود که در همان حال به سبب قلت سنش با تردیدها و دودلی بسیاری از شیعیان مواجه شد و نه تنها با حمایت همه جانبه و قاطع روبه‌رو نشد، بلکه در آن عرصه نیز از همان ابتدا با اعتراض و تشکیک مواجه گردید. بررسی این موضوع گویای وضعیتی حاد و تا حدودی ابهام‌آمیز در میان شیعیان در آستانه آغاز امامت ایشان است.

علاوه بر وضعیت ابهام‌آلود در میان شیعیان امامی و علویان سایر جریان‌های منسوب به شیعه از قبیل زیدیه، اسماعیلیه، غلات، واقفیه و غیره نیز به شدت فعال بودند و بخش مهمی از فعالیتشان در تضاد با مسیر امام بود^۴. پیدایش این جریان‌ها به علل مختلفی شکل گرفتند اما نسبت به مخالفان غیرشیعی، گرفتاری‌های دشوارتری را برای ائمه (علیهم السلام) پدید آوردند و در ایجاد شبهه و تفرقه و تضعیف جایگاه مکتب اهل بیت بسیار تاثیر داشتند. این جریان‌ها موجب شدند تا امام جواد (علیه السلام) در حالی که به شدت از جانب

دستگاه خلافت عباسی نیز تحت فشار و محدودیت قرار داشت، هم‌زمان در چندین جبهه فرهنگی فعالیت کند.

پژوهش در این بحث می‌تواند حاوی یافته‌های ارزشمندی برای تمامی مسلمانان باشد؛ زیرا تأمل در صلابت، دقت و درایت این فرزند (نوه) رسول خدا ﷺ در برابر هر مانع به وجود آمده، فرصتی ارزشمند برای کسب معرفت و آگاهی است

۳-۲. وضعیت فرهنگی جریان‌های اهل سنت

امام جواد (علیه السلام) برای تحقق برنامه‌های خود علاوه بر حاکمیت بی‌رحم و ستمکار عباسی، گروه‌های متعدد و پراکنده شیعه با علما و گروه‌های فکری و فقهی متنوع اهل سنت که گاه نفوذ گسترده آنان بر وضعیت شیعیان نیز تاثیر داشت مواجه شد. در زمان امام، مکتب اعتزال رواج و رونق زیادی گرفته بود و حکومت وقت از طرفداران آن بسیار حمایت می‌کرد. آنان دستورات و مطالب دینی را به عقل خویش عرضه می‌کردند هر چه را که مورد تایید عقلشان بود می‌پذیرفتند و بقیه را انکار می‌کردند. در مورد امام جواد (علیه السلام)، از آنجا که رسیدن به مقام امامت در سنین خردسالی با معیارهای ظاهری عقل آنان سازگار نبود، با طرح پرسش‌های مشکل و پیچیده تلاش می‌کردند تا از این طریق ایشان را در عرصه علمی و فکری از جامعه اسلامی منزوی کنند.

جریان‌های مهم اهل سنت در این زمان در حوزه فقه شامل جریان‌های شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی بودند؛ در کاربردهای تاریخی، اینان با اسامی خاصی نظیر «اهل حدیث»، «جماعت»، «عامه» و با گذشت زمان همگی آنان با عنوان «اهل سنت» شناخته شده‌اند (پاکتچی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۷۴-۴۷۵ ذیل مدخل اهل سنت). این گروه به مکتب اهل بیت بی‌اعتنا بودند؛ زیرا از نظر آنان سیره صحابه به‌ویژه شیخین دارای حجیت بود؛ باز خورد این نوع نگرش در حوزه سیاسی، حمایت و حتی تقویت اقتدار نظام حاکم بود. بسیاری از فقیهان اهل سنت و پیروان آنان در عین حال که با امام جواد همراه نداشتند؛ اما عناد و دشمنی نیز با ایشان نورزیدند؛ به‌ویژه که گاه شاهد گستره عظیم دانش امام و تسلط

(سید علاء الدین شاهرخی، بهزاد پاکدل، غلامرضا رحیمیان)

ایشان در مناظره‌ها بودند؛ حتی ابن حجر هیثمی می‌نویسد: "مأمون او را به دامادی انتخاب کرد؛ زیرا با وجود سن کم از نظر علم و آگاهی و حلم بر همه دانشمندان برتری داشت" (ابن حجر هیثمی، ۱۳۸۵: ق: ۲۰۵). با وجود این امام برای هدایت این گروه نیز دارای دغدغه بود و از فرصت‌های محدودی که در مباحثات و مناظره‌ها به دست آورد سعی کرد آنان را نسبت به معارف الهی آگاه نماید و انحرافات به وجود آمده را بر ملا کند.

بخش دیگری از جریان‌های اهل سنت در زمان امام جواد (علیه السلام) را باید در حوزه تفکرات کلامی مورد بررسی قرار داد؛ مشهورترین جریان‌های فعال آنان در این دوران شامل جریان‌هایی مانند خوارج، جبریه، قدریه، معتزله و ظاهریه بودند. اینان در میان مسلمانان اهل سنت به‌ویژه میان عامه مردم از نفوذ چندانی برخوردار نبودند؛ بدیه بود که پذیرش عمومی فقها و محدثان اهل سنت بیشتر بوده و معمولاً بین این دو رقابت وجود داشته است. در موارد خاصی برخی از اندیشه‌های گروه‌های مذکور مانند معتزله مورد سوء استفاده حاکمان وقت قرار گرفت؛ اما در مجموع حمایت سیاسی قابل توجه از آنان به عنوان یک گروه کلامی انجام نشد. ائمه (علیهم السلام) نیز در مواجهه با ایشان به تبیین موضوعات کلامی، نظیر جبر و اختیار، مسئله خلق قرآن، حقانیت و عدم تحریف قرآن اهتمام داشتند (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۵: ۸۳۱).

۴. شیوه‌های ارشاد و هدایت‌گری امام جواد (علیه السلام) در برابر معضلات فرهنگی عصر خود

خداوند متعال در هر عصری برای هدایت مردم انسان کاملی را تعیین فرموده است، منظور از انسان کامل، فردی است که بر اساس شایستگی، تقوا و البته تفضل خاص خداوند، مظهر تام اسمای حسنای الهی باشد و وظیفه مهم و دشوار هدایت مردم را عهده‌دار شود. این هدایت بر محور منافع شخصی یا قومی نیست؛ بلکه هدایت او نسبت به دیگران بر مدار اراده و امر خداوند است، به گونه‌ای که فاعل حقیقی خداست و انسان کامل مظهر و مجرای فیض الهی است که همان هدایت است (جوادی آملی، ۱۳۸۵):

۳۰۰). این هدایت در اصل همان شأن هدایت به امر امام است که در آیات قرآن به آن اشاره شده است: "... و اسحاق، و علاوه بر او، یعقوب را به وی بخشیدیم، و همه آنان را مردانی صالح قرار دادیم و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم، و تنها ما را عبادت می کردند" (الأنبياء، ۷۲ و ۷۳)؛ همچنین در تکمیل جایگاه این رهبران برگزیده می فرماید: "و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند، چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند (السجده، ۲۴).

امام جواد (علیه السلام) نیز به عنوان هدایت گر عصر خود با درک کامل از وضعیت فرهنگی موجود، راهبردهای اثرگذاری را در پیش گرفت که هر کدام در راستای رفع معضلات مذکور و گاه آینده نگری برای جلوگیری از شکل گیری معضلات دیگر بود. در ادامه این راهبردها مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرند.

۴-۱. آگاهی بخشی در مورد امامت خود

فضای تردید و شبهه میان برخی شیعیان در مورد جانشین هر امام از مدت ها قبل آغاز شده بود؛ اما آنچه موجب شد تا این موضوع در مورد امام محمد تقی (علیه السلام) بیشتر نمایان شود سن کم ایشان بود. امام محمد تقی (علیه السلام) در سن ۷ سالگی و پس از شهادت پدرشان امام رضا (علیه السلام) عهده دار مقام امامت شد؛ ابهام و تردید چنان در میان شیعیان امامی حاکم بود که برخی از شیعیان به امام پیشین یعنی امام کاظم (علیه السلام) بازگشتند و در حقیقت در امامت امام کاظم (علیه السلام) توقف کردند و از همین رو آن ها را واقفیه گفته اند (نویختی، ۱۴۰۴ ق: ۸۸). گروه دیگر به برادر امام رضا (علیه السلام)، عبدالله بن موسی مراجعه کردند و چون او را در پاسخ به پرسش های خود ناتوان دیدند، رهایش کردند و گروه دیگر به امامت برادر دیگر امام رضا (علیه السلام)، احمد بن موسی معتقد شدند (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵ ق، ج ۲: ۴۲۹).

این ابهام و سردرگمی ناخوشایند در میان بسیاری از شیعیان امامیه که به علت استبداد بنی عباس و سخت گیری و ستم آنان بر امامان و لزوم پنهان کاری شدت یافته بود، مانع

بسیار بزرگی در برابر امام جواد (علیه السلام) قرار داد. بالطبع هرگونه فعالیت امام در میان پیروان اهل بیت (علیهم السلام) منوط به رفع این تردید و معرفی خود به آنان بود. لذا در خلال تعقیب این موضوع در منابع، ضرورت دارد در مطالعات مربوط به راهبردهای فرهنگی امام جواد (علیه السلام) این موضوع نیز یکی از محورهای اساسی قرار گیرد.

۴-۲. محوریت استنادات قرآنی امام در گفتمان ارشادی با شیعیان

امام با درک این حقیقت که مهم‌ترین مسئله بزرگان شیعه در مورد جایگاه امامت ایشان قلت سَنَشَان است، در برخوردها و تماس‌های خود با آنان با استناد به قرآن کریم شواهدی متقن از پیامبران الهی را ارائه کرد که خداوند متعال آنان را در سنین کودکی مورد لطف خود قرار داده و بار مسئولیت الهی را بر دوش آن‌ها گذاشته بود؛ بدون شک هیچ منبعی نمی‌توانست همچون قرآن این تردیدها را بزدايد و اعتماد را جایگزین تردید و ابهام کند.

امام بارها در جلسات مشترک با عالمان و بزرگان شیعه حضور یافت؛ در این مجالس ایشان با وجود سن اندکش با سعه صدر و متانتی اثرگذار به سخنان اشخاص مردد پاسخ گفتند و از جمله قرآن را در گفته‌های خود منبع قرار دادند. آنجا که در مورد حضرت مسیح (علیه السلام) می‌فرماید: "ای یحیی کتاب [خدا] را به جد و جهد بگیر و از کودکی به او نبوت دادیم" (مریم، ۱۲)؛ در این آیه قرآن به صراحت بیان می‌کند که حضرت عیسی (علیه السلام) در خردسالی به نبوت رسید: "پس مریم به سوی او (عیسی) اشاره کرد. گفتند: چگونه با کسی که در گهواره (و) کودک است سخن بگوییم؟ (عیسی به سخن آمد و) گفت: منم بنده خدا، او به من کتاب (آسمانی) داده و مرا پیامبر قرار داده است (مریم، ۲۹ و ۳۰).

با توجه به اینکه علم خداوند به عنوان موهبتی برای هدایت جامعه بشری ممکن است بدون آموزش و یادگیری به گونه‌ای لدنی در افراد وجود داشته باشد (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۹۰). آن حضرت با استناد به قرآن بر محوریت اراده خداوند تأکید کرد؛ البته اکثریت نخبگان شیعه نیز امامت را از منظر منصب الهی می‌نگریستند و از این رو زمینه درک این موضوع برایشان فراهم بود.

۴-۳. پاسخ گویی به پرسش های علمی، کلامی و فقه

گسترش سؤالات و ابهامات در جامعه اسلامی دوران امام جواد (علیه السلام) و ارائه برخی پاسخ ها از جانب علما و فقها نتوانسته بود اطمینان و اعتماد جامعه را جلب کند و این موضوع نیاز به منبع اطمینان بخش امامت و هدایت الهی را بر همگان ضروری می کرد؛ در این راستا فعالیت بزرگان و عالمان شیعه پس از شهادت امام رضا (علیه السلام) برای اطمینان یافتن از جانشین آن امام تا حدودی متمرکز شده بود؛ لذا هشتاد تن از آنان از بغداد و دیگر شهرها گردهم آمده، به مدینه رفتند. برای این منظور آن ها به نزد افرادی رفتند که به تصورشان ممکن بود این منصب را عهده دار شده باشند. آنان ابتدا نزد عبدا... بن موسی عموی امام جواد (علیه السلام) رفتند و با او به بحث و مناظره نشستند نتیجه این جلسه اطمینان اینان از نداشتن مقام امامت توسط این فرد بود.

فرد دیگری که به طور قطع باید مورد بررسی قرار می گرفت، امام جواد (علیه السلام) بود. آنان به حضور این امام خردسال رسیدند و با صحنه ای متفاوت مواجه شدند؛ ایشان با متانت و آرامش به تمام پرسش های علمی، فقه و کلامی این عالمان پاسخ اطمینان بخش و قابل قبول دادند به گونه ای که در همان جلسه هرگونه تردیدی در مورد شخص امام از میان آن جمع رخت بربست و همگان در آن نشست امامت وی را تصدیق و او را در مقام امام به جامعه شیعیان معرفی کردند (مجلسی، ۱۴۱۳ق، ج ۵۰: ۹۹-۱۰۰). این جلسه تنها فرصت رودرو برای برطرف کردن تردیدها توسط امام نبود؛ هم چنین در سال ۲۰۵ق باز هم با حضور برخی از عالمان شهرهای مختلف چنین مجلسی برگزار شد (کلینی، بی تا، ج ۱: ۳۱۴).

حضور یافتن امام جواد (علیه السلام) در این گونه مجالس علمی و ارائه پاسخ هایی کامل و جامع تنها موجب رفع ابهام از جامعه شیعه نسبت به امام واقعی خود نشد؛ بلکه فرصتی فراهم کرد تا ایشان هم چون اجداد هدایتگر خود گام هایی دیگر در ایجاد آگاهی فکری و نظری و بالا بردن شناخت مردم نسبت به ابعاد مختلف هستی و خالق متعال بردارند. برآیند این گونه آگاهی بخشی امام، افزایش شناخت مردم، تفکیک افکار اصیل اسلامی از انحرافات و گام هایی جهت شناسایی عالمان و فقهای باتقوا از عالمان درباری بود.

۴-۴. تقویت و استمرار شبکه ارتباطی وکالت

شبکه ارتباطی وکالت از مدت‌ها قبل از جانب امام صادق (علیه السلام) به منظور حفظ ارتباط، آگاهی بخشی به شیعیان و رهایی از محدودیت‌ها و تنگناهایی بود که خلفای ستمگر بر امامان تحمیل کرده بودند؛ امام جواد (علیه السلام) نیز با استفاده از این شبکه فعالیت‌های هدایتگری خود را در جامعه اسلامی تداوم داد.

آنچه موجب شد تا امام همچون پدران‌ش به مقوله وکالت توجه خاصی مبذول کند علاوه بر سخت‌گیری‌های دستگاه خلافت، پراکندگی شیعیان در نقاط مختلف سرزمین پهناور جهان اسلام بود. طبیعی است که بسیاری از شیعیان توانایی مسافرت به مدینه و سایر مراکز سکونت امامان را نداشتند؛ پس لازم بود کسانی به عنوان وکیل امام به مناطق دور اعزام و رابط بین رهبر و پیروانشان باشند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۶۶)؛ بعلاوه نیاز به پاسخگویی امام به سؤالات و مشکلات فقهی و عقیدتی شیعیان و توجیه سیاسی آنان توسط وکیل امام بود (پیشوایی، ۱۳۸۷: ۵۷۳). البته به علت بدبینی و مخالفت خلفا، گاه وکلا شناسایی و به شدت تنبیه می‌شدند از جمله در سال ۱۷۹ق بسیاری از وکلا تحت شکنجه قرار گرفتند؛ اما نهاد وکالت باز هم به فعالیت خود ادامه داد (صفار، ۱۳۸۰: ۱۱۹).

امام جواد (علیه السلام) پس از تثبیت مقام امامت خود در میان شیعیان، وکلای زمان پدرش را ابقا، و شروع به گسترش فعالیت‌های سازمان وکالت در نواحی مختلف کرد (جباری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۹۰)؛ بررسی اقدامات برخی وکلای امام در مناطق فعالیتشان گویای گستردگی حوزه فعالیت آنان در مناطق مختلف جهان اسلام است.

۴-۵. ابعاد فعالیت‌های فرهنگی وکلای امام در برخی از شهرها

امام محمد تقی (علیه السلام) همان‌گونه که با هدایت و روشنگری ضمن گفت‌وگو و تماس با برخی شیعیان، آنان را از خطر انحراف و گمراهی نجات داد در سطح گسترده پهناور جهان اسلام همین رویکرد را توسعه داد؛ با توجه به این که امام کاملاً تحت مراقبت خلافت

عباسی قرار داشت این رسالت مهم را توسط وکلای خود به انجام رساند. بررسی چگونگی فعالیت‌های برخی از این وکلای می‌تواند اطلاعات ارزشمندی را در این راستا ارائه کند. ابراهیم بن محمد همدانی از جمله افرادی است که مورد احترام امام بوده و حتی ایشان از دیگر وکلای خود در غرب ایران و همدان درخواست کرد با او مخالفتی نداشته باشند و از اطاعت کنند (مامقانی، بی تا، ج ۱: ۳۲).

از دیگر وکلای امام، عبدالعظیم حسنی از نوادگان امام حسن (علیه السلام) بود که احادیث بسیاری از آن حضرت نقل کرده است. وی در ری اقامت گزید و به ترویج و اشاعه احادیث اهل بیت (علیهم السلام) همت گماشت؛ در واقع عبدالعظیم حسنی در گسترش تشیع در ری و انتقال فرهنگ و اندیشه شیعی به نواحی مرکزی ایران نقش بسزایی داشت (احمدی، ۱۳۸۷: ۲۳۰). علی بن مهزیار شخصیت مشهور شیعی در خوزستان از دیگر وکلای مورد اطمینان امام محسوب می‌شد؛ وی در اصل نصرانی بود و پس از پذیرش اسلام از خواص اصحاب امام رضا (علیه السلام) و سپس امام جواد (علیه السلام) شد. علی بن مهزیار فعالیت‌های گسترده‌ای در ترویج شیعه کرد؛ حرب بن عثمان همدانی راوی دیگری است که گزارش دیدار شیعیان ری با امام را نقل کرده است (ابن حمزه، ۱۴۱۲ ق: ۲۰۸). خلاصه این که وکلای امام در بسیاری از مناطق و شهرهای اسلامی از قبیل اهواز، همدان، سیستان، ری، بصره، واسط، بغداد و مراکز سنتی شیعه یعنی کوفه و قم حضور فعال داشته‌اند.

۴-۶. اهمیت دادن به جلسات علمی و تربیت شاگردان توانمند و اندیشمند

تشکیل جلسات علمی و کلاس‌های آموزشی توسط هر امام از جمله امام جواد (علیه السلام) منوط به شرایط سیاسی جامعه و داشتن حداقل‌های آزادی عمل برای تحقق این منظور بود؛ اما به جز در دوران کوتاه مدتی در زمان امام محمد باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) دیگر شرایط حتی حداقلی هم برای فعالیت‌های آزادانه علمی برای امامان معصوم حاصل نشد. امام جواد (علیه السلام) با دو خلیفه عباسی مأمون و معتصم معاصر بود که به ظاهر در دوران مأمون مورد توجه و لطف خلیفه و پس از آن مورد غضب قرار داشت. مأمون حتی دخترش ام‌الفضل

(سید علاء الدین شاهرخی، بهزاد پاکدل، غلامرضا رحیمیان)

را به ازدواج امام درآورد؛ برخی نامزدی این دو را هنگام ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام) می دانند (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۴۴۱) و عده ای آن را پس از شهادت امام دانسته اند (امین، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۳). نقل شده که مأمون می گفت: "دوست دارم در نتیجه این ازدواج جدّ کودکی از نسل رسول خدا ﷺ و علی بن ابیطالب باشم" (یعقوبی، ج ۲: ۴۵۴).

بررسی زندگانی امام جواد (علیه السلام) در دوران خلافت مأمون گویای این واقعیت است که امام جواد (علیه السلام) مانند پدرش از هیچ گونه آزادی عملی برخوردار نبوده و تحت مراقبت کامل دستگاه خلافت قرار داشت. از این رو هرگونه فعالیت ایشان در دوران امامتش عملاً تحت نظر قرار داشت؛ نتیجه این نظارت شدید، محرومیت جامعه اسلامی و به ویژه مشتاقان علوم ناب اسلامی از بهره گیری آزادانه از امام و کار دشوار آن حضرت در انتقال دانش به عموم مردم و ایشان در حوزه شاگردپروری گردید. با وجود این تعداد شاگردان و اصحاب آن حضرت قریب صد و ده نفر ذکر شده اند (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۳۹۷-۴۰۹) البته ارقام بیشتری هم ذکر شده است از جمله دویست و پنجاه و هفت نفر (قزوینی، ۱۴۰۸ق: ۶۸).

بخشی دیگر از فعالیت های علمی امام جواد (علیه السلام) مربوط به احادیثی است که در زمینه های مختلف فقهی، اعتقادی، اخلاقی و غیره از ایشان باقی مانده است؛ برخی تعداد این احادیث را در حدود دویست و پنجاه مورد می دانند که از طریق صد و بیست راوی نقل شده و به ما رسیده است (خضری، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۸۵). جالب اینکه روایان احادیث امام جواد (علیه السلام) تنها به محدثان شیعه خلاصه نمی شوند، بلکه محدثان و دانشمندان اهل سنت نیز به نقل علوم و دانش های اسلامی از آن حضرت پرداخته اند همچون خطیب بغدادی که احادیثی با سند خود از آن حضرت نقل کرده است (خطیب بغدادی، ج ۳: ۵۴-۵۵). همچنین بخش دیگری از فعالیت های علمی امام مکتوب به ویژه نامه ها و پاسخ های ایشان به سؤالات مسلمانان بود.

۴-۷. ارشاد نخبگان علمی جامعه و عامه مردم در مناظره های امام با مخالفان

گرچه بیشتر مناظره های امام به تعداد اندک و در فضای محدودی با حضور جمعیت

کمی برگزار شد؛ ولی به علت شرکت نخبگان فکری و گاه سیاسی جامعه در این جلسات و انعکاس محتواهای بحث‌ها در ابتدا توسط اشخاص و سپس به وسیله کتاب‌ها نتایج و اثرات قابل توجهی از این مطالب به دست آمد. نکته جالب در خصوص مناظره‌های امام جواد (علیه السلام) همچون بسیاری از مناظره‌های سایر امامان، تشکیل این جلسات به منظور ضربه زدن به آن‌ها و به خصوص استفاده از علما و دانشمندان آن زمان برای غلبه کردن بر آن‌ها در مقابل دیدگان بزرگان و نخبگان جامعه بود.

بدیهی است در مورد امام جواد (علیه السلام) به علت قلت سن ایشان، این موضوع با اشتیاق و جدیت بیشتری توسط هیئت حاکمه تعقیب و به اجرا درآمد؛ با وجود گذشت قرن‌ها از این گفت‌وگوها، بررسی محتوای این بحث‌ها به ویژه پاسخ‌هایی که امام در برابر پرسش‌های جمع عالمان وابسته به حاکمیت داده است هنوز تعجب هر محقق و پژوهشگری را به دنبال دارد. خوشبختانه متن کامل این مناظره‌ها توسط برخی منابع نقل شده است که ضرورت دارد آن‌ها برخی توضیحات بیان گردد.

ظاهراً نخستین مناظره با ایشان توسط یحیی بن اکثم قاضی القضاة مأمون انجام پذیرفت؛ انگیزه تشکیل آن نیز مخالفت عباسیان با ازدواج دختر مأمون (ام الفضل) با امام بود. تصور عباسیان و عالمان دربار ایشان این بود که به این علت که آن حضرت هنوز نوجوان است از دانش و فقه بهره‌ای ندارد؛ به همین خاطر بزرگان خاندان عباسی به پیشنهاد مأمون در جلسه‌ای عملاً این موضوع را مورد بررسی قرار دادند. سؤال یحیی بن اکثم از امام در این مجلس این بود که حکم کسی که در حال احرام صیدی را بکشد، چیست؟ امام در پاسخ فرمود: "آیا صید را در حرم کشته یا بیرون حرم؟ به عمد کشته یا به سهو؟ اگر از روی سهو بوده به مسئله آگاهی داشته است یا نه؟ آزاد بوده یا بنده؟ صغیر بوده یا کبیر؟ آن صید پرنده بوده یا غیر آن؟ آیا قتل در شب بوده یا در روز و قائل احرام عمره داشته یا حج تمتع؟ آن حضرت سپس پاسخ همه این موارد را داد و موجب شگفتی همگان و در ماندگی قاضی القضاة شد (طبرسی، ۱۳۹۰ ق: ۳۵۲).

مناظره دیگری میان امام جواد (علیه السلام) و یحیی بن اکثم انجام شد که البته برخی محققان

(سید علاء الدین شاهرخی، بهزاد پاکدل، غلامرضا رحیمیان)

آن را ادامه مناظره نخست دانسته‌اند. امام جواد (علیه السلام) در این جلسه پرسش در مورد حلال و حرام شدن یک زن بر یک مرد در چند نوبت در طول یک شبانه‌روز مطرح کرد. این پرسش نیز فرعیات مختلفی دارد؛ یحیی از پاسخ‌گویی عاجز ماند و امام خود به این پرسش نیز پاسخ داد و موجب تعجب حاضران گردید (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۲۸۶-۲۸۷).

البته رویکرد همه مجالس مناظره‌های امام فقهی نبوده است چنانکه در مجلسی که جمعیت زیادی در آن حضور داشتند و در آن عالمان اهل سنت هم بودند این بار یحیی بن اکثم در خصوص باورهای شیعه و به‌طور خاص جایگاه خلفای نخستین طرح بحث کرد. این مناظره با وجود جمعیت حاضر و جو سنگین حاکم بر آن از جانب آن حضرت به فرصتی مناسب برای بیان حقایق مربوط به اسلام و جعلی بودن برخی روایات تبدیل شد؛ پاسخ‌های کامل و منطقی امام که به تفصیل ذکر شده است (طبرسی، ۱۳۸۴ق، ج ۲: ۴۷۷-۴۸۰) برای تمامی کسانی که به دنبال آگاهی از موضوع جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و طرح برخی فضیلت‌ها در مورد تعدادی از اصحاب آن حضرت هستند مر جعی بسیار ارزشمند و قابل استناد است.

امام همچنین در برخی مناظرات با علمای شیعه که در مورد امام عصر خود تردید داشته و به دنبال تشخیص امام برحق بودند نیز حضور یافت. در یک جمع‌بندی می‌توان تمامی مطالب طرح شده توسط آن حضرت در خلال این گفت‌وگوها و بحث‌ها طرح رویکردهایی ارزشمند و هدایت‌گر برای همه انسان‌ها و به ویژه مسلمانان در چارچوب محورهای فکری، عقیدتی، کلامی و فقهی ارزیابی کرد.

۵. تاثیر گذاری عمیق و ماندگار جاذبه علمی امام در گسترش آگاهی عمومی

امام جواد (علیه السلام) همچون سایر امامان معصوم دارای مجموعه‌ای از صفات عالی بود که موجب شد تا در شخصیت، رفتار و منش ایشان تجلی یابد؛ در نتیجه افراد بسیاری پس از تماس و یا ارتباط نزدیک با ایشان مجذوبش می‌شدند و گاه از این طریق در مسیر هدایت قرار

می‌گرفتند. بررسی ابعاد مختلف شخصیت و صفات آن حضرت، گویای جاذبه اثرگذار آن هم در طیف گسترده و وسیعی در بعد علمی ایشان است. همان‌گونه که برخی نویسندگان اشاره کرده‌اند علاوه بر طرفداران و مریدانش دیگران نیز به این موضوع اعتراف کرده‌اند.

از جمله در مورد حضرت جواد (علیه‌السلام) گفته شده که او در علم و تقوا و زهد و بخشش بر روش پدرش بود (ابن الجوزی، ۱۳۸۳ق: ۳۵۹)؛ مأمون او را به دامادی انتخاب کرد؛ زیرا با وجود کمی سن، از نظر علم و آگاهی و حلم بر همه دانشمندان برتری داشت (ابن حجر هتمی، ۱۳۸۵ق: ۲۰۵). به این موضوع در برخی منابع شیعی نیز اشاره شده است از جمله چنین آمده است: "مأمون شیفته او شد؛ زیرا می‌دید که او با وجود کمی سن از نظر علم و حکمت و ادب و کمال عقلی به چنان رتبه‌والایی رسیده که هیچ یک از بزرگان علمی آن روزگار بدان پایه نرسیده‌اند" (نیشابوری، ۱۴۰۶ق: ۲۶۱).

۶. هدایت هدفمند جامعه اسلامی جهت آمادگی عصر غیبت

موضوع منجی عالم بشریت و مرحله غیبت او در دین اسلام از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و سایر معصومین (علیهم‌السلام) همواره تأکید خاصی بر فرهنگ سازی و ارائه آگاهی به مردم در خصوص عصر غیبت داشته‌اند و احادیث بسیاری از آنان در این ارتباط نقل شده است. با این اوصاف هر چه به عصر غیبت نزدیک می‌شد، حساسیت بیشتری وجود داشته و عنایت بیشتری به آن مبذول می‌گردد. یکی از مهم‌ترین گام‌ها در این راستا تذکر قاطع به مردم در مورد راضی نشدن به حکومت ستمکاران بود؛ از امام جواد (علیه‌السلام) نقل شده که فرمود: "ستمگر و کسی که او را کمک کند یا به ستم او راضی باشد همه با هم شریک هستند" (دخیل، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۱۸۳).

امام به مؤمنان تأکید می‌کرد که مبارزه با طاغوتیان دشوار است؛ از این رو باید در این راه همت عالی داشته باشند؛ لذا فرمود: "ثابت قدم باش تا به هدف بررسی یا به آن نزدیک شوی" (محمدی اشتهاردی، ۱۴۱۶ق: ۱۰۵). در واقع بخش مهمی از روشنگری‌ها

(سید علاء الدین شاهرخی، بهزاد پاکدل، غلامرضا رحیمیان)

و هدایت‌های امام در راستای آمادگی شیعیان برای عصر غیبت و آماده‌سازی زمینه‌ها و مقدمات برای نشر آگاهی در میان نسل‌های آتی بود؛ اهتمام ویژه در ادامه این مسیر با قاطعیت و تلاش موجب شد تا در سال ۲۲۰ ق در حالی که تنها ۲۵ سال از عمر آن حضرت می‌گذشت و در عنفوان جوانی قرار داشت به دستور معتصم خلیفه عباسی و توسط ام‌فضل همسرش مسموم شده، به شهادت برسد (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵ ق، ج ۴: ۳۸۰).

۷. نتیجه گیری

امام محمد تقی (جواد الائمه) با شهادت پدرش امام رضا (علیه السلام) و عهده دار شدن مقام امامت آن هم در حالی که تنها ۷ سال از عمرش گذشته بود با وضعیت و شرایط دشوار و بسیار پیچیده‌ای مواجه شد؛ بررسی شرایط بحرانی جهان اسلام در آن زمان و همچنین شیعیان که خود دچار گروه‌های مختلف و متفرق شده بودند در تحلیل دقیق‌تر ابعاد فعالیت‌های فرهنگی هدایت‌گر امام ضرورت دارد؛ البته شناخت ابعاد مختلف وجودی امام گامی در راستای پی بردن به حقایق هستی بوده و بخش مهمی از فعالیت‌های مهم در حوزه آگاهی بخش و هدایت مردم در مسیر صحیح قرب‌الی‌الله قرار داشت.

انجام این مأموریت دشوار و پیچیده در حالی که خلافت عباسی کوچک‌ترین فعالیت امام را تحت نظر داشت و اجازه فعالیت چندانی به امام نمی‌داد؛ همچنین شبکه گسترده‌ای از عالمان وابسته به دربار به همراه وجود فرقه‌های مختلف میان شیعیان و سرانجام سن اندک آن حضرت، موانع دشوار دیگری را برای فعالیت‌های فرهنگی آگاهی بخش وی ایجاد کرد. جالب اینکه امام در راهبردهای خود جهت غلبه بر هر یک از این مشکلات، آن معضل را به فرصتی برای هدایت کردن نخبگان و مردم عادی قرار داد. ایشان در مناظره‌ها و مجالس متعددی که با انگیزه‌های متفاوت و به خصوص برای تضعیف او، توسط عباسیان و علمای وابسته به آن‌ها از یکسو و همچنین شیعیان و بزرگان شیعه از سوی دیگر تشکیل شد در حالی که کودکی خردسال بود حضور یافت و آن تهدید را به فرصتی طلایی برای تبیین اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و حقانیت اهل بیت (علیهم السلام) و افکار راستین آنان و بطلان

افکار انحرافی و التقاطی قرار داد. امام در اقدامی هوشمندانه و بسیار سنجیده برای غلبه بر موانع و محدودیت‌ها از سازمان وکالت و عالمان با تقوای شیعه برای انتشار آگاهی در اقصی نقاط سرزمین‌های اسلامی استفاده کرد.

۸. پی‌نوشت‌ها

۱. روایت علی مع الحق (حق با علی است) از سوی امام علی (علیه السلام) و ۲۳ تن از صحابه نقل شده است (رضوانی، ۱۳۸۴، ج: ۱؛ ۵۵؛ فقیه ایمانی، ۱۳۷۷: ۴۸-۴۹).
۲. به نظر عمر فروخ، جاهلیت نامی است که قرآن کریم به عصر پیش از اسلام اطلاق کرده زیرا اعراب در آن عصر، بت می‌پرستیدند و با یکدیگر به نزاع می‌پرداختند... و چنین است که ملاحظه می‌کنیم واژه جاهلیت از جهلی گرفته شده که در برابر حلم بوده نه جهلی که متضاد علم است. (فروخ، ۱۹۶۹، ج: ۱؛ ۴۷).
۳. البته حتی قبل از امویان و در زمان خلیفه سوم نیز برخی رفتارهای مخالف ارزش‌های اسلامی به وقوع پیوست، چنان‌که ولید بن عقبه برادر مادری خلیفه و استاندار کوفه، شب‌ها با رقصه‌ها و خوانندگان به عسرت و می‌گساری مشغول بود و حتی یک روز در حال مستی به مسجد آمد (مسعودی، ۱۴۰۹، ج: ۲؛ ۳۴۴).
۴. امام جواد (علیه السلام) با روشنگری و هدایت شیعیان افکار انحرافی و ماهیت این گروه‌های انحراف را برای شیعیان تبیین کرد؛ از جمله زیدیه و واقفیان را در ردیف نواصب قرار داد (کشی، ۱۴۰۹: ۴۶۰) و در مورد این آیه قرآن: "در آن روز چهره‌هایی زیوراند که تلاش کرده و رنج [بیهوده] برده‌اند" (غاشیه، ۲ و ۳) فرمود که درباره آنان نازل شده است. (کشی، ۱۴۰۹: ۲۲۹)؛ امام در راستای تفکیک اصحاب خود از واقفیان، از آنان خواست پشت سر واقفیان نماز نخوانند (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج: ۱؛ ۳۷۹).

منابع و مأخذ

- قرآن مجید.
- نهج البلاغه. (۱۳۸۸). ترجمه حسین انصاریان. قم: آیین دانش.
- ابن بابویه، ابو جعفر محمد بن علی. (۱۳۹۰ق). عیون اخبار الرضا. نجف: المطبعه الحیدریه.
- (۱۳۹۰ق). من لایحضره الفقیه. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامع مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بکار، زبیر. (۱۹۷۲م). الاخبار الموفقیات. تحقیق سامی مکی العانی. بغداد: مطبعه العانی.
- ابن حمزه، عمادالدین ابو جعفر محمد بن علی. (۱۴۱۲ق). الثاقب فی المناقب. تحقیق رضا نبیل علوان. قم: موسسه انصاریان.
- ابن الجوزی، عبدالرحمان بن علی. (۱۳۸۳ق). تذکره الخواص. نجف: مکتبه الحیدریه.
- ابن حجر هتمی، احمد بن محمد. (۱۳۸۵ق). الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه. قاهره: مکتبه القاهره.
- ابن حیون، نعمان بن محمد. (۱۴۰۹ق). شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار (علیهم السلام). قم: جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علی. (۱۴۰۵ق). مناقب آل ابی طالب. بیروت: دارالاضواء.
- ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الامثال. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالفکر.
- ابن هشام، عبدالملک. (۱۳۷۵ق). السیره النبویه. تحقیق مصطفی سقا و دیگران. مصر: طبقه مصطفی البابلی.
- احمدی، حمید. (۱۳۸۷). تاریخ امامان شیعه. قم: دفتر نشر معارف.
- امین، احمد. (۱۹۶۹م). فجر الاسلام. بیروت: دارالکتاب العربی.
- امین، سید محسن. (۱۴۰۳ق). اعیان الشیعه. به کوشش سید حسن امین. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید. (۱۳۶۱). تاریخ بیهق. تصحیح احمد بهمنیار. تهران: کتابفروشی فروغی.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۷۲). «اهل سنت و جماعت» در دایره المعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- پیشوایی، مهدی. (۱۳۸۷). سیره پیشوایان. قم: موسسه امام صادق (علیه السلام).
- جباری، محمدرضا. (۱۳۸۲). سازمان وکالت. ج ۱. قم: موسسه امام خمینی (ره).
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). هدایت در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
- حرانی، ابومحمد. (۱۳۸۵). تحف العقول عن آل الرسول. ترجمه صادق حسن زاده. قم: آل علی.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: داراحیاء التراث.
- خزاز قمی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ق). کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر. قم: انتشارات بیدار.
- خضری، سیداحمد رضا. (۱۳۸۵). تاریخ تشیع. ج ۱. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. (بی تا). تاریخ بغداد. بیروت: دارالکتاب العربی.
- دخیل، علی محمد علی. (۱۴۲۰ق). روائع من حیاة الائمة الاثنی عشر. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۴). شیعه شناسی و پاسخ به شبهات. تهران: نشر مشعر.

(سید علاء الدین شاهرخی، بهزاد پاکدل، غلامرضا رحیمیان)

- سید ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۰ق). *الطرف فی معرفه مذاهب الطوائف*. قم: خیتام.
- سلیمانی، زهرا؛ منتظرالقائم، اصغر و پیرمرادیان، مصطفی. (۱۴۰۰). «تبیین تاریخی مؤلفه‌های همگرایی از منظر امام جواد (علیه السلام)». پژوهش‌های تاریخی. دوره ۱۳. ش ۱. ش پایانی ۴۹. صص: ۱-۱۸.
- شهرستانی، عبدالکریم. (بی تا). *الملل و النحل*. ج ۱. بیروت: دار المعرفه.
- شاهرخی، سید علاء الدین. (۱۳۹۹). «بررسی روابط برمکیان با امام کاظم (علیه السلام) و خاندانش». فرهنگ رضوی. سال هفتم. ش ۳۷. صص: ۵۹-۸۳.
- صفار، محمدبن حسن. (۱۳۸۰). *بصائر الدرجات*. تهران: بی تا.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۳۸۴ق). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*. نجف: مطبعه النعمان.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۹۰ق). *اعلام الوری باعلام الهدی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۴۰۹ق). *تاریخ الامم و الملوک*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن. (۱۳۸۱ق). *رجال*. نجف: منشورات المکتبه الحیدریه.
- عاملی، سید جعفر مرتضی. (۱۴۲۵ق). *الحیاه السیاسیه للامام الجواد*. بیروت: المرکز الاسلامی للدراسات.
- عطاردی، عزیزالله. (۱۴۱۰ق). *مسند الامام الجواد ابی جعفر محمد بن علی الرضا (علیه السلام)*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- عقیلی، سیداحمد؛ طباطبایی، سیدمصطفی و حجابیور خلیج، سمانه. (۱۳۹۵). «بررسی نقش صحابه ایرانی امام جواد (علیه السلام) در گسترش تاریخ‌نگاری اسلامی در دوران عباسی». مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد (علیه السلام). جلد سوم. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
- علی، جواد. (۱۳۶۷). *تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام*. ترجمه محمدحسین روحانی. بابل: کتابسرای باب بابل.
- فروغ، عمر. (۱۹۶۹م). *تاریخ الادب العربی*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- فقیه ایمانی، مهدی. (۱۳۷۷). *حق با علی است*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- قزوینی، سیدمحمدکاظم. (۱۴۰۸ق). *الامام الجواد من المهدی الی اللحد*. بیروت: مؤسسه البلاغ.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). *رجال الکشی، اختیار معرفه الرجال*. تلخیص محمد بن حسن طوسی. تصحیح حسن مصطفوی. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب. (بی تا). *اصول کافی*. ترجمه سیدجواد مصطفوی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام).
- گولدوگولب، جولیس و ویلیام ل. (۱۳۷۶). *فرهنگ علوم/اجتماعی*. ویراستار محمد جواد زاهدی مازندرانی، تهران: انتشارات مازیار.
- مادلونگ، دبلیو. (۱۳۸۵). «امام محمدبن علی الجواد». ترجمه حسین مسعودی. در *تصور امامان شیعه در دایره المعارف اسلام*. زیر نظر محمود تقی زاده داوری. قم: مؤسسه شیعه‌شناسی.
- مامقانی، عبدالله. (بی تا). *تتبیح المقال فی احوال الرجال*. تهران: المرتضویه.
- مجلسی، محمدتقی. (۱۴۱۳ق). *بحار الانوار*. تحقیق و تعلیق محمدباقر محمودی. بی جا: بی تا.
- محمدی آشتهدری، محمد. (۱۴۱۶ق). *نگاه به زندگی امام جواد (علیه السلام)*. تهران: نشر مطهر.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. بیروت: دارالمعرفه.

(سید علاء‌الدین شاهرخ، بهزاد پاکدل، غلامرضا رحیمیان)

- مفید، محمدبن محمدبن نعمان. (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب.
- نجاشی، احمد. (۱۴۰۷ق). رجال نجاشی. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- نوبختی، حسن بن موسی. (۱۴۰۴ق). فرق الشیعه. بیروت: دارالاضواء الاسلامیه.
- نیشابوری، فتال. (۱۴۰۶ق). روضه الواعظین. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- هشمی، علی بن ابی بکر. (۱۴۱۴ق). مجمع الزوائد و منبع الفوائد. تحقیق حسام‌الدین القدسی. قاهره: مکتبه القدسی.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب. (بی تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دارصادر.

چکیده های انگلیسی

English Abstracts

Dimensions of the Discourse of Guidance and Awareness in the Cultural Strategies of Imam Javād (as)

Seyed Alaoddin Shahrokhi¹ Behzad Pakdel² Gholamreza Rahimian³

Received: April 23 , 2024

Accepted: June 06 , 2024

Abstract

In addition to reason, human happiness requires guidance by leaders who have moral virtues and human perfections; according to the Twelver Shiites, the infallible imams (as) were worthy and appointed by Allah the Almighty and were responsible for guiding the people. Imam Javād (as) was surrounded by a complex set of obstacles and internal problems related to Shiites and foreigners (Abbasid Caliphate) in one of the most sensitive periods of Islamic history, and while he was only seven years old, he took the responsibility of Imamate and leading the people. Therefore, it is necessary to carefully evaluate and study how the imam is confronted in each section in order to gain knowledge. The basic issue of this research is that how and with what strategies did the Imam in his speech with different currents and groups act to inform and increase their knowledge? What were his measures to guide the elites and the people in the face of the intrigues of the Abbasid Caliphate, different and sometimes deviant thoughts and ideas? The research method in this article is analytical-descriptive and the method of collecting information is library. The findings of this research indicate that the guidance strategy of Imam Javād (as) are: use of reasoning, discourse according to the Qur'an and Sunnah, gaining people's trust, using the existing capacities even in the Abbasid government to make people aware of true Islam, explaining the position of Ahl al-Bayt (as), expressing the atrocities of the government, not shying away from accepting responsibility, dissemination of divine knowledge and preparation for the period of Imam Mahdi (as) Occult.

Keywords: Qur'an, Ahl al-Bayt (as), Imam Javād (as), Cultural Strategies, Guidance.

1. Associate Professor, Department of History, Lorestan University, Lorestan, Iran (corresponding author): shahrokhi.a@lu.ac.ir

2. Master's student of Iranian Islamic History, Lorestan University, Lorestan, Iran: behzad1353pakdel@gmail.com

3. Master of Iranian Islamic History, Lorestan University, Lorestan, Iran: reza_sig@yahoo.com

Razavi's Debates and Speeches as a Style of Struggle

Yahya Bouzari Nejad ¹ Hosein Iranpour ² Mohammad Hosein Jamalzadeh ³

Received: October 28 , 2023

Accepted: April 29 , 2024

Abstract

The life of Imams (as) was full of struggles with ignorance, polytheism and tyranny. The era of Imam Riḍā (as) was not free of this issue and the Abbasid government was considered a clear example of the tāghūt government. Imam Riḍā (as) during the era of Harun al-Rashid and his son, Amin had different ways to fight against that government. This struggle found a new way and method during Ma'mun's time and according to the issue of guardianship, and for this reason, it is considered unique in the history of Imams (as). In this period, Imam (as) was able to implement a combative style and teach his Shiites the way by using the active dialogue method in the form of debate and speech. In this article, using the method of analysis of documents and narratives, it is discussed how Imam Riḍā (as) fought against the Abbasid government by using the dialogue-based method in the form of debate (the best argument) and sermon (*Khitābah*). For this purpose, an almost comprehensive search has been conducted among the narratives of the debates and sermons of the Imam (as).

Keywords: Imam Riḍā (as), Debate, Speech, Struggle.

1. Associate Professor, Department of Islamic Social Sciences, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran: y_bouzarinejad@ut.ac.ir

2. PhD student in Muslim social science, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author): h.iranpour@ut.ac.ir

3. PhD student in Muslim Social Science, University of Tehran, Tehran, Iran: jamalzadeh@ut.ac.ir

A Research on the Characteristics of the Islamic Market in the Teachings of the Ahl al-Bayt (as)

Mohammad Reza Javaheri ¹

Received: February 19 , 2024

Accepted: May 07 , 2024

Abstract

Qur'an and Hadith are the two main sources for knowing the Islamic market. After the victory of the Islamic revolution, the Islamic world sought to know the Islamic market, as one of the achievements of the Islamic revolution, in order to get acquainted with the efficient strategies of the Islamic economic system. In this intra-religious research, an attempt has been made to infer, describe and analyze the characteristics of the Islamic market from religious texts. Because the religious indicators of the market are in two parts, positive and negative, therefore, in this research, Qur'anic and hadith findings about the Islamic market have been extracted and recorded in two parts, dos and don'ts. In the positive indicators, halal sustenance and legitimate business, knowing of *Shar'ah* rulings and business jurisprudence, remembrance of Allah, prayer, perfection, solidity of goods, transparency and honesty have been examined and the list of other indicators has been reported in nineteen axes. In the negative indicators, damaging and underselling and non-transparency were investigated and other indicators were listed in fifteen axes. In addition to the indicators, the lifestyle of Imam Ali (as) is also presented in the affairs of the market. The researcher has tried to describe and analyze the sacred religious texts with economic words such as market, halal and haram sustenance, halal and haram, trade, buying and selling, sustenance, causing harm, underselling, weighing, scales, non-transparency and their types of marketing.

Keywords: Qur'an, Hadith, Islamic Market, Indicators.

1. Associate Professor, Department of Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran:
javaheri@ferdowsi.um.ac.ir

The Way and Behavior of Imam Mohammad Bāqir (as) and Imam Ṣādiq (as) with Uprisings and Deviant Movements of Their Time

Efat Gholizadeh¹ Eftekharghasemzadeh²

Received: January 17 , 2024

Accepted: April 13 , 2024

Abstract

The period of political and social life of Imam Mohammad Bāqir (as) and Imam Ja'far Ṣādiq (as) is one of the remarkable subjects of the ends of 1st and 2nd centuries AH. In this era, the society had faced many challenges in the political and intellectual fields. The emergence of uprisings and deviant movements were among the most important of these challenges. The research is a library and a descriptive-analytical method by examining the political-social and cultural-ideological life of Imam Bāqir (as) and Imam Ṣādiq (as), and categorizing uprisings and deviant movements to identify the approaches and strategies intended by the Two Imams. peace be upon them. The findings of this research show that Imam Mohammad Bāqir (as) and Imam Ṣādiq (as) explained the limits and rights of the Islamic Shariah with their scientific-cultural performance in the protection of Islamic tradition and values, knowing the conditions and requirements of the Islamic society. And according to the political conditions of the Islamic society in the Umayyad and Abbasid eras, along with perseverance and patience and adopting the strategy of piety and tolerance, they opened the door for discussion and debate by attending various assemblies and founding the scientific movement. And they paid attention to the training and education of their students as jurists, *muḥaddith* and theologians.

Keywords: Uprisings, Deviant Movements, Imam Mohammad Bāqir (as), Imam Ṣādiq (as).

1. PhD student in History and Civilization of Islamic Nations, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Mashhad, Iran: Efatgholizadeh@yahoo.com

2. Master's degree in History of Culture and Civilization of Islamic Nations, Imam Khomeini International University (ra), Qazvin, Iran (corresponding author): eftekharghasemzadeh@gmail.com

Understanding the Function of Person-Centered Foretelling in the Life of Imam Ali (as)

Alireza Janalizadeh Chenari ¹

Received: March 24 , 2024

Accepted: April 28 , 2024

Abstract

In the belief of Shiites, imams have knowledge from Allah the Almighty and on the basis of that, they have excelled in various matters, one of the examples of which is foretelling. One of the issues that can be researched in the life of Imam Ali (as) is the function of the foretelling issued in different social conditions for different people. The problem of the present research is that what was the function of individual-centered foretelling in the life of Imam Ali (as)? Knowing the function, on the other hand, shows the distinction of Imam Ali's (as) knowledge in comparison to the Companions and Caliphs, and it has also led to the understanding of his specialties in guiding people and societies, which has functions such as the following:

Preparing companions for endurance against enemies expanding belief in the position of Imam's knowledge; proving and establishing the authenticity of the Imam, criterion to identify the enemy; the epistemology of the caliphate in the generation of the first caliphs, warning against deviant people, identifying anti-Ahl al-Bayt (as) elements, and the consequences of not accompanying the Imam of the Islamic community. In the end, this research has come to the conclusion that considering the role of people in historical events, Imam Ali (as) gave guidance with a forward-looking view in the form of foretelling. This research has been done in the form of a library with a descriptive and analytical method.

Keywords: Foretelling, Imam Ali (as), Foresight, Knowledge.

1. 4th level scholar, Qom seminary, Qom, Iran: janalizadeh313@gmail.com

The Place of Rationality in Razavi's Life and Teachings

Mehdi Abdollahi¹

Received: April 14 , 2024

Accepted: April 27 , 2024

Abstract

Intellect is the special perceptive power of humans, which can be used to gain valuable knowledge and practical achievements in various fields of thought and action. Religious leaders, including Imam Riḍā (as) have spoken about the value and functions of reason in various human fields. This article tries to organize and analyze the position of reason and rationality from the perspective of Razavi's teachings by collecting the words of that imam from reliable sources. According to the findings of this research, from the point of view of Imam Riḍā (as) the intellect is a very noble creature through which man can achieve brilliant goals in worldly and Hereafter matters. On the other hand, the knowing Allah, which is one of the greatest divine blessings, depends on the use of reason. Belief in Allah, which is the condition of eternal salvation from the perspective of Islam, depends on the knowing Allah rationally. As in the next levels, religious orientation is necessary and proper worship depends on wisdom. On the other hand, the moral life of us humans in the three realms of individual ethics, devotional ethics and social ethics is dependent on rationality and the proper application of rational perceptions.

Keywords: Imam Riḍā (as), Intellect, Rationality, Faith, Ethics.

1. Associate Professor, Iranian Research Institute of Philosophy, Tehran, Iran: mabd1357@gmail.com

Address:

No 3 ,34 Kamyab St. Kamyab Blvd. Mashhad, Iran,
9145983738.

Tel: +98 51 32283044-49

Fax: +98 51 32284452

|||||

► Approach:

The Journal of Ahl-al-Bayt's Studies (as) accept research articles in the fields of belief, theology, interpretation, hadith, history, comparative and other scientific aspects with a focus on Ahl-al-Bayt (as).

|||||

The Journal of Culture and Practical Behaviour of Ahl al-Bayt (as)

Imam Reza(as) International Foundation for Culture and Arts
Vol. 2 | No. 8 | Winter 2024

Managing Director: Morteza Saeedizadeh

Editor -in- Chief: Hassan Bashir

Executive Director: Mohammad Ali Nedae

Mohammad Reza Aram: Associate Professor, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University

Mohammad Reza Ahmadi Tabatabai: Associate Professor, Faculty Islamic Studies Political Science, Imam Sadiq(A.S.) University

Naser Bahonar: Professor, Faculty Islamic Studies and Culture and Communications, Imam Sadiq(A.S) University

Hassan Bashir: Professor Faculty Islamic Studies and Culture and Communications, Imam Sadiq(A.S.) University

Sayyed Morteza Hosseini: Professor, Faculty Theology and Islamic Studies, Mashhad Ferdowsi University

Jalal Dorakhshah: Professor, Faculty Islamic Studies and Culture and Political Science, Imam Sadiq(A.S.) University

Seyyed Alaeddin Shahrokhi: Associate Professor, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University

Baqer Qorbani Zarrin: Professor, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University

Seyyed Mehdi Masboogh: Professor, Faculty of Humanities, Bu Ali Sina University

Mohammad Hadi Homayoon: Professor, Faculty of Culture and Communications and Islamic Studies, Imam Sadiq(A.S) University

Editor: Alireza Sharifi, Mohammad Ali Nedae

Abstracts Translator: Mohammad Reza Aram

Cover Design and Layout: Fahimeh Naji